





بازرسی شد
۳۷ - ۳۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

فهرست شده
۳۴۲۷



وبه نستعين بسم الله الرحمن الرحيم وتمم بالخير

لك الحمد يا من بيده الملك وهو على كل شيء قدير و
الصلوة والسلام على سيدنا سراج المنير وعلى آله و
اصحابه وتابعيه وبعد فيقول العبد الفقير المحتاج الى
المغفور الراجي يعقوب ابن عثمان محمود بن محمد الغزنوي ثم
الچرخي ثم السرزي رحمه الله تعالى قد التمس مني نفر من احبابه و
الاصحاب ان اكتب لهم تفسير الفاتحة وسورة الملك الى اخر الكتب
منتخبا من التفسير والكشاف والكواشي وغيرها بالفارسي لينفع
به الخواص والعوام من الناس فاجبتهم الى ذالك وان لم يكن
لي اهل هنالك والله تعالى هو المستعان وعليه التكلان قال النبي
عليه السلام مفتاح القرآن التسمية وقال ابن عباس رضي الله عنها
اول القرآن اعوذ بالله من الشيطان الرجيم ومفتاح القرآن
بسم الله الرحمن الرحيم بدان ايعزك الله

عبد الله ابن عباس سالار مفسران رضي الله عنه روايت ميكند كه اجلال
القرآن يعني بزرگ داشتن قرآن اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
گفتن هست و كليد قرآن بسم الله الرحمن الرحيم
گفتن هست و در حديث ديگر چنين آورده است كه كليد قرآن نام خداي عز و جل
گفتني است يعني بسم الله الرحمن الرحيم گفتني است
و اين فقير ميخواهد كه افتتاح اين سخن باين دو وعده مزين باشد و فوائد را
عوذ و بسم الله الرحمن الرحيم است به بندگان قرار بنده شود اهل معرفت گفتني
اعوذ بالله كلمه ايست كه متقربان با قربت جويند بحضرت باريتعالى و ترسكاران
باو عصمت يابند و گناهكاران باو پناه يابند و گريزندگان باو بحضرت الوهيت باز
گردند و محبان باو مباسطت جويند حضرت باريتعالى مر نبي را فرمود كه استعذ بالله من
الشيطان الرجيم يعني اگر خواهي قرآن بخواني اعوذ بالله من الشيطان الرجيم يعني بگو
ميخواهم و نگاه داشت ميخواهم و ياري و فرياد رس ميخواهم بخداي تعالى از ديو كه دور
كننده و دور از رحمت خداي تعالى است اگر شيطان مشتق الشطن باشد اين مشتق دو
ريست قال شاعر بيت فاصبحت بعد ما وصلت بداره شطون الابعاذ

ولا تعوذ معني اين ميشود كه پناه ميخواهم از ديو هلاك شونده بغضب خداي تعالى در دنيا و
آخرت چون شيطان مشتق از شيط باشد قال شاعر و شيط علي نجاء البطل
الرجيم رانده و نفرين كرده شده و سنگسار كرده شده و روي ابن عباس رضي الله عنه
عن النبي عليه الصلوة والسلام انه قال ان المعلم اذ قال للصبي
بسم الله الرحمن الرحيم كتب الله تعالى براءة للصبي و براءة لوالديه
و براءة للمعلم من النار يعني چون استاد بگويد طفل را بگو بسم الله طفل بگويد حق تعالى فر
مايد كه برات بنويسد كه طفل را با آتش دوزخ كار نباشد و مادر و پدر و استاد او چهار
كس از آتش دوزخ خلاص شوند و عبد الله ابن عباس گفته است هر كه خواند نجات
يابد از نوزده فرشته عذاب كه بدوزخ موكل اند كه عليها تسعة عشر بسم الله الرحمن الرحيم
بگويد نوزده حروف است باخلاص تمام تا خلاص يابد و در روايت ديگر كه اول قلم چيزي كه نوشت
بر لوح محفوظ بسم الله الرحمن بود و اول چيزي كه با آدم عليه السلام آمد نيز بسم الله الرحمن الرحيم
بود ديگر بسم الله الرحمن الرحيم اهل آسمانها و زمينها است و بسم الله الرحمن الرحيم كلمه
بزرگ است و بسم الله الرحمن الرحيم كلمه جواز است يعني بنده مؤمن به بركت اين نام
از پل صراط بسلامت بگذرد و بسم الله الرحمن الرحيم مر موحدان راست از جابر بن نصار

بن انصار رضي الله عنه روايت كرده شده است كه چون بسم الله الرحمن الرحيم فرود آمد بآدم
عليه السلام ابرها از آسمان بجانب مشرق رفت و بادهاي سخت مخالف ساكن شدند و
بهايم يعني ستوران منقاد و فرمان بردار شدند و حضرت حق سبحانه و تعالى سوگند ياد كرد
و گفت بعزت و جلال من كه خدا اكرم بر هر بيمار كه نام مرا بگويند باخلاص او را شفا دهم و بر هر
چيزي كه نام مرا بگويند بركت دهم و هر كه بسم الله الرحمن الرحيم باخلاص بگويد در آيد در
بهشت و اهل معرفت گفته اند بسم الله الرحمن الرحيم كلمه قدسيه است و از كنز هدايت
خلعت ربوبيت است از خلع ولايت و صلت قربت است بر اهل هدايت و
رحمت خاصه است مر اصحاب حقايق را روايت كرده شده است از امام جعفر رضي الله
تعالى عنه كه همه كتب سماويه موضوع است در قرآن و همه قرآن موضوع است در فاتحه و فاتحه
موضوع است در بسم الله الرحمن الرحيم است و همه علم موضوع و مندرج در بسم الله الرحمن الرحيم
است و معني بسم الله اين است اي كان بي كان و ما يكون يعني هر بود بمن بود و
هر چه باشد بمن باشد بسان رب بود باني كه والله بكل شيء محيط بسم الله الر
حمن الرحيم يعني آغاز ميكنم بنام خداي كه نيك مهربان و نيك بخشاينده
الله است يعني الهويت شناختن عارفان رحمن است يعني

يعني بمهربانيش روزي يافتند عالميان و رحيم است يعني بخشنده است از بهر آنكه
بنده را سه حال است حال اين جهان و حال گور و حال آن جهان چون معبود وي الله است و در اين جهان
كارساز وي است و رحمن در گور مهربان وي است و رحيم بخشاينده در آن جهان وي است و آ
مرزنده گناهان وي است بيت نام او را بگو خواهم برد ❊ زانكه او يار مهربان منست ❊
و علماء دين گفته اند كه مر الله تعالى را چهار هزار نام است هزار نام او فرشتگان دانند و هزار نام او
پيغمبران دانند و سيصد نام او در توراة است و سيصد نام او در انجيل است و سيصد نام او در
زبور است و نود و نه نام او در قرآن است و يك نام ديگر است بجز الله تعالى كس نداند و باز گفت
معني آن سه هزار اسم است كه در بسم الله الرحمن الرحيم است و هر كه اين سه نام را بداند و خداي تعالى را
باين سه نام بخواند گويا كه خداي تعالى را بر سه هزار نام خوانده باشد و ياد كرده باشد بدانكه بعض
از علماء گفته اند كه سوره فاتحه تعليم است از حق تعالى مر بندگان را كه مرا چون حمد و ثناء
گويند و معني الحمد اينست بگوئيد سپاس و ستايش يعني صفت كردن به نيكيها مر
خداي را است رب العالمين كه پروردگار عالميان است الرحمن الرحيم نيك
مهربان و بخشنده و بخشاينده است و بعضي گفته اند كه اخبار است از حق تعالى باين بند
گان كه همه حمد و ثناها مر خداي را است بدانكه سبب نزول اين سوره بقول امير المؤ

مینی علی و عبدالله ابن عباس رضی الله عنه درمکه بوده است اول سوره که انیست
عبدالله ابن عباس کفت که پیغمبر علیه السلام فرموده است که چون بصحرا میرفتم آواز شنیدم که
یا محمد صلی الله علیه وسلم انا جبرائیل و انت نبیی هذه الامتی ورای شخصاً شبحاً
نورانیاً علی سریر من ذهب بین السماء والارض ومن کریختم تا ورقه ابن نوفل کفت آواز که
شنوی مکمیر نیز بشنو که چه میکوید هم چنان کردم چون باز آواز شنیدم کفتم لبیک کفت
بکو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمداً عبده و رسوله باز کفت بکو
الحمد لله رب العالمین تا آخر سوره آواز کننده جبرائیل علیه السلام بود و رسول
علیه السلام فرمود که ان فی سورة فاتحة الکتب سبعین شفاعت و فی روایت
ان فی فاتحة الکتب شفاء من کل داء الا السام ای الموت یعنی در فاتحه هفتاد
دو رنج را شفا است بروایت دیکر فاتحه شفاء همه دردها است مکر مرک را و در فضیلت
این سوره متبرکه احادیث بسیار است رسول صلی الله علیه وسلم فرموده که اگر این سوره
در توراة بودی قوم حضرت موسی کمراه نشدندی و اکر در انجیل بودی قوم حضرت
عیسی علیه السلام کمراه نشدندی و اکر در زبور بودی قوم حضرت داود علیه السلام مسخ نشدندی
یعنی خوک و حمدونه کشتندی و همه مؤمنان راه راست یافتندی و هر که از مسلمانان این
سوره را یکبار بخواند کویا که همه قرآن شریف را تمام کرده باشد کویا که همه مؤمنین و مؤ
ومؤمنات

ومؤمنات صدقه داده باشد الحمد لله یعنی همه ثنا و ستایش مر خدای را که سزد
که هرچه کند حکمت است شکر او واجب است که از روی بیشمار نعمت است ثنا او کوهر ای بنده
که تا شفا یابی و شکر وی کوی تا عطا یابی راست شو تا دیدار یابی که بخشاینده بر دو جهان
اوست الرحمن الرحیم بهره یابی در بهشت جاودانی بر دوستان اوست مالک یوم الدین باد
شاه روز قیامت اوست دوستان را نوازد بلطف و دشمنان را بکدازد بقهر در وقت جزاء
وسزا ایاک نعبد بکوای بنده که ترا بنده که میکنیم و بار اهل معرفت کفته اند
العبادة یشغل کل و هو شغل القلب بمعرفة وشغل الروح بمشاهدة وشغل النفس بخدمت
وشغل اللسان بمدحته یعنی عارفان کفته اند که معنی عبادة انیست که بنده همه اعضاء
خود را مشغول دارد دل را بمعرفت و روح را بمشاهدت و نفس را بخدمت و زبان را بمدحت
ایاک نعبد از عبادت است یعنی بنده کی کردن و یا از عبودیت است یعنی بنده بودن
بس دادن مال برای صدقه و زکوة عبادت است و در رضا دادن بنده بر فعل مالک الظلم
عبودت است و عبودت را درجه بسیار است در حدیث آمده است یک درم ظالم که بظلم بکیرد
ثواب آن بیشتر است که صد هزار درم صدقه بدهد عبودت بنده بودن است که وعید
و بکا حتی یاتیک الیقین علماء علم ظاهر میکویند که بنده کی کن تا آن زمان

که مرک آید ترا علماء باطن میکویند بنده کی کن تا غایت که یقینی شود ترا بعد از ان بنده باش
وچون بنده شوی ترا رضا باید داد بانچه مولا با تو کند بیت با دو قبله در ره توحید نتوان
رفت راست: یا رضاء دوست باید یا هوای خویشتن: قهر و لطف محبوب یکسان شود بیت
عاشقم بر قهر بر لطفش بجد ای عجب من عاشقی این هر دو ضد ها حضرت شیخ محقق
جاودان کابلی میکوید ابیاته کر مرا دوزخ بسوزد خاک ریکو بسوز: ور مرا جنت نباشد
بوستانه کو مساز: واین مقام محبت وایه است اللهم ارض قضا: وعبودت مقام رضاست
بقضا: بیت اکر کمال طلب میکنی چو کار افتاده قضا امر کنی و دهی رضا بقضا و ترک چون
چرا کنی چون شرف بنده بودند و تاج کرامت و خلعت امامت شاهسته سبحان
الذی اسری بعبده اشارت بان است که عبادة لا خوف علیکم الیوم ولا انتم
تحزنون نتیجه آنست که چون حکیم سنائی غزنوی میفرماید قطعه کار این خلق همه
زرق فسوس است و هوس: کار درکاه خداوند جهان دارد بس: بنده خاص ملک باش
که با داغ ملک: روزها ایمنی از شحنه شهباز عسس: برو مخلوق بودن خبر خلیع کرده است:
خاک آن در شو که آب بنده کانش روشن است: وایاک نستعین وازتو یاری میخواهیم
وبس

وبس والحصر مستفاد من تقدیم ای نطلب منک العون وقال بعضهم اهل
معرفة الاستعانة طلب العین ای نسئلک ان تجعلنا عابدین لک
کاننا نعاینک یعنی عین الیقین بنزر برسان قطعه کوشش و دولت چشم اهل
وصال: چشم صاحب جمال کوست اهل تعال - ذات از علم الیقین شد این سخن
بخته کشتی در یقینی منزل و مکن یعنی در علم الیقین منزل مکن و عین الیقین طلب
قطعه تا نسوزی نشنوی از علم الیقین: کر یقینی خواهی تو در آتش نشینی: دیده بینات
جان را داده رای: از خدای خویش داریم دیده خواهی: الهی مارا آن چشم بخشی که شاهد
جمال تو باشد وشیخ سفیان ثوری رحمة الله علیه نماز شام امامت میکرد ایاک نعبد
وایاک نستعین کفت بیهوش شد بیفتاد چون بخود آمد کفتند یا شیخ بزرکوار شمارا
چه شده بود کفت ترسیدم که مرا کویند که چون بنده که میکنی واز غیر یاری میخواهی وبس چرا
از طبیب دارو میخواهی واز سلطان یاری میخواهی چرا دروغ میکوهی واهل معنی وبیان میکویند
درین آیت التفات است از غیبت بخطاب بنا بر آنکه رسم ظاهر که غایب است
بس الحمد لله غایبست و اهل شوق میکویند که درین اشاره است مر اهل طلب را
که نومید مباشید که کرم من از غیبت بخطاب ندا میکند اهل نومید نباشید

که ترا یار برآند :: کرت امروز برانند که فردات بخواند :: عجب حیره هست که عاشق از رب
انظر الیك گوید خطاب آمد که لن ترانی واگر نومید وار بگوشه بنشیند وبگوید ای
نفس ابو الفضولیت که میگفتی ما للتراب ولرب الارباب ندا آمد که ادعونی
استجب لکم فنبقیت در واح الممتحن فلی بین الرد والقبول والوصول بیت کردات
کردلت برکا نیهم زنجیر بردستم نهند :: درخم می غرقتم کنند کرمن هشیاری کنم : اهدنا
الصراط المستقیم بنمای بما راه راست یعنی پایدار کن بر دیده ماه را بر راهی که نموده
وهذا قول علی ابن ابی طالب رضی الله تعالی عنهما وقال الامام القشیری رحمة
الله علیه اهدنا ای ارشدنا الیك وجعل قبالنا علیك
وکن علیك ولیلنا ویسّر الیك سبیلنا یعنی بنمای بمشاهده
جمال خود واقبال ما را بجناب جلال خود و باش ما را دلیل و
آسان کن ما را سبیل قال علماء المعانی والبیان المراد بالصرا
ط المستقیم دین الاسلام علی طریقة الاستعارة المصرحة
قال اهل المعرفة الاستقامة علی ثلث اقسام استقامة لا
قوال والافعال والاحوال وقال سید الطائفة جنید رحمة الله
علیه

علیه کن طالب الاستغاد الاستقامة ولا تکن طالب الکرامة فان
الرب تعالی یطلب منك الاستقامة بول قوله تعالی فاستقم کما امرت والنفس
تطلب الاستقامة والکرامة ظاهر رعایت حدود وشرعیه هست واستقامة
بالنفس ما سوا الله هست ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف علیهم
ولا هم یحزنون مژده عظیم هست مر اهل استقامة را ستقیموا ولن تحصوا
ای لن تطیعوا کار صعب هست صراط الذین انعمت علیهم وبراه آنان را
که در نعمت کشادی بر ایشان قوله تعالی صراط الذین یعنی بنمای راه آنانکه نیکی
کردی بر ایشان بدادن ایمان وعرفان غیر المغضوب نه را خشم گرفته بر ایشان
بعد از یافتن راه راست همچون جهودان مگردان ما را که اول راه راست یافتن وبه
غضب که در شدند بر آنچه ایمان نیاوردند بقرآن مجید وسرور پیغمبران ولا الضالین
ونه همچو گمراهان بد راه ها یعنی گمراهان مگردان ما را همچون ترسایان که اول راه راست یافتند
وبه آخر گمراه شدند چون ایمان نیاوردند بقرآن این فقیر میگوید والله تعالی اعلم
که حاصل دعا اینست بنمای ما را راه راست که در وی ترسی وبیم نباشد وراه دو
ستان وعاشقان حق تعالی باشد الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون

جرا که مقصود ایشان جز محبوب حقیقی نیست از عرش تا تحت الثری یا تحت نثار ایشان کرد
التفات نکردند بیان هما زاغ البصر وما طغی این رتبت بدانست ومولانا جلال الدین رو
می بیان کرد حال شیخ محمد غزنوی رحمة الله علیه هفت سال در بیابان بابود و
سر حلقه میبود واز خدای تعالی دیدار طلب میکرد مثنوی که ای خاک تا هفتم طبق :
غرض بود بس شیخ حق : شیخ گفتا خالقا من عاشقم :: ور بگویم غیر تو منی فاسقم
هشت جنت گر درم در نظر : ور کنم خدمت من از بیم سقر : مؤمنی باشد سلامت جوی من
زانکه این هر دو بود حظ بدن : الهی ما را از خواب غفلت بیداری ده واز عاشقان جمال
وجلال خود گردان وحکمت واجب بودن خواندن سورة فاتحه در هر رکعت از نماز این
باشد دایما باید که بنده طالب راه وصال عاشقان جویند تا یکی از ایشان باشد
رباعی گر دور طلب همه را گاید کاید :: تا زنده بیوی وصل جاید جاید : فی الجمله حدیث
مطلق از من بشنو :: هر چیز که در جستن آید آید : والله تعالی اعلم یا الهی ما را از عا
شقان جمال وجلال خود گردان آمین ودر بعض نسخه نوشته اند که آمین از قرآن نیست
ویقول کوفیان در مصحف نوشته نشده هست معنی آمین چنین باید که در مصحف
نوشته نشود توفنا مسلمین والحقنا بالصالحین برحمتك یا ارحم الراحمین

بسم الله الرحمن الرحیم تبارك وبزرگ هست وپاینده
وپاینکی بسیار هست همه چیزها از وی الذی آن خدای ببیده وبفرمان
قدرت وی است الملك الملك بادشاهی وبعضی میگویند که مراد اینجا از ید صفت
هست واز متشابهات هست ایمان آریم بان ومشغول نگردیم بکیفیت آن وبعض
میگویند عبارت هست از تصرف وقدرت یعنی در تصرف وقدرت اوست ملك دنیا و
عقبی نصیب درویش اینست که از غیر طمع نکند ومر غیر او را نه پرستد وارباب
ملك را مقهور او دانند ودر بلاها او با وی گریزد وعطاها از وجوید وبنده
خاص او شود تا از شر ملوك مجازی خلاص یابد وحکیم سنائی غزنوی میفرماید
بیت بنده خاص ملك باش که با داغ ملك :: روزها ایمنی از شحنه شبها زعسس ::
وهو علی کل شیء قدیر اوست بر همه چیزها توانا توکل با وکن ای مؤمن چون دانستی
که معبود چنینی دل بری بس ز نهد وتقوای بحطام دنیا ی مفروش و
عنایت ارباب ملك دنیا التفات منمای بیت منکر بهر کدی که تو
خاص از آن ماهی :: مفروش خویش ارزان که تو بس گران بها هی :: حکیم غزنوی گوید
بیت میا دنل از برای نام کام دام چون مردان :: جمال نقش آدم را نقاب نفس

شیطانند. بازبیان صفت وی کرد و گفت جل جلاله الذی خلق الموت
والحیوة آن خداوند که آفرید مرگ و زنده گانی را لیبلوکم ایکم کیست از شما
احسن عملا نیکوکارتر آفریدن مرگ و زنده گانی دلیلست ظاهر بر هستی خداوند
تعالی قادر و حکیم و قاهرست بدانکه حضرت عزت و جلت قدرته از آزمودن منزه
است پس مراد آنست که آفرید مرگ و زنده گانی را تا پیدا شود از شما آنچه اختیار شما
دانسته است بعلم قدیم خود هرکه عمل نیک کند به بهشت رسد و اگر عمل بد کند بدوزخ رسد
پس نصیب مومن ازین آیت آنست که مرگ را دایم در نظر دارد و استعداد آن بکند
و ازین سرای غرور تصور کند حضرت شیخ ابی فقیر اخولیه با والحق والدین رحمة الله
علیه میفرماید که هر روز چهل بار در گورستان خود میروم و حساب خود را میکنم قال النبی
علیه السلام یمسی العبد عبده فی المقابر والیلی العبد فی البحار الا الحدیث و
نکته در تقدیم موت بر حیات شاید که این باشد والله اعلم باز صفت دیگر گفت باز کرد
جل جلاله وهو العزیز و اوست غالب بر همه چیز که میسر نشود ازوی نصیب درویش
اینست او طاعت آرد عزت و نصرت ازوی جوید و از غیر او نخواهد الغفور و
اوست پوشنده گناه بنده گان بدکار اگرچه بود بیشمار هر که را خواهد نصیب تو اینست
اینست

مودند

اینست که هر چند گناه کردی از رحمت بی نهایت او نومید نشوی
یاد دارم که گفته است نظم اینست الهی رحمت دریای عامست ازان جا قطره بر ما تمام است
اگر آلایش خلق گنه کار فرو شوید ازان دریا بیکبار و یا روشن شود کار جهانی
غیر از کرمت دیگر چه داریم باز صفت دیگر گفت الذی خلق سبع سموت
طباقا آن خداوند که بیافرید هفت آسمان طبقها بزیر یکدیگر به ته کعب الاحبار
گفت اول ابلیست دوم از در سفید و سیوم از آهن و چهارم از مس است و پنجم از تری
سیم است و ششم از زر است و هفتم از یاقوت سرخ است ما تری فی خلق الرحمن
من تفاوت نه بینی تو ای محمد در آفرینش خدای تعالی تفاوت یعنی هیچ عیب نه بینی
همه را بحکمت کامله حواله کنی اگرچه به کنه او نرسی نصیب تو اینست که بدانی هفت
آسمان را بالای یکدیگر بداشت بی ستون بقدرت کامله اش تا اینجا ضایع ندارد برحمت
شامله امام حمزه کسائی تفوت خوانده اند تفاوت الامر و تفوت دیگر گونه شد کار
یعنی که هیچ در مخلوقات خدای تعالی در اضطرابی و اختلافی و تناقضی هرکرا بینی
او آفریده نبینی یا ولی یا مومن یا کافر یا فقیر یا توانگر یا غیر آن مختلف الالوان
صحیح الابدان و معیوب الارکان همه بموجب حکمت بود و همچنین اوضاع عالم و

وبهشت و دوزخ و اهل آن عارف همه را باید که بر حکمت او حوالت کند و بچشم انکار
نکند نظر در خلق او قطعه هر آنکه نقش در دنیا نهادیم : تو زیبا بینی که ما زیبا
نهادیم : ز زینه خود سر موی نمودیم : جهانی در پی غوغا نهادیم : ربنا ما
خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار نخواند چون خبر
کرد که هیچ تفاوت و عیبی نیابی در مخلوقات او باز فرمود جل جلاله فارجع
بازپس گردان البصر چشم را در آفرینش آسمان هل تری هیچ می بینی تو من فطور
از شکاف ها جمع فطر شکافهای ثم ارجع البصر کرتین بازپس گردان چشم کرتین بازپس
از بارها تامل کنی و نظر کنی ینقلب باز گردد الیک بسوی تو البصر چشم خاسئا
خار و دور از یافتن عیبی وهو حسیر و آن چشم باز مانده کند شده باشد از یافتن
عیبی در آفریدن آسمان بعضی گفته اند ارجع البصر باز در زمین و در جمله مخلوقات
نظر کن تا هیچ عیبی می بینی چند نظر کنی در هیکل علوی و مرکز سفلی هیچ عیبی
نیابی بلکه همه در قبضه حکمت و دلیل بر واجب الوجود و واحد اینست و قدرت و علم
و ارادت او باشد پس عارف رشید بصفات ظاهره و از ملک و ملکوت راه یابی بعالم
جبروت باز اشارت باستدلال بصفت دیگر کرد و فرمود جل جلاله ولقد زینا.
زینا

یعنی

زینا السماء الدنیا بدرستی که آراستیم بیاراستیم السماء الدنیا آسمان را
نزدیک تر بزمین بمصابیح بستاره گان که همچو چراغ های درخشنده وجعلناها
گردانیدیم آن ستاره گان را رجوما انداختنیها جمع رجم بمعنی مرجوم باشد آنچه بوی
انداز للشیاطین مر دیوان را چون خواهند که بر آسمان بر آیند تا سخن فرشته گان را
شنوند بدانکه از اول سوره تا اینجا نه صفت کرد یعنی منم ملک بزرگوار ملک
دار قادر قهار عزیز غفار خالق هفت آسمان بی عیب و هموار و مزین آسمان دنیا
ستاره گان بیشمار و گردانیده آن مرجوم مر شیطان مکاره تا استدلال کرده شود
ازین صفت عظام بذات حضرت ذو الجلال والاکرام که آسمان را بقدرت بر دا
شته و در هوا بی ستون داشته و چندین هزار کواکب قوت نگاه داشته عارفان
این همه را از مظاهر نور دانسته مصرع ای تا لیقم نور از تو : وی ناز لش حور از تو :
ای در روشنی زینت بام از تو آن نیافت تا داند که زینت دل دوستان بشمس
العرفان چون باشد بدانکه اهل علم هیئات نجوم و نه فلک اثبات میکنند
و در قرآن هفت آسمان و عرش و کرسی مذکور است و میگویند که کواکب سیاره هفت
قمر است و عطارد و زهره و شمس و مریخ و مشتری و زحل و هر یکی از اینها.

دیده شود.

برفلک اند همبرین ترتیب و غرابی هفت اثبات میکویند و کمان ایشان انیست
که ثابتات بر فلک و امام ابو المعین نسفی صاحب کتاب تبصرة الا
دله گفته است که این کمان ایشان ظاهر خلاف این آیة است ولقد زینا
السماء الدنیا بمصابیح وجعلناها رجوما للشیاطین و گفته
اند مذهب اهل تفسیر اینست که همه در آسمان دنیا است و بعضی تفاسیر نیز
آورده است که این آیت دلیل است به بطلان و قول منجمان ظاهر از بهر
آنکه نجوم رجوم شیاطین اند در آسمان دنیا نی در فلک هفتم و در تفسیر
البیان التنزیل آورده است که الفلک چرخ آسمان که ستارگان در وی
کردن و این قول حق است قوله تعالی وکل فی فلک یسبحون فاما آن سخن
در افضل
که میکویند و خلاف نص قرآن و افضل آلسنت بدانکه بیشتر اهل تفسیر برینند که شعل
اجله میشود از ستاره همچون شعلهٔ آتش و بر شیاطین میزنند و اما ستاره بر
جای خود است و امام قتاده گفته که آفریدن ستارگان از برای زینت آسمان
و رجم شیاطین است و شناختن راهها و شناختن جهت قبله در
بیابان است فاما اعتقاد منجم آنکه ستاره و موثره اند در سعادت و
شقاوت تکلف است بعلم جان و بدان که علماء معانی و بیان
انتقال

انتقال کلام را از غیب بخطاب یا بتکلم یا برعکس صنعت التفات میکویند
چنانکه در این آیت ولقد زینا السماء نایست ما ق باشی ذکر مصابیح و ارادت
نجوم و مانند این را استعاره مصرحه کویند چون دلایل عظام یاد کرد بر وجود واجب
الوجود طایفهٔ منکران را از دیوان و ادمیان که اقرار نینند یا اعراض کرده اند از قرآن
مخصوص کردن بعذاب نیران و فرمود در حق ایشان جل جلاله واعتدنا لهم
و اماده کردیم مر ایشان را یعنی دیوان را عذاب السعیر آتش سوزان و این آیة
دلیل است که دوزخ حالیا موجود است والذین کفروا بربهم و مرکسانرا
که کافر شدند بخدای عز وجل با وجود چندین دلایل عذاب جهنم عذاب دوزخ
است وبئس المصیر و بد جای بر گشتن است که وی دوزخ است صفت بدی اورا
یاد کرد و گفت او جل جلاله واذا چون القوا انداخته شوند کافران فیها در آن دوزخ
سمعوا اشنوند لها اواز دوزخ را شهیقا بانگ زشت و سهمناک چون بانگ
خر بشنوند از دوزخیان که پیش از ایشان در آمده باشند قیل یا از خود و قیل یا از
دوزخ وهی و این دوزخ تفور می جوشد برای کافران همچون جوشیدن دیگ
مسینی که آتش تیز باشد و دانه وی اندک و آب بسیار تکاد نزدیک باشد

این دوزخ تمیز که بطرقد و پاره پاره شود و از یکدیگر جدا شود من الغیظ از خشم
یعنی از خشم خدا تعالی یا از خشم مالک دوزخ یا از خشم فرشتگان عذاب یا از خشم
خود بر دشمنان خدا تعالی کلما هر بار القی فیها انداخته شود در دوزخ فوج
گروهی سألهم بپرسند ایشان خزنتها جمع خازنان یعنی نگاهبانان دوزخ
یعنی مالک و دیگر زبانیه دوزخ الم یأتکم نذیر آیا نیامده بود شما را بیم
کننده نذیر بمعنی منذر باشد یعنی پیغمبری نیامده بود شما را ازین روز و ازین
عذاب خبر کردی تا شما را ایمان بودی و عمل بودی و ازین دوزخ خلاص بودی
این پرسیدن ایشان سرزنش باشد ایشان را وقالوا و گویند دوزخیان در جواب
بلی قد جاءنا بلی آمده بود بما نذیر پیغامبران بیم کننده و ما را خبر کرده
بودند ازین دوزخ و ازین عذاب فکذبنا پس ما ایشان را دروغ گوی
داشتیم و با ایشان ایمان نیاوردیم وقلنا و گفتیم ما نزل الله نفرستاده
است خدا تعالی من شیء هیچ چیز از آنچه شما میگویید و گفتیم با پیغمبران ان
انتم نیستید شما الا مگر فی ضلال در گمراهی کبیر بزرگ از برای
آن مبتلای

برای آن مبتلای شده ایم در آخرت بعذاب بزرگ ای برادر ترا نیز خواهد رسید که
ابنیه واعظ و پند دهنده بتو نیامده بود و نگفت که حرام کدام است و حلال کدام است
و چه باید و چه نباید کرد هر چند وعظ بمنبر می شنوی و عمل نمی کنی کار بتو دشوارتر
میشود و علم بسیار حاصل کردی بعمل وای بر تو باد تا چند بدرگاه ظالمان روی و اهل
دنیا را ملازمت کنی وقالوا و بگویند دوزخیان لو کنا اگر بودمی نسمع که بشنید
و سخن پیغمبر را و فرمان برداری کردمی علماء حقانی و پند ایشان را کردمی او نعقل
و یا عقل کردمی سخن ایشان را و عقل را بکار در شتمی ما کنا نبودمی فی اصحاب
السعیر در یاران دوزخ تفتن یعنی اهل دوزخ بنودمی اگر سخن اهل حق را
بشنودیمی و در دلایل وحدانیت سمع او عقل نظر کردمی و ادا و روی و عمل نیک کردمی
تا دوزخی نبودمی حق تعالی فرمود فاعترفوا پس اقرار کنند دوزخیان بذنبهم بگناه
خود و هیچ فایده نکند ایشان را فسحقا پس دوری باد از رحمت حق تعالی لاصحاب
السعیر مر دوزخیان را امام کسایی فسحقا بضم سین و حا خوانده است فالز
مهم الله سحقا پس الزام کرد ایشان را خدا تعالی دوری از رحمت خود او فاسحقهم

سحقاً اي البعاد دور كرد ايشانرا خداي از رحمت خود نصيب تو اينست كه ايمان
آري چنانكه شرط ادبست و سخن اهل حق را بشنوي و قبول كني و در ملك و در
سلوك تامل كني و از خلق بخالق راه بري و دل را بنور قران و ذكر روشن كني و در
دنيا پيش از مرك بتوبه و استغفار روي و عذر كناهان خود را آوري و مظالم كني
تا از عذاب آخرت خلاص يابي بيت كفتند شنوديم و بكرديم بد آمد نكفتيم و
شنويدند و نكردند بد آمد چون از اول سورت تا اينجا بيان دلائل عظام كرديم
بر هستي خود و قدرت چنانكه كذشت و طايفه كافران را كه ايمان نياوردند بان
و عذاب ايشانرا ياد كرد و از بدي حال ايشان خبر كرد بعده حال مومنانرا و
ترس كاه انرا بيان كرد و كفت جل جلاله انّ بدرستي و راستي كه الّذين
آنانكه يخشون ميترسند ربّهم پروردكار ايشانرا بالغيب بغيب
يعني خدايرا جل جلاله ناديده مي پرستند و ميترسند لهم مر ايشانراست
مغفرةٌ آمرزيدن كناهان و اجرٌ و مزد كبيرٌ بزرك يعني بهشت جاو
دان و بعضي ميكويند ميترسند از خدايتعالى يا آشكارا و بنهان يعني در پيش
خلق و در خلوت بدانكه اين بهشتيانند از خدايتعالى بترسند ياد كردن
با ايمان آوردن

با ايمان آورند يعني كفت الّذين يخشون ربّهم و نه كفت الّذين
آمنوا تا بدانيد كه مقصود بزرك از ايمان ترس خدايتعالى است قال النّبي
صلى الله عليه وسلم من قال لا اله الا الله خالصاً مخلصاً دخل الجنّة قالوا
ما اخلاصها قال انْ تحجزه عن المحارم تا معلوم شود كه ايمان آوردن بي
اخلاص نتيجه نميدهد و اخلاص كلمه طيبه باز ايستادنست از حرامها از ترس خداي
نصيب تو اينست كه ترس خدايتعالى اشعار خود سازي از اول قران تا آخر قران تامل
كني تا مرتبه خداي ترسي را بداني و كفته شد كه مرد دانشمندانرا و پادشاهانرا و با
بزركانرا مزد بزرك است بلك كفته شد كه خداترسانرا مزد بزرك است بحضرت باز حضرت
پروردكار بيان علم خود ميكند و ميفرمايد جل جلاله و اسرّوا پنهان داريد اي
مومنان و كافران قولكم كفتار خود را او اجهروا به يا آشكارا كنيد كفتار
خود بهر حال كه باشد او بداند انّه بدرستيكه خدايتعالى عليمٌ نيك داناست بذا
ت الصّدور بانچه در سينهاست و در دلهاست پس اسرار كافران و مومنانرا
و احوال ايشانرا بداند و جزاء آن بدهد و بعضي ميكويند كه اين امرست لفظاً
و جزاست معنى ان اخفتم كلامكم و اعلنتم فانّه عليمٌ و بعض

ميكويند كه اين آيه در حق كافران قريش آمده بود كه بر زبان و دل بنهان
و آشكار رسول صلى الله عليه وسلم را دشمني ميداشتند و قصد بدي ميكردند
بوي بدشنام و ناسزائي و ميكفتند آهسته و بنهان كويند تا خداي محمد رسول
الله صلى الله عليه وسلم نداند پس اين آيه آمد كه مني خدايم بنهان و آشكارا بدانم
پس كفت جل جلاله الا يعلم من خلق نداند خدا كه بيافريد همه چيزها را چون نداند
حال ايشانرا و چون نداند حال مخلوق خود را و حال اينست و هو او ست
الخبير اللطيف دانا بكارها بنهان و رساننده نيكي به بندكان و قيل اللطيف
دور بيني و قيل باريك بيني و شيريني كار الخبير آكاهست بهمه چيزها و خبر
كننده است زان عارف بايد كه ظاهر و باطن خود را پاك كند و از التفات
بغير حضرت الوهيت دور باشد تا باطن او چون ظاهر او باشد بي مكر و حسد و
خديعت بدانكه اول اينست بدليل كرد كه در آفرينش آسمانها بود و كفت جل جلاله
الّذي خلق سبع سموات تا آخر و عذاب منكران و جاي ايشانرا
ياد كرد و حال مومنانرا نيز ياد كرد و علم خود را بيان كرد باز اينست كرد
بدليل كه از زميني باشد و فرمود نيز جل جلاله هو الّذي جعل لكم يعني آن خدا
ئيست كه كردانيده از براي شما الارض زمينرا ذلولاً فرمانبردار الذام
الذام

الذام رام شدن يعني رام كرده و نرم كرده زمينرا كه توانيد رفت بروي چون
جنيبي است فامشوا پس برويد في مناكبها در كنارهاي او يا در كوهها
بلند وي يا در راههاي وي يقال ذل البعير ذلاً و هو ذلول و اين رالست ا
المنكب الغارب و فيه استعارة معرفة و تخييل على ما لا يخفى وكلوا
بخوريد من رزقه از روزي خدايتعالى كه از زمين بيرون مي آرد براي شما
واليه و با خداست النّشور زنده كردن شما و پراكنده كردن شما از كور
در قيامت از براي جزاي يعني دليل بر هستي منكه خداوندم اينست كه آسمانها
را بيافريدم تا نظاره كنيد در وي و زمينرا نرم كردم از براي شما تا باشيد و زراعت
و عمارت كنيد در وي و از بهر تجارة رويد بر وي و بخوريد از نعمتهاي وي باز جمع
كنم شما را چون بميريد در وي پراكنده كنيم از وي چون منم قادر حي و بر بالاي
شما آسمان و ستاركان دليل و در زير قدم شما زمين دليل و بيرون آوردن ا
نعمتها از وي دليل خوردن نعمتها و هزم اند ليل پس زنده كردن شما در زمين
آسانست بر رب الجليل ايمان آر تا شوي منزه و كافر و فاسق مشو تا دليل نشوي
بقدرت و حكمت و علم و انعام و اكرام و آنرا قبول نكردند بيان عذاب كرد كه الم

که اگر خواهد بر زمین فرو برد شما را یا بلای از آسمان فرستد و گفت جل جلاله
ءَاَمِنْتُم ایمن شدید شما مَنْ فِي السَّمَاءِ از آن خدای که در آسمان هست
قدرت و سلطنت او و قیل در آسمان هست پادشاهی و عرش و کرسی او و با فرشتگان
عذاب و رحمت وَاَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ و فرو برد شما را الْاَرْضَ بر زمین فَاِذَا هِيَ پس
آنگاه زمین تَمُوْرُ می جنبد و فرو می برد شما را بخورد و میگردد بشما چون آب که
کشتی را غرق کند یعنی عذاب کند شما کافران را قارون کذا کرد و بر زمین فرو بردش اَمْ
اَمِنْتُمْ ایمن شدید مَنْ فِي السَّمَاءِ از آن خدای که در آسمان قهر و قدرت اوست
اَنْ يُرْسِلَ که فرستد عَلَيْكُمْ حَاصِبًا بر شما سنگی بادی که در وی حصبا باشد
یعنی سنگی ریزه ببیند از و بر شما فَسَتَعْلَمُوْنَ پس زود باشد که بدانید كَيْفَ چگونه
هست نَذِيْرِ ترسانیدن و عذاب من پس یاد کرد حال منکران را و گفت جل جلاله وَ
لَقَدْ كَذَّبَ بدرستی که دروغ گوی داشتند الَّذِيْنَ آن کافرانکه مِنْ قَبْلِهِمْ
پیش ازین کافران بودند پیغمبران خود را چنانکه این کافران ترا یا محمد صلی الله علیه وسلم
فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود نَكِيْرِ عذاب من ایشان را بسبب انکار کردن ایشان
پیغمبران را و قبول ناکردن ایشان حکمهای مرا و قیل نکیر یعنی انکار من
افعال ایشان

افعال ایشان را و کردانیدن احوال ایشان را بعضی را بر زمین فرو بردیم
و بعضی را بلای از آسمان آمد چون سنگها و بادها یا سنگ و بعضی را بوزینه
کردانیدیم و بعضی خوک کردانیدیم پس شما ای کافران مکه زود باشد که عذاب
مرا در دنیا و آخرت ببینید باز دلیل قدرت خود را یاد کرد که در میان زمین و آسمان هست
و گفت جل جلاله اَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی نگرند یعنی نگرند اِلَى الطَّيْرِ بسوی مرغان
فَوْقَهُمْ که می پرند بالای ایشان صَافَّاتٍ باسطات اجنحتهن
یعنی گشایندگان پرهای ایشان را و صف کننده گان پرها ایشان را
وَيَقْبِضْنَ ای قابضات یعنی فرا گیرنده گان بالهای ایشان را در پریدن
عطف على الفعل الدال عليه صافات لتقديره لصففن اجنحتهن
في الهوا ويقبضنها بعد للبسط یعنی گاه بال زده پر پرند و بال بجنبانند
و گاه بال را می جنبانند و می پرند و پرها را بر هم می زنند در پریدن مَا يُمْسِكُهُنَّ
باز نمی دارد ایشان مرغان را و نگاه نمی دارد در هوا در حال پر گشاده بودند و در حال
جمع کردن پرهای ایشان را در هوا اِلَّا الرَّحْمٰنُ مگر خدای بخشاینده اِنَّهُ
بدرستی که وی بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيْرٌ بیناست بهمه چیزها یا داناست بصلاح

همه چیز که چون حق تعالی مرغان را میدارد در هوا بقدرت خود اگر علت پر بودی
مرغ بایستی که مرغان خانگی همچون ایشان بودی و نیز و یک جنبش نبودی چون پر زندارد
پس خداوند قادر است بر همه چیزها که خواهد از عذاب و رحمت و زنده کردن بعد از
مردن اگر عذاب کند کیست از شما که شما را یاری کند چنانکه فرمود جل جلاله اَمَّنْ
آیا کیست هٰذَا الَّذِيْ آنکه هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ او لشکر است مر شما را يَنْصُرُكُمْ
یاری کنند شما را مِنْ دُوْنِ الرَّحْمٰنِ بجز خدای تعالی اِنِ الْكَافِرُوْنَ اِلَّا فِيْ
غُرُوْرٍ نیستند کافران مگر در فریفتنی نفس و شیطان و دنیا مر ایشان را
باز فرمود اَمَّنْ هٰذَا الَّذِيْ آیا کیست آنکه يَرْزُقُكُمْ روزی دهد شما را اِنْ
اَمْسَكَ رِزْقَهٗ اگر باز دارد خدای تعالی روزی خود را از شما یعنی از بتان
شما کدام است که لشکر باشد مر شما را و یاری دهد شما را اگر بلای از خدای تعالی
بیاید و کدام است از بتان شما که روزی دهد شما را اگر حق تعالی روزی را از شما
باز دارد و چون عاجز شدند از جواب و حق را کردن نهادند حق تعالی فرمود بَلْ لَّجُّوْا
فِيْ عُتُوٍّ وَّنُفُوْرٍ بل که ایستادند و اگر دن کشی و رمیدن از حق و از اقرار
کردن بحق ای درویش حق را از اهل حق قبول کنی و عناد و تمرد را دور کنی تا از آن

دوستان شوی و اگر قبول نکنی از دشمنان شوی چنانکه حق بیان کرد حق را و باطل را
و بعضی حق را قبول کردند و بعضی نه پس حال ایشان را بیان کرد و گفت جل جلاله
اَفَمَنْ پس آنکه يَمْشِيْ میرود مُكِبًّا عَلٰى وَجْهِهٖ بروی افتاده الاکباب
بروی افتادن اهدى ای راه راست یابنده تر یا راه راست نماینده تر باشد
اَمَّنْ يَمْشِيْ یا آنکه میرود سَوِيًّا یا راست و استاده بر پای بی افتادن عَلٰى
صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ بر راه راست یعنی کافر برابر نیست در راه راست یافتنی به
آفت بمومن حال مومن چنانست که کسی برود براه راست بر پای خود نیفتد بروی
حال کافر چنانست که کج برود براه ناهموار بروی افتد و بسیار بلغزد و
یا حال همچون کسی بیناست و میرود براه راست و حال کافر همچون کور است که
براه ناهموار میرود و می افتد بروی و یا حال کافر و رو ایمان نیاورده
و حق تعالی وی را بقیامت بر رو روان کند بدوزخ و مومن خرامان خرامان میرود
به بهشت و بعضی میگویند ازین آیه ابوجهل لعنة الله علیه مراد است و رسول ما
علیه الصلوة والسلام یا امیرالمومنین حمزه همه کافران و همه مومنان و فی

وفی الکلام تمثیل حال عارفان و زاهدان و اهل هوا و اهل رضا و حال را
متشرع و مبتدع و حال عالم و جاهل همینی دارد: سیر عارف هر دمی تا
تخت شاه: سیر زاهد هر دمی یکروزه راه: چون عارف بمحبت و شوق
بندگی میکند و زاهد بخوف و طمع چون بیچون را بخواندی و ریختی: با جهد شو
هم قرین او مطلبی: پس محبت وصف حق دان عشق نیز: خوف نبود وصف
یزدان ای عزیز، و صفت حق کو و صفت مشت خاک کو: و صفت حادث کو
وصف پاک کو. ای درویش وعظ اینست که خلق را برای راست خوانند و
بر منکر خود رحم کند همچون بینا که بر نابینا رحم کند و عصاکش کند
مر کور را یعنی بوعظ و نصیحت و تحمل ان بکند چون در آیه گذشته گفت
که کیست که لشکر شما و نصرت کند مر شما را و کیست که روزی دهد شما را در ین آیه
فرمود مر حبیب خود را صلی الله علیه و السلم تا جواب گوید قُلْ بگو ای محمد
هُوَ آن نصرت دهنده شما را الَّذِي آن خدای است که اَنْشَاَكُمْ
بیافرید شما را بقدرت خود الانشاء آفریدن و آغاز کردن و پدید آوردن
وَجَعَلَ و بگردانید لَكُمْ از برای شما السَّمْعَ گوش شنوا را وَالْاَبْصَارَ
و چشمهای

و چشمهای بینا را وَالْاَفْئِدَةَ و دلهای دانا را دلیل بر هستی
او در نفس شما هست و بعضی را کور و کر و بی عقل آفرید و بعضی
را بینا و شنوا و دانا آفرید تا شکر گویند مر خالق خود را بستائیش
قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ اندکی شکر میگوئید یا هیچ شکر نمیگوئید آید قلت
بمعنی عدمست نصیب تو اینست که هستی خود را و هستی همه اعضاء خود را
و همه اشیاء را و علم خود را از حضرت عز و جل دانی مثنوی از کجا جویم علم از
ترک علم: از کجا جویم سلم از ترک سلم: از کجا جویم دست از ترک دست:
از کجا جویم هست از ترک هست: هم تو را یاد کرد با النعیم المعینی: دیده
معدوم را تو هست بینی: و چون کافر شدند و بتان را پرستیدند و خدای تعالی را
هیچ شکر نگفتند باز فرمود حبیب خود را صلی الله علیه و سلام تا جواب روشن
تر گوید قُلْ هُوَ الَّذِي بگو آن نصرت دهنده شما را در جنگها و روزی د
دهنده شما را در دنیا ذَرَاَكُمْ بیافرید شما را از عدم فِي الْاَرْضِ در زمین
و آن خدا اینست وَاِلَيْهِ باو تُحْشَرُونَ گروه گروه شوید پس از مردن
و زنده شدند بازگشت شما برحمت او یا بعذاب او باشد دوستان را و مومنان را

مومنان را در بهشت جای دهد و کافران را و دشمنان در دوزخ جا دهد
نصیب روش عارف آنست که شنوا و بینائی و دانائی و زنده که و مرده که
همه از و داند و خلایق را مظاهر شناسند چنانکه عارف رومی میفرماید
شنوانم
چون تو سرنای منی بی لب منی ناله مکن: تا چو چنگت شنوازم ز نوا هیچ مکن
چون از اول سوره تا اینجا از عذاب کافران و راحت مومنان و زنده شدند
ایشان در روز قیامت خبر کرد کافران بطریق مسخرگی و از کار از محمد علیه السلام
و محمدان میپرسیدند از آن نیز خبر کرد و گفت جل جلاله وَيَقُولُونَ و
میگویند کافران مَتَى کی باشد هَذَا این الْوَعْدُ وعده کردن و آمدن قیا
مت ما را خبر کنید اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما صَادِقِينَ براست گویان نصیب
عارف آنست که از انکار منکران خسته دل نشود و چون بیش ازین به بهتر
و از ماه بهتر ازین گروه اند آنچه کرده اند و شکر گوید که از منکران نیست ا
خطاب شد مر حبیب علیه السلام را تا بگوید جواب ایشان را قُلْ اِنَّمَا الْعِلْمُ
عِنْدَ اللّٰهِ بگو یا محمد علیه السلام بدرستیکه راستی نیست دانستن آمدن
قیامت نزد هیچکس مگر نزد خدای تعالی وَاِنَّمَا اَنَا بدرستیکه و راستیکه نیستم
منی مگر

من مگر نَذِيرٌ بیم دهنده و خبر کننده از قیامت مُبِينٌ پیدا کننده آنچه بری
فرستد و مرا فرماید تا بگویم من نمیدانم که کی خواهد بود یا نیستم مگر پیدا در
سول ظاهر یا فالازم و متعدی لیقال آبانه پیدا کردش و آبان بنفسه
پیدا شد یعنی ذات من میان شما پیدا است و از دروغ گفتن و
خیانت کردن بیزار است من محمد علیه السلام اَمِينٌ و رسول امینم و چون شما
منم بیاد انکار منکران نمیرم فَلَمَّا پس چون رَاَوْهُ ببینند آن وعده را
یعنی عذاب قیامت را زُلْفَةً نزدیک سِيْئَتْ غمگین گردد و قیل
زشت گردد یعنی سیاه شود السوء و المساءة غمگین کردن وُجُوهُ
الَّذِينَ كَفَرُوا روی آن کسانی که کافر شدند و قیل و گفته شود مر ایشان را
هَذَا الَّذِي این آن عذابیست كُنْتُمْ بودید شما بِهِ تَدَّعُونَ که آرزو
میبرد دید او را و میگفتید که کی باشد این وعده قیامت الادعاء خواندن و
دعا کردن و آرزو خواستن و بعض میگویند چون مومنان میگفتند که ما را خدا تعالی
نصرت خواهد داد در دنیا و شما را عذاب خواهد کرد در دنیا بدست ما و در قیامت بدوزخ
و الیشان مسخرگی میکردند و میگفتند که کی خواهد بود این وعده حق تعالی این آیه

فرستاد که چون کافران عذاب ببینند در دنیا نزدیک چنانکه روز بدر را دیدند
غمگین شوند و سیاه روی شوند و قیل فرشتگان که جان ایشان را بگیرند و
گویند این آن عذابیست که شما مسخریه میکردید بر مومنان و میگفتید که کی خواهد
بود حق تعالی فرمود جل جلاله قُلْ بگوای محمد علیه السلام مرین کافران مکه را که مسخریه
میکنند بتو و به یاران تو و هلاک تو میطلبند اَرَءَیْتُمْ می بینید اِنْ اَهْلَكَنِیَ
اللّٰهُ هلاک کند مرا خدای تعالی وَمَنْ مَّعِیَ و آن کس را که باشند از مومنان با من و نصرت
و غلبه ندهد ما را بر شما اَوْ رَحِمَنَا یا رحمت کند بر ما در آخرت و نصرت دهد ما را بر شما
در دنیا فَمَنْ پس کیست یُّجِیْرُ که برهاند و امان دهد الْكٰفِرِیْنَ کافران را مِنْ
عَذَابٍ اَلِیْمٍ از شکنجه دردناک در دنیا و آخرت یعنی ما را معبود الله است و ما
را است و رحیم است اگر نصرت ندهد شما را در دنیا و عقبی و شما را معبودان و معبو
بان شما کی توانند نصرت داد شما را چونکه مگس را از خود دور نمیتوانند کرد باز فرمود قُلْ
بگوای محمد هُوَ الرَّحْمٰنُ آن معبود ما نیک بخشاینده است اٰمَنَّا بِهٖ ایمان آوردیم
بوی وَعَلَیْهِ تَوَكَّلْنَا و بروی توکل کردیم و کار خود را باوی گذاشتیم ا
امید میداریم که ما را فرو نگذارد و بر دشمنان ما نصرت و غلبه دهد چونکه
مهربان

مهربانی بر مومنان و کارگذار دوستان است و توکل تکیه کردن یعنی پشت بکسی باز
نهادن نصیب درویشی آنست از درگاه او روی نگرداند و به هیچ جز پناه نگیرد و بداند
که او رحیم است و دوستان را فرو نگذارد و بلیت نقش جفا کی کند پشت بجای کند
پشت ندارد چون شمع او همگی دوست دوست فَسَتَعْلَمُوْنَ پس زود باشند
کافران که بدانند مَنْ هُوَ کیست فِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ در گمراهی بینید یعنی
زود باشد که دوستان را بر دشمنان غلبه دهم در دنیا و رحمت برسانی در عقبی چنانکه
کردیم محمد علیه السلام و محمدیان را در روز بدر و جبرائیل و میکائیل را با فرشتگان بمدد
ایشان فرستادیم ابوجهل و یاران او را و لشکر او خسته و کشته کردیم نصیب درویش
آنست که صبر کنی بجفای منکران تا حق تعالی نصرت کند و هم منکران بدانند و روی براه
آورند بعضی بتحقیق و صدق و بعضی بتقلید و طمع دنیایی و رزق و بدانکه
سنت الهی براین رفته است چنانچه مشاهده کرده شده است در وقت انبیاء
و اولیاء باز حضرت مولی تعالی جل جلاله گفت قُلْ اَرَءَیْتُمْ بگوای محمد علیه السلام
بانی دشمنان و بیان کن باین نعمت ما را و دلیل هستی و قدرت ما را اِنْ اگر

اَصْبَحَ گردد مَآؤُكُمْ آب رودها و چشمها و چاه‌ها شما غَوْرًا
ای غایره فرو در رونده بر زمین و خشک گردد فَمَنْ پس کیست شما را یَّاْ
تِیْكُمْ بیارد تان بِمَآءٍ مَّعِیْنٍ به آب روان و سبز یعنی اگر شما را معبود
ماه در زمین فرو برد کدام است معبود شما بیارد آب را برای شما مگر آن خدای
که شما با وجود کفر و کافری آب های شیرین از جایها و رودها و چشمها
میدهد ما را که ایمان آوردیم بوی و توکل کردیم بوی کی فرو گذارد و قیل اگر
آن چشمها را ببرد کیست که آنرا بیارد و یکی از بزرگان و ناپاکان طبیب بود
نادان چون این آیت را خواند گفت ما آب را از زمین به بیلها و میتینها
بیاریم و چاهها بکنیم در حال کور شد و آواز اشنود که او را آب سیاه چشمت
ببارد و آب سفید را سبز کنند به بیل و میتین در شرح کشاف سید یمانی
آورده است که این طبیب محمد بن زکریا بود نعوذ بالله من ذالک نصیب
درویشی اینست که قبول و رد خلق از حق تعالی بیند و عزت و طاعت او
داند و خواری و مذلت در بیفرمانی او شناسد رسول علیه الصلوة
والسلام گفت ان سورة که در قرآن ثلثون آیته شفعت الرجل حتی
غفرله

غفر له وهی تبارک الذی بیده و نیز قال النبی علیه السلام هی المانعة
هی المنجیة تنجیه ای القاری من عذاب الله تعالی یعنی فی القبر خلاص وروی
ان علیه السلام لا ینام حتی یقرء الم تنزیل و تبارک الذی هکذا فی المصابیح
بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه حرفها که در اول سورة های
قرآن است در آن دو مذهب است یکی آنکه از متشابهات است و سریست از اسرار
حق تعالی ایمان آوردیم بوی و مشغول نشویم بکیفیت آن و این قول امیرالمومنین
ابوبکر صدیق است رضی الله عنه و مذهب دیگر است که تاویل این حروفها کرده اند
و علماء و عرفا در کتب نوشته اند ابن عباس رضی الله عنه گفته است که مراد از نون آن
ماهیست که زمین بر پشت وی است و نام او یهموت است و ضحاک گفت ن دوا
دوات است و غیر آن نیز گفته است بدانکه آسمان هفت است و زمین هفت است
چنانکه خدای تعالی گفته در قرآن اللّٰهُ الَّذِیْ خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ وَّمِنَ الْاَرْضِ
مِثْلَهُنَّ در کشاف آورده است هر آسمان مقدار پانصد ساله راه است و سطبری
هر آسمان پانصد ساله راه است و زمین نیز همچنین است و ابن عباس گفت در آن ز

زمینها مخلوقات خداست و در تفسیر دیگر آورده است که ضحاک گفت دران
زمینها هیچکس نیست مگر درین زمین که ظاهر است و در تفسیر آورده است که این زمین بر
سر هفت زمینی بر سر فرشته است که یک دست وی بمشرق است و دست دیگر بر مغرب است
که این زمین بر دو دست وی است و دو پای این فرشته بر پاره زمرد است که پانصد
ساله راه است سطبری ویست و این پاره زمرد است بر پشت گاو ویست و پای گاو
بر سنگی است و بزرگی آن سنگ همچون هفت آسمان و زمینها است و در قرآن
در قصه لقمان ذکر است یَا بُنَيَّ اِنَّهَا اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ
فَتَكُوْنَ صَخْرَةً اَوْ فِي السَّمٰوٰتِ وَفِي الارض
من اگر نیکی و بدی باشد اندازه سپندانه و اما سپندانه در صخرت باشد یا در آسمانها
یا زمینها باشد بیارد و حاضر گرداند حق تعالی او را از برای حساب و
کشف و کواشی آورده است که این صخره سنگیست در زیر زمین هفتم نامهای
کفار و فجار دران سنگ مینویسند و نام وی سجین است و فی الحدیث اَنَّ
سِجِّيْنًا اَسْفَلُهُ من سبع ارضين و این سنگ بدین بزرگی بر بالای گردن
ماهی است و باقی پشت آن ماهی خالیست و زیر این ماهی دریای بزرگ است و زیر
آن دریا

و زیر آن دریا باد است و باد را بقدرت خود نگاه میدارد تا بداند که بنیاد عالم
بر باد است وَالْقَلَمِ بحرمت آن قلم که بودی در لوح محفوظ نوشته شده است هرچه
بوده باشد تا قیامت و آن قلم از نور است و بالای او پانصد ساله راه است و لوح تخته
است از یکدانه مروارید سفید و درازی وی از آسمان تا زمین است و پهنای او از مشرق
تا مغرب است و کرانهای او از مرصع و جواهر است و در است و غلاف او از یاقوت سرخ است
و سر او بعرش رسیده و پایان او در کنار فرشته که نام او طرویست و در کشف و کواشی
آورده است که لوح بر بالای آسمان هفتم است یا بحرمت آن قلم که او نویسد مر دمانرا
وَمَا يَسْطُرُوْنَ بحرمت آن بنویسد فرشتگان از خیر و صلاح یا همه بنویسند
کاتبان خیر و چون قرآن و حدیث و علوم شریعت و فواید دینیه سوگند یاد کرده
حق تعالی و گفت بحرمت ان یعنی آن ماهی معین و بحرمت قلم و بحرمت نوشته
شده مَا اَنْتَ نیستی تو ای محمد علیه السلام بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بانعام به نیکی
پروردگار تو بر تو پیغمبری و سروری و مهتری بِمَجْنُوْنٍ دیوانه نیستی بلکی بر
برگزیده ماهی وَاِنَّ لَكَ مر بدرستی که مر ترا لَاَجْرًا اجرا مزدی غَيْرَ مَمْنُوْنٍ

نه بریده شده و نه پایان رسیده یعنی ترا ثوابیست و کمالاتیست که آنرا
هیچکس ندارد مگر خدای تعالی اِنَّكَ لَعَلٰى خُلُقٍ عَظِيْمٍ بدرستی که ای محمد بر
خوی بزرگی و خلق وی قرآن بود یعنی عمل کردن بقرآن خلق نیکو محمد است
و همه خلق های نیکو که در قرآن است از امر و نهی و اداب و مکارم اخلاق پیغمبران
چون حلم و صفوت آدم و فهم ادریس و شکر نوح و جود هود و خلت خلیل تو
زیادت نیز بران داری چنانکه گفت لقد ادبنی ربی فاحسن ادبی بیت بیت شود
شکل شمایل حرکات سکنات :. آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری :. و شیخ
جنید رحمت الله علیه گفت که خلق عظیم این بود که همت او جز خدای تعالی نبود و ابو
درداء گفت رحمة الله که در قیامت در ترازوی عمل بنده را هیچ چیز گران تر از
خلق نیکو نباشد و جبرائیل گفت مر رسول علیه السلام را اتیتک مکارم الاخلا
ق وان تصل من قطعک و تعطی من حرمک و تعفو عمن ظلمک
و لهذا الحدیث فوائد کثیرة سبب نزول این سوره آن بود که حضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم اظهار کرد دین خود را و خدیجه و ابوبکر و علی رضی
الله عنهما ایمان آوردند و نماز گذاردند و کافران گفتند محمد علیه السلام دیوانه
شده است

شده است حق تعالی این سوره فرستاد و سه سوگند یاد کرد که محمد علیه السلام دیوانه
نیست بلکه برگزیده و مخصوص منت بانعام عام او خلاق کرام و اجر تمام نصیب
درویش آنست که همچون ماهی خاموش باشد و دیوانه وار و بر رسوم اهل دنیا فرو نیارد
چو ندارد با خلایق الفتی . خلق پندارد که ما دیوانه ایم :. و جز لقاء مولی هیچ
چیز مطلب او نباشد تا مشرق شود بسیر فی الله که آن منتهاهی و مزد غیر
مقطوع مر محمد علیه السلام و محمد یاران آنست که پیغمبر سرمدی بسیر و سلوک در صفات
و ذات صمدی در آخرت مشغول باشد مسکین ابلهی که از چنین حضرت باندک
طعام دنیا قناعت کرده باشد و ازین سیر و سلوک محروم باشد من کان
فی هذه اعمى فهو فی الاخرة اعمی وَاَضَلُّ سَبِيْلًا اللهم اجعلنا
من الواصلين المشاهدين فَسَتُبْصِرُ پس زود ببینی تو ای محمد علیه السلام
وَيُبْصِرُوْنَ و ببینند کسانی که ترا دیوانه میگویند و بدانند بِاَيِّكُمُ الْمَفْتُوْنُ
دیوانه است و کلمه با زاینده است یا مفتون بمعنی فتون است و فتون
جنون است و معنی این باشد که زود دیوانه گردانید تو و ایشان که کدام شما دیوانه
کیست یعنی دیوانه ایشانند نه تو نصیب درویش آنست که در استخار شکران

صبر کنند تا جزای ایشان حق تعالی بدهد گفته اند که بوستان عارفان از رو
رو دیار منکران آب میخورد و خوری و بوستان عارفان هست این جوهر یار منکران
إِنَّ رَبَّكَ بدرستی که پروردگار تو هُوَ أَعْلَمُ او داناتر است بِمَنْ بآنکس که
ضَلَّ گمراه شده است عَنْ سَبِيلِهِ از راه راست و دین حق تعالی که
پیدا کرده است وَهُوَ أَعْلَمُ و خدای تعالی داناتر است بِالْمُهْتَدِينَ
بکسانی که راه راست یافته اند الا هست راه راست یافتن یعنی
بعلم قدیم خود دانسته است که گمراهی اختیار خواهد کرد و بدوزخ خواهد
رفت و کسی راه راست قبول خواهد کرد و بهشت خواهد رفت سخن
پیر هری آنست یعنی شیخ عبد الله انصاری رحمة الله علیه که همه کس از روز آخر
ترسند و عبد الله از روز اول ترسند و همه کس از تو ترسند و عبد الله از خود
ترسند که از تو نیکی رسیدم و از خود بدی فَلَا تُطِعِ چون کار چنین است که
شنودی پس فرمان برداری مکن الْمُكَذِّبِينَ و دروغ گو کننده گان را
و کافران را و مراد ایشان کار مکن چون کافران گفتند ای محمد علیه السلام
در دین ما درآی و بتان ما را سجده کن تا ترا مال بسیار دهیم و کلان
تر خود گردانیم

عبد الله انصاری

خود گردانیم و عروسان صاحب جمال بدهیم این آیه آمد وَدُّوا دوست میدا
رندانی کافران لَوْ تُدْهِنُ کاشکی چرب نرمی کنی و مدارا کنی با ایشان
فَيُدْهِنُونَ پس ایشان چرب نرمی کنند و مدارا کنند و مداهنت را از دهن
گرفته اند یعنی چرب نرمی کردند سخن را و بخوش آمد سخن گفتند و حق را
پوشیدن فصل مشترع اینست که بفجار اصحاب اهل بدعت و ضلالت چرب
نرمی نکنند قال النبی صلی الله علیه وسلم اذا لقیت الفاجر فالقه بوجه
مکفهر یعنی فاسق را بروی ترش ببینا و در حقایق التفسیر آورده است که سهیل
بن عبد الله گفت من صحح ایمانه و اخلص توحیده فانه لا یانس الی مبتدع
ولا یجالسه ولا یواکله ولا یشاربه ویظهر له من نفسه العداوة ومن
داهن مبتدعا سلبه الله تعالی حلاوة السنن ومن تحبب الی مبتدع نزع نور الایمان
من قلبه یعنی مومن باید انس نگیرد بمبتدع و با وی ننشیند و طعام
نخورد و هر که دوستی کند با وی نور ایمان و اسلام را از وی برگیرند حکیم غزنوی
میفرماید: گرد نعل اسب سلطان شریعت سرمه کن :: تا در چشم شاهی تیز بادا چون سنان

مشترع

تا بود نور الهی یاد و چشمت مقتری ، نی در چشم شاهی باد چون سنانه ؛ گر زمانه زنده یکی
خواهد شاهی باشتی: چون توانگر ترین کافران ولید بن مغیره بود و کلان تر ایشان
تخصیص کرد وی را بعد از تعمیم و گفت وَلَا تُطِعْ و فرمان برداری مکن ای محمد علیه السلام
كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ هر سوگند خورنده را مَهِينٍ و حقیر و دروغ گو هر و ضعیف
در دین حق تعالی هَمَّازٍ غیبت کننده مردمان و غیبت کننده الیت مَشَّاءٍ سخت
رونده در میان خلق بِنَمِيمٍ بسخن چینی یعنی در میان خلق سخن می آرد و میبرد
و مردمان را در هم اندازد و در حدیث است لا یدخل الجنة صاحب نمیم یعنی سخن
کش در بهشت در نیاید مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ سخت باز دارنی نیکی یعنی سخت باز
دارنده خلق را از ایمان آوردن مُعْتَدٍ سخت ظالم از حد در گذرنده در ظلم و ستم
أَثِيمٍ سخت گناه کار عُتُلٍّ سخت بدخوی و ناپاک بَعْدَ ذَٰلِكَ پس از این عد
عیبها عیب دیگر دارد و آن اینست زَنِيمٍ حرام زاده است از مادر آمده است و ویرا
پدر معین نبود و بعد از هژده سال مغیره ویرا پسری قبول کرد و گفتا که من بمادر
وی زنا کرده بودم و این ولید از آن زنان متولد شده حق تعالی دوست خود میگوید
که دشمن ترا کم عیبهای ویرا شنویدی فرمان برداری مکن أَنْ كَانَ از برای

ضعیف

مغیره

این که باشد وی ذَا مَالٍ با مال وَبَنِينَ و با پسران یعنی از برای توانگری وی
و قوت و شوکت و پسران بیفوت وی ده پسر بود مر ویرا فرمان او بمبر و میل باو
مکن که دشمن ماست چونکه کتاب ما را قبول نکرد نمیکند إِذَا تُتْلَىٰ چون خوانده میشود
عَلَيْهِ آيَاتُنَا بر وی آیتهای قرآن که فرستاده ماست قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ
گفت این افسانهای نوشته شده در اول پیشینیهاست و دروغ است امام حمزه
و بکر که راوی عاصم است أَنْ بدو همزه خوانده اند و باقی قرا بیک همزه خوانده اند
فقد ندبروه علی الاول لان کان ذا مال و بنین اتطیعه یعنی لا تفعل ذلك
علی الثانی تقدیره لا تطعه لان كان چون این کافر را یاد کرد و عیبهای بد او را یاد
کرد و گفت جل جلاله سَنَسِمُهُ هر آینه زود باشد که داغ نهیمش الْوَسْمَ بداغ کرده
عَلَى الْخُرْطُومِ بر بینی وی در قیامت یعنی روی او را سیاه کنیم خرطوم گفت
مراد هم روی است و بیشتر مفسران بر اینند که این کافر ولید بن مغیره است و بعضی
میگویند ابو جهل است و بعضی میگویند که مراد همه کافرانند نصیب درویش اینست که
ازین عیبها که یاد شد درین آیه دور باشد سوگند بسیار نخورد و دروغ نگوید
و غیبت نکند و عیب کسی نگوید و سخن چینی نکنند و بخیل نباشند و زنا کار

نباشند و از فرمانهای خدای تعالی سرکشی نکنند و کسی را از برای مال و قوت فرمان بردا
ری خلاف فرمان خدای نکنند و از حق گواهی باز نه ایستند و باید که با دوستان حق تعالی
دشمنی نکنند که ملعون ابدی گردد و سواد دنیا و آخرت شود بلیت جمله عالم زین
سبب گمراه گشتند کم کسی را بدل حق الهام شد بدانکه حق تعالی به برکت سید عالم محمد مصطفی
صلی الله علیه وسلم اهل مکه را عزیز کرد در روی زمین و از جمله بلاهای و چون اصحاب فیل
نگاه و غیر آن نگاه داشت و کعبه را قبله ساخت و نعمتها بر ایشان بسیار کرد چون
شکر نگفتند و قدر وی را ندانستند و بوی ایمان نیاوردند و وی را از میان ایشان بمدینه برد
و قبله را که دانید و مسجد اقصی را قبله کرد و نعمتهای ایشان را برد و در جنگ بدر
هلاک کرد شان و از آن هفت سال در میان ایشان قحط شد تا غایتی که استخوانها آرد میکردند
ومیخوردند و هر جا که میرفتند بی عزت و بی حرمت و ترسان می بودند و ایشان را غارت میکردند
و بلاها بر ایشان بسیار رسید حق تعالی ازین حال خبر میدهد و میگوید انا بدرستی که ما و
راستی بَلَوْنَاهُمْ آزمودیم اهل مکه را و نعمتها دادیم و باز از ایشان گرفتیم
یعنی بعلم قدیم آنچه از ایشان در هستی بود دیدیم پیدا کردیم كَمَا بَلَوْنَا چنانچه آزمودیم
أَصْحَابَ الْجَنَّةِ خداوندان باغ و بوستان یعنی را که در ولایت یمنی بودند که اول
ایشان را

ایشان را عطا دادیم چونکه شکر نگفتند بلا دادیم چنانکه اهل مکه را قصه آن بوستان
اینبود که پیره مرد صالح مسلمان بود در ولایت یمنی بود بجای که آنرا ضروان گویند ا
صنعاء یمنی بمقدار دو فرسنگ دور بود و او را باغی بود که در وی از هر نوع نعمتها بود
و زراعتها بود چون بچیدندی آن میوه ها و درو شدی زراعتها بود فقیران را بسیار دادی و حق خدای
تعالی میدادی و در وقت درو کردن و بر داشتن و در وقت آرد کردن و در وقت پختن ا
چهار بار عشر دادی حضرت حق تعالی وی را برکت داده بود که سال دیگر وی را نعمتها بیش میکرد چون وی
فوت شد از وی سه پسر ماندند با یکدیگر گفتند ما را زن و فرزند بسیار ما نتوانیم کرد چنانکه پد
ر ما میکرد و برادر نیکوتر ایشان میانه نیکی ایشان گفت چنین میگوییم و بندگی حق تعالی
بکنید و بر طریق پدر بروید سخن او را کسی گوش نکرد بعده همه اتفاق کردن بدین سو
گند خوردند چنانچه حق تعالی گفت إِذْ أَقْسَمُوا چون سوگند خوردند لَيَصْرِمُنَّهَا که ببریم
میوه ها را و بدرویم کشتها را مُصْبِحِينَ بامداد کنندگان باشیم یعنی در بامداد و در
پگاه برخیزیم که فقیران و گدایان ندانند پنهان از ایشان چنین کنیم وَلَا يَسْتَثْنُونَ
و ان شاء الله نگفتند و قصد نفع خود کردن و رضای خدای تعالی نطلبیدند
فَطَافَ پس گرد گشت عَلَيْهَا بر آن بوستان و باغ و دهقانهای ایشان طَائِفٌ

گرد کردن مِنْ رَبِّكَ از بلای خدای تعالی و پروردگار تو یعنی بلای خدای تعالی بوی رسید وَهُمْ
نَائِمُونَ و ایشان در خواب بودند فَأَصْبَحَتْ پس گشت آن بوستان كَالصَّرِيمِ همچون
شب تاریک با آتش آسمانی بسوخت و هیچ درخت و میوه و غله نماند تا چون خاکستر سیاه شد
بقول ابن عباس رضی الله عنه فَتَنَادَوْا پس آواز دادند یکدیگر را نرم نرم مُصْبِحِينَ داخلین
فی الصبح یعنی در وقت صبحدم أَنِ اغْدُوا که بامداد در دمید و پگاه تر روید عَلَىٰ حَرْثِكُمْ
برکشت خود و بوستان خود إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما صَارِمِينَ برندگان مر میوه ها را
و کشتها را پگاه تر بدروید تا گدایان و مسکینان نیایند چنانکه آموخته شده اند پیش
ازین که پدر ما بمقدار قوت سالیانه میگرفت و باقی ایشان را میداد و هر چه ترک میما
ند و هر چه خوشه میشد در تکه خرمن میماند همه فقیران را میداد و فقیران را چیز بسیار جمع
شد فَانْطَلَقُوا پس جمع شدند و در آخر شب نزدیک بصبح رفتند سوی آن بوستان
خود وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ و ایشان با یکدیگر سخن آهسته و نرم گفتند التخافته سخن
آهسته و نرم گفتن تا درویش فقیران نشنوند أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ که تا در نیایند
در آن بوستان امروز عَلَيْكُمْ بر شماه مِسْكِينٌ گدا یعنی آهسته میرفتند و سخن را آهسته
میگفتند در شب تا فقیران نشنوند و با ایشان یکجا در آن بوستان نروند و چیز از آن میوه ها
نگیرند

نگیرند و حاصل آن که فقیران را در آن بوستان نگذارند و چیز با ایشان ندهند وَغَدَوْا
بامداد کردن و رفتند عَلَىٰ حَرْدٍ بر منع کردن فقیران از آن میوه های آن بوستان یا بر
غضب فقیران و کینه بر ایشان قَادِرِينَ توانا ما ما را الحرد منع کردن و غضب کردن
یعنی بامداد رفتند بسوی بوستان خود بقصد آنکه گدایان را خبر نه ندهند از آن میوه و
غله ها و در گمان ایشان این بود که ما میتوانیم که چیزی نکنیم فَلَمَّا رَأَوْهَا
پس چونکه دیدن آن بوستان را سوخته شده و سیاه گشته قَالُوا گفتند إِنَّا بدرستی
که ما لَضَالُّونَ گم کردگانیم راه بوستان را و این بوستان ما نیست زیرا که ما ازین
بوستان خود چون بخانه خود رفتیم دینه روز پر میوه بود و سوخته و سیاه شده نبود
پس این بوستان ما نیست چون تفحص کردن نشانهای بوستان خود را یافتند گفتند
که این بوستان ما هست و ما راه گم نکرده ایم بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ بلکه ما محرومان
ز نعمتهای این بوستان هستیم سبب آنکه نیت بد کردیم که بر فقرا هم چون نکنیم که
پدر ما میکرد ما نکنیم و بخیلی کنیم و این برادر نیکوتر ایشان که گفته بود چنین نکنیم
سخن وی را نشنوده بودند یاد شان داد قَالَ گفت أَوْسَطُهُمْ بهتر ایشان
أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ آیا گفته بودم شما را پیش ازین لَوْلَا تُسَبِّحُونَ چرا که

مبادا که یاد نکنیم خدا را و انشاء الله و یا سبحان الله نگوییم و کار را با خدای تعالی نمیگذا
رید و یا چرا نماز نمیگذارید که مبتلا می این بلای را بر سر شما رساند که بخیلی کردید
و شما نماز نمیگذارید و بخاطر فقیران میرسد که شد همین معنی این باشد که چرا شما بد بردید
یعنی خدای تعالی که شما را عوض ندهد با آنچه گدایان میبرد چنانکه پدر ما دید را چرا حضرت
او را منزه نکردانید ازین گمان زیرا که چو آن اعتقاد بر کرم حق تعالی میکنید جزاش
میدهد یکی را ده چند زیاده اگر نجاهد و بخیل گمان بد میبرد بحضرت او از برای این در
در حدیث آمده است که البخیل لا یدخل الجنة وان کان عابدا والسخی لا یدخل ا
النار ولو کان فاسقا پس چون این سخن برادر نیکوتر شنوید تند قَالُوا گفتند
سُبْحَانَكَ پاکی از همه عیبها و ازین که جزا بد دهی جوان مردانا رَبِّنَا پروردگار
ما است إِنَّا كُنَّا بدرستی که ما گناهکار بودیم نسبتی ازین در نیت بد کردن ظَالِمِينَ ظلم
وستم کننده گانا بودیم بر درویشان به نیت بد کردن و رفتار بد خود را گذاشتن
و در ترک کردن توکل بحق تعالی چون اقرار کردن بر بدی خود فَأَقْبَلَ پس روی آورد
بَعْضُهُمْ بعضی از ایشان عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعض دیگر يَتَلَاوَمُونَ ملامت
بکردن

بکردن یکدیگر خود را که این چه بد کردیم و این بد کرداری که ما کردیم و سخن حق را نشنو
یدیم چون پشیمان شدیم قَالُوا گفتند يَا وَيْلَنَا ای وای بر ما إِنَّا كُنَّا بدرستی که
بودیم ما طَاغِينَ از حد گذرنده کی در گذشتگان و ظالمان و عصیان و بیفرمان بودیم
چون گناه خود را دانستند و پشیمان شدند و امید رحمت خدای تعالی داشتند و گفتند عَسَىٰ
شاید که بود و قبول مکوه رَبُّنَا پروردگار ما امید میداریم أَنْ يُبْدِلَنَا که بدل دهد
ما را خَيْرًا مِنْهَا بهتر از آن بوستانها و میوهها وَإِنَّا بدرستی که ما إِلَىٰ رَبِّنَا بسوی
پروردگار خود یا رَاغِبُونَ رغبت کنندگانیم بر رحمت او و امیدواریم که ما را ضایع نکند
چون توبه بجا کردند و امید رحمت داشتند و بهتر از آن بوستان بدهد برای نعمت و عبد ا
الله ابن مسعود گفت که بمن رسیده است که ایشان چون توبه باخلاص کردند حق تعالی
ایشان را در عوض آن بوستان دیگر داد که هر خوشهای انگور سیاه چون قدی مردی
بودی برپای استاده در تفسیر بصائر آورده است که در آن شب
که توبه کردند حق تعالی باز آن بوستان را بهتر از آن ساخت حق تعالی
خبر داد مر عاصیان را از عذاب خود در دنیا و گفت كَذَٰلِكَ هم

همچون عذاب ایشان است الْعَذَابُ عذاب هر که شکر نعمت ما نکند و کفران
آرد بمن در دنیا همچنین عذاب کنیم وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ و هر آیینه
عذاب آخرت مر عاصیان را و کافران را أَكْبَرُ بزرگتر است ازین عذاب که در
دنیا کردیم اهل مکه و اهل بوستان را لَوْ كَانُوا اگر باشند ایشان را که يَعْلَمُونَ
بدانند حقیقت کار را و از گناه باز ایستند و حق خدای بدهند بدرویشان
و حکمهای او قبول کنند نصیب درویش ازین قصه آنست که شکر ا
نعمتهای ظاهره و باطنه حق تعالی بجا آرد تا زوال نیاید و نعمت و رحمت
بر زحمت یعنی عذاب بدل نگردد چون عذاب عاصیان و کافران را در دنیا و آخرت
بیان کرد و از حال متقیان نیز خبر کرد گفت جل جلاله لِلْمُتَّقِينَ بدرستی و را
ستی که خدا ترسان را عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگارشان در آخرت جَنَّاتِ النَّعِيمِ
بهشتهای پر نعمت است که آن را خدای تعالی داند و بر خاطر هیچکس نگذشته است
و چشم هیچکس ندیده است در دنیا مانند آن نصیب درویش آنست که تقوا را شعا
ر خود سازد و بداند که در قرآن همه وعدههای نیکی مر خدا ترسان را است نه مر دا
نشمندان را و نه مر شیخان را و مر زاهدان را ظاهر باشند و نه حاجیان را و نه غاز
یان را و نه خواجه گان را که از حرام دنیا گیرند و مکرها کنند یا ناد هند خلقان را جهد
خود کنند

صید خود کنند چون کافران مکه میگفتند که اگر قیامت شود و بهشت و دوزخ باشد چنانکه
محمد مصطفی میگوید ما را بهشت خواهد بود و ما بهشت اولی تریم از ایشان چنانکه
حال ما امروز در دنیا بهتر است از ایشان و اگر حال ما بهتر نباشد بادی برابر ما
باشد با ایشان حق تعالی این آیت فرستاد أَفَنَجْعَلُ پس بکردانیم الْمُسْلِمِينَ
مسلمانان را در روز قیامت كَالْمُجْرِمِينَ همچون کافران گناهکار یعنی جزای
مسلمانان نعمتهای بهشت کردانیم و جزای کافران را عذابهای دوزخ کردانیم هر
گز برابر نباشد الاستفهام للانکار باز انکار و عتاب کرد حق تعالی بر کافران برین
سخن که ایشان گفته بودند و فرمود مَا لَكُمْ چه بوده است مر شما را كَيْفَ چگونه تَحْكُمُونَ
حکم باطل میکنید که دوستان را همچون دشمنان جزا دهیم هرگز چنین نخواهد بود چون
این حکم ایشان باطل بود بطلان او را بیان کردن و گفت جل جلاله أَمْ لَكُمْ آیا مر
شما را هست كِتَابٌ نامه و کتابی منزل از آسمان فرستاده فِيهِ که درین کتاب
تَدْرُسُونَ میخوانید الدرس والدراسة علم خواندن إِنَّ لَكُمْ فِيهِ این
که شما راست در آن کتاب لَمَا تَخَيَّرُونَ هر آنچه می گزینید و اختیار میکنید

از برای خود وای کتابی برکنز نفرستادیم [بودیم] برشما پس از هوا النفس خود حکم باطل
میکنید اَمْ لَکُمْ اَمْ لَکُمْ یا مر شما راست اَیْمَانٌ سوگندها و وعدها عَلَیْنَا بر ما که
خداوند شمایم بَالِغَةٌ بنهایت رسنده است این سوگند و راست است و استوار است
و پاینده اِلَی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ تا روز قیامت اِنَّ لَکُمْ بدرستی که شما راست و را سوگند
و عهد لِمَا تَحْکُمُوْنَ هر چه حکم کنید از برای خود وای نیز هرگز نبود است پس حکم شماه
باطل باشد و از هوا و افترا است سَلْهُمْ بپرس یا محمد صلی الله علیه وسلم این
کافران را اَیُّهُمْ کدام است از ایشان بِذٰلِکَ باین حکم باطل زَعِیْمٌ کفیل و ضامن
و بدرفتار یعنی این حکم ایشان باطل است و هیچ کدام از ایشان قبول نمیتواند کرد و کفیل
نمیتوانند شد چون میدانند که باطل است اَمْ لَهُمْ یا مر ایشان راست شُرَکَاءُ شریکان
مر خدای تعالی که در دعوی ایشان چنانکه گمان میبرند مر بتان خود را که شریک آید خدای تعالی را
در گواهی آورده است فَلْیَأْتُوْا پس بیارند بِشُرَکَائِهِمْ بتان خود تا بگویند که این حکم
ایشان راست است و در قیامت چنین خواهد بود که ایشان میگویند اِنْ کَانُوْا اگر هستند
ایشان صَادِقِیْنَ راستگویان که بتان ما چنین گفته اند این نیز نتوانند زیرا که
بتان ایشان سنگی و چوبی و جمادند که سخن نمیتوانند گفت و در کشاف میگوید اَمْ لَهُمْ
شُرَکَاءُ ای نَاسٌ یُشَارِکُوْنَهُمْ فِیْ هٰذَا الْقَوْلِ و بدین تقدیر معنی چنین باشد
یا مر این کافران را

یا مر این کافران را از جنس انس و عقلاء عالم شریکان هستند که موافق ایشان باشند که این حکم ایشان
راست و باطل نیست این نیز ندارند و هیچ کس چنین نگفته است و ما فی الکشاف اولی تامل
تعلم بدانکه حق تعالی سخن کافران را که در قیامت بهتر باشیم از مومنان یا همچون ایشان
ابطال کرد و از ایشان دلیل طلب کرد به سه وجه اول دلیل انتقالی دوم دلیل اتفاقی و
عهدی و سیوم عقلی چون ایشان از همه عاجز آمدند حبیب خود را وعده کرد که ما ایشان را در
قیامت عذاب خواهم کرد و گفت جل جلاله یاد کن یا محمد صلی الله علیه وسلم یَوْمَ آن روز را یُکْشَفُ
که گشاده شود یعنی پیدا کرده شود عَنْ سَاقٍ از سختی عظیم و شدت قیامت و قیطره یعنی یاد
کن آن روز را که پیدا کرده شود و روی بلای بزرگ که خلق اولین و آخرین حیران باشند و
بترسند و هر یکی را کاری پیش آید که هرگز این چنین پیش نیامده باشد و لغت عرب کشف
ساق عبارت است از سختی کار گفته میشود که کشف الحرب عن ساقها سخت
شد جنگ اگرچه جنگ را ساق نباشد فاما چون کسی را کار سخت و دشوار پیش
آید میان را ببندد و جامه را بالا کشد تا ساق پای پیدا آید در کشاف آورده است
قال حاتم اَخُو الْحَرْبِ اِنْ عَضَّتْ بِهِ الْحَرْبُ عَضَّهَا وَاِنْ شَمَّرَتْ عَنْ
سَاقِهَا الْحَرْبُ شَمَّرَا یعنی چون کار سخت شود و هولناک پیدا شود
وَیُدْعَوْنَ خوانده شود خلق را در عرصات قیامت اِلَی السُّجُوْدِ بسجده

کردن فَلَا یَسْتَطِیْعُوْنَ پس نتوانند کافران و منافقان سجده کردن از بهر
آنکه پشتهای ایشان همچون استخوان کهنه شود همچون جز لحت خَاشِعَةً
خوار و ترسان باشد اَبْصَارُهُمْ چشمهای شان یعنی ایشان بترسد از عذاب
و هیبت قیامت و چشمهای ایشان بمغاک فرو رفته باشد تَرْهَقُهُمْ میرسد
بایشان ذِلَّةٌ خواری و سیاه روی بعده بیان کرد حق تعالی نیز که نتوانند سجده
کردن در قیامت و گفت جل جلاله وَقَدْ کَانُوْا و بودند این کسان که سجده نتوانند
کرد در قیامت با مومنان در دنیا آمیخته یُدْعَوْنَ خوانده می شدند اِلَی السُّجُوْدِ
بسجده کردن و نماز بجماعت گزاردن از لعضا اخبار آمده است که ایشان در
نعم
دنیا سجده نمیکردند و نماز بجماعت نمیگزاردند وَهُمْ سَالِمُوْنَ و حال این بود که
ایشان تندرست بودند و پشتهای ایشان همچون استخوان پهنی یک
لخت نبود و امروز از برای الم آن سجده نمیتوانند کرد یکی از کبران مفلوج
شده بود چون وقت نماز شدی دو کس ویرا بر داشته بمسجد بردندی و گفتندی
از هیبت قیامت و از این حال میترسیم بدانکه سجده فرمودن در قیامت از برای عقو
بت کافران و منافقان و عاصیان باشد نه از برای تکلیف چون آخرت جای تکلیف

تکلیف نیست بدانکه شیخ ابو اللیث و جماعت از مفسران در تفاسیر خود یعنی این
آیت را بطریق دیگر نیز بیان کرده اند و در حدیث روایت کرده اند یکی از ابوهریره
و دیگر از ابودردا و حدیث دیگر در کشاف آورده و از ابن مسعود روایت کرده است که
یَکْشِفُ الرَّحْمٰنُ عَنْ سَاقِهِ فَاَمَّا الْمُؤْمِنِیْنَ فَیَخِرُّوْنَ سُجَّدًا وَاَمَّا الْمُنَا
فِقُوْنَ فَیَکُوْنُ ظُهُوْرُهُمْ طَبَقًا طَبَقًا کان فیها السفافیه السفوه تنم
آهنین یعنی استخوانهای پشت ایشان پاره پاره گردد و یک لخت شود همچون
سیخهای آهنین سجده نتوانند کرد و تاویل آیت و حدیث بدان وجه
میکنند و مراد از ساق حجاب عزت است که برداشته شود چنانکه ابوهریره روایت کرده که
چون قیامت شود و خلق را در عرصات جمع کنند و عذاب و حساب پیدا شود و داد مظلوم
باز از ظالمان بستانند چون فارغ شوند ندا رسد که هر کسی که چیزی بندگی کرده باشد
پیدا کند بعده هر کسی بنده که کرده باشد آن چیز پیدا شود و پیش وی میرود تا در دوزخ
انداز و بت پرستان را بصورت بتان و جهودان را بصورت عزیز پیغمبر فرشته
و ترسایان را بصورت عیسی پیغمبر فرشته پیدا شود و ایشان را میبرد تا بدوزخ
اندازد و تا کسی نماند از ایشان مگر مومنان فرمانبردار و عاصیان و منافقان در میانه

ایشان مانند ندا آید که شاه در عقب معبود خود بروید ایشان گویند ایها ماه را خدای

و معبود نیست و نبوده است اگر الله تعالی ندا آید که اگر خدای خود را ببینید بشناسید گویند

بشناسیم بچون و بچگون او را در دنیا ندیدیم فاما بنده گی کردیم او را پس ایشان را

قوت بینایی دهند که هرگز نبوده است و نور عظمت و کبریایی حضرت پیدا شود و

ایشان دانند که آن نور حق است اهمه مؤمنان فرمان بردار در سجده افتند و منافقان ا

سجده نتوانند کردن رویهای ایشان سیاه گردد و چون مؤمنان سر از سجده بردارند

روی ایشان چون مه چهارده باشد این حدیث را ابو هریره در پیش عمر بن عبد العزیز بسیار

سوگند داد که راست میگویی بعده عمر گفت ما سمعت منی کرامتا اهل توحید حدیث هو احب

الی هذا الحدیث والله تعالی اعلم و این ضعیف میگوید که این حدیث در مصابیح است فاما

چیزی زده و نقصان است چون حضرت حق تعالی از حال قیامت خبر کرد کافران را باور

نداشتند و قرآن را افسانه گفتند رسول صلی الله علیه السلم خود را تسلی داد و گفت جل جلاله

فَذَرْنِي پس بگذار مرا یا محمد صلی الله علیه والسلم وَمَنْ و هر آن کس را که میکند دروغ

گوهی میدارد و ترا بِهَذَا الْحَدِيثِ باسخن یعنی تکذیب میکند و قرآن را

افسانه میدانند و ترا دیوانه میگویند و قیامت را منکر اند پس بگذار وی را با منی تا هلاک

کنیم وی را بعذاب دنیا و آخرت سَنَسْتَدْرِجُهُمْ بدرستی که زود باشد در جه

درجه واند

در جه و اندک اندک ایشان را بعذاب خود نزدیک گردانم و بگیریم ایشان را وَالاِسْتِدْرَاجُ

اندک اندک نزدیک گردانیدن خدای تعالی بنده را بعقوبت و خشم خود مِنْ حَيْثُ

اینجا نه لَا يَعْلَمُونَ ندانند که آنچه با ایشان میکنیم عذابست هر گاه که ایشان گناه

بیشتر کنند اما ما ایشان نعمت بیشتر دهیم و هیچ بلا بر ایشان نرسانیم تا ایشان توبه را فراموش

کنند قال النبی صلی الله علیه وسلم اِذَا رَاَيْتَ اللهَ اَنْعَمَ عَلَى عَبْدِهِ وَهُوَ مُقِيمٌ عَلَى

مَعْصِيَتِهِ فَاعْلَمْ اَنَّهُ مُسْتَدْرَجٌ یعنی چون بنده گناه کند حق تعالی بروی نیکی کند و

نگیرد وی را بدانکه استدراج است و جزای اوست و اگر وی را بگیرد بعذاب تا توبه کند عنا

یت اوست وَاُمْلِي لَهُمْ مهلت دهیم ایشان را و عمر دراز دهیم تا گناه کنند و سزا

وار عذاب گردند الاملاء فرصت داده اِنَّ بدرستی که كَيْدِي گرفتن مَتِينٌ استوار

است یعنی من عذاب در صورت نعمت بر دشمنان سخت استوار است چهار صد سال فرعون را

مال و مملکت دادیم و هیچ درد و درسر ش ندادیم نصیب درویش عارف اینست که هر چند کرامات

از وی ظهور کند ترس وی بیشتر :. تا نبینی نور دین ایمن مباش :. کاتش پنهان شود یکروز فاش :.

نور ایمان داده هم بر آب خس :. زانکه داری آب از آتش مترس :. قال سید الطائفه جنید

رحمت الله علیه لولا مکر الله لما طاب عیش الاولیاء و مکر الله ان تطیر فی السماء

ویمشی علی الماء ابتلاء در صورت فقر میباشد در وی بیشتر رسد کمتر است و در صورت غناء

میباشد و در اینجا ترس بیشتر است که استدراج و مکر باشد نعوذ بالله من ذالک خواجه

عبد الله انصاری میفرماید اگر در هوا پری مگسی باشی :. و اگر بر روی آب روی خسی باشی

و دل بدست آر تا کسی باشی چون چنین بیان و چنین تقریر کرد حق تعالی بطلان کفر ایشان را

و ایشان ایمان نیاوردند باز بطریق تعجب و انکار ایشان خبر داد و گفت جل جلاله اَمْ تَسْئَلُ

هُمْ یا میخواهی تو ای محمد صلی الله علیه وسلم از این کافران اَجْرًا مزدی بر رسانیدن احکام

شریعت فَهُمْ پس ایشان مِنْ مَغْرَمٍ از تاوان بسیار و مال که از ایشان میطلبی

مُثْقَلُونَ گران بار شده اند بسبب تاوان و زیان چه روی تو نمی کنند الاشتغال

کردن گران بار یعنی حق را اگر قبول کنند ایشان را زیانی و تاوانی نخواهد بود بلکه ثواب

خواهد بود پس چرا ایمان نمی آرند نصیب درویش اینست که از اصحاب و احباب خود طمع دنیاوی

نکند که طبیعت بشری از آن گریزان است و در کارهای دینی مزد نطلبید که عزیمت

آنست گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم جنت از الله که همی خواهی ز کسی چیز منخواه :. چون نخواهی

می کفیلم مر ترا جنت الماوی :. و دیدار و با مرحق بنخواهی روا است :. اینچنان خواهش

طریق انبیا است :. بار خود بر کس منه بر خویش نه :. سروری را کم طلب درویش به

باز حق تعالی گمان ایشان را که ما بر حقیم ابطال کرد و گفت جل جلاله اَمْ عِنْدَهُمُ آیا

نزدیک ایشان الْغَيْبُ آنچه از خلق پنهان است یعنی لوح محفوظ فَهُمْ پس ایشان

يَكْتُبُونَ مینویسند از آنچه حکم میکنند که ما بر حقیم و محمد علیه السلام بر باطل است این نیز

نیست چون هیچ دلیل ندارند و ایشان تابع عقل اند و دشمنان مایند غره نعمت دنیا شده اند

و ترا می رنجانند چه جهت فَاصْبِرْ پس صبر کن لِحُكْمِ رَبِّكَ از برای حکم پروردگار خود که ایشان را

فرصت داده است در دنیا چند روزی مهلت داده است تعجیل مکن در رسید با ایشان عذاب

وَلَا تَكُنْ و مباش كَصَاحِبِ الْحُوتِ همچون یار ماهی یعنی مباش تو ای محمد

صلی الله علیه وسلم در تعجیل کردن در رسیدن عذاب و بلایای دشمنان خود و

ملول مشو از رنجانیدن ایشان و دعاء بد مکن بر ایشان چنانکه یونس علیه

السلام کرد و در کشاف آورده است که سبب نزول این آیت این بود که در

جنگ احد کافران غلبه کردن بر مؤمنان و جفا بسیار کردن خواست محمد مصطفی

صلی الله علیه وسلم تا دعاء بد کند بر ایشان این آیت آمد که تعجیل مکن و صبر کن همچون

یونس علیه السلام چه صبر مکن اِذْ چون نَادَى خواند خدای تعالی را در شکم ماهی وَهُوَ

و او مَكْظُومٌ ای مَغْلُومٌ غَيْظًا پر خشم و پر غم گردانیده شده بود یعنی

غمناک بود چونکه در شکم ماهی حبس کرده بود و در شکم ماهی زندان او بود و خواندن
او این بود ان لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين
عارف رومی رحمة الله علیه میفرماید که یونس در بطن ماهی بجهت خلاصش را نیست این
تسبیح بد وازین تسبیح از ماهی امان یافت تسبیح آیت روزهاست این جهان دریای است
تن ماهی در یونس محجوب از نور و در حدیث است که درمانده و مبتلای شده چون این تسبیح را
بخواند خدای تعالی وی را نجات داد ا كظيم خشم فرو خورده لولا ان تداركه … اگر نه
آن بود که دریافتی یونس را نعمة نیکی و رحمت من ربه از پروردگار خود لنبذ هر آینه افکنده
شدی از شکم ماهی بالعراء در صحرا که نه در وی نه کوه بود و نه درخت و نه خانه و هو
مذموم و او نکوهیده شده بودی یعنی ملامت کرده شده اما چون رحمت و نعمت
حق تعالی بوی رسیده اندر خته شده بودی در بیابان خالی و مذموم نبود بلکه مرحوم بود و چون
توبه کرد فاجتباه ربه پس برگزیدش پروردگارش فجعله پس کردانیدش من
الصالحين از نیک مردان یعنی از پیغمبران گردانیدش و باز بروی وحی فرستاد و شفا
عنی داد بروی و بر قومش نصب علیه فاینست که در بلاها صبر کنند و با نکار منکران متغیر نشود
و دعاء بد ایشان را نکند بلکه بر سنت مصطفی علیه السلام عمل بکند که گفت اللهم اهد
قومي فانهم

قومي فانهم لا يعلمون یعنی رجنده ولی فانه فی الله و باقی ما الله کند ه بطریق زلت
دارد باز حق تعالی بروی توبه دهد و برحمت خودش برساند چنانکه یونس علیه السلام و بیدانند که الفانی لا
یرد بیمار شود عاشق لیکن برنمی میرد چون ماه شود لاغر است دنخواهد شد. فیهم من فهم
قصه یونس علیه السلام این بود که حق تعالی وی را پیغمبری فرستاد در زمین موصل
و قوم او بسیار بودند ایشان را وعظ کرد و نصیحت کرد و بایمان خواند
ایمان بوی نیاوردند و وی را دروغ گوی داشتند در خشم شد از خدای
تعالی عذاب قوم خود را طلب کرد وحی آمد بوی که با ایشان بگو که عذاب
خواهد آمد بعد از سه روز یا بعد از چهل روز و او از میان ایشان بیرون
رفت و عروس وی با دو پسر وی با او رفتند و بکناره دریای رسیدند
ناگاه موج پیدا شد و عروس و پسر او را دریا غرق کرد و گرگ آمد پسر دیگرش
را برد و تنها ماند در کشتی نشست چون در میان دریا رسید دریا موج
برآورد کشتی بانان گفتند که در میان بنده هست که از مولا گریخته
هست ما عادت این کشتی را دانسته ایم تا آنرا در نه اندازیم

موج ساکن نمیشود قرعه انداختند بنام یونس علیه السلام بر آمد
چند بار قرعه انداختند هم بنام وی بر آمد گفتند تو پیغمبر مرسلی ما ترا
در دریا نمیتوانیم انداخت یونس علیه السلام ان بنده که از مولا گریخته است
منم خود خواست که خود را در دریا اندازد ماهی دید دهان کشاده
بهر طرفی کرد فتی همین دید مجاره ندید خود را انداخت ماهی او را
بدهان گرفت و بشکم فرو برد و به ماهی الهام الهی رسید که ما
این بنده بتو که خود را طعمه تو نساخته ایم اما وی را در شکم تو باز
داشتیم یک روز یا هفت روز یا هشت روز یا چهل روز فنادى في الظلمات
پس یونس علیه السلام خواند خدا را در تاریکیها تاریکی
دریا و تاریکی شب و تاریکی شکم ماهی و در ان شکم ماهی این آیة
را میخواند لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين پس از انکه این
دعا میخواند الهام رسید یا ماهی که وی را بینداز پس بینداختش
بصحرا و هو سقیم و او بیمار شده بود و ضعیف شده بود چون
جوزرغ

جوزرغ و موی او بیختر حق تعالی درخت کدو را سبز کرد تا در سایه او
باشد و اهوی را الهام شد تا وی را شیر دهد بامداد و بگاه تا قوت
شد پس وی موییش بر آمد پس در خواب رفت و آفتاب بروی تافت چون
بیدار شد درخت کدو خشک شده بود غمناک شد وحی آمد که بر
درخت کدو غمناک شدی و بر بنده هلاک شد که ان من چندین
هزار جز دعای بد کردی و چون سه روز یا چهل روز گذشت بر قوم وی
بلاء خدای تعالی بیامد و بر بالای ایشان بایستاد مقدار میل و با
مهای ایشان سیاه شد چون دیدند بلاها را گلیمها پوشیدند و صحرا
رفتند زنان و فرزندان را بردند همه کودکان و بچگان و ستوران
را از مادر ایشان جدا کردند و از یکدیگر بهلی خواستند و حقهای
یکدیگر که گرفته بودند باز دادند و گفتند الهی ایمان آوردیم بیو
نس علیه السلام و دین وی را قبول کردیم و این دعا را بخواندند یا حی
حین لا حی یا حی المحیی الموتی لا اله الا انت حضرت باری تعالی

توبه ایشان را قبول کرد و بلا را برد همه مسلمان شدند و دین کافران
را کذاشتند و یونس علیه السلام بجهل کردن و عزم او را خواستن و عزت
او را داشتن و باوی بودند و وعظ و نصیحت کردن و وی را قبول کردن
چون یونس علیه السلام را حق تعالی نکاه داشت از مکر دشمنان و از هلاک
دریا و خبر کرد حبیب خود را از حال صبر فرمودش که ترا نیز ما از دشمنان
نکاه داشته ایم و نکاه میداریم تو صبر کن که رحمت یار تو است وان یکاد بدر
رستی یکاد میخواستند ای محمد علیه السلام الذین کفروا آنانکه کا
فر شدند لیزلقونک هر آینه از جای بلغزانند ترا و هلاک
کنند الازلاق والزلق لغزانیدن بابصارهم بچشمهای ایشان
یعنی ساستد ترا لما سمعوا الذکر چون شنیدند یاد کردن خدای تعالی
یعنی قرآن را که در وی ذکر حق خدا است با وی یاد دهنده است
امام نافع لیزلقونک بفتح یا خوانده است و باقی بضم یا خوانده اند
زلقه و ازلقه لغزانیدش و در کردش از جایش یعنی نظر میکنند
بتو بچشم و قهر که اکر بتوانند ترا هلاک کنند امام کلبی میکوید
سبب این بود نیز این آیه آن بود که چون کافران قریش هر چند
ـه

خبیل که کردن یود رسول ما را حق او را نکاه داشت مردی بود در عرب که نام او
عبد الله بود سه روز چیز نخورده بعد از آن هر چه را چشم رسانیدی
تا وی هلاک شدی کافران او را کفتند محمد علیه السلام را چشم رسان
تا وی هلاک شود و ما از وی باز رهیم آن ملعون آمد و کفت که باین خوبش
سخنوری ندیده هست هکن ندیدیم قصد چشم رسانیدن بود و برا ازین
سخن حق تعالی رسول را نکاه داشت و چشم آن کافر کار نکرد رسول علیه
السلام العین حقا یعنی چشم رسانیدن با رادت حق تعالی اثر دارد و
امام حسن بصری رحمة الله کفت دارو زخم چشم این است وان
یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر و هر چه
در چشم نیکو آید باید نماید نکشد ما شاء الله ولا قوة الا بالله ویقولون یقولون
ومیکویند کافران انه بدرستی که محمد المجنون هر آینه دیوانه است
وما هو و نیست ای قرآن را الا ذکر مکر یاد دهنده و پند دهنده للعا
لمین مرجهانیان را در تفاسیر آورده است در خاطر فقیر چنین می آید که احتمال
این دارد که مرجع باشد رسول ما را صلی الله علیه وسلم که کافران او را دیوانه میکفتند

ذکر یعنی ذاکر است و اقطر قلب است یعنی غافل و دیوانه نیست بلکه فاکر است و ناصح و
عظم همه عالمیان نیست والله اعلم بسم الله الرحمن الرحیم
الحاقة روز قیامت ما الحاقة آنچه روز قیامت وما ادراک و چه دانی تو
ای محمد ما الحاقة که چیست روز قیامت یعنی که هر چند صفت بیان کنیم از آن هیبت
به تر است و سخت تر است تاکسی به بیند سختی او را ندانند الحاقة اسم فاعل
است از حق الامر اذا وجب وثبت ای الساعة الحاقة یعنی ساعتی که ثابت
است و واجب است آمدن او بیشک است الحاقة مبتدا ما الحاقة خبر ای شیء
هی تفخیم ای تعظیم لامرها اند انک حق تعالی در سوره بیان عذاب کافران را
و مکران را و ترس کافران را و توبه مؤمنان را کفت جل جلاله کذبت دروغ کو
ی داشتند ثمود قوم صالح پیغمبر که ایشان اندک بودند ثمود مشتق از ثمد باشد
یعنی آب اندک و عاد و قوم هود پیغمبر مر پیغمبران خود را بالقارعة روز قیا
مت القرع کفتن است ای الساعة القارعة یعنی ساعتی که بکوبید دلها
را بترس و آسمان را بشکافد و کوهها را بکداختن و ستاره کان را بریختن
و چون روز قیامت یاد کرد و کسانی را که بقیامت ایمان نیاوردند عذاب
ایشان را نیز یاد کرد تا کافران بترسند و از کافران باز استدلی کفت
جل جلاله

جل جلاله فاما ثمود اما قوم صالح که ثمود بودند فاهلکوا پس نیست کرده
شده اند بالطاغیة بسبب بفرمانی مر پیغمبری خود را و قبول نکردند حکم
خدای تعالی را از وی طاغیة یعنی طغیان باشد الطغی والطغیان از حد
در کذشتن و بقول امام قتاده مراد از طاغیه صیحه است یعنی آواز سخت
عظیم است که از حد در کذشته بودند و آن آواز جبرائیل است که همه ایشان
با آن آواز هلاک شدند و بقول دیکر مراد از طاغیة رجفه است یعنی زلزله و
جنبانیدن زمین که همه را بزمین فرو برد و بقول دیکر مراد از طاغیه
صاعقه است یعنی آتش آسمانی آمد و همه را بسوخت قصه صالح پیغمبر
بدانک صالح به پشت هشتم بنوح پیغمبر رسد و وی سرخ و سفید بود
از بهترین مردم بود و خویشان بسیار داشت و همه پیغمبران چنین بو
دند حق تعالی وی را پیغمبری فرستاد و بقبیله ثمود را که خویشان وی
بودند و در میان شام و حجاز بودند و خانه در کوه ساخته بودند
و از برای تابستان و زمستان سنکها را بریده بودند و منزلها سا
خته بودند و بتها داشتند و پرستیدند صالح علیه السلام ایشان

را بایمان و بویسند کی حق تعالی فرمود و قبول نکردند و از صالح علیه
السلام معجزه طلب کردند و او بگفت که اگر معجزه بیاورم و شما ایمان نیارید
همه در عذاب خدای تعالی گرفتار شوید این سخن وی را قبول نکردند
ایشان را روز عیدی بود که با ایشان بعیدگاه می آمدند و در عیدگاه
خود بتان را سجده میکردند صالح را گفتند تو نیز در عیدگاه ما بیا
و خدای خود را بخوان و ما خدای خود را میخوانیم صالح علیه السلام
قبول چون بعیدگاه رسیدند همه اتفاق کردند که از وی چیز
طلب کنیم که نتواند آورد تا عاجز شود در عیدگاه ایشان سنگی
بود بزرگ گفتند که تو ازین سنگ شتر ماده بیرون آوردی سیاه
پیشانی و سفید پای و بوی ناک و یال باشد و موی پیشانی ا
ابریشم باشد و حامله باشد و ده ماه باشد و چون بیرون آید در
حال بزاید اگر چنین کردی ایمان آریم بتو و بخدای تو و بتان را بگذا
ریم و اگر نتوانی آوردن ما دانیم که با تو چه دانیم کرد صالح پیغمبر چون این
سخن بشنوید غمناک شد و از خداوند شرم داشت که بخواهد
چون

چون چاره اول از ایشان عهد گرفت که اگر معجزه من چنین آرم از سنگ شما
ایمان آرید گفتند آریم چون عهد کردند صالح علیه السلام از خدای تعالی
درخواست و دعا میکرد و مومنان با وی که بودند آمین میگفتند که بقد
رت خداوند آن کوه جنبیدن گرفت و آن سنگ نالیدن گرفت
و شتر ماده از وی بیرون آمد چنانک ایشان طلب کرده بودند و
بر صفتی که وی نیک بالا و قد یکصد و سیصد و بیست گز بود و چون از آن
سنگ بیرون آمد و روان شد تا در میان مردم رسید و خاب کرد
و بچه آورد بر صفت که گفته شد همان ساعت بمانند مادرش دوی در صحرا نهاد
و چرا خوردن گرفت و ایشان بدیدند و ایمان نیاوردند و گفتند صالح ا
سحر و جادو کرده است و اگر قوم نبودی سنگسار کردیمی القصه همه را ازین
کار تنگ آمد و دروغ و از بهر آن میگفتند که آب ایشان اندک بود و ثمود
آب اندک را گویند و قوم عرب بودند و حوضی داشتند که از زیر وی
آب می بر آمد عمیق وی بیست قامت بود هر روز آب بر میشد ایشان

بخش میکردند میان خود و همان شتر صالح آب حوض را یکبار میخوردی و
چندان شیر بدادی که از پستانهای وی شیر برفتی هر چند دیگ آور
دی پر شدی و یک روز دیگر نوبت شتران ایشان بود و روزی که نوبت
شتر صالح پیغمبر بودی مردمان از سر کوه آب آوردی و خوردی کافر ایشان دشوا
ر شد اگر صبر کردندی و ایمان آوردی حق تعالی چشمه آب روان کردی ولیکن
صبر نکردند و از آن شتر ایشان نفع بسیار بردی از شیر وی و از پشم وی
و از موی بدن وی که هر چه بایستی گفتندی توانگر شدندی و شتر
در میان ایشان بود مدتی در تابستان در بلندی ها و سرهای کوه بود
و از هیبت و ترس او شتران ایشان بر میدی و در پایان کوه ها فرود
آمدی و از ترس وی خراب و لاغر شدندی و در زمستان شتر
صالح در پایان آمدی و از ترس وی شتران ایشان بر بالای کوه رفتندی
و هلاک شدندی آن شتر از رحمت خدای بود چون شکر نگفتند بلا گر
دید و در ثمود دو زن بود بغایت خوب صورت و مال بسیار از همه
نوعها گوسفندان و شتران و غیر آن بود یکی را صدوق نام بود و
دیگرا

و دیگرا عنیزه و دو مرد بود عاشق بودن خواستگاری میکردند و ازین دو مرد
یکی قدار نام بود و وی عاشق بر صدوق بود و دیگر را مصدع نام بود و وی
عاشق بعنیزه بود و آن هر دو زن مال بسیار داشت و هر دو مهمان آمدند بخانه
این دو زن و این زن دشمن صالح بودند و کافر بودند و سعی بسیار میکردند بکشتن
شتر صالح از برای مال شان صدوق گفت آب ندادیم که شما را مهمانی کنیم و شراب
دهیم از برای آنکه امروز نوبت شتر صالح است و هیچ کس آب نمیتواند گرفت
عنیزه گفت اگر در میان مردان ما مردی بودی که شتر را بکشتی آب بسیار شدی فاما
در میان مردان ما کسی مردی نیست قدار و مصدع گفتند که اگر ما شتر را بکشیم ما را
چه میدهید هر دو زن گفتند که ما یان و همه مال از شماست و هر دو زن نقاب از روی
برداشتند چنانکه خوب بود نهایت نداشت و فرمودند دختران خانه و کنیزکان را   کافرا
تا خود را با ایشان نمایند و آن هر دو بدبخت را شراب بسیار دادند تا مست
شدند پیش یاران خود رفتند و یاران خود را که کافر بودند گفتند و یاران
ایشان هفت کس بودند و شراب خوردند مست شدند و رفتند در آن راه که شتر
میرفت تا آب خوردن و آن راه چون کوچه شده بود کمین کردند چون پیدا شد

بخواستند و به شمشیر حمله کردند شتر نیز حمله بر آن کافران کرد و آن کافران گریختند
و شتر تا آب خوردن آب سر فرو برد و بخواست تا بود و قدار آن لخت شمشیر را
پای راست او را پی کرد و مصدع نیز انداخت پای او را از چپ پی کرد شتر بر روی افتاد
و اصل‌ند شتر الکشتی بچه شتر چون دید که مادر وی را کشتند گریخت و بکوه بر آمد
بعده گوشت شتر را بخش کردند و به خانه‌ها بردند چون خبر به صالح علیه السلام رسید و صالح دور
بود با مومنان آمدند دیدند که حال انچنان بود و بچه شتر چون صالح را دید بگریست و سه
بار بانگ کرد و گفت دریغ که مادر من در میان سنگ از آن جاه که مادرش بیرون آمده بود در آمد
و ناپدید شد صالح علیه السلام گفت سه روز دیگر عذاب بیاید به شما و این در شبانگاه چهارشنبه بود
گفت روز اول روی‌های ایشان زرد و در دویم روز سرخ شود و سیوم روز سیاه
شود بعد از آن همه هلاک شوند چون این گفت کافران قصد کردند که صالح را هلاک کنند چون
رفتند فرشتگان ایشان را هلاک کردند در راه چون روز دیگر شد کافران گفتند که این است آنچه
صالح گفت ما نیز وی را بکشیم لشکر بسیار جمع کردند رفتند تا صالح را بکشند قوم صالح ایشان
را نگذاشتند و گفتند که صبر کنید اگر تا سه روز عذاب آمد که صالح گفته است شما خود هلاک
خواهید شد و اگر نیاید بعد از آن صالح را هلاک کنید باز گشتند صبح پنجشنبه بود دید که
روی‌های ایشان

روی‌های ایشان زرد شده بود و روز آدینه سرخ شد و روز شنبه سیاه شد و روز یکشنبه بود که از
زمین بجنبید و از آسمان آواز بیامد و آتش آمد هلاک شدند مگر یک زن که بیچاره مانده بود
همه را دید و وی را پای داد تا رفت و مردم را خبر کرد و وی نیز هلاک شد و از قوم صالح
اینها که ایمان آورده بودند هیچ کس هلاک نشد بعد صالح علیه السلام گفت قوم خود را که از اینجا
می باید رفت که اینجا قهر خداوند تعالی ظاهر شده است همه مومنان احرام بستند با صالح علیه السلام
بمکه آمدند و همان جای مقیم شدند تا فوت شدند این قصه را از تفسیر گواشی نقل کرده شد نصیب
درویش اینست که از صحبت اهل دنیا بر حذر باشد و اهل حق را انکار نکند و نگاهداشت شریعت
کند و از بدعت و ضلالت دور باشد اما عاد واما عادیان که قوم هود و پیغمبر بودند و هود
بیشتر از صالح پیغمبر بوده است فأهلكوا بريح که دانسته شدند به ریح صرصر یعنی بباد سخت
آواز و قیل بباد سرد عاتية سرکش و بفرمان و خزنته جمع خازن یعنی نگاهبان
بر خزینه باد العتو والعتی از حد در گذشتن و بغایت ببیری رسیدن در حدیث است
که هیچ وزیدن باد و قطره باران نیست مگر بمقداری که فرشته موکلست مگر باد عاد و طوفان
نوح که بی‌اندازه بود سخرها علیهم سخر کماشت حق تعالی آن باد را و فرستاد علیهم
بر عادیان التسخیر فرمانبردار گردانیدن و برگماشتن سبع لیال هفت شب و

وثمانية أيام حسوما و روز حسوم شوم که همه نیکی‌ها را از ایشان برید و همه را
هلاک کرد حسوما مصدر است یعنی بریدنی ای جمع حاسم است روزهای بریده
رکم باد روی بیابد است الحسم بریدن و داغ کردن حسوم ای بحسم حسوم ای تقطع
قطعا و جمع حاسم صفت ثمانية ایام ای متتابعات و قرء حسوم بفتح الحاء
حال این هشت روز آخر زمستان بود آن را مردم ایام عجوز خوانند زیرا
که عجز آخر چیزی باشد یا از جهت آنکه درین روزها پیره زنی از عادیان در غار در آمده بود
از باد گریخته بود روز هشتم باد در آن غار در آمده بود و آن پیره زن را بیرون آورده
هلاک کرد از بهر این روزها عجوز ایام گویند فترى ای پس میدیدی تو ای محمد با هر کس که ببینید
القوم آن مردمان را یعنی عادیان را در آن روز فیها صرعى هلاک شده گان افتاده
کانها جمع صریع الصریع افکنده کأنهم گویا که ایشان اعجاز نخل تنهای
درخت خرما اند خاوية میانه تهی افتاده بعضی در واضی همچون درخت
خرما بوسیده باشد و باد او را از بن کنده باشد و انداخته باشد فهل ترى
تری ای بینی تو ای محمد لهم مر ایشان را من باقية از کسی که باقی مانده باشد از
ایشان

از ایشان یعنی از هیچ کس از ایشان باقی نماند و نسل ایشان منقطع شد پس هر
گاه که کافر شوند همچنین خواهند شد قصه عادیان بدانکه عادیان از
اهل یمن بودند در احقاف یعنی در ریگهای بودند و بتان داشتند حق سبحانه
و تعالی هود پیغمبر را بر ایشان فرستاد فرمود ایشان را که بت پرستی بگذارید و
ظلم نکنید ایشان قبول نکردند و پیغمبری و کافر شدند و فساد کردند
آغاز کردند در زمین حق سبحانه و تعالی باران را از ایشان باز داشت و سه سال
قحط در میان ایشان شد هفتاد کس را بمکه فرستادند تا دعا کنند و باران
خواهند و در مکه آن وقت عمالقه بودند یعنی فرزندان علاق یعنی فرزندان
پسران نوح بودند بمکه رفتند بعد از آن خواستند تا دعا کنند در میان ایشان یکی
بود مسلمان بود از قوم هود و نام مرثد بود گفت شما را دعا سود ندارد چرا که
سخن پیغمبر خود را قبول نکردند او را از میان خود دور کردند و مرثد از عقب ایشان میرفت
تا رسیدند بصفا دعا کردن و گفتند ای خدا اگر هود راست میگوید ما را باران
بده که از برای باران آمده‌ایم پس حق تعالی سه ابر را فرستاد یکی سرخ و یکی سفید و یکی
سیاه و آواز آمد که کدام را قبول میکنید گفتند ابر سیاه باران بیشتر میباشد آنرا قبول

بازاواز شنیدند که تنگ قبول کردید بلای در ولایت ایشان بسیار شد چون بدیدن
شادمان شدند که باران آمد کسانی که بادراد عاء قبول شد وزبان طعنه وتشنیع
بر هود علیه السلام کشادند انگه باران آمد تو میگفتی بلا خواهد آمد وحی آمد که بگو این
بلای خدای است باوست ولیت که دروی بلا است حق تعالی وحی فرستاد و بباد
عقیم که در زمین چهارم است پس برون آمد مقدار سوراخ بینی گاو وفرشتگان که بر
باد موکلند گفتند الهی این همه روی زمین را هلاک خواهد کرد وحی آمد بر باد و
هود علیه السلام وحی آمد که خطی بکش درمیان تو ومؤمنان درمیان بنشینید بفرمان
خدا برون آمد از آن بادها با دخوش درمیان خطی درآمد وهیچ ضرر بر مؤمنان نرسید
ودیگر به هر جای آن باد رسیدی بسوختی وخاکستر شدی عادیان بس بلند بودند
وبا قوت بودند وستوران وفرزندان وزنهای خود را در دره کوه درآوردند و
بر سر دره صف زده استادند که ما باد را نگذاریم تا درآید حق تعالی جل جلاله باد را بر ایشان
گماشت تا ایشان را در هوا برد وبر زمین زد وهلاک میکرد تا همگی هلاک شدند مگر خلخال
که ملاک تری ایشان بود نزد هود پیش وی آمد گفت ای خلخال ایمان آر بخداوند گفت
ای هود آنچه شتران اند که درمیان باد می آیند وقوم مرا هلاک کردند هود گفت
آن شتران نیست

آن شتران نیست بلکه آن فرشتگان عذاب استند خلخال گفت آن جادوهای تو است
ایمان نیاریم باد وی را برداشت بر زمین زد هلاک کرد وهمگی مالهای ایشان نیز هلاک شد
مگر آنکه ایمان آورده بود واز مکه آمدند وخبرها آوردند ومؤمنانش دشمنند و ا
لیفلیش از زیاده شد نصیحتی واز توانی است که بجان ودل وبظاهر وبه باطن احکام
اسلام را قبول کنم تا در امان باشم واین قصه را از تفسیر آورده شده وَجَآءَ واورد
فِرْعَوْنَ آنکافر ملعون که دعوای خدایی کرد وَمَنْ قَبْلَهُ آن کسانی که پیش
از وی بودند ومن قبله بیشتر خوانده اند واین قراءت حمزه وکسائی ومعنی وی
اینست وآن کسانی که پیروی کردند وَالْمُؤْتَفِكَاتُ ودیهارا از بر وز بر کرده و
نگونسار کرده شد یعنی دیها وشهرهای قوم لوط الائتفاک برگشتن وزیر وزبر
کردن بِالْخَاطِئَةِ بخطا وکفر کنارا آوردن الخاطئة ومصدر وقیل بالا
فعال ذالخاطئة جاره آمدش وجاء بر آوردنش فَعَصَوْا بفرمانی کردند رَسُولَ رَبِّهِمْ
فرستاده شده پروردگارشان را فَأَخَذَهُمْ پس گرفت ایشان خدای اخذت کرفتنی رَّابِيَةً
سخت وغالب وزیاده شوند الربوا فزودن شدن قوم فرعون را حق تعالی
غرق کرد ودر زمین فرو برد چون سخن موسی علیه السلام پیغمبر خود را نشنیدند وایمان نیاوردند
قوم لوط علیه السلام را در زمین برد چون سخن پیغمبر خود را نشنیدند وایمان نیاوردند پس هر که

سخن خدا ورسول او را نشنود کافر ماند وبعذاب دنیا وآخرت مبتلا گردد قصه فرعون بیامد ا
انشاء الله تعالی فاما قصه لوط را بیان کنیم اینجا در تفسیر آورده است که امام سهلی
گفت که لوط پیغمبر پسر عم حضرت ابراهیم خلیل الله بود ودر کواشی آورده است که برادرزاده
ابراهیم بود حق سبحانه وتعالی او را پیغمبری فرستاد در پنج شهر که در زمین شام بود اهل آن
شهرها چهارصد هزار سال بودند چهارهزار وبیست سال لوط درمیان ایشان بود ایمان نیاوردند و
در شهرهای ایشان نعمتهای بسیار شده بود ودر شهرهای دیگر قحط بود ومردم برای خریدن
غله برمی آمدن وهر کسی که پیش لوط می آمدی لوط او را طعام دادی لوط را ازین کار باز داشتی
وگفتند که مردمان را طعام مده ابلیس علیه اللعنه خود را بصورت پسر امرد ساخت وپیش ایشان
آمد وایشان را بکار بد خواند وگفت اکنون در شهرهای شما بیاید از غریبان بجهت غله خریدن با وی
همچنان کنید تا بار دیگر نیاید چون کار بد درمیان ایشان بسیار شد زمین بناله وآسمان بنالید
پس حق تعالی دوازده فرشته وبقول دیگر سه فرشته فرستاد با ایشان جبرائیل ومیکائیل صلوة
الرحمن علیهما آمدن اول پیش ابراهیم علیه السلام وابراهیم را باسحاق مژده دادن که حق سبحانه
جزاء
بر ایشان خواهد داد از ایشان پرسید ابراهیم که بچه کار آمدید فرشتگان گفتند که ما را حق
سبحانه وتعالی فرستاده تا قوم لوط را هلاک کنیم که ایشان کارهای بد میکنند که بمردمان نزدیکی
میکنند وفوج قماربازی میکنند وجنگ بسگ میکنند وغریبان را از غله خریدن باز میدارند
وطعام بایشان نمیدهند وسخن پیغمبران خود را قبول نمیکنند واز کتاب واز حدیث پیغمبر نمیشنوند
نمیشنوند

نمیشنوند پس ابراهیم علیه السلام گفت که اگر درین میان صد کس بودی که این کارهای بد مکردی این
بلای بایشان نرسیدی باز گفت پنجاه کس بودی بلای نرسیدی وفرشتگان گفتند
که درمیان ایشان لوط ودختر او مسلمان شدند پس ایشان را نجات دهیم فاما عروس وی
کافر است او را هلاک خواهیم کرد وفرشتگان رفتند چون بدهقانهای وی رسیدند و ا
دختران او را دیدند که ایشان دوازده بودند که غله ها را آب میدادند فرشتگان خود را
بصورت جوانان مردها بایشان نمودند وفرشتگان ازین دختران پرسیدند که هیچ کس
باشد که ما را مهمانداری کند گفتند شکو پدر ما لوط پیغمبر است گفتند بروید ما را نشان بدهید
رفتند در منزل لوط پیغمبر رسیدند چون آن بدکرداران عروس لوط را خبر دادند از مهمانان
خود آن قوم آمدن وصورت دیدند که هرگز ندیده بودند وآن قوم گرداگرد خانه را گرفتند
لوط پیغمبر برون آمد وایشان را نصیحت کرد که مرا درپیش این مهمانان فضیحت میکنید
انکه دختران را نکاح کنید وبخواهید ایشان گفتند که ما را به نکاح ایشان رغبت نیست
تو هم میدانی که ما بچه میخواهیم لوط گفت کاشکی مرا قوت می بود با لشکر که با شما جنگ کرد
می ونگذاشتمی تا قصد بدی نکنید بمهمانان من عروس لوط آب گرم کرد بر سر مهمانان
ریخته تا از خانه برون آیند آن آب بر سر کافران ریخت وهمه را ترسی پیدا شد جبرائیل
علیه السلام خود را ظاهر ساخت پیش لوط علیه السلام وگفت مترس که ما فرشتگانیم

آمده هستیم تا ایشان را هلاک کنیم در یک شب چون در یک شب کافران همگی در آمدند و کور
شدند باز گشتند و گفتند که لوط جادو وان آورده است و ما فردا وی را با این مهمانان
وی هلاک خواهیم کرد جبرائیل علیه السلام لوط را فرمود که با اهل خود از میان ایشان بیرون
روید که صبحدم عذاب حق خواهد رسید گفت از این زودتر میخواهیم فرشتگان گفتند
که صبح نزدیک است لوط پیغمبر با دختران بیرون رفتند و عروس وی با ایشان نرفت
جبرائیل علیه السلام چهار شهر را بر پر خود برداشت و یکی را ماند چون ایشان کارهای بد میکردند
و آن شهرها را بردند چندان که فرشتگان آواز سگ و مرغان را میشنویدند و بعده بلا نشیب
کردند و نشیب بالا کردن بر سر ایشان انداخت سنگ از سجیل از خشت پخته یا از دوزخ سجیل
سنگی و گل چون عروس لوط از کافران آواز شنید سر در پس کرد گفت ای دریغ که قوم
من سنگی بر سر وی و هلاک کشتند خدای تعالی چنین فرمود پس لوط علیه السلام و دختران را
پیش ابراهیم علیه السلام برد و ابراهیم ایشان را بشوهران داد شوهران مسلمان داد
و همه پیغمبران بنی اسرائیل از ایشان پیدا شدند نصیب تو از این قصه آنست که از این
کارهای بد توبه بکنیم و از ظلم و از ستم دور باشیم رسول گفت لا ینظر الله الی رجل او
امرأة فی دبرها یعنی نظر رحمت نکند بکسی که بمرد نزدیکی کند یا بزن از راه پس و این
حدیث در مصابیح مذکور است و این قصه را از تمیم و کواشی آورده است و از قصه نوح
پیغمبر خبر دار

نوح پیغمبر خبر داد و گفت جل جلاله انّا بدرستی که ما چون لما طغی الماء به فرمایش کرد
طوفان نوح همه را بر روی زمین آب گرفت حملنکم برداشتیم پدر شما را در پشت
های ایشان فی الجاریة بار کشتی بر استوار خود شان نشاندند و برداشتن فی البحار
لنجعلها در کشتی که میرفت در روی آب الجاریة کشتی روان البحر اجماعت تا که را نیم
کشتی را یعنی نجات مؤمنان را در کشتی و هلاک کردن کافران را که بیرون کشتی بو
دند مر شما را تذکرة یاد دهنده و پند دهنده و وعظ گوینده مر مؤمنان را و تر
ساننده مر کافران را وتعیها تا یاد گیرد قصه آن کشتی نوح را الوعی
نگاه داشتن و یاد داشتن اذن واعیة گوشی یادگیرنده تا بشنوند همه مردمان
را این نجات دادن مؤمنان و هلاک کردن کافران الوعا نگاه داشتن و باز دا
شتن چون این آیت آمد رسول علیه السلام گفت یا علی از خدای تعالی خواستیم تا گوش ترا
چنین گرداند که هیچ خبر فراموش نکنی بعده هیچ خبر فراموش نمیکرد و قصه نوح علیه السلام
ان شاء الله در سوره انا ارسلنا بیاید چون بیان قیامت و منکران او را بیان کرد و از حال
او خبر کرد و گفت جل جلاله فاذا نفخ فی الصور نفخة واحدة پس چون دمیده
شود در صور یک دمیدن و آن دمیدن اول است و بقول ابن عباس رضی الله عنه
دمیدن سیم آنست وحملت الارض والجبال و چون برداشته شود زمین

و کوه ها را آنچه در وی است بردارد و باد سخت یا فرشتگان یا بقدرت حق سبحانه و تعالی بسببی بر
داشته شود و در کف فرعون چنین آورده است فدکتا پس زود باشد زمین و کوه ها را بر یکدیگر
دکة واحدة یکبار زدنی و بقول امام بصری کوه ها چون گرد شود و بر روی کافران
نشیند فیومئذ پس در آن روز در روی دمیدن باشد در عقب دمیدن دویم وقعت
الواقعة افتد افتنده یعنی قیامت بیاید بدانکه صور بر شکل شاخی است در ا
زی وی سی هزار ساله راه است و گردی وی ده هزار ساله راه است و مر او را هفت شاخ است
درازی هر شاخ هزار ساله راه است و در هر شاخی سوراخها است همچون زنبور خانه در
شاخ اول خانه های فرشتگان باشد و در شاخ دویم خانهای پیغمبران باشند و در شاخ
سیوم خانهای صدیقان باشد و در خانه چهارم خانهای شهیدان باشد و در خانه پنجم
خانهای مؤمنان باشد و در خانه ششم خانه های کافران باشد از آدمیان و پریان و
دیوان و در هفتم خانهای همه مخلوقات دیگر باشد بدانکه در تنبیه الغافلین آورده است
که در یک روایت از رسول علیه السلام سه دمیدن است و در یک روایت دو دمیدن است اول
فزع گویند یعنی ترس کما قال الله تعالی | ونفخ فی الصور ففزع من فی السموات والار
ض و اینچنان باشد که اسرافیل بصور در دمد بگوید ایتها الانفس الغفلة یعنی
با خود دانید الغافلین چون این آواز بشنوند بترسند و وهم در خلق افتد و همه
کس کارها

همه کس کارها را بگذارد و زلزله در زمین افتد و همه برین حال بمانند چند انکه
خداوند تعالی خواسته باشد باز خلق بکارها مشغول شوند و عمارتها کنند تا چهل
سال یا بیشتر یا کمتر و همه روی زمین کافران گیرند و یک مؤمن نماند آنگاه اسرا
فیل را فرمان آید تا در صور بار دیگر در دمد و آن دمیدن مردن باشد قال الله تعالی
ونفخ فی الصور ای مات فی السموات والارض من شاء الله و درین دمیدن گوید
حضرت اسرافیل علیه السلام ای جانها بیرون آئید از قالبها همه بمیرند مگر جبرائیل
علیه السلام و میکائیل و اسرافیل و بارنده گان عرش باز جان همه را بگیرد ملک الموت باند
پس او را حق سبحانه بمیراند خطاب رسد لمن الملک الیوم ملک کراست امروز و هیچکس نباشد
که جواب گوید حق سبحانه و تعالی خود جواب گوید لله الواحد القهار ملک مر خدائی راست و
یکتا و یگانه است در ذات و صفات خود سخت قهر کننده است بر همه کافران خطاب
رسد کجا اند جباران و مشرکان و متکبران و کافران و فرعون صفتان و فرزندان ایشان
پس زمین را گنده کند و هموار چنانکه ادیم یعنی سختی ها را باز کنند و چون وقت آن
شود که خلق را زنده کرده شود از بحر الحیوة آن دریائیست در زیر عرش چهل روز باران بارد

همچون آب منی و قالبهای همه خلایق پدید آید اول کسی که زنده شود اسرافیل باشد فرمان
شود تا صور دمد و آن دمیدن بعث باشد و بگوید ایتها العظام البالیة والیتها
العروق المنقطعة والیتها الاوصال المتفرقة مع الفصل القضاء زنده شوید از
برای حکم رب العالمین پس جانها نیز از صور بیرون آیند چنانکه زنبور و میان زمین و آسمان
پر شود و هر جانی بقالب خود درآیند و زنده شوند و از گورها بیرون آیند اول کسی که زنده
شود محمد مصطفی صلی الله علیه والسلام نصیب عارف اینست که همه عالم را مظاهر شناسد بیک
دمیدن بمیرند و بیک دمیدن زنده شوند این از اسرافیل نیست از رب الجلیل است نظم
ای قبا پوشیدگان زیر پوست :. باز گردید از عدم زآواز دوست :. مطلق آن آواز خود
از شه بود :. گرچه از حلقوم عبدالله بود :. بین که اسرافیل وقتند اولیا :. زنده
زیشان حیاتست و نما :. جانهای مرده اندر گور تنی :. بر جهد ز آوازشان اندر
کفنی :. گوید این آواز هم آواز خداست :. زنده کردن کار سلطان خداست :. چون شدی
من کان الله از وله :. من ترا باشم که کان الله له :. روکه بی یبصر و بی یسمع تویی :. گر تویی و
صاحب اسر تویی :. وانشقت السماء و شکافته شود آسمان فهی پس آن
آسمان پر تیغ و بحکم یومئذ در آن روز و در آن وقت واهیة سست باشد

سست باشد و پاره پاره شود والملك و فرشتگان علی ارجائها بر کرانهای
آسمان باشند در آن حال ایشان تا پیغمبر ما باید ایشان را جمع زجا با فرشتگان
بر کنارهای زمین استی و صف بازده باشند و خلایق در میان ایشان باشند و
یحمل بر دارند عرش ربک پروردگار ترا فوقهم بر بالای خلایق یومئذ
در آن روز و در آن وقت ثمانیة هشت فرشته در کشف آورده است که رسول صلی الله
علیه وسلم گفت بر دارنده حامل عرش چهار فرشته اند چون قیامت شود بفرمان خدای تعالی
هشت فرشته شوند پایهای شان در زمین هفتم باشد بعضی از ایشان بصورت آدمی و بعضی
بصورت شتر و بعضی بصورت گاو و بعضی بصورت کرکس روایت اینست که هر
هشت بصورت بزکوهی باشد از میان سم ایشان تا زانو هفتاد هزار ساله راه است
و چهار ایشان همین گویند که سبحانك اللهم وبحمدك لك الحمد على عفوك
بعد قدرتك و چهار دیگر میگویند سبحانك اللهم وبحمدك لك الحمد على
علمك بعد علمك و امام ضحاك گفت بر دارندگان عرش هشت صفت
باشند که شمار ایشان را بجز خدای کسی نداند یومئذ تعرضون در آن روز عرض
کرده شود برای جزای و حساب العرض جزی پیش کشی آورده اند لا تخفی

پوشیده نماند منکم از شما خافیة هیچ پنهان نصیب درویش اینست که ظاهرش همچون
باطنش باشد باطنش همچون ظاهرش باشد دیگر در خبر است که در قیامت خلق را سه بار عرض
باشد دو عرض از برای عذر و حجت و مجادله باشد و عرض دیگر آن برای خواندن نامهها باشد نصیب
درویش اینست که در دنیا حساب خود را بکند و از بدیها توبه کند و هر روز نماز دیگر تا بشام بمحاسبه
خود باشد و استغفار بکند فاما من پس آنکس اوتی داده شود کتابه نامه اش را
بیمینه بدست راستش فیقول پس بگوید هاؤم بگیرید این نامه خود را اقرءوا
و بخوانید کتابیة نامه مرا این سخن از غایت شادی گوید از بسیاری طاعتها
پذیرفته و ثوابهای که در آن نامه باشد و دوستان خود را این گوید انی بدرستی
و راستی که من ظننت دانسته بودم بیقین انی ملاق این را خواهد رسید ن
حسابیه بشمار خود از برای این بطاعت مشغول شدیم و از گناه دور بودیم از برای این نامه
بدست راست ما دادند دیگر نصیب درویش اینست که یقین کند بحساب دادن کتاب بموجب
آن عمل کند پس از حال او خبر کرد و گفت جل جلاله فهو پس او فی عیشة در زندگانی
باشد راضیة راضی و خشنود بود از آن زندگانی فی جنة در بهشت باشد
عالیة بلند یعنی در آسمان یا بلند باشد درجات آن یا بلند باشد کوشکها و ان
و درختان او در کشف آورده است که قطوفها میوههای بهشت دانیة آن درخت
درختها

درختها نزدیک باشد اگر خواهد استاده یا خفته بگیرد آن میوهها را القطوف
بالکسر میوه والقطف بالفتح گرفتن میوهها از درخت بزودی و گفته شود مر اهل
بهشتیان را کلوا بخورید و اشربوا و بیاشامید هنیئا گوارنده و گوارای
یعنی بی زحمت و بی رنج و بی بول باشد و بی غایت و نه بحاری بما اسلفتم به
سبب آنکه پیش فرستادی از عملهای نیک چون روزه و نماز و حج و غیر آن الاسلاف
پیش فرستادی فی الایام در روزها الخالیة الخالیة گذشته تهی شده و گذاشتن
یعنی در دنیا رنج بسیار و زحمت کشیدن امروز جزای آن بگیرید ابن عباس رضی الله عنه گفت
که این در حق روزه داران باشد که در روزهای گرم روزه داشته باشند رسول صلی الله علیه والسلم گفت
که یکی از درهای بهشت که نام وی ریان است که از آن در در آید هرگز تشنه نشود و از آن در روزه
داران در آیند پس حق سبحانه و تعالی با اولیای طال نظرت الیکم فی الدنیا یعنی ای دوستان
من از بس که شما را دیدم در دنیا لبها خشک شده از تشنگی و شکمها در پشت چسپیده
از گرسنگی و چشمهای تان بمغاکی افتاده از سبب بیداری بطاعت من امروز در نعمت
من باشید جاوید بخورید و بیاشامید دیگر در کشف و جینی آورده است در تفسیر وسیط آورده
آورده است رسول علیه السلام گفت لا یدخل الجنة احدکم الا بجواز بسم

الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من الله تعالى فلان ابن فلان ادخلوه في الجنة
عالية قطوفها دانية نصيب درويش انيست كه در عمل كوشد فاما جزاي
آن از فضل الهي بيند نه از عمل قال الامام القشيري رحمة الله عليه الحقيقة ترك ملاحظة
العمل لا ترك العمل خواجه عبد الله انصاري رحمة الله ميكويد عمل را رها مكن وليكن كران بها مكن
چون صفت مؤمنان كرد باز صفت آن كس فايد كه نامه بدست چپ داده شود ياده كرد و كفت
وَاَمَّا مَنْ اُوتِيَ اما انكسي كه داده شود كِتَابَهُ نامه آن را بِشِمَالِهِ بدست چپ وي
فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي پس بكويند كاشكي من لَمْ اُوتَ كِتَابِيَهْ داده نشدمي
نامه خود را وَلَمْ اَدْرِ وندانستمي مَا حِسَابِيَهْ كه چيست شمار من يَا لَيْتَهَا
كاشكي اي ندميدن در صور كه من بسبب آن زنده شدم كَانَتِ بودي الْقَاضِيَةَ
حكم كننده برمن مرد را يعني كاشكي من زنده نشدمي تا اين بلا نديدمي و رنج حساب
نكشيدمي اگرچه در عذاب بود اما اين عذاب از ان سخت ترست مَا اَغْنٰى عَنِّي
سود نداشت مرا مَالِيَهْ مال من چه سود داشت مرا مال من سُلْطَانِيَهْ حجت من
هَلَكَ عَنِّي نماند مرا هلاك شد سُلْطَانِيَهْ حجت من وقدرت من وسلطنت بمال
ماندم و بجا و بحدود لشكر مرا هيچ سود نداشت فقير و ذليل كشتم نصيب عارف
انيست كه

انيست كه عزت از خداي پيچ جويد و مال را و سلطنت را و سرورى را در راه او در بازد
تا عزيز دنيا وعقبى باشد چون اين توجه كنند فرمان آيد از رب جل جلاله كه اي فرشتگان عذاب
خُذُوهُ بگيريدش فَغُلُّوهُ پس غل نهيدش و دستهاي او را بگردنش در غل دراريد
ثُمَّ الْجَحِيمَ پس در دوزخ صَلُّوهُ دراريدش و قيل سوزيدش ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ
پس در زنجيري كه ذَرْعُهَا درازي وي سَبْعُونَ ذِرَاعًا هفتاد كز باشد فَاسْلُكُوهُ
پس دركشيدش امام حسن بصرى كفت كه اگر يك حلقه از ان زنجير بر كوه نهند كوه بر خود نداند
و بقول بعضي كافران را در يك زنجير كنند و بقول بعضي يك زنجير باشد كه همه دوزخيان را
در وي كشند و درازي وي را و حد و نهايت او را خدا داند و كفتن هفتاد كز از
براي مبالغه باشد و حكمت در ين زنجير اين باشد كه چون آتش دوزخ الف فار برندارد
فرشتگان عذاب سر الف فار بگيرند و بدوزخ اندازند و كعب الاحبار كفت كه همه
دنيا را بركنند برابر يك حلقه از ان زنجير نشود و اين زنجير را در دهان دوزخ اندازند
و از راي ديكر بيرون برند و باقي بركردنش پيچند نعوذ بالله منها حكايت
امام فخر الدين رازي رحمة الله عليه در درس نوشته بود ناكاه ديوانه از در درآمد
بشكل عجيب و كفت اي امام خداي تعالى را شناخته اين همه چندين تصنيف

وتاليف چيست و ترا چه سود دارد و از سخن امام نا سپاس شد يعني بطريق مشاهده كه
اثر انبيا و اوليا خاص حضرت خداي است بشناس جذبه در امام پيدا شد
مطلب آن درويش شد و درس را ترك كرد و كفت اين درويش باين شكل شيخ سخا است
امام از راه بجانب سخا روان شد چون رسيد و ديد كه همان آن درويش بر بالاي منبر
اين آيت را تفسير ميكويد خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ
ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ درويش كفت الهي حلقه بس باشد
اين ديوانه را اينهمه زنجير زنجير چيست: باز ديوانه شدم در عشق تو: رو در وا اي
جان زود باز بنجير ساز: غير زنجير نگار مقبلم: كر تو صد زنجير اري بگسلم فرياد از
امام برآمد بر بالاي منبر شد و بدست شيخ توبه كرد و از اصحاب شيخ شد و شيخ فرمود كه مقرا من
آريد تا موي ببرند فخر ابكيرم امام كفت آن فخر ما باشد: كه خرد در راه دين راه باني
بودي: فخر از از دار دين بودي: چون كه اوني لم يذق لم يدر بود عقل و تنها
تجلاوت واجرت فرود آيد درويش سخن بجواطر اين فقير ميابند كوش دار
چون عنايت آيد بديد بنده برسد خطاب رسد كه اي فرشتگان رحمت اين بنده را
بگيريد و غل بنده كه و قبول بر كردنش نهيد و در آتش محبتش دراريد
و زنجيرها كه

و زنجيرهاي نور بر كردنش نهيدش و دراشيش عاشقان ما بريد تا در ميان ايشان
باشد وي از ان ماست ما از ان وي ايم از كرم وي اميد واريم كه همراهي سعادت
رساند نصيب عارف انيست كه قدم در محبت ذات زند حتى يستوي عنده القهر
واللطف: عاشقم بر قهر و بر لطفش بجد: العجب من عاشق اين هردو ضد هر كي شمع
بلا افروخته صد هزاران جان عاشق سوخته در ميان جان انيهم جا بكيره در فلك
كش خانه اي بدر منير: هر ترا دشنام سنكي از شهان بهتر از حمد و ثنا الكمرهان زهر
شاهان خود مخور شهد خسان تا كسى كردي ز اقبال شهان يعني اين سخن انيست
چون عذاب كافران كفت سبب آن را بيان كرد اِنَّهُ كَانَ بدرستى كه اين كافران
بود در دنيا لَا يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ الْعَظِيْمِ بخداي بزرگ و بزرگوار وَلَا يَحُضُّ
و بر نمي انگيخت يعني رغبت نميداد خود را و خلق را عَلٰى طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ بر دادن
و خوردن مر گدايان را يعني خود بخيل بود و ديكر را نميفرمود بخور و دادن طعام
بدانكه بخيل بد خصلتيست بعد از كفر هيچ چيز ازوي بدتر نيست و بعد از ايمان هيچ
چيز نيكوتر از جوانمردى به سبب عذاب قيامت دو چيز است ايمان نيا وردن و
بخيلي كردن فَلَيْسَ پس نيست لَهُ الْيَوْمَ مرانكافران را امروز هٰهُنَا

در انجا یعنی در قیامت حمیمٌ دوستی ترو کی شفاعت کننده وی را و رحم کننده وی را
وَلَا طَعَامٌ نیست مروی را خوردنی اِلَّا مِنْ غِسْلِینٍ از ریم آبه دوزخیان
یعنی دوزخیان را خوردنی زقوم باشد و بعضی را ضریع و بعضی را غسلین پس
تناقض نباشد لَا یَأْكُلُهُ نخورند این غسلین را اِلَّا الْخَاطِئُونَ مگر گناه
کاران خَطِیَ رجل عملاً گناه کرد کذا فی الکشف یعنی نخورد غسلین را
مگر کافران نعوذ بالله من ذالک نصیب درویش اینست کمال ایمان بدادن سعی کند
فَلَا أُقْسِمُ پس سوگند یاد میکنم بنگ خداوند عالمم بِمَا تُبْصِرُونَ بحرمت
آنچه میبینید وَمَا لَا تُبْصِرُونَ و بحرمت بانچه نمی بینید اِنَّهُ بدرستی که
لَقَوْلُ هر آئینه گفت رَسُولٍ فرستاده نشده است کریم گرامی و بزرگ است
و از جبرئیل است و از حق سبحانه تعالی آورده بان نوع که باو رسیده است بطریق
رسالت ادا میکند یعنی بحرمت آنچه که میبینید از آثار قدرت و صفات حضرت
بحرمت ذات پاک خدا که نمی بینید او که قران است کلام خداوند قدیم است که
می آرد او ذکر رسول یم و نیست سخن شاعر و کاهن نصیب درویش اینست که
همه موجودات را قایم بحضرت او داند بیند تا محل سوگند شود بیست
برسند

برسند چشم صورت بکشی چشم بیرت تا شرق غرب ببیني سلطان منی گرفت اللهم
اجعلنا من اهل المشاهدة والیقین ولا تجعل من اهل الغفلة والمحجوبین
کافران میگفتند که قران سخنی شاعر است حق تعالی گفت وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ
و نیست قران گفتار شاعر گوی قَلِیلًا مَا تُؤْمِنُونَ اندکی از شماه کافران میگروید
وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ و نیست قران گفتار کاهن و فال گوی قَلِیلًا مَا تَذَكَّرُونَ
اندکی از شماه میگوید کلمه ما زا هده است تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِینَ قران فرستاده شده
است از پروردگار عالمین بر سید المرسلین بر زبان جبرائیل امین وَلَوْ تَقَوَّلَ و اگر دروغ
بر بندد محمد علیه السلام بر ما بعض الاقاویل بعضی از سخن گفتارها که ما نگفته باشیم
لَأَخَذْنَا مِنْهُ هر آینه بگیریم او را بالیمین بقدرت و بقوت یمینی دست راست
و مراد اینجا قدرت و قوت یا معنی این باشد بگیریم دست محمد را و معیوبش کنیم ثُمَّ
لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِینَ پس ببریم محمد را و کنیم رگ و بینش را الوتین رگ سفید
پیوسته بدست چون ببریده شود بمیرد آنکس فَمَا مِنْكُمْ پس نباشد از شماه مِنْ أَحَدٍ
هیچکس از محمد حاجزین باز دارنده کان از عقوبت ما او را از آنچه باز داشتنی
بدانکه حضرت ذو الجلال اول سوگند یاد کرد که قران کلام منست سخن شاعر نیست

باز دلیل قدرت بیان کرد سخن دروغ نیست و سید عالم افترا ای نکرده است بر تا که اگر افترا ای
افترا ای کردی ما او را بعذاب خود هلاک کرده می و بعکس او را از عذاب ما نجات ندهی
روز بروز کار وی زیادت شد و دشمنان او هلاک شدند یک کس بسیار شد همه عالم در کفر
بود نور دینی او شرق و غرب همه عالم بگرفت نصیب درویش اینست که بداند حال بدعت
و ضلالت رلقا بلبقین نمی باشد و در رفتار ایشان نور و صفای نمی نماید و نمی نماید ولکن
اگر متابعت شریعت باشد همه عالم نور گیرد و شیخ ما رحمت الله علیه میفرماید بود اندک
طاعت که بطریق سنت و عزیمت بود عالم میکند بسیاری از طاعت که بر طریق بدعت
و ضلالت باشد وَإِنَّهُ بدرستی که قران لَتَذْكِرَةٌ پندیست لِلْمُتَّقِینَ
پرهیز گاران را از کفر و شرک یاد دهنده است هر عاشقان را چون خوانده که بسرف
مکالمه مشرف شود تلاوت کلام الله کنند وَإِنَّا لَنَعْلَمُ بدرستی که هر آینه ما
میدانیم أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِینَ که شماه را دروغ گوی داننده مر خدا را و مر
محمد را و اولیاء را و علما یا نرا هر چند سوگند یاد کردیم و براهینی قاطعه نمودیم
ایمان نمی آرند بقران و با اهل قران و انکار ایشان زیاده میشود نصیب درویش اینست
که منکر حال اولیا الله نباشد و اگر کسی انکار حال ایشان کند معذورش دارد مصرع
در جمع



در جمع سبک روحان هم بولهبی باشد و شکر گوید که بولهب صفت نیست وَإِنَّهُ بدرستی
که ذکر و پند کمان بقران و عمل ناکردن بوی لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِینَ کافران را هر آینه
ندامت و پشیمانی است چون بمیرد و عذاب دوزخ را ببینند و مشاهده کنند و کرامت
اهل قران را ببینند و بدانند که از چه دولت و سعادت محروم مانده ایم و اهل دنیا را
که بدرویشان و صالحان اعتقاد نداشته اند در و حسرت عظیم ببینند و قران حسرت
نیز هر کس عمل نکند اگر به یاد باشد و بهشت قراءت بخواند وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْیَقِینِ و الیقین
بدرستی از دل کافر است فَسَبِّحْ پس به پاکی یاد کن خدای تعالی را بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِیمِ بیاد
کردن نام بزرگ او یعنی صفت ناسزایی دور کن و صفات ناسزا را اثبات کن
و بگوی سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر و مانند این بگذار
پنج وقت نماز را با مر خدا تعالی در اوقات خمسه بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ سَأَلَ
سَائِلٌ خواست خواهنده و بعذاب واقع شکنجه که آینده والهاء و رسیده
وقیل برسند پرسنده اشکنجه فالباء بمعنی من الکافرین مر ناگرونده کان را
لَیْسَ لَهُ رافع نیست مر آن عذاب را چون بیاید بالبشان هیچ باز دارنده و دور کننده
الرفع باز داشتن و دور کردن مِنَ اللهِ از خدای تعالی ذِی الْمَعَارِجِ که خداوند

آسمان ناهست المعروج به بالا برامدن یعنی خداوند آسمان و عرش را آفریده است
که فرشتگان می آیند بان معرج بود با جمع معراج تعرج الملئکة بر می آیند
فرشتگان والروح وجبرائیل الیه بسوی محل رحمت او فی یوم این عذاب
واقع باشد بر کافران در روزیکه کان باشد مقدار خمسین الف سنة که درازی آن
روز پنجاه هزار سال باشد یعنی کافران را درازنماید از سختی فاما بر مؤمنان چنان نماید
که کسی در دنیا دو رکعت نماز گذارد واز آسانی در مصابیح در کتاب زکوة آورده است
که فی یوم کان مقداره خمسین الف سنة در روز قیامت است فعلی هذا یتعلق
قوله تعالی فی یوم بقوله تعالی واقع ویقول دیگر جبرائیل وفرشتگان در یکروز
چندان روند بر آسمان که اگر غیر ایشان رود پنجاه هزار سال باید تا آنجا رسد وآن
مسافت از بالای هفتم آسمانست تا زیر زمین هفتم است که آن را آنثری گو
میشد فعلی هذا یتعلق قوله تعالی فی بقوله تعالی تعرج الملئکة والاول
اول اصح لما روینا من المصابیح ولا بعد هذه الایة فاصبر صبرا جمیلا
پس صبر کن تو ای محمد صبر کردن نیک وآن صبر بود که در وی جزع نباشد وقیل

هو رضاء

هو رضاء بالقضاء وبلا شکوی این فقیر فرزند بود هفده ساله چهار ماه کم با نواع
کمالات آراسته و حسن صوری وخلق معنوی داشت چون فوت شد بر سر قبر
وی متوجه می بودم وبخاطر این ابیات گذاشتم بیت با دو قبله در ره توحید نتوان رفت
راست: یا رضاء دوست باید یا هوای خویشتن با ابیات دیگر بر پشت کتاب بخط ما
بوده خود نوشته وبسیار میخواند مثنوی بروری میدان لا اله بتیغ لا اله: شرط
علت هر غیرت هر قبر هر قرنی کان الله به فرمان داشتی: خوب روی یک مزاق
از جام جان لقمه حلو وحلوا هر دو را یکسان داشتی چون جمال زخم چوگان دیده شد
در دست دوست: خویشتن را پای کوبان کوی میدان داشتی واین سخن از سخنها
یا خواجه حکیم سنائی غزنوی رحمة الله علیه انهم یرونه بعیدا بدرستی که این
کافران عذاب قیامت را دور می بینند ونریه قریبا وما می بینیم قریبا این
عذاب نزدیک یعنی کافران میگویند نخواهد آمد ونخواهد بود وما میدانیم که خواهد
بود یوم تکون السماء کالمهل آن عذاب نزدیکست وآینده هست در روز که
آسمان همچون مس گداخته شود وگدازد ونماند وتکون الجبال کالعهن و باشد
کوهها رنگ کرده همچون پشم رنگین ونیست شود ولا یسأل حمیم حمیما و نپرسد

دوست از دوستان که حال تو چیست وهر کسی بکار خود مشغول باشد واگر لا یسال
خوانده باشد معنی چنین باشد که پرسیده نشود گناه دوستی را از دوست دیگر یبصرونهم
نموده می شوند خویشان بخویشان یعنی همدیگر را ببینند فاما نپرسند که حال تو چیست
از غم واندوه که باشند هر یکی را وهمه دوستیهای که از برای خدا نباشد منقطع شود واما دو
ستیهای که از برای خدا باشد زیادت شود بر ساقت اللهم اجعلنا من المتحابین فیک
لقوله تعالی جل جلاله یومئذ بعضهم فهو لبعض عدو الا المتقین نصب
درویشی اینست که خدا تعالی دوست را قطره عشق آن زنده کز تیغ او یافتیست: وز شراب
جان فزایت ساقیست عشق آن بگزین که جمله اشیا: یا فتند از عشق او کار و کیا:
تو مکو مارا بدان شه بار نیست: با کریمان کارها دشوار نیست. بیان کرد عذاب کافران را و
گفت جل جلاله یود المجرم آرزو برد دوست دارد در روز قیامت گناه کار یعنی
کافر لو یفتدی اینکه فدای خود دهد خود را وخود را از دوزخ باز خرد الافتدی
خویشتن را باز خریدن من عذاب یومئذ از عذاب آن روز ببنیه پسرانش را
وصاحبته وعرسش را واخیه وبرادرش را وفصیلته التی تؤویه و
خویشتن خود را که یاری میدادنش در کارهای سخت دنیا وجاه میدادندش در میان

در میان خود والا یداء جا داده ومن فی الارض جمیعا وهر کس را که باشد جز در زمین
همه را خود فدیه خود دهد ثم ینجیه پس این فدیه داد ند او را از عذاب قیامت
نرهانند الانجار یابند کلا حقا که ازوی قبول نکنند این فدا را واز عذاب دوزخ خلاص
نیابد واگر یکبار باخلاص گفت لا اله الا الله محمد رسول الله خلاص یابد و در حدیث آمده است
که هفت آسمان وآنچه در وی است وهفت زمین وآنچه در وی است در ترازوی قیامت نهند و
ثواب کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله در پله دیگر نهند زیادت آید ثواب کلمه طیب
تا بدرجات عالی برسی وهمه دوستان را از عذاب دوزخ خلاص نتوان داد پس ایشان را
چرا دوست میداری وازذکر خدای چرا غافل میشوی صفت دوزخ کرد وگفت جل جلاله
انها لظی بدرستی که این آتش دوزخ زبانه میزند نزاعة سخت کشنده است یعنی
ببوی خود برنده است للشوی مر پوستهای سر دوزخیان را وقیل للشوای که انها ا
یعنی دست و پا وقیل پوست سر جمع شو ودقیل دوزخیان را که از صد ساله راه و دویست
ساله راه زبانه زند دوزخیان را بخود کشد چنانکه مقناطیس آهن را بخود کشد والقراءة
ونزاعة بالنصب علی الاختصاص ای علی انها نزاعة وهذه القراءة عاصم علی روا
یة حفص وبالرفع للباقین خبر مبتدا محذوف ای هی نزاعة باز صفت

دیگر کرد و گفت جل جلاله تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى کسی را که روی گر
داننده باشد از ایمان و اعراض کرده باشد وَجَمَعَ فَأَوْعَى وجمع کرده باشد مال را فاوعی
پس نهاده باشد و زکوة مال نداده باشد الا لمعاد عبد الله ابن عباس رضی الله عنه گفت
هست دوزخ کافران و منافقان را بنام میخواند و میداند و میگوید که بیا الید که جای شما یان
منم باز صفت حرص آدمی کرد و گفت جل جلاله إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا بدرستی که
آفریده شده است جبر و قیل بخیل بیان هلوع را گفت جل جلاله إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ چونکه
وی را بس آید بدی جَزُوعًا یعنی چون بوی بلا رسد باشد سخت ترسنده و بی صبر وَإِذَا
مَسَّهُ الْخَيْرُ چونکه وی را رسد نیکی جَزُوعًا ای یکون جزوعا یعنی چون برسد بوی
نیکی مال و نعمت باید مَنُوعًا ای یکون منوعا باشد سخت باز دارنده مال را از
فقیران و مسکینان و مستحقان إِلَّا الْمُصَلِّينَ مگر نماز کننده گان که ایشان
جزع و منوع نیستند الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ آنانکه
ایشان بر نماز خود پیوسته باشند یعنی هیچ وقت نماز را بگذارند وَالَّذِينَ هُمْ
مگر آنکس نیز که فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ و در مالهای ایشان حق
واجب است و دانسته شده است لِلسَّائِلِ مر خواننده گان را وَالْمَحْرُومِ و
و مرانکس را

و مرانکس را از مال دنیا محروم باشند و از کسی سوال نکنند از شرم یعنی خواهنده و
ناخواهنده را حق باشد در مالهای نیک مردان وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ
الدِّينِ و مرانکس نیز که ایمان آرند بروز قیامت که خواهد بود جزوع و منوع
نباشند بلکه در بلا صبر کنند و در عطا شکر گویند وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ
مُشْفِقُونَ و مگر آنکس نیز که از عذاب خدای خود ترسیده اند و گناه ترک کننده اند
ایشان نیز جزوع و ممنوع نیستند بلکه صبر کننده در بلا و عطا دهنده و نعمتها
إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ بدرستی که عذاب خدای از ایشان
ایمنی است یعنی از خدا تعالی ایمنی نتوانند بود قطعه ایمن مباش که بی وان سرورا :
در سنگلاخ بادیه پیها بریده اند ⁘ نومید هم مباش که رندان باده نوش ⁘ ناگاه بیک
خروش بمنزل رسیده اند وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ دیگر آنکس نیز که
ایشان عضوهای نهان خود را نگاهدارد و نگاهدارنده گانند إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ
مگر بزنان خود أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ یا بر کنیزکان خود فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ
پس بدرستی که ایشان ملامت کرده نباشند چون عروسان ایشان و کنیزکان
ایشان حلال ایشان مباح اند بر ایشان فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُو

لَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ پس هر که خود را از زنان منکوحه و کنیزکان حلال خود
جز دیگر طلب کند تا با و نزدیکی کنند از راه دیگر پس ایشان آنکس نیز باشند که از
شریعت درگذرند و مستحق لعنت و عقوبت دنیا و آخرت باشند یعنی کسی که عمل
قوم لوط کنند با غلامبچهای خود با هر کس و غیر ایشان معقوبت کرده شود در دنیا و
آخرت وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ و مگر آنکس نیز که امانتهای خود را وَعَهْدِ
هِمْ و عهدهای خود را رَاعُونَ نگهدارنده گان باشد امانت را و خیانت را خیانت
نکنند و عهد نشکنند وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ و مگر آنکس نیز
که بگواهیهای خود ایستاده گانند یعنی گواهی راست را بدهند و از کسی
نترسند و گواهی دروغ راندهند وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَا
فِظُونَ و مگر آنکس نیز که بر نمازهای خود نگاه بانی کننده گان باشند و قضا
نکنند و قیل مراد از نمازها نمازهای نفل است چون نماز چاشت و تهجد و اشراق و از
این آیت نماز فرض است أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ و آنانکه بر این
صفتهای نیک باشند که یاد کردیم در بهشتهای پر نعمت باشند ولی بی زوال نیکوئی
کرده شده با نواع کرمها الاکرام نیکوئی کردن که چون کافران این وعده ها را شنیدند
که مؤمنان

که مؤمنان در بهشت خواهد بود و ایمان نیاوردند فاما در مجلس رسول می نشستند بنفاق
بطریق مسخرگی با او و بیاران او میکردند حق تعالی از حال ایشان خبر کرد و گفت جل جلاله
فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا پس چه بوده است مر کسانی را که کافر شدند قِبَلَكَ بسوی تو
مُهْطِعِينَ حالت از ضمیر کفروا و تقدیره ما بال الذین کفروا واما عین النظر الاسراع
بجوک الابطاح نشناختن یعنی چه بوده است این کافران را که در مجلس تو می
نشینند دایم و نظر میکنند بسوی تو بمسخره عجب اند از عذاب دوزخ ماه تمیز رسند و بتو
استهزاء میکنند عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ می نشینند از جانب راست تو
و از جانب دست چپ تو عزین جماعت و ملک و ملکه عزین گروه های پراکنده گوردهی
و گروهی بکسی دیگر باز خواننده میشوند عزین حال عنه المقدرة یجلسون عن یمینک
وعن شمالک جماعت و خلقا و خلقاه مختلف عزین جمع عزت اصلها عزوة
من العزو نسبت کردن خود را بکسی کافران میگفتند اگر محمد و یاران که مارا کافر میگویند و
جای ما را در دوزخ میدارند و جای خود را در بهشت میگویند و ما که اینها را در مجلس
میبینیم و حال ایشان را میدانیم که همه فقیرانند و ما توانگرانیم و اگر چنان باشند که محمد
میگوید که خواهد بود ما به بهشت اولی تریم از ایشان نصیب و روش انست که بنفاق در

در مجلس اهل حق ننشیند و بر اولیاء الله عیب بگوید بر اقوال و احوال ایشان اعتراض نکند که
هلاک شود نعوذ بالله من ذالک گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم ای طالب جدی و
سیری بیهده دلیری مکن بمحبوب حق تظلم ها فامکن با هیچ محبوب بری: گر همیچو اینی که
کردی سروری: چونکه قبول حق بود آن مرد راست:: دست او در کارها دست خداست
دست ناقص دست شیطانست و دیو: زانکه اندر دام تکلیفست و ریو: چون کافران میگفتند
که به بهشت از محمد و یاران او اولیتریم از بهر آنکه ما را مال و جاه بسیار است و بزرگی در دنیا
ما را داده اند و خدا ایشان را اندادی اگر آن وعده ها راست شد ما در آخرت از ایشان در
بهشت بیشتر داریم حق گفت جل جلاله أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ الطمع و امید دا
رد هر مردی از کافران أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ که در آورده شود در بهشت با نعمت
در شکوهی بی طاعت و بی ایمان كَلَّا حقا که نه چنانست که طمع میدارند از بهر آنکه ما
بهشت را کرده ایم بر کافران و اهل آن به بزرگی و آن هیچ فایده نمیکند کافران را بی نصیب
درویشی اینست که همیشه خائف باشد و بتسویلات نفس و شیطان مغرور نگردد و بی طمع
کند از رحمت حق بیچا طمع بکنند و طاعت را ترک نکنند طاعت را هاملکی اینکی کرا فی
بهاملکی التحقیق الملاحظة العمل لا ترك العمل كذا قال شيخ المحققين ابو القاسم
القشیری رحمة الله علیه و بعد از ین حق بیچا حقارت ایشان بیان کرد و گفت جل جلاله
إِنَّا

إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ بدرستی که آفریده ایم ایشان را از آنچه میدانند
یعنی از نطفه منی یعنی آب منی گنده ناپاک پس از کجاه بزرگی حاصل اید ایشان را
تا طمع در در آمدن بهشت کنند اول ایشان آب گنده و آخر ایشان خاک پراکنده شرف
آدمی بایمان و عمل صالح است و ایشان از ین بی بهره اند پس چون طمع بهشت میدارند نصیب
درویش اینست که بکثرت مال ننازد و بعده حضرت ذی الجلال و قدرت خود و عجز ایشان را یاد
کرد و سوگندها یاد کرد بذات پاک خود گفت فَلَا أُقْسِمُ پس سوگند میخورم بِرَبِّ الْمَشَا
رِقِ وَالْمَغَارِبِ به پروردگار آفریده جهان و بر آمدن آفتاب و ماه و ستاره گان و
بجای های فرو رفتن اینها إِنَّا لَقَادِرُونَ ما توانائیم بر ایشان عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ
خَيْرًا مِنْهُمْ بر آنکه بدل آریم بهتر از ایشان وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ و ما عاجز نه
نیستیم از هر چه خواهیم بدانکه آفتاب هر روز از جاه دیگر بر می آید و بجاه دیگر فرو میرود و
پس پروردگار ما که آفریده است نبات و سموات قادر است بر هر چه خواهد عجز از جلال کمال
دور است و در علم کبیر این مظاهر انی موجود است و مشاهده نیز در عالم صغیر قلوب
عرفا را کواکب ثابته مزین گردانیده است فسبحان من هو قادر حکیم و قاهر علیم
يفعل الله ما يشاء و يحكم ما يريد چون این منکران از ین بیان اعراض کردن در باطل

بیهوده و کار فاسد و نکوهیده باستهزاء و سخره روی آوردن حضرت ذی الجلال
حبیب خود را تسلی داد و گفت فَذَرْهُمْ چون حق را قبول نمیکنند و از باطل
باز نمیگردد پس بگذار ایشان را يَخُوضُوا تا باطل خود را دارند وَيَلْعَبُوا و
بگذار تا بازی کنند و غافل باشند که مستحق دوزخ گردند حَتَّىٰ يُلَاقُوا تا ببینند
و برسند يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ آن روز را که وعده کرده میشود و بیم داده
میشوند الوعد والوعید المعاد بیم کردن یعنی روز جنگ بدر در دنیا و عذاب قیامت را
در آخرت درین سخن تهدید و تحریف ایشانست و بیان استدراج مر ایشان راست
نعوذ بالله من ذالک نصیب درویش اینست که از باطل و لهو و لعب محترز باشد
و از غفلت و تنعم و استهزای باطل بهل حق دور باشد يَوْمَ يَخْرُجُونَ آن روز که
بیرون می آیند مِنَ الْأَجْدَاثِ از گورها البعث تنگی گور سِرَاعًا شتابان با بشتابند
باجابت کردن داعی یعنی اسرافیل كَأَنَّهُمْ گوییا که ایشان إِلَىٰ نُصُبٍ يُو
فِضُونَ بسوی علم می شتابند چنانکه لشکر پراکنده بسوی علم خود
بعینه خلقان در قیامت بسوی منادی اسرافیل علیه السلام چون صور دمد
همه خلق زنده شوند و از گورها بر آیند و شتاب بحساب گاه حاضر شوند

قراءة ابن عامر حفص بضم نون و هنا بالمتجمع النصب یعنی بتان النصیب
آنچه استاده کنند چون علم و سنگ الانصاب جماعت کذا فی لسان التنزیل
الایفاض شتافتن یعنی بسوی بتان خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ بمغاکی
فرو رفته باشد چشمهای ایشان از ترس قیامت تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ط
و در رسد شان خواری و پوشد یعنی روی ها ایشان الرهق فرو پوشیدن ذَا
لِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ این آن روز باشد که وعده کرده شده
اند و روی بایم داده شده است و روی عذاب دوزخ را در حدیث است که هر که این سوره را
بخواند بدهد حق تعالی ثواب آنکه ... که امانتها و وعده ها نگاه داشتند
بسم الله الرحمن الرحيم إِنَّا بدرستی که ما أَرْسَلْنَا فرستادیم
نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ نوح پیغمبر علیه السلام را بسوی قوم او أَنْ أَنْذِرْ
قَوْمَكَ که بیم ده و بترسان قوم خود را ای قلنا له بان انذر یکون
ان مفسرة لان الارسال فيه معنى القول فلا محل لها حينئذ من الاعراب
یعنی ما گفتیم که بترسان قوم خود را مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ پیش از آنکه بایشان آید عذاب دردناک اگر سخن ترا قبول نمیکنند چون

فرمان رسید که برسان ایشان را قَالَ گفت نوح پیغمبر یا قوم ای مردمان من
إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ بدرستی که من شما را پیغمبر ترسانیده ام از خدای تعالی
و پیدا هست پیغمبری من پیش شما به معجزات پیدا کننده حق از باطل الا آنکه پرستید
شنید و پیدا کردن لازم و متعدی می‌آید پیغمبر هستم شما را أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ که
بپرستید و بنده‌ای کنید خدای تعالی و تبارک را آنچه که نکنید و بترسید وَاتَّقُوهُ و
بترسید از خدای عز و جل وَأَطِيعُونِ و فرمان بردار باشید آنچه فرمایم شما را
يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ تا بیامرزد شما را و گناهان شما را من زائده
یا بیامرزد شما را و گناهان شما را و بعضی من للتبعیض وَيُؤَخِّرْكُمْ
إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى و تا زجان دهد تا وقت نام برده شود که آن مرگ است
إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ بدرستی که وقتی خدای عز و جل نهاده
هست از برای مردن چون بیاید پس انداخته نشود ساعتی لَوْ كُنْتُمْ
تَعْلَمُونَ اگر شما میدانید که اجل یکیست که بیشتر و کمتر نشود پس معنی
آیه اینست که فرمان بردار باشید مر خدای را تا برخوردار دهد بعمر و مال و فرزندان
شما تا وقت

تا وقت مرگ و اگر فرمان برداری نکنید رنج و محنت بدهد شما را و قحط و بلا
تا وقت مرگ آسایش نه بینید والله تعالی اعلم چون نوح علیه السلام قوم خود را
بطاعت حق حق خواند و ایشان قبول نکردند قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ
قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا گفت حضرت نوح ای پروردگار من بدرستی که من
خواندم قوم خود را در شب و روز با یمان و طاعت ایشان قبول نکردند فَلَمْ يَزِدْ
هُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا از یاد نکردند خواندن مرا ایشان را مگر گریختن
از دین و طاعت وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ بدرستی که من هرگاه خواندم
ایشان را لِتَغْفِرَ لَهُمْ تا امرزی تو مر ایشان را جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ
فِي آذَانِهِمْ بگردانیدند ایشان انگشتان خود را در گوشهای خود تا حق
را نشنوند وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ و جامهای خود را در سر کشیدند وَ
أَصَرُّوا و دایم بر کفر استوار بودند وَاسْتَكْبَرُوا و گردن کشی کردن از ایمان
و طاعت اسْتِكْبَارًا گردن کشی بزرگ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ
پس میخواندم ایشان را برای راست جِهَارًا آشکارا با آواز بلند ای بجا جهرا

ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ باز بلند گفتم من ایشان را وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا
و پنهان گفتم مر ایشان را یکی را علانیه پنهان گفتم و نصیحت کردم
و هم وقت ایشان را برای خدا خواندم گاهی به شب و گاهی بروز و گاهی آشکارا
و گاهی پنهان هیچ تقصیر نکردم و درین مدت پنجاه کم هزار سال ایشان را برای حق خواندم
از ایشان جز کفر و کافری و گنه کاری و حرف دیگر نشنیدم چون سخن او را قبول
نکردند حق سبحانه و تعالی باران را باز از ایشان باز داشت تا مدت چهل سال و یک
روایت هفتاد سال هیچ زن فرزند نزاد و درین مدت آبهای ایشان بر زمین فر
فرو رفته و دختران ایشان همه هلاک شدندی حق سبحانه ایشان را بزبان نوح
وعده داد که توبه کنید و ایمان آرید من کرم کنم و بر شما باران فرستم و فرزندان دهم
و ایشان گفتند که هرگز ایمان نیاریم و سخن ترا قبول نکنیم حضرت نوح علیه السلام
گفت ایشان را فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ پس گفت ایشان را که آمرزش
بخواهید از پروردگار خود یعنی کفر را بگذارید تا بر شما رحم کنم و بیامرزم شما را
إِنَّهُ از بهر آنکه وی كَانَ بدرستی که بود و هست و خواهد بود غَفَّارًا بسیار آمر
زنده گناهان است اگر ایمان آرید يُرْسِلِ السَّمَاءَ فرستد بسوی شما باران را
علیکم

عَلَيْكُمْ بر شما مِدْرَارًا بسیار ریزان و پیوسته مفعال من الدر والدرور فرو
باریدن و مرة المبنی یعنی پیوسته اگر ایمان آرید وَيُمْدِدْكُمْ و مدد کنم شما را الا
مداد فزون کردن بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ با مالها و پسران وَيَجْعَلْ لَكُمْ دیگر آب
روان بیافریند حق سبحانه و تعالی برای شما آبهای روان چون این نعمتها از
شما گرفته هست بسبب کفر و انکاری شما چون ایمان آرید بار بارانها بسیار فرستد
و مالهای بسیار دهد و فرزندان و باغها و آبهای روان باز بدهد چنانکه داده
بود بزرگان دین گفته‌اند که مبتلا شود بانواع بلاها از نهار را استغفر الله
بسیار گوید چنانکه درین آیه ایشان را تمت قوله تعالی يُرْسِلُ و يمدد و يجعل
مرتبین مجزوم الجواب الا دهو استغفروا چون گناه کرده بودند و کافر شده
بودند و رحمت را حق تعالی از ایشان باز داشته و بلاها را بایشان رسانید چون امید
رحمت حق تعالی نمیداشتند نوح علیه السلام ایشان را فرمود مَا لَكُمْ چه بوده است
مر شما را لَا تَرْجُونَ که امید نمیدارید لِلَّهِ وَقَارًا مر خدای تعالی بزرگ داشتنی
یعنی امید نمیدارید که خدا شما را بزرگ گرداند و نعمتها بدهد چنانکه اول داده
بود اگر ایمان آرید و عمل نیک بکنید و عزت از خدای طلب کنید نه از تبافا لِلَّهِ و

وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا که بهیشه شما را و نعمت داده وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا
و بدرستی که آفریده مارا و قبیل گونه گونه یعنی نطفه بودید علقه کرد و علقه را مضغه
و مضغه را گوشت و پوست و استخوان گردانید تا آدمی تمام شدید و طفل بودید بزرگ
دانید و قیل خلقکم نصب علی الحال و اطوارًا اطراف باز نعمت دیگررا یاد کرد اَلَمْ
تَرَوْا آیا نمی بینید کَیْفَ چگونه خَلَقَ اللّٰهُ آفریده است خدای سَبْعَ سَمٰوٰتٍ
هفت آسمان را بر یکدیگر طِبَاقًا طبق طبق وَجَعَلَ الْقَمَرَ و گردانید ماه تاب فِیهِنَّ
نُورًا روشنی کننده یعنی زیر بزیر در میانه هفت آسمان در آسمان اول ماه تاب را
آفریده است فاما نور او در هفت آسمان ظاهر کرده است وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا
و گردانید آفتاب را چراغ تابان یعنی همچون چراغ روشنی کرد ابن عباس رضی الله عنه
و ابن عمر و ابن قتاده میگویند که روی آفتاب و مهتاب بسوی آسمانها است و پشت
ایشان بسوی زمین و در هفت آسمان از ایشان نور دارد و چنانکه روی زمین باز نعمت
دیگررا یاد کرد و گفت وَاللّٰهُ أَنْبَتَكُمْ خدای تعالی بر رویانید شما را مِنَ الْأَرْضِ از زمین
یعنی پدر شما را از زمین بیافرید الستعیر الانبات الانشاء نبَاتًا یعنی
بیرون آورد از زمین و برستید بدرستی که سبز شدید و پیدا شدید از زمین
پیدا شدنی

پیدا شدنی نباتا منصوب علی المصدر ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا باز پس گرداند
شما را در زمین یعنی چون بمیراند شما را در گورها باز بر دید به گاهی که خواهد وَ
يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا و بیرون آرد شما را از زمین بیرون آورد نی بقدرت کامله از بهر دادن اخراجاه
جزا در روز قیامت باز نعمت دیگر یاد کرد وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا
و خدای تعالی گردانید از برای شما زمین را همچون فرش در وان گسترده یعنی همچون قالین
ها کرد زمین را لِتَسْلُكُوا مِنْهَا تا میروید و میگردید از زمین سُبُلًا راهها ی
فِجَاجًا فج جمع فج و راهها بسیار کرد در کوهها و دشتها بمقاصد خود برسید و از
شهری بشهرهای دیگر بروید و انواع نعمتها بیارید و ببرید وقد اظهر نوح
علیه السلام باسم الله تعالی المامات ولم یکتف بالنظم التذاذ باسم معبوده اظهار
المقصود نصیب عارف ازین آیت اینست که باد شاه بنظر رحمت خلق را براه حق
بنخواند و در اثنای آن از ذکر حق تغافل نشود چنانکه شیخ المرسلین نوح علیه
السلام بیان کرد و اولا دلیل از وجود ایشان بایشان نمود ثالثا از زمین
و آسمان و رابعا از اصل ایشان که آدم بود از زمین و خامسا از زمین که ماوای
و ممر و مسالک ایشان بود چونانچه چندین دلایل قاطعه و براهین ساطعه

تمرد نمودن بعد از اظهار طرف الستدلال تفرع کرد و بحضرت ذوالجلال
و گفت قَالَ نُوحٌ گفت علیه السلام بطریق تحزن تحسرو تظهرا از افعال
کافران رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي ای پروردگار من بدرستی که این کافران
قوم من به فرمانی کردن و از سخن من روی میگردانند وَاتَّبَعُوا و پیروی
روی کردن سایرده مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا کسی را که مال فرزندان
و یا زیاده نکردید از زیان کاری یعنی مرمتابعت نکردند و آن سال فر
فرزندان بسبب زیان دو جهان ایشان است نقل است از خواجه ویس قرنی
رحمة الله علیه که هر که سه چیز را از خود دور بدارد و اگر دوست بدارد هرگز بدیدار
حق سبحانه واصل نشود یکی طعام خوش و دیگر لباس نیک کوشیدن
و دیگر با توانگران نشستن دیگر مذمت کردن اولیاء نصیب درویش
اینست که میل بتوانگران و ظالمان نکند و صحبت با صالحان جوید و در صبر
و فقر سعی تمام نماید که دنیا را بنشر بقا نمانیست و دران کوشند که از
علم ظاهر و باطن بهره گیرد و عمل کند تا بدرستی حضرت مولا مشرف
شود نظم بغداد خلیفه را ای سلطان را: بازار نشابور نگر و بازار
شیح

تسبیح فرشته را صفا خاصان را جان ماه را جان نان ما را طواف
حاجیان دارم بکوی یار میکردم: نه اخلاق سکان دارم نه مردار میکردم وَمَكَرُوا
مَكْرًا مکر کردن بمکر کردنی كُبَّارًا و مکر ایشان این بود که کلان
تران و توانگران و بزرگ تران ایشان وَقَالُوا گفتند مر قوم خود را که هیچ گونه
لَا تَذَرُنَّ مگذرید آلِهَتَكُمْ خدایان خود را بسخن نوح علیه السلام که وی دروغ
لا تذرون
کوی و دیوانه است این بطریق اجمال گفتند باز بطریق تفصیل گفتند وَلَا
تَذَرُنَّ و مگذارید این پنج بت را وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَ
يَعُوقَ وَنَسْرًا این نامهای بتان قوم نوح است وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا
و بدرستی که گمراه کردند کلان تران قوم نوح علیه السلام بسیار از مردمان گمراهی
کردن این بتان و این بتان را جمشید نام بود او ساخته بود چونا جمشید را گشتند
این بتان در میان مردم بی بودند آن بادشاه که جمشید را گشت او بنیز بت پرسته بود
حق سبحانه نوح پیغمبر را به پیغمبری فرستاد و آن قوم سخن وی را قبول نکردند پس دعا
کرد و گفت وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ ای خدای من زیاده مکردان مر این کافران را
إِلَّا ضَلَالًا مگر زیان کاریها و هلاک را حق سبحانه دعاء نوح را قبول کرد و

مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ از خطاها و کفرهای ایشان بود أُغْرِقُوا که غرق شدند
در آب طوفان نوح علیه السلام فَأُدْخِلُوا نَارًا پس در آورده شوند در آتش و
نوح بقول امام ضحاک قوم نوح از یک طرف در آب غرق میشدند و از طرف دیگر
آتش دوزخ میسوختند و این آیت دلیل است بر آنکه کافرانرا در گور عذاب
شد نعوذ بالله من ذلک فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا
پس نیافتند خودرا یاری کنندهٔ بدون خدای تعالی هیچکس فریادرس نیست بایشان
از عذاب خدای و کلانتران و توانگران آن قوم خود که سخن ایشان را شنیدند
هیچ سود نکرد نصیحت درویش اینست که سخن اهل شریعت و طریقت را نشنود و سخن
اهل دنیا دور باشند که تا هلاک نشود و لبیت من سک اصحاب کهف بر در مردان مقیم
گرد هر در منکر دم استخوان کو مباش: چون نوح علیه السلام از ایمان آوردن قوم
خود نومید شد دعا کرد و گفت نوح رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ
الْكَافِرِينَ دَيَّارًا مگذار این کافرانرا گردنده و باشنده هیچکس در دار الدار
متخر الدیار و ساکنان ها کسی که سرای گیرد در وی ساکن باشد آنرا دیار گویند
چون نوح علیه السلام این دعا کرد همگی کافران هلاک شدند مگر عوج بن عنق که
وی از اهل دار نبود زیرا که از بسیاری بزرگی که بود کس در هیچکس در وادی و
و خانه

و خانه ساکن تمیتوانست بود وی هلاک نشد وی بر نیست تا زمان موسی علیه
السلام و از دست وی هلاک شد إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ بدرستی که تو اگر بگذاری
ایشان را و هلاک نکنی این کافرانرا يُضِلُّوا عِبَادَكَ گمراه کنند بندهای ترا کافارا
وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا و نزایند مگر فرزند بدکردار و فاجر
و کفار نیک ناسپاس یعنی کفر اختیار کننده و این دعا وقتی بود که معلوم وی
شده بود بوحی که فرزندان ایشان ایمان نخواهد آورد و زنان ایشان عقیمه
شدند پس از چهل سال عذاب آمدن چون کافرانرا دعاء بد کرد و مؤمنانرا دعاء
نیک کرد و گفت رَبِّ اغْفِرْ لِي ای پروردگار من بیامرز وَلِوَالِدَيَّ مر ماه در
و پدر مرا که بودند هر دو مؤمن وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا و بیامرز
هر کسی را که در آید در خانه من یا در کشتی من یا در مسجد من یا در دین من با چنین
گفت تا ابلیس شامل نشود و اگر چه داخل کشتی بوده بود وَلِلْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ و بیامرز همه مردان با ایمان را و زنان با ایمان را تا قیامت
درین اشارتست که انبیاء و اولیاء مظهر الطف اند بر دوستان نظم
در جنگ چو آهنیم در صلح چو موم بر دوست مبارکیم بر دشمن شوم وَلَا

تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا و فرماه و زیاده مکن ستم کافرانرا مگر هلاکت
و عقوبت التبار و التبر هلاک کردن این دعا کرد کافرانرا و مؤمنانرا و ظا
لمانرا اگر گوییم مراد از کافران و ظالمان تکرار شود دعای مستجاب او شد در حق
کافران و ظالمان هر شما امید میداریم که بر همه مؤمنان رحمت شود و کافران بقهر
هلاک کرده شود سعی نما تا از مؤمنان باشی از کافران و ظالمان نباشی تا بقهر هلاک
نگردی عن النبی صلی الله علیه و السلم انه قال من قرأ کان من المؤمنین الذین
تدرکهم دعوة النوح علیه السلام بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ بگو ای محمد کافرانرا که در مکه اند و غیر ایشانرا أُوحِيَ إِلَيَّ که وحی
فرستاده شد بمن أَنَّهُ اسْتَمَعَ که گوش داشتند نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ گروه از
پریان فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا بدرستی که شنودیم ما قُرْآنًا خوانده
عَجَبًا که هرگز پس بلاغت و فصاحت و خوب سخن نشنوده بودیم
يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ راه نماید بصواب و دین راست یافتن فَآمَنَّا بِهِ
پس ما ایمان آوردیم بقران وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا و هرگز بعد ازین
بخدای شرک نیاریم درین سخن اشارتست بفضل بیحد خدای تعالی یعنی
این

یعنی این پریان و سرزنش هست بر کافران مکه را که ایمان نمی آرند با وجود آنکه خودرا
از عقل و فصحا میدارند تا بانرا شریک میدارند بحضرت واجب الوجود یکبار
پریان قرانرا شنوند ایمان آوردند و ایشان دایم می شنوند و عمل نمیکنند
و نمیگروند ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ در تفسیر بیضی آورده
که این قصه در سال دهم از نبوت بود و این چنان بود که حضرت رسالت پناه در
قریهٔ نخله با یاران خود نماز میگذارید که گروهی از پریان آنجا رسیدند قرانرا
شنیدند و رقت و وجد در دلهای ایشان پیدا شد و دوستی رسول علیه السلام
در دلهای ایشان پیدا آمد بی طاقت شدند و قوم خود رفتند و این حال را گفتند و آمدند
و پیش در پیش پیغمبر علیه السلام ایمان آوردند و در لیلة الجن مغیره عبدالله مسعود
یکی دیگر یار رسول نبود و عبدالله گفت که رسول الله صلی الله علیه و سلم خطی کشید نبود
و مرا فرمود تا درمیان خط در آی و در آمدم نشستم و رسول رفت بر پریان را دعوة کرد
باسلام و ایشان بسیار بودند و ایمان آوردند و در صحیح مسلم آورده است که هیچکس از اصحابه
بوی نبود رسول صلی الله علیه و سلم گفت که پریان سه بخش اند بعضی مرغان با پر و بال
در هوا می پرند و بعضی بصورت سگان و مار ان و بعضی بهر جنس که میخواهند

میکردند ولیلة الجن در مکه بود در موضع که آنرا حجون گویند و کلان تران تعرک
استماع قرآن کرده بودند نام وی عمرو بود عبد الله مسعود گفت که از قوم شنودیدم که
گفتند که ما در سفر بودیم ماری دیدیم کشته و در خون غلطیده یکی از ما آن مار را
دفن کردیم و ما رفتیم بعده قوم ما را پیش آمدند و گفتند آن مار که شما او را
دفن کردید در فلان موضع آن از یاران رسول بود از پریان و نام وی عمرو بود
و استماع قرآن کرده بود در میان دو قبیله واز پریان جنگ شد یکی مسلمان بود عمرو
ز ایشان بود و دیگر قبیله کافران بود عمرو را کشتند و مرتبه شهادت یافت و
اَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا هر آئینه بلندست بزرگواری پروردگار ما تعالی بلند شد
الجد بزرگواری بیان بزرگ و گفت مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا
نگرفته است هیچکس برابری و فرزندی چرکه گرفتن زن و فرزند از نقصانست
و حضرت تعالی از نقصان منزه است وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا
عَلَى اللَّهِ شَطَطًا هر آئینه بود که میگفت بی خرد ما بر خدای تعالی گفتنی
دور از حق و دروغ بزرگ و آن ابلیس بود یا کافران جن لعنة الله علیهم که شریک
میگفتند حق تعالی را اثبات زن و فرزند میکردند پریان گفتند که چون ما قرآن
شنودیدیم

شنودیدیم دانستیم که این دروغ بوده است که حق تعالی را شریک است و زن و فرزند
چون در قرآن این منع کرده است و دلیل عقلی این نیز تقاضا میکند پس ما را دلیل
سمع و عقلی آمد و دانستیم حق را و دین تعریفی الیعد سر گفتار را که ایشان
معاندند و بی عقلند السفینه بی خرد السفها و جماعة الشطط دوری
الظلم فی انه للشان کان و یقول تنازعا فی سفیهنا او سفیهنا ا
اسم کان و یقول خبره مقدما علیه علی الله متعلق لیقول وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ
لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا و بدرستی که ما گمان
می بردیم که ایشان میگویند که خدای تعالی نیست فرزند و شریک تا ما قرآن را شنیدیم
دانستیم که ایشان دروغ میگفتند ما از ایشان بیزار شدیم و مسلمان گشتیم کذبا
صفت مصدر محذوف ای قولا کذبا ای مکذوبا فیه وانه کان رجال من ا
الانس یعوذون برجال من الجن فزادوهم رهقا بدرستی که بودند مردان
از آدمیان که پناه میگرفتند بمردانی که از پریان پس زیاده کردند این آدمیان پناه
گیرنده پریان را تکبر و بزرگی و سرداری رهق این است تا زیاده کردند
پریان آدمیان را گمراهی و تباهی بسبب آنکه با ایشان پناه گرفتند در جاهلیت

و کافری را رسم این بود که چون کافران بسفر رفتندی که ما پناه میگیریم به
کلان تر پریان این موضع از بدی قوم او و ازین سخن پریان را تکبر
تکبر گمراهی زیادت شدی که آدمیان می ترسند از ما و به ما پناه میگیرند
پس این پریان که قرآن را شنودیدند که دانستند که هیچکس را فریاد نمیرسد
مگر الله تعالی و پناه گرفتن روا نیست مگر بحضرت او و ازین خطا برگشتند و
متوجه بحضرت گردند پس مؤمن موحد باید که چون برسد در بیابانی در سفر یا
در حضر باید که بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بگوید قل رب
اعوذ بك من همزات الشیاطین واعوذ بك ان یحضرون و مو
عوذتین بخواند و بگوید اعوذ بکلمات الله التامات کلها من شر
ما خلق و ورزای و برای هیچ چیزی یا بوی ضرر نرساند ان شاء الله تعالی یکی
از پریان رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت که وقتی کفر و کافری در سفر بودیم در
دربیابانی ناگاه گرگی یکی گوسفند از رمه شخص گرفت و می برد و آن شخص فریاد کرد
که ای کلانتر پریان ما در پناه تو آمده ایم و پناه بتو بگیریم آواز شنودید که ای گرگ
گوسفند او را رها کن که او پناه بما یافته است در حال این استدراج باشد نعوذ
بالله

بالله من ذلک دیگر نصیحت آنست که پری خوانی مکنی و از برای پریان خون نکنی و
چراغ مشوری و اگر کنی کافر شوی و زن تو طلاق شود دیگر اعتقاد بکتاب
طالع نکنی اعتقاد و خشنو بات نادان نکنی وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنتُمْ
أَن لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ و بدرستی که پریان کافر گمان بردند چنانکه شما کافران مکه
چنان گمان بردند که هرگز زنده نکند خدای تعالی هیچکس را بعد از مردن پریان که قرآن
شنودند این چنین گفتند بر قوم خود و ازین اعتقاد برگشتند درین نص نهیست مر
کافران مکه را ویحتمل ان یکون الظم فی انهم ظنوا راجعا الی رجال من الانس و
ظننتم کان خطابا للجن علی سبیل الموعظة من المسلمین وقیل این روایت
و ز سخن پریان نیست المستمعین بلکه از جمله وحی است و عطف الیه رانه استمع
تقدیره علی هذا قل اوحی الی انه رجال من الجن وانهم ای کافر الجن ظنوا
کما ظننتم ای ایها الکافرین من الانس والاول اولی بقرینة ما قبل الاستثنی
وما بعدها و هو قوله تعالی وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ
حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا و پریان گفتند بدرستی که ما بسودیم آسمان را
یعنی خواستیم بآسمان بر آییم پس یافتیم آسمان را پر کرده شده از نگاه بانان و قوی از ستاره

روشن الحرس جمع حارس یعنی منهو اسم جمع وکذالک وصف شدید الحراسه نگاه
باند کردند یعنی پاره از شعله نور ستاره که انداخته شود بدیو تا گریزد و باسمان بر
نیاید وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ باز پریان گفتند بدرستی
که ما بودیم که میانشستیم نشستنی از آسمان از برای شنیدن سخن فرشته‌گان یعنی
پیش ازین ما میتوانستیم که بر آسمان برائیم و هر به خواستیمی سمعی بر آمده می و
بشنیدیمی سخن فرشته‌گان شنویدی فَمَن يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ
شِهَابًا رَّصَدًا پس هر که از ما اکنون میخواهد که بر آسمان برد و گوش دارد و
سخن فرشته‌گان را دریابید از برای خود ستاره را که راه او را نگاه میدارد و میزند
و نمی ماندش تا بر آسمان برآید مقاعد عده مقعد جاه نشست الآن اکنون و
هو بمعنی علی الفتح بملازمته لام العریف الرصد نگاه ان اسم جمع او راصد
والرصد و جنبم داشتن و نگاه داشتن وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن
فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا و بدرستی که ما نمیدانستیم که بلا
وعقوبت خاسته شده است باهل زمین بر ورد گارشان نیکی و رحمت یعنی بعد ازین
ما نمیدانیم چنانکه پیشتر ازین میدانستیم پس منع کردن ما از آسمان بسبب نیکی
اهل زمین

بِمَنْ

اهل زمین است یا به سبب بدی شان عبدالله ابن عباس رضی الله عنه گفت به
قبیله را از پریان کشانا کشان بودند که بر آسمان بر شدندی و جای شنفتندی
چون آمدی باسمان فرشته‌گان شنیدندی آواز او مثل آواز آهن که بطاس زده
شود و همه فرشته‌گان سجده کردندی تا وحی آمدی پس سر از سجده برداشتندی
از فرشته‌گان که وحی بایشان آمدی پرسیدندی که چه وحی آمد اگر حکمی بودی که هم
در آسمان و پس قبول کردندی و اگر حکمی بودی که تعلق بزمین داشتی از قحط و بلاء
و مردن و غیر آن باید یکر فرشته‌گان گفتندی و پریان شنویدیا و فرود آمدندی
و آن خبر بدوستان خود که پریان پرستان بودند و سخنان وفال گویان گفتندی
و دروغ بسیار بان آمیختندی و سبب فساد خلق شدندی چون حق تعالی محمد
مصطفی را بخلق فرستاد و آسمان را بر نگاه بانان داد تا دیوانرا منع کند و
در کشف آورده است که رفتن ستاره پیش از رسول بود فامّا بسیار شود و
چون او را بخلق فرستاد آسمان بر شد از نگاه بانان قلت این پریان گفتند إِنَّا
وَجَدْنَاهَا تا آخر الفاظ کسانی بودند که قرآن را استماع کرده بودند یا از غیر آن
ملت احتمال دارد که از ایشان بوده باشند و ظاهر انیست والله اعلم و چون ستاره‌گان بسیار
رفتن گرفتند ابلیس کار بزرگ در زمین پیدا شده که پریان را از آسمان باز داشتند

دلشکر خود را فرو فرستاد تا از هر اقلیم یک مشت خاک آوردند ابلیس آن را بوی کرد و
گفت که این کار در زمین تهامه یعنی در زمین عرب پیدا شده است و این نشان پیغمبر
آخر زمان است و معجزه او است بعد از آن پریان را فرستاد تا تفحص این معنی بکنند
ایشان بزمین عرب آمدند محمد مصطفی علیه الصلوة والسلام را یافتند در نماز که قرآن
میخواند چون بقوم خود باز گشتند این قصه را بیان کردند و گفتند که ما دانستیم که حکم در
باز داشتن ما چه بوده است وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ و گفتند پریان بدرستی
که ما و از ما نیکان و پاکان هستند وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَ و از ما جز نیکان
نیستند یعنی کافران و فاسقان كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا و بودیم ما بر دنیا و
مذهبهای مختلف بعضی جهودان بعضی ترسایان و گبران و این سخن پریانیست
که قرآن شنویدند و قوم خود را پند میدهند تا ایمان آرند و دین مسلمانی را قبول
کنند و چنانکه بودند نباشند یعنی همه نیکان باشند طریق راه جماعه القدر پاره
چیزی یا قد و جماعت والمضاف من قوله كُنَّا طَرَائِقَ مخذوف ای کنا اصحاب مختلف
شبه المذاهب بالطریق مختلف فالاستعاره مصرحه وَأَنَّا ظَنَنَّا و بدرستی
که دانستیم ما که پریانیم بتعیین أَن لَّن نُّعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ که هرگز عاجز
نتوانیم کرد خدای تعالی در زمین اگر بماه چیزی رساند از بلا وَلَن نُّعْجِزَهُ هَرَبًا

مذهب

وَأَنَّا لَنْ

هَرَبًا و هرگز او را عاجز نتوانیم کرد بگریختن یعنی از آنچه خواهد بما نتوانیم
گریختن و بما بوی خبر نتوانیم رساندن المراد بالظن الاعجاز عاجز کردن
و در گذشتن الهرب گریختن وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ
و بدرستی که ما شنویدیم راه راست را یعنی قرآن را که راه راست می نماید گرویدیم ما
بار تصدیق کردیمش فَمَن يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا
پس نترسد کم کردن را و ظلم کردن را یعنی کم نکند ثواب طاعت را زیاده نکند
عذاب معصیت را ای فهو لا یخاف المبتداء المحذوف البخس کم کردن رهقه رسیده
بوی کار رهقا یعنی ترسید رسیده شتم را بوی از حق تعالی وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ
و بدرستی که از پریان مسلمان شد وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ و از ما ستمکارانند
و ظالمان و کافران فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا پس هر که اسلام آورد
پس ایشانند که طلب کردن راه راست را و قصد کردن راه حق را القسوط بیداد ی
کردن الاقساط داد دادن التحری صواب جستن و قیل سزاوار جستن بعد ازین یاد
کرد عذاب کافران و ظالمان را فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا وَأَمَّا
الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا و اما ستمکاران کافران پس

سعیا ابه نسخه

باشند هیزم دوزخ را وَأَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ یعنی بدرستی
که شان وکار اینست اگر استادندی اهل مکه بر ی اسلام یا همگی آدمیان و
پریان اگر ایمان آوردندی و راستی کردندی ان مخففه من الثقیل وضمیر الشان
اسمها محذوف لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا آبشان دادمی ما ایشان را آب
بسیار نعمت بسیار دادمی ایشان را چون همه نعمتها بآب باران میشود گفت نعمتها خواست
ذکر سبب اراده سبب از بلاغتست لِّنَفْتِنَهُمْ فِيهِ تا آزمودیم ایشان را
بدادن نعمت که شکر میگویند یا نه چون نعمتهای بسیار شود باید که شکران بسیار
شود تا نعمت بیابد و زیاده شود و آن شکر تمم لازیدنکم الآیة شکر نعمتها
ی تو چندانکه نعمتهای تو بجان را قرار نتوان کرد :. احسان ترا شمار نتوان کرد
گر بر تن من زبان شود هر موی :. یک شکر تو از هزار نتوان کرد تعب عارف اینست که
استقامت ظاهره و باطنه بجا آرد تا شرف زیادت معارف الهی اینجا شود
کما قال النبی صلی الله علیه وسلم استقیموا ولن تحصوا یعنی راست بیستید
وثمره آنرا شمار نتواند کرد یا ثمره آنرا اندازه نتوانید الاستادن الاحصاء
دانستنی وشمار کردن قال سید الطائفه جنید رحمة الله علیه کن طالب الاستقامة
ولاتکن

ولاتکن طالب الکرامه وان لرب تطلب منکم الاستقامة والنفس تطلب
منکم الکرامه چون استقامت یاد کرد سزای عدم استقامت را نیز یاد کرد
وگفت وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ وهرکه روی گرداند از یاد کردن
پروردگار خود و طاعت او نکند يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا درآرد وی را
در شکنجه سخت تر و دشوار تر الصعد سخت دشوار تعب درویش مومن و
صادق ومرد طالب اینست که دائما بذکر حضرت مولی مشتغل باشد وملول
نگردد وروی بگرداند که بعذاب فرقت و نایافته دولت ابدیه مبتلا
نشود نعوذ بالله من ذالک اوقات اوقات ذکرست صفا صفا ذکرست
از ذکر همه نور فزاید مه را :. در راه حقیقت آورد گمراه را هر صبح و نماز شام ورد خود ساز
خوش گفتنی لا اله الا الله را قال النبی صلی الله علیه وسلم عن الله تعالی و
تبارک انا جلیس من ذکرنی باید که بتلقین ذکر از کامل مکمل باشد تا نتایج
ظهور یابد حضرت شیخ ما رحمة الله میفرمودند که از مقلد کاملی کار بر نمی باید کامل
مکمل می باشد وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ بدرستی که همه مسجدها یا همه روی زمین یا همه
اعضا که بآن سجده کرده میشود مر خدایتعالی راست فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا

پس مخوانید با خدای هیچکس را یعنی کافر مشوید واخلاص بیارید مساجد جمع مسجد بفتح
جیم یا بکسر جیم باشد جای سجده کردن چون سجده با خدایتعالی راست دروی بازرگانی
میکنید وسخن دنیائی میکنید و در وی خصومت میکنید و آواز بلند میکنید و در وی کاره
نسازید مانند مسازید جز طاعت چیزی در وی مکنید بدانکه نگاه داشتن حرمت
مسجد از آداب دینی است و مسجد فاضلترست از جمیع موضعها در آسمان و در زمین
چنانکه در حدیث آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم جبرائیل علیه السلام را گفت
حق تعالی میفرماید که بدترین جایها بازارهاست و بهترین جایهای مسجدهاست و در قنیة
الفتاوی آورده است که بهترین ذکرها آنست که در بازارها خفیه مشغول باشد جبرائیل
علیه السلام ثم نزل فقال یا محمد قال الله تعالی شر البقاع الاسواق وخیرها
المساجد وانه لما قام عبد الله یدعوه هذا اعطف علی انه استمع فی
اول السورة یعنی بگوای محمد وحی آمد بمن که بدرستی که چون استاده بنده حق تعالی
یعنی محمد در قومه تهجد میخواند خدایتعالی یعنی نماز بامداد میگذارد و قرآن میخواند کادوا
یکونون علیه لبدا خواستند پریان که باشند بروی افتاده گان انبوهی
کننده گان

کننده گان و بر زبر یکدیگر افتاده گان یعنی ازدحام کردن و بر شنویدن قرآن رغبت نمودن
وخواستند بر یکدیگر افتند الضمیر فی انه للشان یدعوه ای یعبده واعیانا ماه اللبد با
بالکسر جمع لبده ولبدی الجماعة واللبد ککحطم بضم اللام واحد قایم مقام الجمع وقراء بهما
وقیل ان ابتداء اخبار است از حق تعالی چون بنده مومن یعنی محمد صلی الله علیه وسلم پیغمبری را اشکار کرد وگفت
لا اله الا الله وحده لا شریک له بخواند وخلق را بوحدانیت وعبادت میخواند خواستند کافران که باشند
هلاک کننده وی وگرد آمدند بروی فاما حق تعالی ویرا نصرت داد ونگاه داشت اورا از شر ایشان و
این مناسب ترست بآیات بعده قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي بگو بدرستی که میخوانم و بنده گی میکنم
پروردگار خود را وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا و انباز نمی آرم بخدای خود هیچکس را وهیچ چیز را
القراة قل قال قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا بگوای محمد که نمی
توانم که شما را زیان رسانم وکفر وکافری دهم یا راه راست دهم شما را در دست من چیز نیست
جز پیغام رسانیدن هرکه قبول کند از عذاب خلاص یابد وهرکه قبول نکند بعذاب مبتلا شود الضر
کفر والرشد [illegible] قُلْ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ بگوای محمد هرگز نرهاند
مرا از عذاب خدای تعالی هیچکس وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا وهرگز نیابم از غیر
حق پناه گاهی که بسوی گریزم و برهاند مرا از عذاب خدای تعالی إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِ

بالایة مکر رسنیدند شریعت بخلق و بیان کردن پیغامهای خدای تعالی این و جز مرا نباشد و رهاینده از عذاب و سبب عزت من در دنیا و عقبی باین تقدیر بلاغت بدل باشد از ملتحد و رسالاته عطف باشد بر بلاغت و روا باشد که استثناء باشد از لا املك لكم ضرًّا و باقی کلام معترضه باشد لكن الاول اولى وليحفظ سائر ان يكون الا بمعنى غير و يكون صفت الملتحد یعنی اصل حق اینست که در رسانیدن سخن حق تقصیر نکنید و مددت و عزت خود را در رسانیدن شرایع و بیان کردن احکام شرع داند ما را تجربه معلوم شده است که هر چند تبلیغ احکام شرع بظالمان و مبتدعان کرده میشود با خلاص ایشان تراشنگ مینماید و عزدوست می شوند تباسعدا الله الاجاره جاره ربا نیست الملتحد پناه گاه الالتجاء رد پناه گرفتن وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ و هر که کناه کار میشود و بیفرمانه میشود خدای تعالی را و مر رسول او را فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ پس بدرستی که وی را باشد آتش دوزخ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا و دائم باشند در آتش دوزخ یعنی هر که کافر شود و ایمان بخدای تعالی و رسول وی نیارد همیشه در دوزخ باشد نعوذ بالله منها مراد از عصیان اینجا کفر است من شرط فکذا حرم بعض بحذف الیاء فانه له جزاء و حد الضمیر ای ثبت لهم فارجهم مقدرین الخلود فیها علی انفسهم حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ یعنی امهلهم الله تعالی مهلت داده است این کافران را تا چونکه به بینند آنچه بهم داده شود باما یعنی حق سبحانه بر ایشان جاری شود در دنیا و عقبی

فستعلمون

فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا پس بدرستی که بدانند تا زود بود که بدانند که کیست دوست تر یاری کننده او وی و کیست کمتر شماره لشکر وی و این جنان بود که کافران میگفتند ای محمد کار بزرگ پیش گرفته و همه عالم تو دشمنند و ترا یاری کننده نیست و لشکر نداری ما بر تو میتر سیم ازین دعوای پیغمبری باز گرد تا ما ترا نصرت دهیم حق سبحانه و تعالی در روز بدر بایشان نمود و در آخرت نیز بنماید که مدد و یاری دادن کراست ای من اضعف چون کافران گفتند این کی خواهد بود که عذاب بیاید این آیه نازل شد قُلْ إِنْ أَدْرِي بگو ای محمد نمیدانم أَقَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ ایا قریب است آنچه وعده کرده می شود بهم داده میشود از عذاب حق تعالی یا دور است أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا که پیدا کرده است الله تعالی مر این عذاب را وقتی معنی نمیدانم یا بی خبر کرده نشوم دور است عذاب یا نزدیک عَالِمُ الْغَيْبِ یعنی الله تعالی خود غیب داند فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا پس دانا نکرداند بر غیب خود هیچ کس را إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ مگر کسی را که بپسندد و از خدا تعالی ان کرا و الغیب دانا کرداند بوحی یا بالهام یا بمشاهده اسباب یا بنجوم صاحب کشاف گفته است که درین آیه ابطال کرامات است مر اولیاء الله را از بهر آنکه اینک نکته که کرامات را نسبت کرده میشود بانسان اگرچه پسندیده باشند امانیستند و عبارت هذا و في هذا ابطال الكرامات لِأَنَّ الَّذِينَ يُضَافُ إِلَيْهِمْ وَإِنْ كَانُوا أَوْلِيَاءَ مُرْتَضِينَ فليس

بِرَسُولٍ الوح بدانکه معتزله کرامات اولیاء را منکرند و این مسکینی از ایشان بوده است امام فخر الرازی یار اوی جار اسکینی میگویند حق مذهب سنت و جماعت اینست که کرامات اولیاء الله حق است چنانکه در کلام مذکور است و این آیه دلالت کند بر یک نوع بر غیب دلالت کند بر جمیع و بدانکه انکار بر غیب بر غیر رسول مصطلح را انکار نفی قرآنست قال الله واوحينا الى ام موسى الى قول انا رادوه اليك وجاعلوه من المرسلين و مادر حضرت موسی رسول مصطلح نبود و از وقت ولادت تا وقت نبوت مدت مدید است و نیز انکار است بسیار چیزها از صحابه و از مشایخ کبار مروی است و ما بسیاری چیزها را مشاهده کرده ایم از اولیاء پس این آیه را تاویلی باشد والله تعالی اعلم بخاطر می اید چیزی و آن اینست که بطریق منع بگوییم مر معتزله را که چرا نشاید که مراد از غیب لوح محفوظ است چنانکه در سوره نون والقلم گفته است صاحب کشاف فی قوله تعالی ام عندهم الغيب ای اللوح و در سوره النجم عنده علم الغيب ای اللوح یا معنی غیب وحی باشد بطریق معهود این معنی چنانست درین محل ما چرا نشاید که از رسول صلی الله علیه وسلم معنی و لغو جز باشد چنانکه میگوید درین آیه که وما كنا معذبين حتى نبعث رسولا قال المراد بالرسول العقل علی ما علم فی الا صول و رؤیای صالحه از نبوتست قال النبي عليه السلام لم يبق من النبوة الا الرؤيا الصالحة جزو من ستة و اربعين جزوا من النبوة و دیگر اولیاء را انکشاف میدانند

اطلع

م کر انجه اهل

کر آنچه اهل سنت و جماعت گفته است حق است اگر بجز ایشان باشند و صحبت ایشان دریافت باشند دل مرده وی بانفاس شریف انسان زنده شده باشد انکار ایشان نکند همچنین که اسرافیل وقت اولیاء مرده از ایشان حیات یابند و نماء جهان های مرده اندر گورستان بر جهند ز آواز شان اندر کفن فَإِنَّهُ بدرستی که خدای تعالی يَسْلُكُ در می آرد مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا از پیش آن پیغامبر و از پس او نگاه بانان یعنی فرشته گان را میفرستد تا نگاه دارد آن بنده فرستاده شده را بپیغمبری تا ابلیس علیه اللعنه و دیوان او را گمراه نکردانند چون حق تعالی وحی فرستادی کردی اگر دو آن پیغامبر را فرشته نگاه داشتندی چون ابلیس خود را بصورة فرشته ساخته و آمدی جا و آن فرشته گان آن پیغمبر را خبر کردندی که آن ابلیس است که می آید و اولیاء الله هم نیز محفوظان عنایت حق تعالی میباشند مرا که جمال جانانه ماست عالم همه در پناه جانانه ماست ما را چه ازان که عالمی خصم شوند پیش و پس ما پناه جانانه ماست اولیاء که علمای بالله اند و ایشان نصیب دارند از ولایت نبی متبوع ایشان قال النبي صلى الله عليه وسلم علماء امتي كانبياء بني اسرائيل وقال الشيخ في قومه كالنبي في امته صفت اولیاء الله را نهایت نیست برترند از عرش و کرسی و خلاء سالکان مقصد صدق خدای اللهم

اجعلنا

اللهم اجعلنا منهم وارزقنا متابعتهم ومحبتهم وصحبتهم لِيَعْلَمَ تا بداند خداي
در حال چنانکه میدانست در ماضی ومیداند در استقبال اي فعل ذالك لِيَعْلَمَ اَنْ قَدْ
اَبْلَغُوْا این را که رسانیدند پیغمبران رِسٰلٰتِ رَبِّهِمْ پیغامهاي خداي تعالی و
تغییر نکردند قیل تا بیان کند الله تعالی یا رسول بداند که رسانیدن فرشته کان پیغامهاي
خدا تعالی را وَاَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ و فرا رسیده است علم حق تعالی بانچه نزد ایشان
است که تبلیغ رسالت کردند بي تغیر وتبدیل وبي تقصیر وَاَحْصٰى كُلَّ شَيْءٍ
عَدَدًا و دانسته است الله تعالی شمار همه چیزها را و قطرهاي باران را و ریگ بیابانها را
وکف دریاها را واحوال ها را ونصب درویش اینست که با ادب باشد واز مخالفت او بحذر
باشد والله اعلم بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ يٰاَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ
اي مرد پیچیده جامه بخود وقیل اي اراسته بلباس پیغمبري قُمِ الَّيْلَ برخیز
در شب وبیدار دار ونماز کن وقران بخوان وذکر بگوي اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی
از شب که ان اندک نیم شب باشد نِّصْفَهٗۤ اَوِ انْقُصْ مِنْهُ یا کم کن از نیم شب
قَلِيْلًا اندک پس از شب اَوْ زِدْ عَلَيْهِ یا زیاده کن بر نیم شب مقدار چهار
دانگه او را اختیار داد در انکه بیدار باشد نصف را که سه دانگه باشد یا کمتر از
نصف

نصف که دو دانگ باشد یا زیاده بروي که چهار دانگ باشد سبب نزول این سوره این بود که
چون وحي آمد ترسید رسول الله صلی الله علیه وسلم که دیوانه شود وگفت که زملوني یعني
در جامه بپیچید جبرائیل علیه السلام آمد بگفت یا ایها المزمل مزمل در اصل متزمل بود
تا را دال کردند و دال را در زا ادغام کرده شد بمزمل شدن وتشدید اللیل ظرف قم
نصف بدل منه چون که این ایه آمد پیغمبر صلی الله علیه وسلم با یاران بودند در شب وتمام میگذاریدند
وچون دشوار بود در شناختن نیم شب دو دانگ چهار دانگ شب همه بیدار بودند از ترس
آنکه تقصیر نشود و در فرمان تا پایهاي ایشان ورم کرده ورنگهاي دل ایشان بگشت حق
تعالی این حکم را از ایشان برداشت و پنج وقت نماز فریضه شد در احادیث آمده است
که هرکه نماز خفتن وتمام نماز بامداد در جماعت بگذارد ثواب هر کسی که همه شب نماز گذارد وبیابد
بیک قول تا به یکسال فرض بود وبیک قول دیگر تا ده سال و رسول صلی الله علیه وسلم تا عمر خود
وبیک قول نماز شب فرض بود وبیک قول دیگر نفل ونزدیک اهل سلوک شب بیدار بودن
و دوازده رکعت نماز در شب کردن تهجد است از اول شب یا از نیم شب ودر نماز شب
فضایل بسیار است چنانکه در حدیث آمده است خداي تعالی خبر دهد وَرَتِّلِ الْقُرْاٰنَ تَرْ
تِيْلًا و آهسته تر خوان قران را یعني باداي حروف ونگاه داشت وقوف ا

الترتیل آهسته وگشاده خواندن در حدیث آمده که قران خوان را در روز قیامت گفت
شود که در بهشت در اي وقران میخوان باهستگی وبدرجه بر بر آ چنانکه در دنیا میخوا
ندي که آخر تو در جه تو باستانی ایتی باشد که بر خواندي قران را و عبد الله بن مسعود
رضي الله عنه گفت قران را آهسته که بخوانید و زود زود مخوانید چنانکه شعر میخوانید
بایستید در موضع عجایب وي ودلها را حرکت دهید یعني بوعده و وعید ودلها را متحرک
سازید وقصد شما ان نباشد که زود سوره را تمام کنم این فقیر میگوید چون در بلده فاخره
بخاره شریف در آمدم واز شهر هرات آمده بودم در منزل فتح اباد مقابله قبر حضرت شیخ سیف
الحق والدین رحمة الله بودم در انجا میبودم شبي بخاطر آمد که کدام یکي از علماء بتر مشغول میشوم
حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم را خواب دیدم که در مصحف قران میخواند آهسته بخاطرم
آمد که چرا آهسته میخوانند باز هم در خواب بخاطر گذشت که ورتل القران در حق ایشانست
وباین اشارت است القران بتفسیر قاضي بیضاوي قیام نموده آمد وبود این رویاي صالح
در سنه اثنین وثمانین وسبعمایة بود و سبب اهمال بان اشتغال بتفسیر فواید ا
بسیار بحاصل شد ومعانیه قران بدست اشاره مصطفوي بایه ضبط شد در این اوقات حضرت
شیخ عالم یعني شیخ سیف الدین باخرزي رحمة الله در خواب دیدم مرا گفت بگو لا اله الا الله
و

وحده لا شریك له الملك وله الحمد وهو علی کل شيء قدیر الحمد لله رب العالمین
اِنَّا سَنُلْقِيْ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيْلًا بدرستي که مي اندازیم ما بر تو گفتار
گران مایه یعني وحي بر تو کتاب بزرگ پاک بهاي که در وحکمهاي بزرگست وحقایق
ودقایق بسیار وگران بر کافران ومنافقان پاکست که در وي معاني ودقایق وحقایق
بسیار است وسبک به معني نیست یعني شب بیدار باش ودر کار باش ودر تکرار قران در
سانیدن حلم رحمن فرمان هوشیار باش که ما ترا بکار بزرگ رسانیدیم وبه پیغمبري وعزت و
سروري مشرف گردانیدیم واین در اول نبوة مي بود ونصیب مرید صادق اینست شب بیداري را
استعار خود سازد وبتلاوة قران وذکر بسیار مشغول باشد تا شایسته بار گران وولایت
وارشاد گردد که بار وریني بارگاه بمقدار بار است اِنَّ نَاشِئَةَ الَّيْلِ بدرستي که بر
خواستیم در شب از خواب یعني هِيَ اَشَدُّ وَطْاً سخت تر است بر نماز کننده از جهت
استادن الوطی گف پاي بر زمین نهادن در شب یعني استادن ونماز گذاردن بدن در روز
اگر وطاً خوید یعني این باشد که نماز در شب موافق تر است از نماز روز یعني دل با گوش
ودر چشم وزبان موافق تر است در نماز شب چون در شب خلق آرامیده اند وشغل نیست

حاصل آنکه در نماز شب حضور دل بیشتر است از نماز روز و از حضرت عزیزان علیه الرحمة والرضوان
نقل است که میفرموده اند بدو جه گاهی که بیشتر دل جمع شود کار بندهٔ مؤمن برآید دل شب و دل قرآن
که انیس است دل مؤمن : گر نداری روز تو برگ و ایمنی :: شب بیا یار شب تارت منم :: بر سر
بازار ملک کائنات :: اول آخر خریدارت منم : وَأَقْوَمُ قِيلًا او راست است از جهت
در گفتار قرآن خواندن در نماز شب بحضور دل نزدیکتر است و اسرار قرآن خواندن در شب
بیشتر است پیدا میشود و قیل نَاشِئَةَ اللَّيْلِ ساعتهای شب و قیل خیزنده شب فعل الاول
استناشئه مصدر بمصدر کماه وعلی الثانی اسم فاعل من انشأت اشجار ظهرت
و در اشارت است بفضیلت نماز شب است چنانکه در حدیث آمده است علیکم بقیام اللیل
فانه دأب الصالحین قبلکم ومقربة الی ربکم ومکفرة للسیئات ومنهاة عن الاثم
و اشارت در شب بیداری و احادیث بسیار است إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا
بدرستی که ترا ای محمد در روز آمد شدی دراز و مشغولی و تصرف در کارها است
چون تعلم شرع و احکام اسلام و استعداد جهاد و غیر آن پس در شب بیدار باش و بخوان
قرآن و راز بگو با حضرت رحمن چون روز فرصت نداری در شب عادت کن نهانی و در این آیت
اشارت است

اشارت است که محل راز نماز شب است عذر تقصیر روز شب باید خواست و در حدیث آمده است
از صحاح سته انه قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ینزل ربنا تبارک وتعالی کل لیلة الی
السماء الدنیا حین یبقی ثلث اللیل ثم یقول من یدعونی فاستجیب له من یسألنی
فاعطیه من یستغفرنی فاغفر له حتی ینفجر الفجر وقال النبی صلی الله علیه وسلم ان
فی اللیل لساعة لا یوافقها رجل مسلم یسأل الله خیرا من الدنیا والاخرة الا اعطاه ایاه
وذلک فی کل لیلة شیخ جنید رحمة الله را در خواب دیدم و در خواب رسیده شد که حال چیست
جواب گفت که ساحت العبادات وفیت الاشارات فما نفعنا الا رکعات رکعتها فی
جوف وقیل بدرستی که ترا در روز وقت قیلوله است یعنی پس بروز راحت بگیر تا شب بیدار
باشی فعل هذا سبح النوم وعلی الاول ابعد السیر اسراعا والاقبال والادبار فی الامور
ومنه استباحة فی الماء لان فیها اضطرابا واقبالا وادبارا یکی از اکابر گفته اند که من هرگز
در سفر و حضر قیلوله را نماندم تا شب بیدار توانم بود و دیگر نقل چنین آمده است که حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه وسلم هم کارهای خانه خود را کردی از بهر آنکه گفت شد که ترا در روز کار بسیار است
روزی در خانه در آمد دید که عایشه رضی الله عنها نان میپخت گفت یا عایشه یاری میدهم ترا
پاره خمیر گرفت و نان ساخت و در تنور بست همه نانها بپخت و آن نان نمی پخت عایشه

میپخته

گفت یا رسول الله نانها بپخت و این نان نمی پزد و گفت یا عایشه دست من بوی رسیده است
آتش بوی کار نمیکند امید میدارم که هر چند گناه داریم فاما بدرستی دین مصطفی داریم امید است
که حق تعالی ما را از آتش نگاه دارد بمنه وکرمه این فقیر میگوید که حضرت خلیفه خواجه ما خواجه
علاء الدین عطار مکتوبها نوشته فرستاده بودند و نامه این را آخر نوشتند آن کاغذ در آتش
و آن کاغذ در آتش افتاد بسوخت و نامهای ایشان نسوخت وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ و
یاد کن نام پروردگار خود را وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا و ببر از بریدن بزرگ یعنی
جز دوستی او در دل هیچ دوستی دیگر مدار از غیرت خانه دل را از غیرت کرده هم خالی که
غیرت نمیگذارد در این خلوت سرا رفتن تا در نه زنی بهر چه داری آتش هرگز نشود حقیقت
وقت تو خوش و این معنی را اهل سلوک نفی ماسوی الله گفته اند و این معنی بکثرت ذکر حاصل
آید و بنهایت از لیله و خدمت شیخ کامل مکمل بی عنایات حق خاصا فاتق اگر ملک باشی
سیاهیش ورق و بیک نظر بسیار کس شیخ که محبوب حق و مجذوب مطلق باشد چندان
تصفیه و تجلیه ظاهر و باطن حاصل آید که با نواع عبادت ظاهر حاصل نیاید الکه تبریز
یکنظر شمس الدین طعنه بزد مرا مسخره کند بر خلیفه حضرت سید وی خواجه ما رحمة الله علیه
میگفتند که افضلنا هم ما را بفضل خود قبول کرده است و این بیت را میگفتند آنرا که

آنرا که در بر نبرد لا العلمه از راه حاجت آید رنج چهار حله اللهم ارزقنا من جذبانک
ما عبق مکرمک قیل تَبْتِيلًا مکان تبتلا لان المعنی بتل نفسک تبتیلا رَبُّ الْمَشْرِقِ
وَالْمَغْرِبِ ای هو رب المشرق والمغرب آفریدگار جای آفتاب برآمدن و جای آفتاب نشستن
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا نیست هیچ خالق جز او فاتخذه پس بگیر او را
کارساز خود یعنی کارهای خود را باو سپار القراء برفع الباء مبتدا ومحذوف وبکسر بدل
من ربک وفی قوله و ذکر اسم ربک وکیل باید که تفویض نادانی تا کار باو گذارند و این
در حقیقت جز حضرت جلت قدرته را نیست بدانکه از اول سوره تا اینجا اشارت بمقامات
سلوک است اول خلوت در شب بعده اشتغال بقرائت قرآن و ذکر رحمن بعده نفی ماسوی الله
بعده توکل مخالف زمینی و آسمانی باز اشارت بمقام اعلی که آن صبر است در بلا و جفای اعدا و
و بریدن از ایشان اگر چه بهتر خویشان باشند پس گفت حق جل جلاله وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ
و صبر کن ای محمد بر آنچه میگویند ترا کافران ساحر و شاعر و مجنون میگویند و تو دوست ما
و ما ترا نگاه میداریم چونکه وکیل گرفتی و کار بما گذاشتی او غم مخور اگر همه عالم بتو خصم
شوند چه باک زانجا که جمال جانانه [illegible] عالم همه در پناه جانانه ماست وَاهْجُرْهُمْ
هَجْرًا جَمِيلًا و نیز از ایشان بریدن نیکویی یعنی تعرض بجواب ایشان مکن و

وبجنگ ایشان مشغول مشو واین بآیت سیف که اقتلوا المشرکین منسوخ شد نصیب
درویش اینست که از منکران تحمل کند و باز ملامت بکشد تا عاقبت یابد ه در عشق تو من باز ملامت
بکشم ه و بر نکشم این عهد غرامت باشم ه گر عمر وفا کند جفاهای ترا ه بار که از آن له تا قیامت بکشم
روز بهاین فقیر را دریافت شده بود قبضی بود که هیچ درین راه فیضی بمن نرسید و در رفتن به
سنتی شیخ تکاسلی می بود و در مسجد بدرس مشغول می بودم شخصی اندر در آمد و کاغذ پاره
بمن داد و در وی این بیت بود وجدی و جهد پیدا شد حضرت خواجه ما میفرمودند رحمة الله علیه
مدت پنج ماه در بیابان بخارا متحیر میبودم و قبضی عظیم داشتم در شهر بخارا در آمدم گفتم این
در اینجا نمیگشاید و در پس مخلوق روم و خدمت حاکم بخارا بکنم بر در مسجد محکم دیدم چیز
نوشته دیدم گفتم فال من این باشد که نوشته اند چون دیدم این بیت ای دوست بیا که ما ترا ایم
بیگانه مشو که آشنا ایم : فریاد از من صادر شد و روی در بیابان نهادم عشق عظیم پیدا
شد تا پنج شبانه روز بداشت سبحان من یتجلی مرة لاحبائه بالقبض والانفصال و با
لبسط والوصال ه هم روت خوش هم سوت خوش هم پیچ زلفت هم قفاه ه هم شیوه
خوش هم میوه نخش هم لطف تو خوش هم جفا وذرنی والمکذبین و بگذار ای
ای محمد این کافران که ترا دروغ گوی میدارند اولی النعمة باسایش و تنعمها
ند

بند یعنی تو انکرانند این آیه از برای تسلی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم آمد والمکذبین
یحتمل ان یکون مفعول معه ویحتمل ان یکون مفعولا به ومهلهم قلیلا ه و مهلت
داده ایشانرا اندکی تا وقتی مردن ایشان و آن اندکی بود و این در حق کلانتران قریش بود
در جنگ بدر کشته شدند النعمة التنعم بالفتح و بالکسر المال والغناء بالضم المسرة پس
بیان کرد عذاب ایشانرا که در قیامت چگونه خواهد بود و گفت جل جلاله ان لدینا انکالا و
جحیما و طعاما ذا غصة وعذابا و آتش سوزان و خوردنی گلوگیر و آن
خار زقوم است و ضریع و غسلین وعذابا الیما و شکنجه دردناک و آن آتش دوزخ است
نعوذ بالله من ذلک و در حدیث آمده است که چون خوردنی بخورانند در گلوی ایشان
سخت شود و بماند تا بصد سال و نه برآید و نه فرو رود و چون پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم این آیه بر
خواند بیهوش شد امام حسن بصری رحمة الله علیه روزه میداشت چون نماز شام طعام پیش آ
وردند این آیه در پیش خاطر وی آمد تا سه شبانه روز طعام نخورد و چون شب چهارم باز یحیی دختر
او آمد گفت طعام برگیر و گریستنی گرفت فرزندان وی رفتند ثابت بنانی را خبر کردند تا آمدند
و بسیار الحاح کردند تا یک شربت آب بخورد النکل بند و قیل علیها گران و انکال جامه
القصد گرفتنی طعام در گلو و قیل گلوگیر یوم ترجف الارض والجبال

بدرستی که این کافران را نزد ما بندها است و عذابها است در روز که جنبد زمین و کوهها و
کوهها از برای سختی آن روز قیامت است وکانت الجبال کثیبا مهیلا ه باشد ریگ
روز کوهها چون ریگ روان فرو ریخته المهیل فرو ریختنی یوم ظرف لما فی الدنیا من معنی الفعل
ای ثبت ذالک العذاب للکفار یوم ترجف الارض الایة انا ارسلنا الیکم
رسولا شاهدا علیکم بدرستی که فرستادیم ما بسوی این اهل مکه پیغامبر را بزرگ
یعنی محمد صلی الله علیه وسلم گواه بر شما در قیامت کما ارسلنا الی فرعون ر
سولا ه چنانچه فرستادیم بسوی فرعون رسولی یعنی موسی علیه السلام را فعصی
فرعون الرسول پس بیفرمان شدند و سرکش شدند آن رسول را فاخذناه
اخذا وبیلا ه پس گرفتیم ما فرعون را گرفتنی سخت الوبیل گران و ناگوارنده یعنی
غرق کردیم فرعون را با لشکر او در دریا و پیغمبر خود را یاری دادیم پس اهل مکه اگر شما ایمان نیارید
شما را نیز عذاب کنیم در دنیا و آخرت بغضب تو اینست که بر روی پیغمبر خود بکنی و تمام بدعتها را بگذاری
و اگر نکنی بعذاب مبتلا شوی نعوذ بالله من ذالک فکیف تتقون پس چگونه بپرهیزند
از عذاب قیامت و پناه حاضر شوند ان کفرتم اگر کافر شوید و ایمان نیارید یوما
روز که یجعل الولدان شیبا بگرداند کودکان را پیران و سفید سران چه اسب
یوما

یوما مفعول لتتقون ولیس ظرف الکفر تم ای ان ثبتم علی الکفر فی الدنیا فکیف
تتقون فی یوم القیمة من عذاب یعنی غمهای بسیار و اندوههای بیشمار در قیامت
تا غایتی که کودکان از ترس آن پیر شوند و این حقیقت باشد یا بر رسل مجاز یعنی پیر گردا
نیدن کنایت باشد از بسیاری در حدیث آمده است که فرمان شود مر آدم علیه السلام را
دوزخی را از بهشتی جدا کن از فرزندان خود آدم گوید الهی از هر ایشان چند بدوزخ
فرستم فرمان آمد که از هزار یکی به بهشت فرست و باقی دیگر را بدوزخ آن وقت [illegible]
و از ترس دوزخ طفلان پیر شوند و مردم همچون مستان بیخبر شوند صحابه پیغمبر گفتند
حال ما چه باشد یا رسول پیغمبر گفت امید میداریم از شما باشد و هزار از یاجوج ماجوج باشد
و امیدواریم که همه شما یاران بهشتیان باشید اصحابه شادمان شدند و تکبیر و حمد
ثنا بسیار گفتند مر حق سبحانه را حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند شماها همچون
تار موی سفید باشید در فراخ شاخ سیاه و باقی کافران باشند و در یکی کتب فارسی آورده
است که شخصی شب بخواب رفت و جوان سیاه موی فردا باز از خواب برخاست
بر و سفید موی شده از وی پرسیدند که چه بود ترا گفت قیامت را بخواب دیدم
و عذابهای او را دیدم بترسیدم از ترس آن پیر شدم بقول بعضی این بچگان که
پیر شوند حرام زاده گان باشند و بقول بعضی فرزندان کافران باشند باز صفت دیگر

از قیامت شیبون السَّمَاءُ مُنفَطِرٌ بِهِ آسمان شکافته شود باین روز
یعنی از هیبت قیامت با وجود چنان بزرگی ای فرزند آدم تو باشی باین ضعیفی
دانی که حال تو چه باشد كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا هست وعده آن روز یا وعده الله
تعالی با آمدن این روز کرده شده یعنی البته خواهد بود و بی شک و شبهه إِنَّ هَٰذِهِ
تَذْكِرَةٌ بدرستی که این آیتها که درین سوره هست پند و وعظ و نصیحت است
مر خلق را فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا پس هر که خواهد بگیرد
بخدای خود راهی یعنی ایمان و عمل صالح کند چون صحابه این آیتها را بشنیدند
بر انشنیدند در بندگی کوشش بسیار کردند تا رنجور شدند حضرت حق سبحانه و تعالی
بر ایشان رحم کرد و سبک کرد کار را بر ایشان و گفت جل جلاله إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ
أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَ
طَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ بدرستی که خدای تو ای محمد میداند که تو
برخیزی به نماز کردن در شب کمتر از چهار دانگ شب و در نیم شب و در دو دانگ
شب برخیزند یا تو جماعتی از مؤمنان که با تو میباشند امام عاصم و حمزه
و کسائی و دیگر و ابن کثیر نصفه و ثلثه بنصب خوانند عطفا علی ادنا و
هو

هو منصوب بتقدیر ظرفا لتقوم و باقی دیگر جر نصفه و ثلثه میخوانند عطفا
علی ثلثی اللیل وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ و خدای اندازه میکند
شب و روز را عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ بدانست که شما ندانید و نتوانید
بیدار داشتن را در شب فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس باز گردانید شما را با آسانی تر
یعنی برداشت رنج را از شما یعنی فرض بودن قیام شب دور کرد از شما چون
آیت قم اللیل آمد محمد مصطفی و یاران بیداری بودند چندانکه پای ایشان ورم
کرد و روی یار ایشان متغیر شد حق تعالی از ایشان برداشت فرض بودن لیل را قیام
فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ پس بخوانید آنچه آسان باشد از
شما قرآن خواندن در نماز شب و بقول دیگر در همه نمازها بعده بیان کرد حکمت را
منسوخ کردن فرضیت نماز شب گفت عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ خدای
تعالی دانسته که بدرستی باشد از شما بیماران ان مخففه از مثقله است و اسم وی
ضمیر شان محذوف است وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ و دیگران باشند
از شما که میروند در زمین يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ میخواهند زیادتی

نعمت خدای تعالی را یعنی ببازرگانی میروند و سود میطلبند تا مصلحت
زندگانی خود را بکنند پس ایشان در سفر نماز شب نتوانند کرد ما از برای این معنی
فرض بودن نماز شب را منسوخ کردیم ضرب فی الارض رفتن در زمین وَآ
خَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ و دیگر باشند که میروند در زمین از
برای جنگ کافران اگر نماز شب بر ایشان فرض سازیم دشوار شود فَاقْرَءُوا
مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ پس بخوانید آنچه آسان شود بر شما از قرآن در نماز شب و مفسران
گفت این در اول اسلام بود پس منسوخ شد به پنج وقت نماز درین آیت دلیل است
که کسب حلال ببازرگانی بمنزله جهاد است چون حق تعالی هر دو را جمع وَأَقِيمُوا
الصَّلَاةَ بر پای دارید یعنی بگذارید نماز را و ترک ندهید وَآتُوا الزَّكَاةَ
بدهید زکاة مال را وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا و وام دهید بر خدای
را وام دادن نیکو یعنی صدقه باخلاص و قرض گفت صدقه را تا بنده حریص
باشد بدادن صدقه و امیدوار باشد بیافتن ثواب از خداوند وَمَا تُقَدِّمُوا
لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ و هرچه پیش فرستید از برای تنهای خود نیکی و طاعت
تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ بیابید اثر آن نزد خدای در بهشت ثواب آن را بیشمار

رساند هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا از این پیش فرستادن نیکی بهتر است شما را
از بخیلی کردن و مال را برای میراث خواران گذاشتن و بزرگتر است از روی مزد
یعنی مال که صدقه بکنی و ثواب او بزرگتر از آن مال که بگذاری یکی ده یکصد هم صد
هم چهار صد و هو الضمیر الفصل خیر مفعول ثان تجد والاول الهاء و کذا
لک اعظم واجرا تمیز وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ آمرزش خواهید از خدا إِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ رَّحِيمٌ بدرستی که خداوند تعالی آمرزنده گناهان و نیک بخشاینده
بدکرداران است نصیب بنده اینست که نومید نباشد هر چند گناه دارد :: کرم بین لطف
خداوندگار :: که او بنده کرده است و او شرمسار :: که گفت غفورم گناهت را بیامرزم
رحیم و رحمت را بس اثر تو سازم ندارم هیچ کو نه تو یک ذره راه بجز لا تقنطوا من رحمة الله
اللهم لا تجعلنا محرومین من رحمتک یا الله بسم الله الرحمن الرحیم
يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ای مرد جامه بخود پوشیده و پیچیده قُمْ فَأَنذِرْ خیز بیم کن و
بترسان خلق را از عذاب حق الاصل متدثر و بقول بعضی از مفسران این اول
سوره بود که وحی آمد و آن چنان بود که رسول الله علیه السلام پس از وحی بکوه حرا میرفت
و در غار میبودی چون توشه نماندی بیامدی و توشه بردی تا بروز او ازی میشود از

از هوا نظر کرد تختی از زر و در وی شخصی جمال منور نشسته و میگوید یا محمد انت
رسول الله و انا جبرئیل عم ترسید و بخانه آمد و گفت میترسم که دیوانه شوم خدیجه
رضی الله عنها گفت تو دیوانه نشوی که همیشه راست میگوئی و مهمانان را نیک میداری
و در حق فقیران نیکی میکنی گفت بر سرم آب بریزید آب ریختند جامه در سر پیچید و سر
نهاد جبرئیل آمد و این آیه بیاورد یا ایها المدثر قم فانذر و ربک
فکبر و هر روز کار خود را بزرگی یاد کن وثیابک فطهر و جامهای خود را
پاک کن و قیل تن خود را پاک کن و قیل دل خود را پاک کن از کفر و معصیت تا حلاوة
یابی از طاعت والرجز فاهجر و از عذاب بپرس و قیل از بتان و قیل از شرک
و قیل الرجز معاصی والرجز بالضم وبالکسر النجاسة ولا تمنن تستکثر (النجاسة)
یعنی چیزی ده بکسی تا بیشتر باز ستانی این حکم خاصه مصطفی است فاما امت را
روا است چون او مخصوص بود بمکارم اخلاق و قیل منت منه بطاعت حق سبحانه
بسیار که هر چند طاعت کنی شکر اندک از نعمتهای خدای تعالی بجا نتواند آورد
ای شکر نعمتهای تو چندانک نعمتهای تو: هیچ جا نا قرار نتوان کرد: احسان ترا
شمار نتوان کرد: گر بر تنی من زبان شود هر موی: یک شکر تو از هزار نتوان کرد
عطا ده

عطا ده آن را بسیار دادی و بر فقیران شمار کنی که من تو چندین چیز دادیم ولربک
فاصبر و از برای پروردگار پس صبر کن و در طاعتها و در بلاها و جفاها و
محنتهای کافران تا جزای آن بدهد و ترا یاری کند فاذا نقر فی الناقور
پس چون دمیده شود در صور فذلک یومئذ یوم عسیر آن پس آن روز سخت
دشوار علی الکافرین غیر یسیر بر ناگرویده کان نه آسان باشد یعنی
بر همه خلق دشوار باشد و بر کافران دشوارتر رسول گفت صلی الله علیه و سلم که چگونه
دل خوش باشد شما را که اسرافیل صور بر دهان مانده است و گره در پیشانی نهاده و در گوش
نهاده تا کی فرمان شود که صور دمد گفتند یا رسول الله چگوییم حسبنا الله نعم الوکیل
علی الله توکلنا یکی گبرای دینی امامت میکرد و در نماز بامداد این سوره میخواند با اینجا
رسید فاذا نقر فی الناقور نعره زد بیفتاد و جان بحق تسلیم کرد ذرنی ومن خلقت
وحیدا او بگذار مرا ای محمد صلی الله علیه و سلم با آنکس که آفریدم او را مال و فرزندان نبود
یا من آفریدم او را با من کسی شریک نبود در آفریدن وی وحیدا حال من الفاعل والمفعول
وجعلت له مالا ممدودا و کردیم وی را مال بسیار زیاده شونده باز ر
کاینات و کشت و رزی و گله اشتران و گوسفندان و چندین هزاران درم دادیم وی را

وبنین شهودا و دادیم وی را پسران حاضر یعنی با او بودندی در مکه که از وی
غائب نه شدندی بیک قول سیزده پسر بود و بقول دیگر ده پسر و بقول دیگر هفت
پسر و این آیت در حق ولید بن مغیره بود لعنة الله علیه بعد ازین مال وی کم شدن گرفت
تا هیچ نیست شد و بود و شنودن از گدای خوردی پسرانش کشته شدند و مردند و ا
مهدت له تمهیدا ثم یطمع و گسترانیدم یعنی بسیار دم
نعمت دنیا بروی بسیار گردانیدم ثم یطمع ان ازید باز طمع
میکند که زیادت کنم کلا نه چنانست که زیادت کنم بل که مال وی را کم کنیم
انه کان لآیاتنا عنیدا بدرستی که این کافران بود مر دلائیل
حجت ما را و معجزات محمد را گردن کشی و ستیهنده نصیب تو انیست که انکار حق
نکنی و اولیاء حق را دشمن نکنی نداری که بقهر الهی هلاک نشوی پس تو ای ناشسته
روی برجستی بر شراع برحسد باکیستی با دم شیران تو بازی میکنی با ملایک
ترک بازی میکنی قال النبی حکایت عن رب العزت جل جلاله من عادا لی ولیا
فقد اذنته بالحارب [illegible] عذاب این دشمن دوستان بیان کرد و گفت سارهقه
صعودا هر آینه در رسانمش منکه خدایم عالم شکوه دشوار بر آمدن در دوزخ یعنی
بفرمایمش

بفرمایمش تا بکوه آتش برآید هفتاد سال باید تا بسر آن برسد باز فرشتگان به زنجیر بار بندیش
و از آن جاه بیندازنش به پایان همچنانی عذاب باشد وی را دایم نعوذ بالله من ذالک الصعود کوه
از آتش سبب نزول این آیت آن بود که فرود آمد سوره حم تنزیل الکتاب من الله العزیز
العلیم غافر الذنب محمد مصطفی در مسجد حرام در آمد کفار قریش نشسته بودند این سوره بر ایشان
خواند ولید بن مغیره نزدیک او بود گوش داشت بار دیگر و دیگر باز خواند ولید برفت در پیش کافران
منکر گفت والله من از محمد چیزی شنیدم که سخن آدمیان نیست و سخن پریان نیست و آن را حلاوة
طروة دیدم که هیچ سخنی نیست و ندیدم و این چیزیست که هر روز بروز زیاده خواهد شد کافران گفتند
ولید میل کرد بدین محمد چون وی مسلمان شد همه مسلمان شدن چون ریحانة القریش است یعنی ا
مقبول ایشان است ابو جهل لعین نزدیک ولید آمد و گفت تو بطعام حضرت محمد مصطفی صلی الله
علیه و سلم و ابوبکر رضی الله عنه میل کرده و را سخت آمد در پیش کافران آمد و گفت محمد علیه السلام دیوانه
نیست و شاعر نیست و کاهن نیست و دروغ گوی نیست و این چیزها از وی ما ندیدیم پس فکر کرد که وی جادوست
از بهر آنکه زنان را از شوهر و پسر را از پدر جدا میکند و این چنینی کسی جادو باشد همگی کفار گفتند که راست
میگوئی پس این آیت آمد انه فکر وقدر بدرستی که ولید فکر اندیشه کرد و قدر و اندازه کرد کار محمد را و
قرآن را فقتل کیف قدر ثم قتل کیف قدر پس لعنت کرده شده باد
ثم نظر ثم عبس وبسر ثم ادبر واستکبر پس نگریست پس روی ترش

کرد و آنچه تمامت درست آمد اورد از کراهت و عداوت سبب وی گردانید از ایمان و
تکبر کرد و گردن کشی کرد از پیروی کردن حق فَقَالَ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ
پس گفت نیست این قران مگر جادو که از محمد کسی میکرد و روایت میکنند از عجم چون در عرب جادو
نیست إِنْ هَٰذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ نیست قران مگر سخن ادمی ان ملعون و انست
بزرگی قران را فاما بسبب ابوجهل سخن وی بازگشت نصیب توانیست که از دشمنان او
لیاء حق دور باشی و با ایشان صحبت نداری که شومی انکار ایشان اقرار ترا بر زبان دارد ا
ببت بایدان کم نشینی که صحبت بد ... اگر تو پاکی ترا پلید کند :: افتاب بدین بزرگی را : زرره
ابر ناپدید کند ... با صادقان و عاشقان حق صحبت دار : تا از ایشان مثنوی بیث صحبت
مردانت از مردان کنده ... ابر کریان باغ را خندان کنده ... با عاشقان نشینی و هم عاشق گزین
با انکه نیست عاشق یکدم منشو قرین ... سخن کبیرست که فر من المنکر کما تفر من الاسد عذاب
او را یاد کرد و جل جلاله سَأُصْلِيهِ سَقَرَ زود باشد که درارم ولیدرا بدوزخ وَمَا
أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ و تو چه دانی که چیست دوزخ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ نه بگذارد
بگذارد و نماند این دوزخیان را هیچ چیز را نه گوشت و نه استخوان را چون نماند باز پیدا شود
لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ سیاه کننده باشد این دوزخ بر پوست روی دوزخیان همچون شب تاریک
ناپیدا شونده است این دوزخ دوزخیان یعنی آدمیان را تا سوزنده مر پوست آدمیان را و شکننده باشد

مر استخوان ها را

مر استخوان ها را نعوذ بالله من ذالک لَوَّاحَةٌ خبر مبتدا محذوف است ای لواحة عليها
تسعة عشر بر آن دوزخ باشد نوزده فرشته که زبانیه دوزخ گویند باشد و جاء في الحديث
ان اعينهم كالبرق الخاطف طفط نبهم كصياصي البقر يخرج لهب النار يعني
چشمهای ایشان همچون برق باشد و دندانهای ایشان همچون شاخهای گاو فراخ و از
دهان ایشان آتش بیرون می آید بين منكبي احدهم مسيرة سنة دو کتف ایشان
یک ساله راه باشد يجرون اشعارهم میکشند موی ها را خود را بر زمین نزعت منهم
الرحمة رحمت از دلهای ایشان کنده شده باشد يوقع احدهم سبعين الفا
الفا في جهنم حيث اراده من جهنم یکی از ایشان از او بنیه در دوزخ هفتاد هزار کس
از پهلوی ایشان هر جا که خواهد میندازد لاحد منهم قوة الثقلين هر یکی از ایشان قوة
قریب همه آدمیان و پریان باشد چون آیت آمد ابوجهل لعین گفت محمد صلی الله علیه و سلم
میگوید دوزخیان نوزده اند شما بر ایشان غلبه میتوان کرد کافری بقوت بود ده هفده نفرا
پس بایم ده تن را بشته و هفت تن را شما بکشم دوی دیگر شما کفایت کنید حق تعالی این ایة
فرستاد وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً و ما نگردانیدیم دوز
خیان را مگر فرشتگان و یک فرشته را بشما گذاشتیم که ملک الموت روح همه را میگیرد اگر نه

اگر نه ده فرشته را قوه داده ام کافران را بدوزخ برند هیچ عجب نباشد بدانکه در تفسیر از تیسیر از
عبدالله ابن مسعود روایت کرده است که گفت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
نوزده حروف است که یکبار بگوید از نوزده فرشته عذاب امان یابد حکمت این نوزده چرا گردانید
بیان کرد جل جلاله وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا و ما
نگردانیدیم شماره از زبانیه را نوزده مگر از برای عذاب کافران تا در شک افتند فاما سوی مسلمانان
ایمان بیارند بآنچه حق تعالی فرموده است یا مگر از برای آزمودن مر ایشان را که ایمان می آرند یا نه
اگرچه ما میدانستیم عذاب کردن باز بیان فایده دیگر کرد و گفت جل جلاله لِيَسْتَيْقِنَ ا
الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ نوزده یاد کردیم زبانیه را تا بیقین شود اهل توریة
و انجیل را که قرآن کتاب سماوی است و راست است و درست است چون انکه در کتاب ایشان
نیز این چنین بود و گفت وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا و تا افزون کند این عدد
مخصوص که نوزده است مؤمنان را ایمان یعنی ایمان شده مؤمن با ایشان زیاده شود تا
افزون شود از روی گرویدن الازدیاد افزون کردن و افزون شدن اصله الازتیاد من
الافتعال وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ باز از برای تاکید
فرمود در شک نیفتد اهل کتاب و مؤمنان در حق بودن قرآن و رسالت محمد علیه السلام

و

وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ و تا بگویند منافقان که در دلهای
ایشان بیماری و نفاق و شک وَالْكَافِرُونَ و کافران مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ
بِهَٰذَا مَثَلًا چه خواست خدای تعالی باین مثلا و عددی که نوزده است و کم
و بس نی غرض ایشان انکار قران بود که کتاب الله نیست مثلا تمیز لهذا
وحال منه امثل داستان وفي ماذا وجهان احدهما ان ماذا شی واحد
ای ای شی اراده فهو مفعول اراده والثانية ما بمعنی ای شی و ذا بمعنی
الذي اي اي شي الذي اراده الله بهذا حال كونه مثلا او من جهة المثل
كذالك يضل الله من يشاء ويهدي من يشاء همچنین فرو میگذارد در
گمراهی خدای تعالی بعد از آن اختیار بنده هر که را خواهد و راه راست مینماید آنرا که خواهد بعد از
اختیار وی چون ابوجهل لعین گفت لشکر خدا همه از نوزده زیاده نیست این آیة آمد
وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ و نداند لشکرهای خدای را مگر موسی علیه
بپرسید یارب فرشتگان آسمان چند اند خطاب آمد که دوازده سبط و هر سبطی شمار
ذره های خاک وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ و نیست این صفت کردن و
خبر کردن از این دوزخ مگر یاد دهنده مر آدمی را تا پند گیرد و از عذاب خلاص یابد

وقیل اینست این دلایل و وعید و آیات مگر پند مر آدمیان را کَلَّا نه چنانست که کافرها
میگویند که قیامت نخواهد بود والقمر وَالْقَمَرِ وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ
بحرمت سفید بامدم چونکه روشن شود وَإِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ بدرستی که سقر یکی از
درکهای بزرگ دوزخ است از هفت درکات دوزخ و نام این هفت درکات این است جهنم
لظی حطمه سعیر سقر جحیم هاویه نعوذ بالله منها الکبر ای
جمیع الکبرا مانیث الاکبر وقیل بدرستی که این سقر یکی ازینها بلای بزرگست ا
نَذِيرًا لِلْبَشَرِ درحالیکه ترساننده است مر آدمیان را قیل که در بندیم ما خبر کردن
را از سو مترند یعنی بیم دهنده مر آدمیان را نذیرا حال او تمیزا و مفعول جعلنا
لها ای جعلنا الاخبار عنها نذیر للبشر لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ
يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ بیم دهنده مر کسی را که خواهد پیش رود در بهشت بطاعت
یا پس رود از بهشت بمعصیت یعنی همه کس را و این طریق تهدید باشد کقوله تعالی
فمن شاء فلیومن ومن شاء فلیکفر فمن شاء بدل من تفسیر كُلُّ نَفْسٍ بِمَا
كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ هرتنی گرو باشند در دوزخ بانچه
کرده است در دنیا مگر یاران دست راست یعنی بهشتیان که حق تعالی گناهان ایشان را
بیامرزد

بیامرزد بکرم و فضل خود و ایشانرا در دوزخ نگذارد وقیل مگر اطفال یعنی اطفال
مؤمنان که ایشان گناه ندارد پس محبوس نباشند در دوزخ و در حدیث آمده است که
طفل را گویند در بهشت در آی گوید الهی در نمی آئیم تا مادر و پدر ما در نیاید و اما طفلان
کافران ایشان خادمان اهل بهشت باشند و مراد از صحابه علی علماء مؤمنانند
وقیل صحابه یمین کسانند که اعتماد بر عمل خود نکنند بلکه بر فضل حق تعالی اعتماد کنند
وخواجه پارسا رحمة الله علیه میگفتند که ما فضلنا ما را بفضل خود قبول کرده است انزاله در بزیه سرد
معبود لا العله آن را چه حاجت آید رنج چهار حله و این بیت را بسیار میگفت وقیل
هم الملائکه فعلی الوجه الاول الاستثناء متصل الی التعلیلست بمؤنث
رهینی کرو لکان لان متصل بمعنی مفعول فیستوی المذکر والمؤنث کالبحر
فیه وانما هی اسم بمعنی الشتم کانه قیل کل نفس بما کسبت رهن ساهیتین
فِي جَنَّاتٍ باشند این اصحاب یمین در بوستانها حال من اصحاب الیمین او من
ضمیر يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ می پرسند اصحاب یمین از گناهکاران
چون بینند ایشان را بدوزخ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ چه در آورد شما را در دوزخ
این سوال از برای توبیخ باشد یعنی سرزنش قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ

وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ جواب گویند دوزخیان نبودیم ما در دنیا نماز کنندگان
و نبودیم ما در دنیا طعام دهنده گدایان مرگدایانرا الاصل لم یکن حذفا النون
حذفا تا وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ و بودیم ما در دنیا در می آمدیم
در کارهای باطل با طلان لنخوض در کار باطل و آنچه نباید در آمدن وَكُنَّا
نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ و بودیم در دنیا که دروغ ا
میداشتیم آمدن روز قیامت را و آمدن ما را مردن پس یقینی شد ما را که روز قیامت
حق است دوزخیان چهار جواب گویند سبب آمدن دوزخ را یکی آنکه نماز را ترک کردن
و دیگر آنکه زکوة بگدایان و طعام صدقه نفل بایشان ندادند دیگر آنکه با اهل باطل یار
شدن و دیگر آنکه قیامت را منکر بودن نصیحت توانیست که نماز را ترک نکنی و حق خدای را
و صدقه و طعام را از فقیران باز نداری و با اهل بدعت و فاسقان یار نشوی و با شیخان
باطل و دانشمندان حیال و امرای ستمکار یار نشوی و از امیر المؤمنین علی
رضی الله عنه روایت کرده اند که گفت اصحاب یمین طفلان مؤمنان اند و این
طفلان از گناهکاران پرسند چه در آورد شما را در دوزخ ایشان گویند ما
نماز نمیکردیم و طعام بفقیران نمیدادیم و در باطلها شروع میکردیم طفلان

گویند که ما نیز این همه را میکردیم فاما بروز قیامت انکار نمیکردیم پس این حال دوز
خیان خبر کرد فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ پس سود ندارد این دوز
خیانرا شفاعت و در خلاص شفاعت کننده گان و خوانده گان و شفاعت کننده
گان پیغمبران باشند و فرشتگان و شهیدان و عالمان و مؤمنان و نیکوکاران و گناهکاران را
شفاعت کنند مگر چهار گروه را به نماز و بد زکوة و باطلان و دروغ دارنده گان روز قیامت را
چنانکه درین آیت گذشت الشفاعت درخواست کردن چون حضرت ذو الجلال بطریق
کرم از احوال قیامت و کافران خبر کرد ایشان قبول نکردند گفت جل جلاله علی سبیل الا
ستبعاد فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ چه بوده است شما را این کافران
از قبول کردن وعظ و قرآن و نصیحت کردن سرور پیغمبران روی میگردانند سخت كَأَ
نَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ گویند که این کافران میگریزند از قرآن
و وعظ و نصیحت خرانی اند رمیده بارها بنده شده اند از شیران یا از تیر اندازان یا از صیاد
ان یعنی گویا ایشان خران وحشی اند و میگریزند از صیادان نصیحت توانیست که از وعظ
حق نگریزی الاستعارة تبک و میسفا و رها بنده فا معرضین حال من ضمیر فی الظرف
تقدیره ای شیء ثبت لهم حال کونهم معرضین القراءة مستنفر باسم الفاعل

والمفعول چون کافران کردن کشی کردن وحق را قبول نکردند وطلب کاری که لایق
ایشان نبود کردن حق تعالی خبر داد وگفت بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى
صُحُفًا مُنَشَّرَةً یعنی نه چنانست که ایشان میخواهند ولکن گردن کشی میکنند
واز حد بنده که قدم بیرون می نهند اقتراح کار بزرگ میکنند ومیخواهند هر کسی از یشان داده
شود او را نامه باز کرده شده از حضرت باری تعالی بنام وی واین چنان بود که کافران گفتند
ای محمد اگر از برای ما نامه بیاری از خدای تعالی که ای فلان ایمان آور بر او بسیار از برای هر
یکی از ما که آمرزنده خدا تعالی تا ایمان آریم پس حق تعالی بیان کرد وحال ایشان را گفت جل جلاله
كَلَّا حقا نه چنانست که ایشان میگویند اگر ما این نیز بکونیم ایشان ایمان نخواهند
آورد واز بهر آنکه ایشان یقینی ندارند با آخرت بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ نمیترسند
ایشان از عذاب آخرت چون که ایشان ایمان ندارند بان كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ حقا که این
قران کریم است وفرمان عظیم پند است همه خلایق را وسعد وشعر نیست فَمَنْ شَاءَ
ذَكَرَهُ پس هر که خواهد برحمت حق تعالی برسد یاد کند وپند گیرد وپند گیرد باین قران
وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وپند نگیرند بقران ایشان مگر بخواست
حق تعالی یعنی پند نتوانند گرفتن از قران مگر بتوفیق خدای بیت چون بنده از انانی

بیت چون بنده از انانی که جویان تو نیست ور جویانی دانکه ترا جویا نیست
هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ وی است سزای پرهیزکاری که از
وی ترسند واز غیر وی نترسند ووی است سزای آمرزیدن گناهان بنده گان یعنی
وی بیامرزد یعنی هر که از وی بترسد واز وی آمرزش خواهد او را بیامرزد اللهم
اغفرلنا وارحمنا وارزقنا التقوی والمغفرة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وبعضی میگویند کلمه لا زایده است ومعنی چنان
میشود که سوگند یاد میکونم بقیامت یعنی بحرمت روز قیامت وبعضی میگویند که لا زاید است
یعنی وی چنان میشود که نیست چنانکه کافران میگویند که زنده نشنند خواهند در روز قیامت
سوگند یاد میکنم بروز قیامت که زنده شدن حق است در کواشی آورده است که لا اقسم نیز
قران بسوره است در کشاف آورده است که در مصحف امیر المومنین عثمان بود لاقسم
نوشته است که تقدیر چنین است که لا انا اقسم هر آئینه من سوگند یاد میکنم بروز قیامت
لا انا مبتدا اقسم خبره واسلاقی لاما لام الابتداء وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ
اللَّوَّامَةِ وسوگند یاد میکنم بنفس خود که همیشه خود را ملامت میکند بر تقصیر در طاعتها
اگرچه طاعت بیشتر میکرده باشد واین امام حسن بصری است رحمة الله علیه وبقول دیگر

همه نفسها روز قیامت نقامل باشند اگرچه طاعت کرده چرا بیشتر نکردم واگر
معصیت کرده است چرا کردم وجواب قسم مقدر است انکم مبعوثون هر آئینه شما
زنده شوید بعد از مردن ودلالت میکند برین مقدار أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ
ادمی پندارد ادمی قیامت أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ که هرگز گرد نخواهیم کرد
بعد از مردن ومتفرق شدن استخوانهای او را بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ
بَنَانَهُ نه چنانست که آدمی پندارد بلکه ما قادریم بر اینکه راست کردانیم انگشتان
او را بعد از مردن چنانکه در زندگی اگرچه خوردتر وضعیف تر استخوانهای تن او بود
وقیل بلکه ما قادریم انگشتان او را چیزی کنانه آفریده می بیچسان که از ان نشتر را
آفریدیم با چندین حکمت در انگشتان او نهادیم چون برین قادریم از بهر آنکه زنده کردن
ممکن است چنانکه در اول بود ممتنع نگردد وچون هیچ ممتنع نمیگردد تا درین حال منی ضمیر جمع
بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ نه چنانست که این کافران میگوید وانکار
قیامت میکند وآمدن قیامت حقست فاما این کافر میخواهد که فسق وفساد کند در
پیش خود یعنی دایم ما فسق کند وایمان نیارد وآمدن عذاب قیامت وجزای اعمال را
منکر میباشند وطعنه وگردن کشی میکنند يَسْأَلُ وبطریق مسخره می پرسند
ایان

أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ کی خواهد بود روز قیامت تا منی کنانکنم چون که زنده شدنه نه
خواهد بود چون که هرین اعتقاد ندارد بر منکر قیامت خواهد آمد بود نعوذ بالله من ذالک
الاعتقاد وقیل لیفجر لیکن بسا دروغ میدارد امامه آنچه در پیش وی است
یعنی قیامت وحساب او وعذاب را منکر میشود وبسیار فاسقان می باشند در این دور
زمانه که کویند بیا تا خود را خوش گذرانیم در حال که فردا خواهیم مردن ومعلوم نیست که چه
خواهد شد باین سخن کافران شوند نعوذ بالله من ذالک چونکه انکار قران میکند
چون کافران انکار کردن قیامت را حق تعالی از نشانیهای قیامت واحوال او خبر کرد وگفت
فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ القراء بکسر الراء یعنی خیره شود وبتحیر ماند چشم از ترس وبفتح الراء
چون تهی باز ماند چشم از ترس قیامت وَخَسَفَ الْقَمَرُ چون تاریک شود ماه ونور
او برود ووصف کرفتن ماه وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وچون گرد کرده شود آفتاب
وماهتاب را واز مغرب بر اینده باز کرده شود آفتاب وماهتاب را نور نماند
یا هر دو را گرد کرده شود سیاه همچون دو گاو عقیر کشته شده وبی کرده
یا هر دو را به یک برج جمع کرده شود وتاریکی بر آیند بخلاف آنکه حالیا بر می
بر آیند می بینند بینند يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ

أَيْنَ الْمَفَرُّ بگويد آن كافران منكر قيامت كجاست جاي گريختن يعني
از قيامت و چه پناه گيريم از عذاب كَلَّا لَا وَزَرَ حقا كه نباشد آن روز
هيچ گريزگاهي و پناهي إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ به پروردگار تو باشد
دران روز جاي قرار و آرام گرفتن از عذاب خداي تعالى هيچ جاي پناه نبايد گرفت و هيچ
جاي نبايد گريخت مگر بكرم و فضل حق تعالى يُنَبَّأُ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ
وَأَخَّرَ خبر داده شود آدمي را بانچه پيش فرستاده باشد و بآنچه پس انداخته باشد خبر
كرده شود با همه مالها در خير ما صرف كرده باشد و همه مالها كه از پس او مانده باشد خبر داده
شود و حساب كرده شود يا بآنچه بوي اقدام نموده كرده باشد و بانچه پس انداخته و
نكرده باشد جزاء او سزاء او وي ردد و اظهار شود بَلِ الْإِنسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ
بَصِيرَةٌ بلكه آدمي بر خود گواهست و قيل شك نيا و دانا است يعني جارد نيست
ويرا نحساب في بصيرة للمبالغة كما في العلامة وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ
اگرچه بيفكند پرده هاي خود را و پنهان شود و قيل اگرچه بيارد عذرهاي خود را
جمع المعذورة وعلى الثاني جمع المعذار وعلى الاول المعذار يعني اگرچه در دنيا
گناهان

گناهان پنهان كرده باشد فرداي قيامت همه اعضا گواهي دهد بر كردن آن گناه كار
لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ مجنبان بقرآن زبان خود را پيش از فارغ شدن ا
جبرائيل عليه السلام از ترس آنكه فراموش كني لِتَعْجَلَ بِهِ تا تعجيل كني بقرآن
إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ بدرستي كه برماست گرد كردن قرآن در سينه تو و خوا
ندن ديگر باره بر تو تا نيك ياد گيري فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ پس چون بخوانيم
ما يعني جبرئيل بخواند بتو بفرمان ما پيروي وحي كن خواندن او را ثُمَّ
إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ پس بدرستي كه برماست بيان كردن قرآن بر تو آنچه مشكل شود
بر تو از معاني قرآن ما آن را بر تو بيان كنيم كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ
حقا نه چنانست كه شما كافران ميگوئيد بان كافران ميگوئيد كه قيامت نخواهد
بود بلكه چنينست كه شما دوست ميداريد دنيا را وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ
و ميگذاريد آخرت را پس از براي اين معني قيامت را منكر باشيد و شما را دوستي دنيا
برين ميدارد كه گناهان ميكنيد كه حب الدنيا راس كل خطيئة قال النبي
صلى الله عليه وسلم من احب الدنيا ولخير باخرته ومن احب ا

اخرته اخر بدنياه فاشروا ما يبقى على ما يفنى يعني نصيحت تو اينست كه
دوستي دنيا از دل دور كني اگر جاه و دنيا طلبي كافران را بكفر داشته است
نظم غرم غنا و سلطنت بر بجفات ميكند ؛ فقر و فنا و مسكنت ان سوي مات
ميكشد ؛ گر گشتنت ناگهان تا نبري بجود گمان ؛ ببك قبول ماست ان سوي نماه
ميكشد وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ روي ها باشد دران روز تازه
و تابان بجمال اي تعالى نگران ديدار حق است مؤمنان را خواه از نبيند
و دوستان ديدن ديدار حق تعالى روا است حق است بخلاف معتزلان بيت
هر كه راست از هوسها جان پاك زود بيند حضرت ايوان پاك ؛ چون محمد پاك شد زين
نار دود ؛ هر كجا رو كرد وجه الله نمود ؛ هر كه را باشد ز سينه فتح باب ؛ او ز هر
ذره ببيند آفتاب چون بهشتيان خانه مومنانست و مهمانيست ديدار
دوست نيك نباشد بيت اگر ديدار بنمايي و جنت را بيارايي ؛ براي هيزم
دوزخ كشند از روضه طوبي ؛ اللهم ارزقنا لقائك قال النبي صلى الله
عليه وسلم انكم سترون ربكم كما ترون القمر ليلة البدر لا تضامون
في و بسياري از صحابه روايت كرده اند كه پيغمبر صلى الله عليه وسلم حق تعالى را ديد وَوُجُوهٌ
يَوْمَئِذٍ

يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ و رويها باشند دران روز ترش و سياه و از ديدار حق تعالى محروم
مانده نعوذ بالله منها تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ و اندك كرده ميشود بالنيغا كاري
آنكه استخوانهاي پشت الف نا را بشكند يعني دانند كه عذاب بزرگ خواهند كرد
الفقر الفاقرة سخت پشت شكنده من الفقر الفقر پشت شكسته يومئذ طرف
للبخز و هو ناخرة كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ چون برسد روح بجنبرهاي
گردن الشان نزديك شود بمردن وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ چون گفته شود كيست كه
افسون كند اين تن بيمار را تا صحت يابد و جاه او بقالب باز گردد و الرقية افسوس
كردن و قيل فرشتگان گويند كه كيست كه جان روح بدا و را بآسمان برد فرشتگان
رحمت يا فرشتگان عذاب تا فرمان كرا شود و الرقي بيا چرشند يكي از بزرگ
گان دين ميگويد دوستي داشتم فوت شد در شب وفات ان شب در خواب وي خواب رفتم
ديدم كه فرشتگان عذاب استاده اند تا كرا فرمان شود كه روح او را بردار و آواز شنودم
كه بنگريد هيچ عمل باخلاص كرده است يا نه اگر يك عمل باخلاص كرده است خلاص يابد
ديگر فرشته را ديدم كه دست وي را بوي كرد و گفت ما وجدت يعني نيافتم گروهي
باخلاص كه از دست خود عمل كرده باشد همچنين پاي او را و تمام اعضا او را چون باز پرسش

رسید بوی کرد و گفت وجدت ایا یافتم که یکبار اخلاص گفته است که وا
حده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر فرمان امد که وی را
بهشت برید و این قصه در نوادر شیخ خواجه محمد علی حکیم ترمذی رحمة الله علیه مذکور است و
ظن انه الفراق و چون بداند به یقین که مردن جدائیست از مال و فرزند و دوستان
والتفت الساق بالساق بپیچید شود ساق پای با ساق پای در کفن
در سختی و قیل سختی بسختی باد و قیل رنج دنیا رنج اخرة جمع شود و
عرب سختی را ساق گوید الی ربک یومئذ المساق به پروردگار تو
بنده دران روز راندن بنده مرخلق را یعنی خلق را نخدای تعالی برانند روح بهشتی
بعلیین یعنی باسمانها و روح دوزخی بسجین یعنی زیر زمین هفتم چند فلا
صدق پس راست نکرد و ندانست رسول خدا را ان ادمی ولا صلی و نماز
نگذارد و لکن کذب وتولی و لکن دروغ گو یاد داشت رسول الله
و روی بگردانید از حق ثم ذهب الی اهله یتمطی باز رفت بسوی
اهل خود و میخرامید الضمایر راجعه الی الانسان فی قوله
ایحسب الانسان مراد ابوجهل است یا کافر دیگر التمطی خرامیدن پس
دعا بد

دعا بد کرد بر وی کافر و گفت جل جلاله اولی لک فاولی ثم اولی لک فاولی
وای بر تو باد پس وای باد بر تو ای کافر و قیل معنی الایه نزدیک بر تو انچه هلاک
کند ترا بلای بتو نزدیک به چند بیش اولی مبتدء و لک خبره ایحسب الانسان
ان یترک سدی ه و میپندارد این آدمی یعنی ابوجهل که فرو گذاشته شود و
ویرا مهمل یعنی بی امر و نهی و عذاب و رحمت در دنیا و عقبی کسی را با وی کار نباشد
و چون بمیرد باز زنده نشود این چنین میداند کافر فاما این چنین نیست و دلیل
بیان کرد بر قدرت و گفت جل جلاله الم یک نطفة من منی یمنی و نبود
این ادمی از پاره آب منی که ریخته میشود در رحم مادران الامنا فرو دادن آب ثم
کان علقة فخلق فسوی ه باز بود این آدمی چون بسته بسیار از آب بیافرید
او را خدای تعالی پس راست کرد وی را و اندامهای او را چون سر و روی و پای و دست و اعضا
فجعل منه الزوجین الذکر والانثی ه پس کرد از آب منی جفت
یکی نر و یکی ماده اگر خواهد مذکر و اگر خواهد مونث افرید الیس ذلک بقادر
علی ان یحیی الموتی ایا نیست خداوند که چنین کند از آب منی قادر و توانا است
بر انک زنده کند مرکان را یعنی همیشه قادر است که همیشه بود و باشد رسول گفت سبحانک

اللهم بلی چونکه تمام شد سوره و سنت اینست که چنین باید گفت بسم الله الرحمن الرحیم
هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا
بدرستی که امد بر ادم روزگاری که نبود چیزی که یاد کرده شد بقول سدی کالبد ادم
علیه السلام چهل سال میان مکه و طائف نهاده بود و سر بسوی مکه و پای بسوی طائف
اول خاک بود ابری بروی بارید تا گل شد بعد افتاب بروی تافت تا بوی گرفت
و حماء مسنون شد حماء مسنون گل سیاه گویند باز خشک شد مانند سفال شد که
اواز میکرد و ستی بروی کالصلصال و گل فخار و قیل المراد جنس الانس
یعنی همه ادمیان انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج بدرستی
که افریدیم فرزندان ادم علیه السلام را از آب منی آمیخته آب مرد و آب زن الا
مشاج جمع مشیج کالخلاط و الاخلاط نبتلیه تا بیازماییم وی را به کارهای
شریعت تا پیدا شود از وی کار که با خبر خود خبر میکند با شر چنانکه دانسته ایم از
وی بعلم قدیم خود فجعلناه سمیعا بصیرا ه پس کردانیدیم ادمی را شنوا
و بینا از قطره آب منی انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما
کفورا ه بدرستی که راه نمودیم ادمی را نیکو و بد حق و باطل تا شکر گوید یا نگوید
ایمان آرد

ایمان آرد و عمل نیک کند راه نمود شد و اگر شکر نگوید کافر شود و گنه کند راه
نمود دشمن از ما همه بود و او هم بود هست که دشمن از خاک فرزندان او را از آب منی
آفریدیم و شنوا و بینا کردانیدیم ایشان را اگر عمل نیک نکنند سزا ایشان دو
زخ باشد چنانکه بیان کرد حال طایفه تا آخر سوره و گفت جل جلاله انا اعتدنا
للکافرین سلاسل واغلالا وسعیرا ه بدرستی که ما اماده کردانیدیم
مر کافران را زنجیرها و غلها و کرافا و اتش سوزان بعد ازین حال مؤمنان را
بیان کرد و گفت جل جلاله ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها
کافورا ه بدرستی که نیکان یعنی مؤمنان نیکوکار بیاشامند در بهشت از شراب
قدحی که باشد امیزش او یعنی آنچه در او کامیزند و برخنک و سفیدی باشد چنانکه
در نهر شیرها که آنچه میامیزند در دنیا در سفیدی و در سردی و خوشبویی همچون کافور
و قیل کافور چشمه ایست در بهشت عینا یشرب بها عباد الله ان
کافور چشمه ایست که بیاشامند از وی بنده کان خداوند الیاء بمعنی
من اولیاء بنده یفجرونها تفجیرا ه برانند آن آب در منزلهای خود
هر کجا که خواهند در بلندی و پستی مر چون می بخلاف لب دنیا چیز کرد

که این بنده گان کسانند وصف ایشان چنین است کفت جل جلاله يُوفُونَ
بِالنَّذْرِ و وفا کنند این بنده گان پاک و نذرها که کنند در طاعتها و فرضها
و سنتها وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا و میترسند روز را
که بدی پراکنده باشد یعنی بدی و عذاب وی آشکارا باشد و به همه کناه
کاران رسد و امام قتاده رحمة الله علیه کفت از سختی آن روز آسمان شکافته
شود و ستاره گان بریزند و کوهها همچون کرد هموار کردند و آفتاب و مهتاب
را نور نماند و زمین بجنبد و آبها بر زمین فرو ریزد مقدار چهار صد و چهل و دانی
که حال ایشان چگونه باشد زهی غافل که از آن روز نمی ترسند و در کوش لهو اشی آورده
و بسیاری از تفاسیر آورده است که این آیتها در شأن امیرالمؤمنین رضوان الله
علیهم نازل شده است که ایشان روز نذر داشتند از برای صحت شاه زاده کان
و در شب طعام دادن مسکین و یتیم و اسیر را امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه ایشان
ملک دنیا کرفت و بسبب آن ملک عقبی کرفت مسکین تو نه بس نان نان داری و بس
نان در این قصه مبالغت بسیار کرده اند که آن لایق بایشان نیست و محققان
نمی پسندند نصیب مؤمن اینست که محبت اهل بیت محمد مصطفی را و اصحاب او را شعار
خود سازد و قال النبی صلی الله علیه و السلم کل مؤمن تقی فهو آلی و دوازده

دوازده امام و اولاد ایشان و سادات صحیح النسب که دوست دارد اهل نسب را ه
هست اشارات شهدای مراد ه کای کشته اندرکش و اندرکشاده صد هزاران
آفرین بر جان او :. مرقد و دو فرزندان او :. آن خلیفه زاده کان مقبلش :. وا
ده اند و عمر جانانه دلش :. کرز بغداد دو هرا یا از رسیند :. بی دریغ آب کل سنبل
دمند :. شاخ کل هرجا روید هم کلست :. خم کل هرجا که جوشند هم کلست ه
کر ز مغرب بر زند خورشید سر :. عین خورشید است نه چیز دیکر :. و بقول مقاتل
این آیتها در حق یکی از انصاری آمد که در یک روز طعام داد مسکین و یتیم و اسیر
و صفت دیکر این بنده کان اینست که کفت وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى
حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا و خورانیده میدهند از برای دوستی
حق تعالی با وجود دوستی طعام و حاجتمندی که دایی را و یتیم بی پدر را
و اسیر را و میکویند إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ
جَزَاءً وَلَا شُكُورًا بدرستی که ما میخورانیم شما را از برای
رضاء حق تعالی و نمیخواهیم از شما چیزی إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا
عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا بدرستی که ما میترسیم از خدای خود آن روز را که

که در آن روز رویهای کناه کاران سیاه باشد و سخت دشوار باشد آن روز بر کناه کاران
فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا پس بسبب
این کارهای نیک نکاه داشت ایشان را حق تعالی از بدی آن روز و داد ایشان
تازکی رویهای و شادی دلها و دشمنان را داد سیاهی روی و غم و اندوه
بیحد و اندازه الوقایة نکاه داشتن التلقیة چیزی پیش کس آوردن و داد
فوقیهم الله ولقیهم بمعنی مستقبل است و بقول بعضی نکاه خواهد داشت
ایشان را و خواهد داد ایشان را روز قیامت وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً
وَحَرِيرًا و جزا داد ایشان را بسبب صبر کردن ایشان در طاعتها
و بلاها و بهشت جاویدانی و جامهای حریر نرم چون در دنیا دوستان
او را بلا بود و در عقبی عطا خواهد بود و در دنیا ایشان را غم و اندوه بود
و در عقبی شادی خواهد بود و در دنیا ایشان را زندان بود و در عقبی بهشت
جاویدان و در دنیا ایشان را جامهای ژنده بود و در عقبی ایشان را جامهای
حریر باشد فروترین کسی را هفتاد حله حریر بپوشانند و بهترین را هفتاد هزار
هر یکی بلونی دیکر و تنکی هر یکی همچون تنکی برک کل چون از جای و جام

ایشان یاد کرد بار تخت و تخت ایشان را نیز خبر کرد و کفت جل جلاله مُتَّكِئِينَ
فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ تکیه زده باشند در آن بهشت بر تختهای آراسته
در پیشی بر تخت بوستانی و در پس هر کوشکی کاست پی چون در دنیا بر بساط
فقر و فاقه و قناعت کرده باشد و در خانقاه محقر بسر برده باشند و در بهشت
چنین منزلهای باشد متکئین من الضمیر المنصوب فی جزیهم و کذا قوله تعالی
لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا حال من الضمیر المرفوع
المستطر فی متکئین یعنی نه بینند در آن بهشت آفتاب را و زمهریر را
یعنی کرما و سرما را چون در دنیا کرمای تابستان را و کرماب زمستان دیده
بودند و طاعت را ترک نکردند اینجا از کرما و سرما در امان باشند و کافران چون در
تنعم بوده باشند در تابستان و زمستان و در کرمای دوزخ در مانند چون از
جنتهای و جامهای ایشان خبر کرد از سایه و میوه ایشان نیز خبر کرد
و کفت جل جلاله وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا و نزدیک باشد بایشان بهشتیان
سایه درخت بهشت وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ای قریب
منهم یعنی نزدیک کرده شود بایشان بهشتیان میوه های بهشت نشسته و خفته

والستاده ان میوه بایشان میرسد و نزدیک میشود احتیاج بر آمدن نیست امام
مجاهد گفت رضی الله عنه زمینی بهشت انی نقره باشد وخاک او از مشک باشد و تنه درختا
نش از زمرد نقره و شاخ ها از مروارید باشد و از زبرجد و یاقوت و میوه های
او بتو نزدیک باشد و دست بروی برسد بی رنج از درخت بگیرند و بخورند چون دوستان
او در دنیا بوستانها و میوه های لون بلون بنور در عقبی داد شان و دو زخیان را
درخت زقوم و ضریع داد و دانیة و ظلالها و شجرة انهارها اظلال جمع
الظل التذلیل رام کردن العطوف جمع قطف میوه درخت بدانکه اول
سوره عطا ها بود فرمود فوقیهم الخ یعنی نگاهداشتیم و دادیم ایشان را
عطا ها اول آن نازکی و رویها ایشان از تجلی جمال منت دیدها که از
مشاهده جمال انوار صفات ذات منی چون ایشان کردند منیز احسان کردم هل
جزاء الاحسان الا الاحسان و محقق توفیق داند که این کرمها
در دنیا و عقبی همه از و بود که طاعت و توفیق او دارد و جزاء طاعت نیز
داد هر کرا قبول سزد و نکرد هر کرا رد کرد مقبول نکرد رباعی از لطف تو هیچ بنده
نومید نشد مقبول تو جز مقبل جاوید نشد وصلت بکدام ذره پیوست دمی
کاه

کاه ذره به از هزار ذره خورشید نشد من قبله قبلة بلا علة و من رد به
رده بلا علة از نعمت دیگر که داده شود و شربتهای شیرین باشد و گفت جل جلاله
وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ و گردانیده شود بر بهشتیان
آب جامها یعنی شربتها و قدحها نقره وَأَكْوَابٍ و کوزه های بی دسته كَانَتْ
قَوَارِيرَ قَوَارِيرَ مِن فِضَّةٍ باشد آن کوزه ها از شیشها از نقره باشد
یعنی صفای آبگینه و سفیدی نقره که هرچه درون او باشد از شربتهای رنگ برنگ
از بیرون او بنماید عبد الله ابن عباس رضی الله عنه گفت که اگر از نقره دنیا قدحی
سازند تنک تر از پر مگس آنچه در درون است ننماید فاما قدحی بهشتی احمل
دی که از نقره باشد چنانچه با صفا بود که هرچه در وی باشد از بیرون بنماید مثل
شیشه او شیشه دنیا از خاک باشد فاما شیشه بهشتی اصل او از نقره باشد
قواریرا مبتدا قواریرا خبر کانت القراءات بتنوینهما او ترک فیهما و تنوین
الاول و ترکه فی الثانی من فضة بیان الاصل القواریر کذا فی الکواشی
قَدَّرُوهَا اندازه کرده شده باشد شرابهای بهشتی را یا دران کوزه ها
اندازه کرده باشند فرشتگان پیش از آمدن ایشان در بهشت تَقْدِيرًا

اندازه کرده ی که شراب با کباب برابر باشند بر یک مقدار بهشتیان سیر شوند
نه کم آید و نه زیاده و بالذت شاید که این ایشارت باشد که اقداح و راح بمقدار
حوصله ارواح باشد در معارف الهی والله تعالی اعلم وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا
داده شود آن بهشتیان را در بهشت قدحی شراب كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا
باشد آمیزش وی زنجبیل خبر خوشی بوی خوش باشد در عرب و قیل چشمه
هست در بهشت عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا چشمه باشد که نام بر
ده میشود وی را سلسبیل یعنی خوش بوی به گلو رونده و فرمان بردار و لیسقی
متعدی بمفعولین یقال اسقی الماء مضاف محذوف باشد از کاسا
ای شراب کاسا چون صفت لباس بهشتیان و منزلها و میوه ها و شرابها و قدحها
های ایشان کرد صفت خادمان ایشان کرد و گفت وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ و میگردد
بایشان وِلْدَانٌ کودکان و بچه گان و غلامان مُّخَلَّدُونَ جاوید
شده گان و گوشواره ها در گوش کرده شده گان که هرگز پیر نه شوند از وصال
و جمال و وصال خود برنگردند بعضی گویند این خادمان بهشتیان کافرها باشند که
خورد مرده باشند که حق تعالی ایشان را در بهشت داشته است و آفریده است و باز
صفت دیگر

صفت دیگر کرد إِذَا رَأَيْتَهُمْ چون بینی تو آن خادمان را حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا
مَّنثُورًا پنداری و بدانی که مرواریهای سفید اند که ریخته شده اند یعنی
از غایت سفیدی و پاکیزگی مروارید ها باشند دور از یکدیگر در بساطها برای خدمت
کردن بهشتیان استاده باشند خادمان ایشان چنینی خوب باشند تا دانی که
مخدومان ایشان چون باشند وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ ثَمَّ چون بنگری آنجا در بهشت
رَأَيْتَ نَعِيمًا ببینی تو خوشیها و نعمتها بسیار ببینی تو خوشیها و
نعمتهای بسیار وَمُلْكًا كَبِيرًا پادشاهی بزرگ قال النبی
صلی الله علیه و سلم ادنی اهل الجنة منزلا من ینظر الی ملکه
مسیرة الف عام یری اقصاه کما یری ادناه بغما کمترین بهشتیان
هزار ساله مملکت خود را ببیند دور همچون نزدیک ببیند که آنرا زوال نباشد
ملک بزرگ بقول خواجه محمد ابن علی حکیم ترمذی رحمة الله آن باشد که هرچه
او باشد خواهد همچنان گردد و بقول امام مقاتل رحمة الله علیه ملک کبیر آنست
که هفتاد هزار فرشته حاجبان و دربانان باشند هر بهشتی را چون فرشته گان
بیایند از ین همه دستوری خواهد بعد از آن بشارت بهشتی در آیند و سلام
خدای تعالی رسانند هر یکی همه هدیه بیارند که هرگز چشم کس را بدان ندیده باشند

و هیچ گوش نشنویده باشد و در خاطر کسی نگذشته باشد و فرشته گمان گویند که خدای
تعالی از تو خشنود است و این بر دل بهشتیان خوشتر از همه نعمتها باشد که قوله
رضوان من الله اکبر و ملکا کبیرا و در قراءة عائشه رضی الله تعالی عنها آمده
است یعنی ببینی تو پادشاه ای بزرگ را یعنی خدای تعالی را صفت دیگر کرد بهشتیان
و جامهای ایشان را گفت عالیهم بر بالای بهشتیان باشد ثیاب سندس
جامهای دیبا تنک خضر جامهای سبز فاسندس سبز و استبرق
جامهای دیبا یعنی حریر ستبر بر موی باشد به شمار حله هر یکی دیگر و جامهها زیرین
ایشان باشد دیبای سبز تنک تنکی سر حله تنکی برک کمل القراءة سکون الیاء عالیهم
مبتدا خبره ثیاب سندس الخدای ثبته عالیهم او حال من ضمیر علیهم
وصفت بهشتیان کرد و گفت و حلوا اساور و آراسته شود این بهشتیان
به دستوانها من فضة از نقره و عادة ملوک عرب و اشراف این بود یک
دو دستوانها در دست کردندی پاک حق تعالی بهشتیان را بآن صفت یاد کرد و باز صفت
دیگر و سقیهم ربهم و بدهد ایشان را پروردگار ایشان شرابا طهورا
شربتی پاکیزه که خورده شود و بول نکرد بلک عرق از تنهای ایشان بیرون
آید بوی وی مشک باشد و دل ایشان را پاک کند از هر کینه و دشمنی و دوستی
غیر حق تعالی

غیر حق تعالی سابقان و مقربان و مقبولان حضرت عزت را جل جلاله از لطف آن
یعنی عرشی قدحهای شراب از زبرجد سبز و یاقوت سرخ و از نقره سفید برسانندی
و سطر دستی بالب ایشان و مقصد آن بود یعنی میانه روان را فرشته گان دهند
و عاصیان را غلمان دهند یعنی دمان دهند چون باز شراب بهشتی بخورند مست
جمال ذو الجلال کردند بر میکرند تا بیچون و بیچگونه و بی جهت و مکان حق سبحانه و تعالی
ببینند اللهم ارزقنا بکرمک و جعلنا من المقربین ان هذا کان لکم
جزاء بدرستی که این نیکیها که یاد شده است بود و باشد شما را پاداش کارهای نیک
شما و کان سعیکم و بوده است کوششهای شما مشکورا پذیرفته و
قبول کرده شده و کار نیک شما ضایع نیست بلک اندک پذیرفت حضرت باری تعالی
انا نحن نزلنا علیک القرآن تنزیلا بدرستی که ما فرستادیم قرآن را
بر تو فرستادنی پراکنده اگر یکبار فرستادیمی یاد گرفتن او دشوار باشد بتو چون ما
فرستادیم قرآن را و ترا پیغمبر گردانیدیم و بخلق عالم فرستادیم اگر ترا رنجانند
و ساحر و شاعر خوانند بر جفای ایشان صبر کن فاصبر لحکم ربک پس صبر کن
از برای حکم خدای تعالی بر تو رسانیدن حکم شریعت و احکام و بر اسلام و بر
رنج گواهی داشتن خلق مر ترا و بر مصیبتها و بر ادای طاعتها و لا تطع

و فرمان برداری مکن منهم آثما او کفورا و فرمان برداری مکن
از این کافران هیچ بزه کار و ناسپاسی را یعنی ولید بن مغیره و عتبه اگر
ایشان گفتند ای محمد ما ترا مال بسیار دهیم و عروس صاحب جمال و تو از این کار
برگرد و بقول دیگر مراد ابو جهل است که پیغمبر را از نماز گذاردن منع کرده بود و اذکر
اسم ربک یاد کن ای محمد نام خدای بکرة در نماز بامداد یعنی نماز بامداد
بگذار و اصیلا و شبانگاه یعنی نماز پیشین و نماز دیگر بگذار و من
اللیل فاسجد له و از بعض شب سجده کن پروردگار خود را یعنی نماز
شام و نماز خفتن و نماز تهجد بگذار و سبحه و به پاکی یاد کن پروردگار خود را
لیلا طویلا در شب دراز یعنی نماز شب بگذار و بقول دیگر مراد آنست
که یاد کن خدای تعالی را در همه اوقات ان هؤلاء بدرستی که این کافران یحبون
دوست میدارند بدل جان العاجلة دنیا را و یذرون و میگذارند و
رائهم از پس خود یوما ثقیلا روز گران را یعنی کار ایشان همه
از برای دنیاست غم کهدان و اغل جبندان باشند که شان نیمه بلک از ده
بخش ان یک بخش غم برای آخرت نباشد فاما مومنان را غم آخرت باشد تد
تدبیر دنیا

تدبیر دنیا بقدر حال کنند فاما عاشقان را جز غم طلب دوست هیچ نباشد
نظم ملک دنیا تن پرستان را حلال ۰ ما غلام ملک عشق بی زوال ۰ عاشق کن
عشق رحمن خود فرود ۰ صد عدن پیشش نیرزد تره توت ۰ هشت جنت کرد ارم
در نظره ۰ ور کنم خدمت منا از خوف سقر ۰ مو بی باشم سلامت جوی جانی ۰ زانکه باشد
این همه خط بدن ۰ و لطریق تعریفی و تقریر و تنبیه شان کرد و گفت جل جلاله
نحن خلقناهم آفریدیم و خلق کردیم ایشان را و پس و شددنا و ما
استوار کردیم اسرهم استخوانهای ایشان و رگهای ایشان بقول
دیگر ما آفریدیم جای بیرون آمدن بول و غایط را یعنی پس و پیش را چون
جز بیرون آید تا هر دو هم فراز آیند چون چنین است چرا باید که شب و روز
عمر خود را بطلب کردن دنیا و دوستی آن متفق دارند هیچ قدم بی طمع دنیا هیچ
نزنند و از خالق و رازق خود چرا روی گردانند و بیان کرد که ما قادریم
بر این که کافران را نیست گردانیم و بدل ایشان دیگران را بیاریم و اذا شئنا
و چون خواهیم که هلاک کنیم ایشان را بدلنا امثالهم تبدیلا بدل
کنیم مانندهای ایشان را بدل کردنی یعنی بهتر از ایشان بیاریم و ما قادریم

مستفرق

مختاریم و حکیمیم و غفاریم و کریمیم ستاریم و ایشان را هلاک بکنیم باشد که ایمان
آرند اِنَّ هذه بدرستی که این سوره تذکرة پندیست مر شما را و لطف هست
مر دوستان را چونکه در حال بهشتیان را و بیان رفت را ایشان است فمن شاء اتخذ
الی ربه سبیلا پس هر که حال ایشان را و اعمال ایشان را و جزاء ایشان را
اتخذ الی ربه سبیلا بگیرد خدای خود را یعنی وحی نبده که او کند و سا
ضا او جوید و هوای خود را بگذارد بیت باد و قبله در ره توحید نتوان رفت راست
یا رضا دوست باید یا هوای خویشتن وما تشاءون الا ان یشاء الله و
نخواهید شما چیزی را مگر وقت خواستن خدای تعالی یا مگر بخواستن حق تعالی ان
الله کان علیما حکیما بدرستی که خدای تعالی هست بود و باشد بینا و دانا و محکم
استوار که کار غلط بروی روا نیست یدخل من یشاء فی رحمته هر که را خواهد
در نعمت خود دارد یعنی ایمان دهد و بهشت جاودان دهد والظالمین اعد لهم عذابا
الیما کافران و ستمکاران را آماده کند شکنجه دردناک یعنی کفر و کافری بکافران
دهد و دیدن آن دلتاء و الیاء الا ان یشاء الله ظرف او حال والله تعالی اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم والمرسلات و بحرمت بادهای فرستاده شده
عرفا پی در پی همچون یال اسب متصل العرف یال اسب اشتمایه علی الحال و
قیل فرشتگان فرستاده شده بکار نیکو فالعاصفات عصفا پس بحرمت
بادهای سخت رونده و سخت رفتنی والناشرات نشرا و بحرمت بادهای سخت
که ابرها را پراکنده کنند به پراکنده نی فالفارقات فرقا پس بحرمت آیتهای قرآن
که جدای کنند حق را از باطل فرق جدا کردنی فالملقیات ذکرا پس بحرمت فرشتگان
که وحی را در دل پیغمبران اندازد عذرا از برای پیدا کردن حجت او نذرا
یا از برای ترسیدن یعنی حق تعالی کتابهای خود را فرستاد بر پیغمبران تا ایشان
امتان خود برسانند و علمای ایشان بگردان برسانند تا عذر باشد یعنی حجت
پیدا کنند که تا خلق نگوید ما نشنیدیم و ندانستیم و ما را کسی نترسانید که ازین روز
خبر کنند بحرمت این چیزها انما توعدون بدرستی که آنچه ترسیده میشود شما را
و وعده کرده میشود من العباد و الوعد لواقع هر آینه افتاده است و باشنده است
یعنی قیامت و بهشت و دوزخ خواهد بود و بی شک فاذا النجوم طمست پس چون
ستارگان نور برده میشود و فرو ریزند الطمس ناپدید کردن واذا السماء

فرجت چون آسمان شکافته شود اول سبک کرده شود و پس شکافته شود و بعد
از آن از هم جدا شود و پاره پاره شود و ذره ذره گردد و آنگاه نیست شود و ذکر
فی القرآن احوال السماء الوسته شدند بعد الانشقاق ثم الانفطار ثم الانفراج
حتی تبلا اشیا فتصر کانها لم یکن واذا الجبال نسفت و چون کوهها
پراکنده شوند پس رانده شوند در هوا همچون پشم رنگی و ریزه شوند همچنان گرد در هوا
تا خیره شود گویا که هیچ نبود واذا الرسل اقتت و چون پیغمبران گرد کردن شوند
گرد کردن شوند جواب واذا النجوم طمست تا اینجا نحل وقت یعنی چون
کارها وقع شود قیامت بیاید لای یوم اجلت مر کدام روز را تاخیر کرده
شده است این کارهای بزرگ استفهام از برای تفخیم باشد لیوم الفصل جواب
گفته که تاخیر از برای جدا کردن حق را از باطل وما ادراک ما یوم الفصل
و تو چه دانی که چه روز بزرگست یعنی بزرگی روز قیامت را چون نفخ صور شود و زمین
بخود لرزیدن و آسمان بر شود ترقیدن گیرد و کوههای از جای خود جدا شود در هوا روند
و ستارگان فرو ریختن گیرد و پیغمبران جمع کرده شود و خصم در خصم آویختن گیرد
وای از آن روز و بلای آن روز با دبر کافران چنانکه لعنت است ویل یومئذ
للمکذبین

للمکذبین وای در آن روز مر دروغ دارنده گان را و قیل بادیه هست
در دوزخ که آنرا ویل گویند که اگر کوهها در آن اندازند بگدازد و این جای کافران باشد
نعوذ بالله من ذلك الم نهلك الاولین آیا نیست نکردانیم قوم
پیش ازین قوم نوح را ثم نتبعهم الاخرین پس از پی ایشان در آور
دیم و نیست کردانیدیم امتان دیگر را یعنی قوم عاد و ثمود و قوم لوط و قوم
فرعون و غیر ایشان را چون ایمان نیاوردند پیغمبران خود کذلك نفعل با
لمجرمین ویل یومئذ للمکذبین همچنین کنیم گناهکاران را
یعنی کافران و امت ترا نیز بگیریم بقهر خود و نیست کردانیدیم و ترا بر ایشان نصرت
دهیم چون منکران قیامت را یاد کرد و از هلاک کردن ایشان خبر کرد اشارت بدل اهل
قدرت خود کرد که ما قادریم که قیامت را بیاریم و همه مرده گان را زنده کردانیم دوستان را در
بهشت بریم دشمنان را در دوزخ بریم چون این هم ممکن است پس گفت الم نخلقکم
آیا نیافریدیم شما را من ماء مهین از آب سست یعنی خاک پاک که آب
پدر است و مادر است فجعلناه پس کردانیدیم آن آب را و نهادیمش فی قرار
مکین و در آرام جای استوار کردیم آن رحم مادر است الی قدر معلوم

تا اندازه وقت شده که نه ما الیت یا بیشتر یا کمتر فقدرنا تا بس اندازه کردیم بان وقت اله کم نکرد و بیش نکرد فنعم القادرون. بس ما نیک اندازه کننده کانیم المقدرون چون دلیل ظاهر است باوجود این کافران منکر شدند قدرت ما را باآوردن قیامت ویل یومئذ للمکذبین. هلاک باد منکران اسلام ولحکام آنروز الم نجعل الارض ایا نکردیم ما زمین را کفاتا گرد کننده و فراهم آرنده احیاء و امواتا زنده کانرا و مرده کانرا یعنی زمین را جای قرار گاه زنده کان و مرده کان کردانیدیم وجعلنا فیها رواسی شامخات گردانیدیم ما در زمین کوه های استوار بلند و چندین منفعتها درین کوه ها کردانیدیم از زر و نقره و فیروزه و لعل و آهن و غیر آن الرسو استوار شدن الشموخ بلند شدن واسقیناکم ماء فراتا. دادیم شما را آب خوش شیرین و خوشک باوجود اینک کافرید جزا دادیم ما شما را ویل یومئذ للمکذبین. وای هلاک باد مر دروغ کوینده کانرا یعنی کافرانرا در ان روز انطلقوا الی ما کنتم به تکذبون. کفته شود مر کافرانرا در روز قیامت بروید بسوی آنچه بودید شما که دروغ میداشتید پیغمبرانرا با آنچه یعنی بروید بدوزخ الانطلاق رفتن انطلقوا الی

الی ظل بروید بسوی دوزخ ذی ثلاث شعب که ویرا سه شاخ باشد یعنی بزرک باشد و از اطراف کافران کرفته باشد شعب شاخ شعب جماعت لا ظلیل آن سایه در دوزخ خوش و خنک نباشد الظلیل بوشنده ولا یغنی من اللهب کفایت نکند آن سایه از آتش دوزخ یعنی هیچ نفع در وی نباشد انها ترمی بشرر کالقصر بدرستی که آن آتش دوزخ حذر ها یعنی اخکرها و قیل السرشک ها را که آن اخکرها باشد همچون کوشک های بزرک کانه جمالة صفر کویا که آن اخکرهای آتشین اشتران سیاه اند که بر روی میزنند القصر کوشک و قیل درخت سطبر الجمل شتر الجمالة والجمالات جمع الجمع ویل یومئذ للمکذبین. وای هلاکی آنروز مر کافرانرا که دروغ میداشتند پیغمبرانرا هذا یوم لا ینطقون. آنروز است که در وی سخن نکنند کافران یعنی در روز قیامت وقتی باشد که سخن نکویند در ان روز آنروز باشد روزهای دیگر نباشد ولا یؤذن لهم فیعتذرون. و دستوری داده نشود مر دوزخیانرا تا سخن کویند و عذر خواهند بقول امام مقاتل در چهل سال سخن نکویند از سختی روز قیامت ویل یومئذ للمکذبین. وای در ان روز مر کافرانرا

هذا یوم الفصل این روز جدا کردن است میان دوستان و دشمنان جمعناکم کرد کردیم شما را والاولین. با متان پیشین فان کان لکم کید پس اکر باشد مر شما را مکر و حیله در دور کردن عذاب ما فکیدون. پس مکر کنید مرا و این عذاب از خود دور کنید و این سخن مر کافرانرا سرزنش باشد در روز قیامت ویل یومئذ للمکذبین. و هلاکی مر کافرانرا در ان روز چون حال دشمنان را یاد کرد و حال دوستان را نیز یاد کرد ان المتقین هر آینه پرهیزکاران را دور باشند کانرا از کفر و کافری فی ظلال باشند در بوستانها با سایه ها وعیون وفواکه یا چشمه های آب روان وفاکهة و میوه ها نیکو مما یشتهون. از آنچه آرزو برند کلوا واشربوا پس بکویندشان بخورید و بیاشامید از نعمتهای بهشت هنیئا نوش و خوش کوارنده باد شما را بما کنتم تعملون. با آنچه کردید شما از طاعتها در دنیا جزاء کردار شما است انا کذلک بدرستی که ما همچنین نجزی المحسنین. جزا میدهیم نیکوکارانرا الاحسان نیکوی کردن ویل یومئذ للمکذبین. وای بر هلاک کافرانرا در ان روز کلوا بخورید ای کافران از نعمتهای دنیا وتمتعوا و برخورداری کیرید تمتع برخورداری کرفتن قلیلا

قلیلا اندکی یعنی روز چند انکم مجرمون. بدرستی که شما همه کافرانید و مستحق دوزخ شده اند که از دنیا برون آمده اید و در عذاب دوزخ کرفتار شدن نعوذ بالله من ذلك لاجرم کناه کردن ویل یومئذ للمکذبین. وای هلاکی کافرانرا در ان روز واذا قیل لهم ارکعوا و کفته شود مر کافرانرا که نماز کذارید لا یرکعون نماز نکذارند و رکوع نکنند اکر رکوع پشت خم کردن ویل یومئذ للمکذبین. وای هلاکی در ان روز مر کافرانرا و بقول اما مقاتل این در دنیا بود که محمد مصطفی قدقدی که پیش بیایید برای خبر رسانیدن و ایل حی کیری کردند یعنی که کفت که نماز کذارید ایشان کفتند که ما ایمان می آریم فاما نماز نمیکذاریم که ما در اننک می آید رکوع و سجود کنیم بقول عبدالله ابن عباس رضی الله عنه در قیامت خواهد بود که چون کشف شود از ساق مؤمنان سجده توانند کرد و کافران چنانکه در سوره نون والقلم کذشت فبای حدیث پس بکدام سخن بعده پس از قران یؤمنون. میکروند یعنی ایمان نخواهند آورد و هیچ سخن بسم الله الرحمن الرحیم عم یتساءلون. اصل عم عما بوده است یعنی از چه سوال

میباشند و میپرسند یکدیکرا اهل مکه اشاءدل از یکدیکر پرسند باز تفسیر کرد وکفت
جل جلاله عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ الَّذِي از خبر بزرک میپرسند هُمْ فِيهِ
آن خبر که ایشان درو مُخْتَلِفُونَ اختلاف میکنند الاختلاف خلاف کردن
یکدیکرا امدوشدن مؤمنان که قیامت برحق است وخواهد بود جونکه حق تعالی از وی خبر
کرده که آمده نیست واین خبر بزرکست جون خبر کرده خدای بزرک وکافران میکویند که نخواهد
بود وبعضی کفته اند که خبر بزرک پیغامبر صلی الله علیه وسلم است که مؤمنان میکفتند
که حق است وکافران میکفتند که حق نیست وبعضی کفته اند که این خبر بزرک قرآنست
مؤمنان میکفتند که حق است وخدای تعالی راست وکافران میکفتند که حق نیست وسخن
خدا نیست بشکی کوییم که از مؤمنانیم نه از کافران حق سبحانه وتعالی نام ما را در
دیوان مؤمنان بنوشت نه اکر از ما طاعتی نه عبادتی باشد در روز ازل سبقی باید
که دایم بذکر وشکر او مشغول باشیم رباعی به تو جانرا قرار نتوان کرد احسان ترا شمار
نتوان کرد حق سبحانه کافرانرا جواب داد انکار ایشانرا رد کرد كَلَّا سَيَعْلَمُونَ
حقا که زود باشد بدانند این کافران خبر بزرک راست بوده است جون بمیرند در

در کور در ایند وعذاب کور را بچشند ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ زود باشد که بدانند
ای کافران که خبر بزرک حق بوده است جونکه بقیامت زنده شوند وعذاب دوزخ را بدانند
وبعضی کویند که تکرار از برای تاکید است وبعضی کویند تکرار نیست یکی دانستن در کور
باشد ویکی در قیامت واین عام کلا سیعلمون بناء خطاب خوانده است و
معنی این باشد که زود بدانید که این خبر بزرک حق است برین معنی شاء الله که باشد یعنی
حق که قیامت خواهد بود واین سوکند است واکر حرف بود معنی کلا این باشد باز ایستید
ای کافران ازین اعتقاد بد شما که قیامت نخواهد بود سیعلمون زود باشد که
بدانید جون حضرت جل جلاله رد کرد انکار کافرانرا امر قیامت را وقدرت خود را یاد
کرد ودلیلهای که پیداست وانکاران نمیتوانند کرد جونکه بعضی زیر پای ایشانست
وبعضی بر بالای ایشانست وبعضی در ذات ایشانست وکفت جل جلاله أَلَمْ نَجْعَلِ
الْأَرْضَ مِهَادًا آیا نکردیم زمینی را بساط شما که در وی می باشید وزراعت
میکنید وتجارت میکنید زنده کانید ومرده کانید در وی است المهد کسترده والمهاد
آرامگاه یعنی خدای تعالی قادر است که همه را زنده کرداند وقیامت را آرد یعنی

بهمه کردن جنانکه قادر است بر آفریدن آسمانها وزمینها وقادر است بر بهشت کردن
شما وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا آیا نکردیم کوهها را میخهای زمینی تا نه جنبد ودر
تفسیر آمده است که زمینی را بیافرید وزمینها می جنبید کوهها را بیافرید تا زمینی قرار کرفت
آفریدن زمینی وآسمان ندیده ایم فاما اعتقاد کردیم که چنینی است فاما آفریدن خود را
دانستیم به هیچ وجه انکار نمیتوانیم کرد جون نیست بودیم هست ما کرد الف رب ان کرد و
کفت جل جلاله وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا وکردانیدیم وآفریدیم شما را جفت جفت یعنی
جفت جفت نر وماده وسفید وسرخ وسیاه وزرد ودراز وکوتاه وغیران الازواج
زوج وجفت جفت ونوع نوع وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا وکردانیدیم وآفریدیم
خواب بر شما راحت شما وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا وکردیم شب را بوشش شما تا یکی
همه جیزها را بوشد ودر تاریکی شب فایده بسیار است اسباب اسایش تن وراحت
است وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا وکردانیدیم روز را وقت زنده کانی شما
تا کسب کنید وجون مانده شوید در شب اسایش کنید واین معلوم شماست که انکار
به هیچ وجه نمیتوانید کرد المعاش زنده کانی کردند معاش ای ذا معاش العیش
والمعاش یعنی زنده کانی کردن وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا
وما بنا کردیم

وما بنا کردیم بالای شما هفت آسمان سخت ومحکم که هرکز کهنه وشکسته نشود ا شدادا
جمع شدید وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا وکردیم آفتاب را جراغ تابان وسوزان الوده
جان درخشنده کان وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا وفرستادیم
ما ابرها را که نزدیک باشد ببارید ن آب بسیار ریزان الثجاج ریزانیدن وقیل فرستادیم
به بادها ابرا عصر وعقش وعقش میکنند تا باران ببارد وازوی بیرون آید باین
قول من بمعنی با باشد وقیل فرستادیم بارانرا از آسمانها ودر کشف کواشی
آورده است ودر کشف سیته بهمانی آورده است که باران از آسمان همی آید ودر تفسیر
صاحب منظومه آورده است که عبد الله ابن عباس رضی الله عنه کفته است که از زیر عرش فرود
می آید ارزاق الحیوانات ودر نوادر شیخ بزرک محقق خواجه عبد الله محمد علی حکیم ترمذی
جنینی کفته است که بوحی حق تعالی باران می آید از آسمان از بحر الحیوة که از عرش تا با
آسمان دنیا میرسد باد را فرمان میشود که بارانرا در ابر براکنده کنند وابر را فرمان شود که
همجون غربیل بیزد وابر وباران وفرشته کان در موضعش می نهند وازین سخن
معلوم شد که قول منجمان باطلست که میکویند که ابرها از دریا می آرند واین قول مراد که
معصرات از آسمانهاست قول امام حسن بصریست رحمة الله وامام قتاده رحمة الله علیه

نُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا تا ما بیرون آریم بان آب بسیار دانه را یعنی دانهٔ گندم
و جو و غیران گیاها را که علف ستوران باشد وقیل الحب البنات ماینبت من الارض
یعنی بان باران میوه وار پیدا او جمع نباتات را بر آفرینیم و بیرون می آریم از عدم وَ
جَنَّاتٍ أَلْفَافًا و بیرون آریم ما بان آب بوستانهای انبوه را که شاخهای درختان
او درهم کشیده و پیچیده باشد از بسیاری الفاق جمع لف جمع لفه دالایل عظام یاد کرد
بر قدرت تامه خود باوردن قیامت إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا بدرستی که
روز قیامت جدا کرده شود دروی دوست را از دشمن و حق را از باطل وعده گاه کرد
آمدن همه خلق برای شمار وجزاء الفصل جدا کردن يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ روز
جدا کردن باشد روز که دمیده شود در صور و صور مانند شاخی است که اسرافیل علیه السلام
دروی دمید وقیل به پیکرهای جمع صورت فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا پس بیایید شما از گور
در عرصات قیامت گروه گروه و جماعت جماعت و در کشف آورده است و در حدیث
آمده است گروه گروه بیایند گروه اول بیاید اهل عرصات یکایک گروه بصورت حمدونه
وان خرگش نست و گروه دیگر را بیارند سر زیر و پای بالا بروی میروند این رباخواران
یعنی سودخواران باشند و گروه گروه دیگر را بیارند که کوران و نابینا باشند این
قاضیان

به پیکرهای

حمدونه

این قاضیان و مفتیان باشند در حق حکم و فتوا میل بناحق کرده باشند و گروه دیگر را بیارند
که گنگ باشند و آن هاکش نیز باشند که در طاعت ها عجب می آرند و دیگر زبانهای خود
می خوانند این ها عالمان و واعظان که بعلم و وعظ خود عمل نکرده باشند و گروه دیگر را
بیارند دست و پای بریده باشند ایشان کسانی باشند که همسایه های خود را رنجانیده باشند
و گروه دیگر را بردار بیارند دارهای آتشین این ها غمازان باشند و سعی ناحق کننده گان
باشند مردمان را در پیش سلطان و ظالمان و عوانان در انداختند و گروه دیگر را بیارند
که همه اعضای ایشان گنده شده باشد همچون ایشان کسانی باشند که لذتهای دنیا را از
حرام گرفته باشند و حق خدای تعالی را نداده باشند مثل نماز زکوة و نماز پنجگانه و حج خانه
کعبه و دیگر را جامها از کوکرد قطران باشند و ایشان منکران باشند و فخر کنند بمال و جاه
دنیا و دیگر بصورت غولان باشند ایشان حرام خواران باشند نعوذ بالله منها این
متحیان و عاصیان باشند فاما مؤمنان و صالحان و متقیان بعضی بصورت
ماه شب چهارده و بعضی بصورت آفتاب و بعضی بصورت ستارگان وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ
فَكَانَتْ أَبْوَابًا و گشاده شود پس باشد درها یعنی آسمان پاره پاره و رزه
رزه شود درهای آسمان ذره ذره ناچیز شود وقیل گشاده شود درهای آسمان تا فرشتگان

فرود آیند امام عاصم و حمزه و کسائی فتحت را بتخفیف خوانده اند و باقی بتشدید خوانده
وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا و رانده شود کوهها از روی زمین
پس همچون تمایش آب شوند یعنی ناچیز شوند بر آب انچه دو میم روز نماید در بیابان مانند آب
هیچ نباشد چونان همچنانی شود عقوبت دوزخ پس آید إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا
بدرستی که دوزخ باشد راه گذر خلق هر که به بهشت رود بر صراط بگذرد و صراط پلی باشد
بر بالای دوزخ کشیده شده و از امام بصری رحمة الله علیه روایت کرده شده پل صراط سه هزار
ساله راه است از موی باریکتر و از شمشیر تیزتر هزار ساله درازی او باشد و هزار سال همواری
او باشد و هزار ساله فرود آمدن او باشد این تیز و باریک بر گناه کاران باشد که دوزخیان
نیست و پهن و پهن باشد بر مومنان خداترس باشد و بعضی زود بگذرد همچون برق
و بعضی را هفت هزار سال باید که تا بگذرد و مقدار سال دنیا و کافران نتوانند که بگذرد
و در دوزخ افتند و دیگر هر مومن را نور باشد که هر چند نظر کننده بیند دیده نتوانند و
بعضی را تا زیر قدم نقلست که این سخن از خواجه محمد پارسائی رحمة الله بخاری که برادر
طریقت ما بوده اند و زینت اصحاب خواجه ما بود و رحمة الله و بقول دیگر مرصاد
کمین گاه است لِلطَّاغِينَ مَآبًا بدرستی که باشد دوزخ مر طاغیان را یعنی

جای شود

هر جا باشد

یعنی مر کافرانرا جای باز گشت و جای باشش که همیشه ایشان باشند لَابِثِينَ
فِيهَا أَحْقَابًا باشند کافرانرا در دوزخ روزگار دراز بی نهایت
کذا فی الکشاف والحواشی ولیس المراد عدداً محصوراً الحقب روزگار دراز
وحقب هشتاد سال است مراد انست اینجا لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا
وَلَا شَرَابًا نچشند در ان دوزخ یا در ان روزگار ایشان را هیچ خنک
و هیچ آب میدنی یعنی هیچ راحت نباشد ایشانرا از شراب میدنی وقیل
برد ای نوم یعنی هیچ آسایش و خواب نباشد و خوردنی نباشد البرد خنکی
وقیل خواب إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا لکن آب گرم گرم و ریم آب دوزخ
خبیثان را جَزَاءً وِفَاقًا این عذابها که یاد کردیم جزاء موافق کردار
های ایشان باشد هیچ کردار بدتر از کفر و شرک نیست و هیچ عذاب بد سخت تر
از آتش دوزخ نیست ایمان آوردند بهترین کارها است و بهشت بهترین جای
ها است نصب علی المصدر ای جزاء جزاءً موافق الاعمالهم وفاقا در خور
بیان کرد کار ایشانرا در دنیا و گفت جل جلاله إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ

حِسَابًا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا ه بدرستی که ایشان دوزخیان
بودند در دنیا که نمی‌ترسیدند از شمار روز قیامت وقیل امید نمیداشتند
حساب را اگر جای امید داشتند و ترسیدن بود که دروغ گوی میداشتند
قرآن را و حجتهای توحید را دروغ داشتنی بزرگ یعنی همه موبه دلایل
عقلیه و نقلیه غیشنند و در کار کفر و کافری درآمدن اهتمام تمام داشتنی و
نصیب مؤمن اینست که حساب خود بکند بتوبه استغفار و عذرخواهی بکند بعد
از نماز شام دیگر تا نماز شام بمحاسبه اشتغال بوده باشد حکمت خواندن سوره عمه
بعد از نماز دیگر یعنی عصر از نماز عصر این باشد والله اعلم وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ
كِتَابًا و هر چیز را دانسته‌ایم و شمرده‌ایم و نوشته‌ایم در لوح محفوظ یعنی
پیدا کرده‌ایم الاحصاء شمردن و دانستن و نوشتن فَذُوقُوا پس
بچشید جزای کردارهای بد خود را فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ه پس هرگز
زیاده نکنیم شما را مگر عذاب را و این آیت سختترین وعیدهاست مر دوزخیان را و
این آیت معلوم نمیشود که مراد از احقابا ابدالابادات وعده مخصوص در
تنبیه

در تنبیه الغافلین آورده است که دوزخیان یاران طلبند ابر سیاه
پیدا شود ازوی باران چون گردن ماهی جان شتر ازوی باریدن گیرد با کثرت همان
همچو شتران باریدن گیرد چون بگزند اثر آن هزار سال در وی گیرند و درد
کنند که آن هیچ خبر کم نشود بعضی این آیت که زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ
عَذَابٍ اینست که زیاده کنیم ایشان را عذاب بربالای عذاب وقوله تعالى فَلَنْ
نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا شاهد که ایشان را بانواع عذاب باشد
نعوذ بالله من ذلك و از حال دشمنان خبر کرده و از دوستان نیز
خبر کرد إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا بدرستی که مؤمنان
پرهیزگاران رستگاری و یافتنی بهشت جاوید و باغهای آراسته به
نعمتهای و انگورهای الوافی در حدیث آمده است که یک خوشه انگور بهشتی
چنان کلان باشد اگر زاغی اگر یک ماه بپرد از پایان او در میان نرسد
و شنودم چون بهشت در آید هزار باغی بیند در هر باغی هفتاد هزار درخت باشد
و بر هر درختی هفتاد هزار شاخ باشد و بر هر شاخ هفتاد هزار برگ و بر هر برگی نوشته است
که لا اله الا الله محمد رسول الله امة مذنبة و رب غفور ودود و در روایت

دیگر آمده است که چون میوه بهشتی را ببرند در حال میوه دیگر بیرون آید بفرمان
خداوند روایت کرده شده است از تفسیر وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا و مر انی
بهشتی یار باشند عروسان انار پستان و بکران و همزادان یعنی حوران
بهشتی که هرگز پیر نگردند وَكَأْسًا دِهَاقًا ه و قدحهای بهشتی پر آبریا
به دست غلمان شراب بهشتی با مر ملکی لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا
وَلَا كِذَّابًا ه و نشنوند این بهشتیان در بهشت سخن بیهوده و
نه دروغ دارند یکدیگرا چون در دنیا مجلسهای ایشان پاک بوده باشد از سخن بیهوده
و دروغ و مسخرگی و خبرچینی و در آخرت نیز باشد جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ
عَطَاءً حِسَابًا این راحتها جزای طاعتها باشد و عطای دادنی
بسیار باشد از پروردگار تو وقیل عطاء کافی باشد یعنی حق تعالی چندان بدهد
که گویند الهی بس نصیب درویش اینست که باید ایمان بطاعت و مراقبت
و مجاهدت و مشاهده اشتغال نماید و از هزل و غفلت و تکذیب انبیا
و اولیا حذر کند و از غافلان و بطالان حذر کن چنانچه از شیر درنده با عی
هر اذل نشینی و هر اذل بر است ه نیا روغنان بزرگی بدست ه بار که نشستی نشد

بار که نشستی نشد جمع دلت ه وز تو نرمید زحمت آب و گلت ه زنهار از صحبت
صحبتش گریزان همی باش ه ورنه نکند روح عزیزان بحلت ه صحبت مردان از مردان
کند ه ابر گریان باغ را خندان کند ه بابدان کم نشین که صحبت بد ه گر تو پاکی ترا
پلید کند ه آفتاب بدین بزرگی را ه ذره ابر ناپدید کند ه رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَٰنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ه نتواند
خلق با او سخن کردن از برای خود شفاعت کردن مگر بفرمان حق القراءة
رَبُّ السماوات بضم الباء يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا ه نتواند
که سخن گویند پیغمبر خداوند در روز ایستند روح و فرشتگان صف زده یوم
ظرف لا یملکون یا ظرف لَا يَتَكَلَّمُونَ یعنی در آن روز که سخن نگویند
خلائق إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ مگر آنکسی را که دستوری دهد و زبان
واز کند به سخن گفتن وَقَالَ صَوَابًا ه و گفته باشد صواب یعنی لا اله الا الله
محمد الرسول الله گفته باشد باخلاص در روز قیامت شفاعت بکند مر
وی را پس شفاعت حقست پیغمبران را و اولیا را و علما را و شهیدان را و هر کرا خواهد

نو خداوند روح بیک قول جبرائیل علیه السلام است و قیل فرشته است از همه
فرشتگان بزرگتر که وی تنها یک صف و همه فرشتگان یک صف بغیر از عرش هیچ
از وی بزرگتر نباشد و غیر آن گفته اند ذٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ این روز لیست ثابت و
باشنده و بیشک فَمَنْ شَاءَ پس کرا خواهد اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا بگیرد
بخدای خود جای بازگشت یعنی ایمان آرد و عمل نیک کند تا جای یابد در بهشت
برحمت حق تعالی إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا بدرستی که ترسانیدیم شما را
بعذاب نزدیک آمدن يَوْمَ يَنظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ در روز یک
ببیند مرد آنچه پیش آید فرستاده است بدو دست از نیکی و بدی وَيَقُولُ الْكَافِرُ
و بگوید کافر يَا لَيْتَنِي كُنتُ تُرَابًا ای کاشکی که من از خاک بودمی
چنانکه حیوانات دیگر شدند حق سبحانه و تعالی همه مخلوقات را زنده بکند تا
ایشان داد خود را از یکدیگر بستانند گوسفند با شاخ که بی شاخ را زده باشد
او را نیز شاخ دهند تا زننده خود را بزنند و همه جانوران را نیز زنده کند فرمان آید
که من شما را از برای فرزندان آدم علیه السلام خلق کردم در دنیا ایشان به شما چه کردند گویند
گویند

گویند الهی تو بدانی که ایشان را فرمان برداری کردیم و ایشان گاهی وجوی
و گنجاره بما دادند و نعمتهای خوب را خود دادند خوردند در این سختی باشند که گاه
دوزخ را ببینند و عذابهای کافران را ببینند گویند الهی ما راضی شدیم بر پناه
کردن فرمان آید که همه خاک شوند جانوران خاک شود کافران آرزو برند و گویند
کاشکی ما خاک شدمی همچون جانوران از عذاب ابدی خلاص میشدیم چون
این سوره را تمام کرد بگوی اللّٰهم یا ارحم الراحمین اعتق رقابنا و رقاب
آبائنا وامهاتنا من النار و صیت والد شریف رحمة الله علیه با این
فقیر این بود که این دعا را بعد از ختم هم بخوانند و قیل مراد از این کافران ابلیس
وازتراب آدم یعنی ابلیس آرزو برد که کاشکی من بودمی همچون آدم
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ بدانکه حق سبحانه و تعالی
بدین سوره این پنج چیز را یاد کرده است سوگند و مفسران میگویند بلا اختلاف
که این پنج چیز صفات احد ابل اینست که مراد از فرشتگان نیست که حق تعالی
ایشان را بکارها مشغول کرده است و ما نیز این قول را کردیم وَالنَّازِعَاتِ

غَرْقًا ای نزعا غرقا الغرق بمعنی الاغراق و یقال غرقت
واغرقت ای اغرقت یعنی تا نزع کنند والاغراق گرفتن بسختی
یعنی کشیدن سخت چون بکنند جان همه در قالب او در آید بازکشند بر کافر
سخت شود جان دادن ای کنند نعوذ بالله من ذالك وَالنَّاشِطَاتِ
نَشْطًا و بحرمت فرشتگان که جانهای مؤمنان باسانی و بزودی برون آرد
انشط الدلو من البئر ای اخرجها کذا فی الکشاف یعنی برون آرد دلو را
از چاه وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا و بحرمت فرشتگان که بشتابند در فرمانهای حق تعالی
السبح بشتاب کردن در آب یقال فرس سابح و سبوح یعنی اسب تیز
در هوا سرعت فی سیره سهولته کانه لسبح فی الماء فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا
پس بحرمت فرشتگان که بر یکدیگر پیشی کنند بر خیر و طاعتها فَالْمُدَبِّرَاتِ
أَمْرًا پس بحرمت فرشتگانی که تدبیر میکنند کارهای عالم را از جبرائیل و میکائیل
و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام و عزرائیل بگرفتن جانها جبرائیل بر مدد لشکرها
های و میکائیل بر مدد بارانها و نباتات و اسرافیل بر لوح محفوظ اطلاع
میباشند

میباشند وی از آن نجا میکرد و بفرشتگان دیگر میرسانند و بقول دیگر اسرافیل را
حق تعالی دانا میکرداند بانچه خواهد بود و وی باین فرشتگان دیگر میرسانند چنانچه آدم
علیه السلام را در یک لحظه دانا گردانید باسماء و اسطه کیی جواب قسم انجنان
مقدر است یعنی بحرمت این چیزها که یاد کرده شد که شما گروز زنده خواهید شد از مردن يَوْمَ
تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ در آن روز یک بلرزد بلرزیدن الرجفه لرزیدن ا
یعنی زبان به جنبد در صور دمیده شود اول بار همه خلق بمیرند تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ
از پس وی در آید پس در آینده التبع واللتیاع والردوف از پس در آمدن
یعنی بار دویم که صور دمیده شود زمین بجنبد و خلق زنده شود و میان این دو دمیدن
چهل سال شد قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ دلها در آن روز جلبیده
باشند الرجفه جلبیدن أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ چشمها در آن روز از ترس
و خوار و ذلیل بمغاکی فرو رفته باشند بینای خداوندان دلها چون کافران صفت
قیامت را شنیدند عجب داشتند گفتند چنانکه حق تعالی از آن خبر کرد يَقُولُونَ
أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ میگویند کافران ما باز گردانیده شده کانیم
بحال اول ما یان زنده شویم چنانکه اول بودیم الحافرة اول کار یعنی زنده کانیم

او بس مرگ أَئِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً چون ما شویم استخوانهای پوسیده میان خالی که باد در وی گذرد و آواز شنونده شود القرئة ناخرة نخرة العامل فی اذا نخلدفای انبعث اذا کنا عظام قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ گفتند کافران یعنی زنده شدن ما دوباره کرة بازگردانیدن فانیت خَاسِرَةٌ زیان کار یعنی اگر حال چنین باشد که ما باز زنده شویم چون کافران منکر شدند اعدن قیامت را و دور دا نشتند حق سبحانه بر ایشان رد کرد و گفت جل جلاله فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ بدرستی که نیست این زنده کردن ایشان و رد کردن بحال دیگر یک بانگ بر زدن نی یعنی یک دمیدن در صور فَإِذَا هُم پس انگاه ایشان بِالسَّاهِرَةِ باشند روی زمین قیامت که آن نزدیک بیت المقدس باشد چون منکران محمد صلی الله علیه و سلم یاد کرد از حال فرعون و انکار او مر موسی علیه السلام را خبر کرد که باو چه رسید با ایشان نیز خواهد رسید پس گفت جل جلاله هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ آیا بدرستی که بتو ای محمد علیه السلام رسید سخن موسی إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ چونکه خواند او را خدای او بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى در جای پاک که نام او طوا است اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فرمود حق تعالی مر موسی را که برو بسوی

فرعون

فرعون لعین و او را بدین خود بر خوان که وی از حد در گذشت است دعوای باطل میکند خاک بدهن وی که خدا را خدا میگوید لعنة الله علیه فَقُلْ پس بگوی فرعون را هَل لَّكَ إِلَىٰ أَن تَزَكَّىٰ هیچ رغبت هست ترا که پاک شوی از کفر و گناه و ایمان آری بخداوند تعالی بدرستی وَأَهْدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ و را نمایم ترا بخدای تعالی بترسی از کفر و از گناه دور باشی فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ پس نمود موسی علیه السلام فرعون را نشان بزرگ یعنی عصا و ید بیضا آن روشن بود که دست خود را موسی در بغل می نهاد همچون آفتاب روشن می شد و در عصا او هزار معجزه بود و ید بیضا آوردن و عصا آوردن فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ پس دروغ گوی داشت موسی را فرعون لعین و عاصی شد ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ و پس برگشت فرعون لعین از قبول کردن ایمان و کوشش کرد در رفع کردن و دشمنی بر موسی فَحَشَرَ پس گرد کرد فرعون لعین جادوان و لشکر خود را و قوم خود را فَنَادَىٰ پس گفت منم خداوند بزرگ شما لعنة الله علیه یعنی بتان خدایان خورد و منی کلا نتر ایشان فَأَخَذَهُ اللَّهُ پس گرفت خداوند تعالی نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ برسوای آخرت

عصی

فقال انا ربکم الاعلی

و در دنیا در دنیا غرق کردن در آب و در آخرت بسوختن آتش إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ بدرستی که درین عذاب که ویرا کردیم پند است هر کسی را که بترسد از خدای تعالی والعبرت پند و انگشت نمای خلق شدن نصیب نوانیست که اهل حق را منقاد باشی و با ایشان دشمنی نکنی تا همچون محروم نمانی مثنوی که

ای رسولان ضمیر راز جوی :. مستمع خواهند اسرافیل خوی :. نخوت خواهند کبری چون شهان :. جاکری خواهند از اهل جهان :. قصه فرعون را عالمیان را خدای تعالی عبرت کرده است و انگشت نما گردانید مر عالمیان را ما نیز یاد کنیم که تا بینند با یکدیگر و بالله التوفیق و علیه التکلان بدانکه وهب ابن منبه روایت کرده است که فرعون علیه اللعنه در خواب دید که کسی پیدا شود از بنده گان تو که ملک ترا خراب کند و ترا در آب غرق کند و لشکر ترا نیز غرق کند یعنی از بنی اسرائیل همچو نامی کس پیدا شود چون بیدار شد غمناک شد و قوم خود را خبر کرد همه گریستن و تعزیت کردن و فرعون را هزار جادو بود و هزار کاهن بود یعنی فال بین و رمال و هزار منجم همه را جمع کرد و خواب را با ایشان گفت همه گفتند که ما کفایت این مهم

وهبه

بکنیم ما را چهل روز فرصت ده پس ایشان را فرصت داد ایشان تا رفتند گلیم پوشیدند و نان جو می خوردند و بر خاک خفتند و شب بیدار می بودند و روز روزه میداشتند و زاری میکردند شب دیوانی که میپرستند ایشان را تا خبر کنند از خواب فرعون و در آن وقت دیوان باسمان میرفتند و از فرشتگان سخن های شنیدند چون کار در دنیا پیدا شدی حق تعالی بجمله عرش خبر کردی و ایشان با اهل آسمان گفتندی و دیوان در آن آسمان نهان شدندی چون وحی آمد بجمله عرش که در بنی اسرائیل پیغمبری خواهم آمد و آفریدم که ملک فرعون را خراب کند و بر اندازد و در اسکندریه ریه یعنی در مصر خواهد بود در شب جمعه در فلان ماه یعنی چونکه ساعتی از شب بگذرد و از پدر در رحم مادر آریم ویرا چون شیاطینی این وحی را در آسمان شنیدند بر زمین منجمان و ساحران و کاهنان خبر کردند که چهل روز دیگر همچنین خبر پیدا خواهد شد و ایشان پیش فرعون آمدند و گفتند حال چنین است و فرعون گفت چه حیله میکنند تا مادر ویرا پیدا کنید و بکشم تا این فرزند موجود نشود و گفتند ما این تدبیر کرده ایم مردان بنی اسرائیل را در شب چهلم از زنان جدا کنیم تا این شخص موجود نشود چون شب چهلم شد چنین کردند و مردان بنی اسرائیل را در جای معین جمع کردند و هر یکی را خبرها دادند و

ریه

وگفت امشب همه اینجا باشید و با یکدیگر صحبت دارید تا روز شود و منجمان آن شب
بیدار می بودند فرعون و عمران آنکه وزیر خاص او بود و دربان وی بود در شهر مصر خفتند
و عمران از بنی اسرائیل بود و فرعون نمیدانست و هم بنی اسرائیل و لشکران فرعون
بیرون شهر ماندند و فرعون مر عمران را گفت که از در کوشک من جای تر و گاه و با جامها
خواب بکنی عمران چنان کرد تا آن وقت رسید که خداوند جل علا خواسته بود و عروس عمران را
میل جماع شد بر وجهی که بی تحمل گشت نزدیک عمران آمد و هر دو جمع شدند بیکدیگر
و موسی علیه السلام از پشت پدر در رحم مادر آمد عمران گفت مر عروس خود را گفت بدانکه
آنکس که از و فرعون میترسد این فرزند خواهد بود زینهار پنهان بدار این پسر را
چون منجمان در آسمان نظر کردند نشان یافتند موسی از پشت پدر در رحم مادر آمده است
فریاد و نعره برآوردند باواز بلند که فرعون لعین شنید و بیدار گشت و بترسید که این
چه حالست عمران گفت او از بنی اسرائیلیان باشد که یکدیگر بازی میکنند بخاطر
فرعون نگران شد چون بامداد شد منجمان باز و لبهای سیاه و جامهای پاره پیش
فرعون آمدند و گفتند آن دشمن تو در جهان در شکم مادر پیدا شد فرعون غضب کرد با
بالیشان و ایشان گفتند ما شد بر کنیم چون از مادر بیاید گفتند که آن ا
دشمن تو

دشمن تو ظاهر شد فرعون غمناک شد گفت همه زنان بنی اسرائیل را جمع کنی
فرزندان ایشان را بکشی پسران او و دختران را بگذار فرعون لعین همچنین کرد
سیزده هزار پسر را کشت از بنی اسرائیل و حق تعالی موسی را نگاه داشت باقی قصه
در کتابها مذکور و مشهور است پس عبرت و پند درین قصه اینست که هیچ کس تقدیر خدا
و ندارا دیگر نتوان کرد و رضا بقضا باید داد و رباعی قضا رفت و حکم شد تقدیر
دفع انکار ابلهان باشد و چون کافران قیامت را منکر شدند حق جل جلاله قدرت
خود را بیان کرد تا بدانی که وی قادر است بر زنده کردن بار دیگر چنانچه خواهد گفت ءَأَنتُمْ
أَشَدُّ خَلْقًا آیا شما قوی تر بید از جهت آفریدن أَمِ السَّمَاءُ یا آسمان
بَنَاهَا رَفَعَ سَمْكَهَا بنا کرد او را خدای و برداشت سقف او فَسَوَّاهَا پس راست
کرد او را که در وی هیچ شکافی و عیب نیست یعنی آن خدای که قادر است بر آفریدن آسمان
نهان و عظمت و اولی تر که قادر است به آفریدن و زنده کردن خلق پس از مردن ایشان
و قدرت خود را باز یاد کرد و گفت جل جلاله وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا و تاریک کرد شب را
خدای تعالی که از آسمان پیدا شد تاریکی باز قدرت خود را یاد کرد و گفت وَأَخْرَجَ
ضُحَاهَا و بیرون آورد چاشتگاه او را یعنی نور آفتاب را پس تاریکی پیدا کرد

در آسمان پس هر شب و هر روز میرانید و زنده کردن است پس همه را در شب بخواب برد
چون روز شود همه را بیدار سازد وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا باز قدرت
بر آفریدن یاد کرد و وی را بر روی آب عبدالله ابن عباس رضی الله عنه گفت زمین را بیافرید
و لکن فراخ مگر دش تا آسمان را بیافرید اندازه کعبه چهار سو بر روی آب نهاد پیش از
آنکه آسمان دنیا را افرید و بعد از هزار سال آسمان دنیا را و زمین را از آن زمین که کعبه
بود بیرون آورد و بر روی آب گسترانید أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا و بیرون آورد از
زمین آب او را وَمَرْعَاهَا و چراگاه او را یعنی و به آدمی و ستوران خورند
از زمین وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا و کوهها افرید و فرو گذاشت و استاده کرد و الا
رسال استاده و استوار کردن مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ این همه را
آفرید تا بر خورند و منفعت شما و برخورداری ستوران شما باشد چون بدین نعمتها
شکر نگفتند و بدین دلایل عظام التفات نه نمودند و ایمان نیاوردند از عذاب
بزرگ خبر کرد و گفت جل جلاله فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ پس
چون بیاید بلای بزرگ پوشنده عقلها و قیل غلبه کنند و قیل بیمناک و آن آواز
اسرافیل باشد که در صور دمد یعنی چون بیاید قیامت و خلق همگی زنده شوند يَوْمَ

يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ مَا سَعَىٰ در آن روز ببینند کردار و فریاد کنند
یعنی ببینند آنچه کرده باشند در دنیا از نیکی و بدی وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ
و پیدا کرده شود دوزخ را پیش همه خلق ببینند دوزخ را دوزخی بدوزخ و بهشتی را
به بهشتی را به بهشت برند فَأَمَّا مَن طَغَىٰ و هر که بی فرمانی کرد حق را و از دایره فرمان
در گذشت وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا برگزید زندگانی ترا یعنی دنیا را بآخرت
فَإِنَّ الْجَحِيمَ پس بدرستی که دوزخ هِيَ الْمَأْوَىٰ وی است جای بازگشت او
درین آیت وعید بزرگست مر اهل دنیا را که از حرام پرهیز ندارند وَأَمَّا مَنْ خَافَ
مَقَامَ رَبِّهِ و اما آنکه بترسید جای ایستادن را از برای حساب پروردگار خود وَنَهَى
النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ و باز داشتن خود را از آنچه میل کردن نشاید یعنی مراد
نفس که بی حکم شرع باشد بنفس خود در وا انداز د پس نفس خود از هواء الهوا میل کردن
دل بآنچه نشاید و قیل مراد نفس و قیل کام دل حرام کردن فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ
بدرستی که ولیت جای بازگشت او یعنی هر که هوای نفس خود را و بی فرمانی خداوند را
نکند بهشت جاوید جای او باشد که هرگز از وی بیرون نباشد خواجه ابوبکر رحمت الله علیه گفت

که حق تعالی در دنیا و آخرت خبیث‌تر از هوای نفس که مخالف حق تعالی باشد نیافریده است
و پیش اهل طریقت مرد وقتی بالغ شود که از هوای نفس خود خلاص بیابد نه بسبب خلق
اطفال اند چیز مست خدا: نیست بالغ جز رهیده از خدا بدانکه مفسران گفته‌اند که این روایت
در حق مصعب بن عمیر و برادر وی عامر بن عمیر که بادشاه‌زاده بود و کافر بود و تند
در روز جنگ بدر وی را برادرش مصعب ابن عمیر کشت این آیت آمد فاما من طغى الى
آخر آیت دویم اما من خاف مقام ربه در حق مصعب بن امراهد که در جنگ احد شهید شد
رضی الله عنه آن چنان بود که ابو سفیان پدر معاویه بود لشکر عظیم آورد در احد
واحد کوهیست در نزدیک مدینه رسول صلی الله علیه وسلم و در آن جنگ علم اسلام بدست
مصعب داده بودند ابن قمیه لشکر کفار که پهلوان لعنة الله بر تمام که پیغمبر صلی الله علیه وسلم
نیزه انداخت مصعب خود را پیش کرد تا نیزه باوی رسید و پیغمبر بسلامت ماند
وعلم اسلام را فرشته گرفت تا مصعب بر زمین افتاد و ابن قمیه گفت براو باد نعره
زد که محمد را کشتم وامیر المؤمنین کرم الله وجهه او را بکشت در آن جنگ عم رسول الله یعنی
حمزه عرب را کشت چنانکه در تواریخها مذکور است پس این آیت آمد که اما من
خاف مقام ربه تا آخر در حق مصعب آمد چون پیغمبر مصعب را دید در خون افتاده و زخم
بسیار خورده گفت صحابه را که وی را دیده بودید به نوع جامها داشت در مکه

در مکه و نعلین او از زر بود بیت در مطبخ عشق جز نکو را نکشند لاغر صفتان زشت
خوار نکشند: گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز: مردار بود هر آنکه او را نکشند
حق مؤمنان و کافران قال النبی صلی الله علیه وسلم بئس العبد عبد یعنی
بد بنده است هوای گمراه کننده و خواجه علی حکیم ترمذی گفته است که هوای ا
فصل ترک حق است کار و عبادتهای این فقیر میگوید که در بخارا بودم در خود کا
هلی و تیرگی مشاهده کردم روزی چار روزه داشتم تا باشد که این تیرگی دور شود د
در خدمت خواجه بهاء الحق والدین رفتم چون حضرت شیخ مرا دیدند فرمودند تا طعام
بیارند چون آوردند گفتند این ضعیف را که طعام بخور و این حدیث را خواندند بئس
العبد الخ و معنی چنین باشد که تقریر کردند گفتند که ما تجربه کردیم خوردن
اولیتر است از روزه بهوای نفس داشتن و گفت عمر دو بار نیست تا بنده یکبار
تجربه کند و بار دیگر عمل کند ازین ارشاد فهم شد که در عبادت نافله نیز هوا
میرود و میگفتند که عبادت نفل باید که باذن شیخ فانی فی الله باشد که وی از
هوا خلاص شده است بهوا ورد کرده نشود بیت هیچ انگور دیگر غوره نشد
هیچ میوه پخته با کوره نشد و میگفتند که اگر چنین شیخ یافته نشود چکنم

میگفتند هر عبادتی که بکنید بعد از آن استغفار گویید و حضرت خلیفه خواجه علی
والدین عطار رحمة الله علیهما این فقیر را فرمودند که بعد از هر نماز بیست مرتبه ا
استغفار بگویی که استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه
صد بار میشود قال النبی علیه السلام انی لیغان علی قلبی فاستغفر الله
لکل یوم مائة مرة یعنی در دلم پرده پیدا شود همچون ابر تنک
بر باد رفت
پس استغفار میکنم در هر روز صد بار یسئلونک عن الساعة ایان
مرسیها می پرسند ترا ای محمد از قیامت که کی خواهد آمد فیم انت من
ذکریها در چیستی تو ای محمد در یاد کردن یعنی تو نمیدانی قیامت را
الی ربک منتهیها بخدای تست پایان او انما انت منذر
من یخشیها هر آینه تو بیم کننده انکسی را که بترسد از روز قیامت
یعنی تو نمیدانی که کی خواهد آمد فاما نبید نمیکنی کسی را که از روز قیامت
بترسد و توبه کند کانهم یوم یرونها گویا که ایشان آن روز ببینند قیا
مت را لم یلبثوا الا عشیة نباشد اندر دنیا مگر شبانگاهی
او ضحیها یا چاشتگاهی یعنی همه عمر دنیا در پیش ایشان کوتا
نماید

کوتاه نماید بمقدار آخر روز یا اول روز چون درازی قیامت را ببینند و عذاب را بچشند
همه عمر دنیا بر ایشان کوتاه نماید نعوذ بالله من ذلک خدایا ما را از خواب غفلت بیدار
کن و ختم کار ما بخیر گردان بسم الله الرحمن الرحیم
عبس روی ترش کرد محمد علیه السلام وتولى وروی بگردانید ان جاءه
که آمد بسوی الاعمى نابینا یعنی عبد الله بن مکتوم رضی الله عنه
وسبب نزول آن بود که نابینایی بود در مکه درویش عبد الله نام روز در مجلس
حضرت صلی الله علیه وسلم الیف نار ابدینی میخواند نابینا گفت یا محمد علمنی مما
علمک الله بیاموز مرا از آن علم که ترا خدای تعالی آموزانیده است ونداشت
که سرور بچه کار مشغول است رسول صلعم روی از وی بگردانید و ترش کردند نابینا شر
منده شد و از مسجد بیرون آمد جبرائیل علیه السلام آمد حجابی میان رسول الله و کلا
تراکنیند تا رسول صلعم ایشان را و در دیدن چشم او نقصان پیدا شد باز
حجاب را برداشت و این آیت آمد در حال پیغمبر صلعم دانست این که از جهت نابینا بود
و در عقب نابینا رفت وی را یافت و عذر برخواست و گفت زنده باشی تو بر
ما باشد و هر بار که او را دیدی گفتی مرحبا یا الذی عاتبنی فیه ربی یعنی

یعنی خوش باد باکس که عتاب کرد بر من از برای من خدای من به حاجت داری

تا روا کنم و درین آیت اشرف اهل اسلام و کمال درویشان و طالبان علم ظاهر

و علم باطن فهم ایشان میشود نصیب توانیست که بر فقیران صالح کرم کنی و باشان

تقرب جوئی نظم یاد شهی ز اهل فقر طلب :: زان سبق بود کان عالم جود

ره نیرزد نیرزد بهمتشان همه ملک وجود قلب وجود این فقر خویش نفس که بی

تعظیمش آمد عبس وَمَا يُدْرِيكَ تو چه دانی ای محمد لَعَلَّهُ مگر باشد که

وی یعنی آن نابینا يَزَّكَّىٰ پاکیزه شود باینچه از تو بشنود و عمل کند اَوْ يَذَّكَّرُ

و یا پند گیرد و از کناه پرهیز کند الاصل يتذكى او يتذكر الاول اشارة الى

تهذيب النفس عن الخصال الذي يماة و الثاني اشارة الى الله لفاظ بالموا

عظ الظاهرة و تظهر اظاهر و درین نیز اشارة است طالب علم باید که

دایما بطلب علم ظاهر باشد یا بطلب علم باطن مشغول باشد تا از جمله اهل حق باشد

رباعی تا در طلب گوهر کانی نایی :: تا زنده ببوی وصل جانی جانی :: فی الجمله حدیث مطلق

از من بشنو :: هر چیز که در جستن آنی آنی :: فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَىٰ تا که سود

کندش

کندش پند و عظه أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَىٰ واما انکه توانگر شده است و پروای علم و ایمان ندارد

فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّىٰ پس تو پیش می ایی مر او را و روی بوی می آری و گوش به

سخن وی میداری وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ وچیست بر تو یعنی بر تو بد باشد اگر ان

کلانتران و توانگران پاکیزه نشود و ایمان نیارند و بحالت کفر نجس باشند و بر تو

بجز تبلیغ نیست جز رسانیدن فرمان ایمان و عرفان بایشان نمیدهیم چون ایشان را پروای

مانیست وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَىٰ واما انکه بتو امد وی شتافت یعنی

ان نابینا که امده تا علم اموزد از تو وَهُوَ يَخْشَىٰ و او میترسد از خدای تعالی

و قیل میترسید در راه وقت آمدن چون راه را نمیدید فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ

پس تو ای محمد از وی روی میگردانی و بکافران و کلانتران روی آری و بایشان

مشغول میشوی خوش ای درویش طالب صادق که از برای نابینا بر حبیب خود

همچنین عتاب میکند معلوم میشود که کرم و لطف حضرت باری تعالی بر حق فقیران

و طالبان بسیار است و بسیار فقیر حقیر باشد بظاهر خوار و خاک الوده که وی

از دوستان حضرت باشد و بحقارت بوی نظر مکنی تا هلاک نشوی تو ز صفت خود مکن

بروی نگاه بر تو شب بروی نمانده چاشتگاه :: چشم وی خفته دلش بیدار دان

شکل بیکاری و در کار دان :: حالت او خواب را ماند کهی خواب پندارد مراین را گمرهی

کلّا نه چنانست که تو کردی ای محمد مکن مثل ان چه کردی إِنَّهَا بدرستی که آیتهای قران

این تَذْكِرَةٌ پندیست مر خلق را فَمَنْ شَاءَ پس هر که را خواهد ذَكَرَهُ پند گیرد از

توانگران و فقیران و پندیست مر خلق را که بقران ایمان آرد و عمل کند تا دولت و سعادت

یابد و هر که نکند زیان کار باشد و از بزرگی قران خبر کرد و گفت فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ

این قران در کتابهای بزرگ کردانیده شده است مَرْفُوعَةٍ بلند کردانیده شده است

یعنی در لوح محفوظ است در آسمان هفتم است یا در آسمان چهارم در بیت العزت و بیت

العزت خانه ایست در آسمان چهارم مُطَهَّرَةٍ پاک کردانیده شده است از نقصان و دروغ

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ بدست نویسندگانست كِرَامٍ نیکو بنده کانند حق تعالی را

بَرَرَةٍ نیکو کارانند یعنی فرشتگانند که قران نوشته اند از لوح محفوظ

و قیل یعنی صحابه پیغمبر صلعم که قران را نوشته اند و یاد گرفته اند و عمل کرده اند و

بخلق رسانیده اند قال النبی علیه السلام الماهر بالقران مع الکرام البررة یعنی

هر که ماهر باشد بقران یعنی قران دان باشد و با کرام باشد در مدینه یعنی فرشته

فرشتگان

فرشتگان مقرب باشد قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ لعنت کرده شده باد ان

آدمی چه کافر کرده او را اینجا ای تعالی مراد از همه کافرانست و بقول امام مقاتل

مراد ازین انسانست عتبه پسر ابولهب است و قصه مشهورست که داماد رسول الله

بود و بسفر میرفت امد در پیش رسول الله و دختر پیغمبر را طلاق داد و آب دهان ان بدبخت

بر روی پیغمبر صلعم انداخت و گفت او کافر است بقران سوره و النجم اذا هوی رسول ا

اللهم سلط علیه کلبا من کلابك الهی بار خدایا من بگمار سگی از سگان خود

و در ان سفر ان ملعون را شیر پاره پاره کرد و میخورد ان چنان بود که در بیابان رسید

که کاروان مکه کسی را گفت که انجا شیران درانده بسیارند و واقف باشید چون شب

شد ابولهب گفت من میترسم از دعاء محمد که بر سر من کرده است همه کاروان یکجا جمع شدند

عتبه را در میان خود خوابانیدند شب شیر امد همه کس را انگشت مگر عتبه را پاره پاره کرد و خورد

مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ یاد کن آفریدن خود را ای کافر که از چه آفریده است ترا خدای

تعالی بیان کرد و گفت جل جلاله مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ از آب منی آفریده است ورا

فَقَدَّرَهُ پس اندازه کرد آفریدن وی را چهل روز آب بود در شکم مادر و چهل روز دیگر

خون بسته بود و چهل روز دیگر گوشت پاره بود و بعد از آن روح در وی در آید چون مدت
نه ماه گذشت ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ پس راه بیرون آمدن را از شکم مادر آسان کرد
پس مدت عمر دادش که خواست ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ پس بمیرانیدش بعد از آن
بگور بردش یعنی بنسبت گور کردند و کفن کردند و شستن و نماز جنازه گذاریدند
را شروع کرد و همچنانی عزت دادش در صورت و ممات و همچون عزت و حرمت دادش
در حیوة و ممات و مثل حیوة مات نگردانیدش ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ پس
چون خواهد زنده گردانیدش در روز قیامت و آن خدای که در آفریدن اول قادر است
در آفریدن دویم كَلَّا حقا که لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ هنوز نگذاریده است و
بجا نیاورده است آن کافر آنچه فرموده است حق تعالی که ویرا بکند با وجود چندین د
لایل آن کافر نگروید و عمل صالح نکرد باز دلیل قدرت خود را یاد کرد و گفت فَلْيَنْظُرِ
الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ پس بنگرد آدمی بطعام خود که چگونه آفریده ام و راست بیان
کرد و گفت حق تعالی أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا هر آینه ما ریختیم از ریختنی آب از آسمان
ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا پس شکافتیم زمین را بشکافتنی فَأَنْبَتْنَا

فَأَنْبَتْنَا فِيهَا پس برویانیدیم حَبًّا دانه قوت شماست یعنی در وی منفعت
بسیارست یعنی جو و گندم و غیر آن وَعِنَبًا و انگور را که نان خورش شماست و در وی
نیز منفعت بسیارست وَقَضْبًا و سبست را که علف شتران شماست و
زَيْتُونًا و زیتون را که در وی روغن شماست و در وی منفعت بسیارست شما را
وَنَخْلًا و درختان خرما را آفریدیم و برویانیدیم وَحَدَائِقَ و بوستانها
با دیوارها غُلْبًا با بسیار درختان سطبر ساخها در یکدیگر جمع شده الا
الاغلب سطبر گردن ای عظیم العنق و فی الاشجار مجاز وَفَاكِهَةً
و میوه ها را آفریدیم وَأَبًّا و چراگاه ستوران را آفریدیم مَتَاعًا لَكُمْ از بهر
برخورداری شما و منفعت شما وَلِأَنْعَامِكُمْ و از برای منفعت شما و برخور
داری شما سبب لطفی نمانده کافر صنم خوش لق نکرده مارا به جرم کرگر بهش
با شما نکرد یعنی همه را آفریدم و مر بنده کافر خود را فاما نعمت ایمانی مر کافران را ندا د
نکرد
و مؤمنان را داد اما مؤمن قرآن را و ایمان را قبول کرد بکرم او مشرف شد و کافر قبول

بقهر خذلان او هلاک شد چون نعمت خود را یاد کرد و ایمان نیاورد و قیامت را خبر
کرد و گفت جل جلاله فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ پس چون بیاید آواز کننده
یعنی دمیدن در صور قیامت و قیل قیامت الاصح کر کردنده يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ
مِنْ أَخِيهِ که قیامت روزیست که بگریزد مرد در وی از برادر خود وَأُمِّهِ از
مادر خود وَأَبِيهِ و از پدر خود وَصَاحِبَتِهِ و از زن خود وَبَنِيهِ و از پسران
خود یعنی روز قیامت هیچکس را پروای یکدیگر ندارند و بقول بعضی این در حق
کسی باشد که او مسلمان نباشد فاما مؤمن یکدیگر را شفاعت کنند قوله تعالی
الاخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقين یعنی همه دوستان
دران روز دشمنی باشند یکدیگر را مگر خدا ترسان یعنی مؤمنان خدا پرست که
یکدیگر را دشمن نباشند و شفاعت کردن حق است باذن الله تعالی انبیا را و او
لیا و صالحان را شفاعت خواهند کرد مذهب اهل سنت و جماعت آنست ا
لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ هر مرد را دران کار
می باشد که مشغول کند شان از غیر خود و قیل این عام است در حق همه کافران در همه

مقامهای قیامت و خاص است در حق مؤمنان و در بعضی مقامها وُجُوهٌ
يَوْمَئِذٍ روی ها باشد در آن روز مُسْفِرَةٌ روشن تابان ضَاحِكَةٌ خندان
مُسْتَبْشِرَةٌ شادان یعنی روی های مؤمنان چنان باشد از اثر وضو و بیداری
شب از گرد و غبار در راه حق تعالی که بروی ایشان نشسته باشد این نور بود وَوُجُوهٌ
يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ و روی ها باشد در آن روز گرد نشسته باشد تَرْهَقُهَا فرو پو
شیدش الرحق پوشیده قَتَرَةٌ گرد سیاه قیل تاریکی چون دود أُولَئِكَ ایشان
هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ ناگرونده کافر نابکاران اند یعنی بدگفتار و بدکردار اند
نعوذ بالله من ذالک بسم الله الرحمن الرحيم إِذَا الشَّمْسُ چون آفتب
آفتاب كُوِّرَتْ در پیچیده شود یعنی روشنی آفتاب ویرا گرفته شود وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ
و چون ستارگان فرو ریزند و نمانند وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ و چون کوهها از جای
خود رانده شوند و ناچیز گردند وَإِذَا الْعِشَارُ و شتران را آبستن ده ماهه که
بهترین مال عرب است عُطِّلَتْ گذاشته شوند بی خوند و کسی را پروای ایشان نباشند
از ترس قیامت اهل دنیا را از مالهای خود بیخبر شوند و مالها را بگذارند وَإِذَا الْوُ

حُوشْ چون چهارپایان دشتی رمنده از مردم حُشِرَتْ گرد کرده شود بعد ازان که زنده
شود ایشان را تا در میان ایشان داد داده شود اگر گوسفند شاخدار بی‌شاخ را شاخ
زده باشد و برا بقیامت شاخ دهند تا ویرا بزنند وای بر ظالمان که خون مردم را میر
میریزند و مال ایشان را تلف میکنند وَاِذَا الْبِحَارُ چون دریاها را سُجِّرَتْ تفسا
نیده شود تا بر آتش شود و قیل نفت بنده شود یا جهیم شود یعنی آب گرم شود و شراب
دوزخیان شود ابی کعب رضی الله عنه گفت که شش چیز پیش از قیامت پیدا شود آفتاب
و مهتاب سیاه گردند و ستاره‌گان فرو ریزند و کوه‌ها از جای خود برخیزند و ناچیز شوند
پس زمین بجنبد و بشکافته تا هفتم طبق زمین را ببینند و آسمانها شکافته شود تا
هفتم آسمانها را ببینند و باد عظیم پیدا شود بعد ازان در صور دمیده شود و تمام خلق بمیرند
مگر آنچه خدای تعالی خواهد و ابو عالیه رضی الله عنه گفت که این شش چیز از اول سوره تا این
جاه یاد کرده شده پیش از نفخ صور دویم باشد و آنچه بیاید بعد ازان باشد وَاِذَا النُّفُوسُ
و چون تنها یعنی مردمان زُوِّجَتْ جفت کرده شود و هر یکی را با مثل او جمع کرده شود
نیک را با نیک و بد را با بد وَاِذَا الْمَوْؤُدَةُ و چون دختر زنده بگور کرده شود سُئِلَتْ

سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ پرسیده شود که بچه گناه کشته شده است یعنی
مادر و پدر ویرا عذاب کنند از برای کشتن او ان چنان بود که یکی از عرب دختر شدی ما
ندی تا پنج سال یا شش سال شدی بعد ازان ویرا زنده در چاه انداختی و چاه را پر خاک کر
دندی از بهر این چنین میکردند که از داماد عار میداشته و انکسانی که فرزندان بعد از
چار ماه وار از شکم می اندازند و ایشان نیز بد میکنند خون ناحق میکنند چون بچه زنده را
میکشند وای برایشان که از خدا نمیترسند وَاِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ و چون نامهای
کردار بندگان را باز کرده شود یعنی نامهای هر کس را بوی دهند وَاِذَا السَّمَاءُ
كُشِطَتْ و چون آسمان را باز کرده کرده شود و از پیش برداشته شود و نماند و
وَاِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ و چون دوزخ را انشانده شود یعنی بقهر خدای تعالی
وَاِذَا الْجَنَّةُ اُزْلِفَتْ و چون بهشت را نزدیک کرده شود بر مؤمنان عَلِمَتْ
نَفْسٌ بدانند هر تنی و هر کسی مَا اَحْضَرَتْ آنچه حاضر کرده است در روز قیامت
جواب اذا علمت است یعنی هرگاه که این دوازده چیز و شش در دنیا و شش در آخرت
بدانند هر کسی کردار خود را از نیکی و بدی و جزای ان بوی برسد چون خبر قیامت را شنیدند

کافران گفتند این سخن خدای تعالی نیست و محمد علیه السلام دروغ میگوید حق
سبحانه و تعالی سوگند یاد کرد و گفت که این سخن منست که جبرائیل علیه السلام به محمد علیه السلام
رسانید که او نه خیانت که کافران میگویند فَلَا اُقْسِمُ سوگند یاد میکنم بِالْخُنَّسِ
بستاره‌گان باز پس شونده یعنی باز گردنده جمع خانس است الخنوس از پس
رفتن الْجَوَارِ رونده‌گان جمع جاریت الْكُنَّسِ پنهان شونده‌گان جمع کا
نس است و آن پنج ستاره است که از مشرق بروند تا بمغرب زحل مشتری و مریخ و زهره
و عطارد و قیل مراد همه ستاره‌گان اند که بشب پیدا باشند و بروز پنهان شوند
بسبب آفتاب وَاللَّيْلِ و بحرمت شب اِذَا عَسْعَسَ چون که تاریک شود وَالصُّبْحِ
و بحرمت سپیده دم اِذَا تَنَفَّسَ چون روشنی شود و بحرمت این چیزها که یاد کرده شود
اِنَّهُ بدرستی که قرآن شریف لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ هر آینه سخن
خدای تعالی است که رسول نیکو و برگزیده یعنی جبرائیل کرد و گفت جل جلاله ذِي قُوَّةٍ
با قوة است عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ به نزد خداوند عرش یعنی آن خداوندیکه آفریننده
عرش است و همه مخلوق بزرگتر از عرش نیست مَكِينٍ یعنی منزلت بلند دارد
دارد

دارد مُطَاعٍ یعنی فرمان برده شده است یعنی فرشته‌گان او را فرمان بردار باشند
ثَمَّ در آن جاه یعنی در آسمانها اَمِينٍ راست است در رسانیدن وحی خیانت
نمیکند وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ و بحرمت این چیزها که سوگند یاد کرده شده است
که نیست یار شما پیغمبر شما صلی الله علیه وسلم دیوانه نیست و عاقل ترین مخلوقات است
اما جنون و عادت بت پرستان است که عمل نمیکنند و دیوانه میگویند بیت چون ندارم
با خلایق الفتی :. خلق پندارد که من دیوانه‌ام وَلَقَدْ رَآهُ بِالْاُفُقِ الْمُبِينِ
بدانکه شیخ ابو منصور ماتریدی سمرقندی را که پیشوای اهل سنت و جماعت است از امام
حسن بصری رحمة الله روایت میکنند که معنی این آیت اینست بدرستی که محمد صلی الله
علیه وسلم حق تعالی را دید در حالتی که محمد بود در کرانه پیدا یعنی در شب معراج چون از آسمان
هفتم بگذشت بجای رسید که آنرا افق الافلاک گویند که آن هفت آسمان و هفت زمین
در پیش او چون حلقه باشد در بیابان قال النبی صلی الله علیه وسلم رأیت ربی فی
احسن صورة یعنی دیدم پروردگار خود را در حالتی که بودم در بهترین صفتی اللهم
ارزقنا و باین روایت معنی این باشد که بحرمت این چیزها که سوگند یاد کردم که محمد صلی الله علیه وسلم
دیوانه نیست بدرستی و راستی که محمد صلی الله علیه وسلم دیدار خود را در وقت که محمد بود در افق بید

که آن افق افلاک است پس چون مجنون باشد بلکه محمد محبوب باشد و بعضی گویند که آیت را معنی اینست
که بدرستی که محمد صلی الله علیه وسلم جبرائیل علیه السلام را دید در افق مبین که آن جای بر آمدن
آفتاب است و الافق الاول اوی هر کرا عقل باشد داند که معنی اول مناسب بحضرت محمد مصطفی صلی الله
علیه وسلم وَمَا هُوَ این عطف باشد بر صاحبکم یعنی بحرمت این چیزها که سوگند یاد
کرده شده است که نیست محمد علیه السلام و با جبرائیل علیه السلام عَلَى الْغَيْبِ بر حکمهایی که
از قران دانسته میشود از اهل دنیا و آخرت بِضَنِينٍ ه متهم نیست یعنی دروغ
میگویند و گمان بد بوی کرده نشود بظنین نیز خوانده شده است بضاد یعنی بخیل
نیست در رسانیدن علم شریعت درین آیت دلیل است باید که کسی در رسانیدن علم شریعت
بخیلی نکند و از فسق و رشوه و حیله احتراز کند تا خلق بوی گمان بد نبرند وَمَا هُوَ و نیست
این قران شریف بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ و نیست این قران گفتار دیو رانده شده و
نفرین کرده شده بلکه کلام خدای تعالی است و جبرائیل علیه السلام او را آورد بمحمد علیه السلام فَأَيْنَ
تَذْهَبُونَ . پس کجا میروید ای کافران ای کافران میگفتند که قران سخن دیوانه است
حق تعالی سوگند یاد کرد بآن چیزها که گذشته که قران سخن منست و در وی هیچ سخن دیوانه نیست
و دیو از وی میگریزد شما نیز بر وی میکنید باز آیید و قران را پیشوای خود سازید از کمال

از کمال جهل ایشان نیست که قران را شعر امیکنداید و بر روی شیطان میکنی حکم غز:
نوی میفرماید نظم کرد قرآن کرد زیرا هر که در قران گریخت :: آن جهان رست از عقوبت
این جهان رفت از فتن :: گرد نعل اسب مطای شریعت پیشه کن :: تا شود نور الهی — مشرود در
با دو چشمت مقترن :: سرمه در چشم شما هی چون شما فی گرد تیره :: گر ز مانی زنده کی خواهد شناهی
به سنی :: اِنْ هُوَ نیست این قران اِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ . مگر پند شنیده مرادی را
لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ اَنْ يَسْتَقِيمَ این قران پند است هر کسی را که خواهد راست
ایستد یعنی قران پرستاران پند است اما فاسقان و غافلان را از قران منفعت نیست
چون راست نمیشوند و راستی نمیخواهند وَمَا تَشَاءُونَ و نه خواهید شما اِلَّا
اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ مگر آنچه خدا خواهد رَبُّ الْعَالَمِينَ ه که پروردگار عالمیان است
امام حسن بصری رحمة الله علیه گفت هیچکس اسلام نیارد تا خدای تعالی نخواهد درین آیت دلیل است
که هیچکس کاری نکند از نیکی و بدی مگر بخواست پروردگار عالم در طاعتها رضاء الله تعالی
باشد و در معصیتها نباشد عصمنا الله تعالی عما لا یرضاه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
اِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ چون آسمان شکافته شود و بر ترقد وَاِذَا الْكَوَاكِبُ

انْتَثَرَتْ و چون ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند وَاِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ
و چون دریاها رانده شود و در یکدیگر گشاده شود تا همگی یک دریا شود و شیخ ابو
منصور ماتریدی رحمة الله علیه گفته است که همه آبهای دریاها گرد کرده شود در شکم
ماهی که زمین در پشت وی است در آورده شود و زمین را هموار کرده شود تا هیچ بلندی
و پستی نماند در وی و بقول دیگر همه را در یک دریا جمع کرده شود و آتش گردد تا
دوزخیان را بآن عذاب کنند نعوذ بالله من ذالک وَاِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ و
چون گورها را شورانیده شود درین آیت دلیل است که حشر اجسامی حق است بدانکه
حشر بر دو نوعست یکی روحانی و آن اینست که روح را در قالب در آرند فاما قالب
دیگر و حشر جسمانی اینست که روح را در همین قالب در آرند و قالب را باز پیدا کنند چنانکه
در دنیا بود حق اینست عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ چون این حالها پدید آید
بداند هر کسی آنچه پیش فرستاده است از خیرها و شرها و از فرزندان نیک وَاَخَّرَتْ
و آنچه پس مانده باشد از نیکیها و بدیها و قیل ما قدمت آنچه از عملها که فرموده
شده است و اخرت و آنرا که نکرده است از عملها و ترک کرده است ابو هریره رضی الله
عنه گفت روایت میکند از رسول صلعم که هر که مردم را راه راست بنماید وی را مقدار

مقدار همه اینها ثواب باشد بی آنکه از ایشان چیزی کم شود و هر که مردم را راه بد
عت و ضلالت نماید و بر وبال همه ایشان باشد بی آنکه از وبال ایشان چیز
کم شود و لفظ حدیث اینست ایما داع دعی الی الهدی فاتبع فله اجر
مثل من تبعه الا انه لا ینقص اجورهم شیء و ایما داع دعا الی
الضلالت فاتبع له فله مثل اوزار من تبعه الا انه لا ینقص
من اوزارهم شیء يَا اَيُّهَا الْاِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ای آدمی
که فریفت ترا و که دلیر کرده ترا بر بی فرمانی کردن پروردگار تو الْكَرِيمِ نکوکار
تو نیکیها بسیار کرده است طاعت او بجا نگذاشتی و بی فرمانی کردی ابن عطا
گفت رحمة الله علیه ای ما قطعك عن صحبة مولاک یعنی ای آدمی چه فریفت
ترا که بریدی از صحبت خدای تعالی صحبت او بد داشتی و صحبت با او بر داشتی و صحبت
بغیر او داشتی اصحبوا مع الله فان لم تطیقوا فاصحبوا مع من یصحب
مع الله یعنی محققان صحبت با الله تعالی دارید و اگر نتوانید صحبت بکسی دارید
که او صحبت الله میدارد و مثنوی غرق آبیم و آب میطلبیم در وصالیم و بیخبر ز
وصال :: هیچ درد برابر این نخواهد بود که روز و شب روز بغیر او مشغول باشیچ

خطاب شود به بنده که ترا بودیم و با تو بودیم و تو بغیر ما چرا مشغول بودی فرد
ای دل عشاق بدام تو صید : ما بتو مشغول تو با عمرو زید :. امام مقاتل گفت
دلیر کرد اورا عفو خداوند تعالی چون از اول باز کردش معاذ گفت مراد از دلیر کرد بر گناه
همیشه نیکی خدا تعالی است یعنی همیشه عفو کرده است و از امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه کرده است روایت
که الیف تا چند بار غلام خود را آواز داد و آواز میشنید و جواب نمیداد و امیر پرسید که
چرا جواب نمیگویی گفت مرا اعتماد است بکرم و عفو تو که مرا نخواهی زد امیر گفت ترا
آزاد کردم چون اعتماد بر کرم من کردی خواجه ما رحمة الله علیه میفرمودند چون برحمت او میرسیم
او میدوار میشویم و از والدین ابی بغرای فقیر با عرابیا دوا دارد :. جز لطف تو که رای
نماید ما را :. جز جود تو بنده که کند بنده ما را :. گر بر کار دو کون طاعت داریم :. بی فضل
تو کار بر نیاید ما را . الَّذِي خَلَقَكَ آن خدای که آفرید ترا فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ
پس برابر کرد راست کرد اندام یعنی معتدل مزاج آفریده است یعنی هر چهار طبع را
برابر کرد و قیل هر چهار اندام ترا راست کرد فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ
و هر نیکویی که خواست بر هم نشاند است یعنی اعضای تو بر هم نشاند اگر نه بر هم نشاند
یعنی آن حلاء

یعنی آن خدای که ترا راست کرد در سه تاریکی یکی تاریکی شکم مادر و ... مادر و مشیمه
یعنی پرده در درون زاهدان که علم آدمی بدان نمیرسد و از تدبیر آن عاجز است پس طا
عت او کن و معصیت او مکن تا عزیز گردید كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ
نه چنانست که شما میگویید بلکه نخستین است که دروغ گوی میدارید پیغمبران را در آمدن قیامت
و هر چه میخواهید میکنید و گمان بدی میبرید که شما را حساب و عذاب زندگی نخواهد بود از پس مردن
نه چنانست و از شما غافل نیستیم وَإِنَّ عَلَيْكُمْ بدرستی که بر شما است لَحَافِظِينَ
نگاهبانان بغیر فرشتگان كِرَامًا بزرگواران و نیکوکاران كَاتِبِينَ
نویسندگان دو فرشته روز باشند و دو فرشته شب يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ میدا
نند آنچه میکنند از نیکی و بدی و همه را مینویسند تا که با لیدفارا امام مجاهد رحمة الله گفت
چون شب شود بنده نیکیها کرده باشد شادمان شوند اگر بدی کرده باشد غمناک شوند و در حدیث
آمده است که مقعد ملائکه یعنی جای نشست ملایکه دو فرشته تو شنتک ... قلم
و دندانت کلان تو ست و لسانك و زبان تو قلم ایشانست و ریقك مداد همانا
آب دهان تو سیاهی ایشانست و تو شرم نمیداری از خداوند تعالی و از ایشان و هر چه
میخواهی و میکنی و میگویی خدای تعالی به بنده نزدیک است نزدیکتر از همه نزدیک ها

و چون فرشتگان سخن را بیارند نیکی و بدی را حق سبحانه فرماید تا مقابله کنند
با آنچه در لوح محفوظ است این بنده خواهد کرد سر موی کم و بیش نیاید هر مباحات باشد ا
محو کنند و آنچه طاعت و معصیت باشد بگذارند از بهر ثواب و عقاب لغیست منی انیست
که غافل نباشد بعبادات روی آرد إِنَّ الْأَبْرَارَ بدرستی که نیکوکاران و مؤمنان
لَفِي نَعِيمٍ هر آینه در آسایش باشند در بهشت وَإِنَّ الْفُجَّارَ بدرستیکه بدکاران
و کافران و نا هموار کاری و بی نمازان لَفِي جَحِيمٍ هر آینه در دوزخ باشند يَصْلَوْنَهَا
در آیند در آتش يَوْمَ الدِّينِ در روز جزا یعنی قیامت وَمَا هُمْ
عَنْهَا بِغَائِبِينَ و نباشند این بدکاران از دوزخ غایب شده گان یعنی
همیشه باشند و مراد از فجار کفارند باین تقدیر و بقول دیگر کافران و فاسقان هم
باشند فاما فاسقان غایب نباشند از دوزخ تا بوقتی که خدای تعالی خواسته باشد
بعد از آن بیرون آیند باین تقدیر یعنی این باشد که کافر و فاسق غایب نباشند از
آن بدوزخ پس از برای تعظیم روز قیامت را یاد کرد و گفت جل جلاله وَمَا
أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ
چه دانا گردانید ترا ای محمد صلعم یعنی چه دانی تو که روز قیامت چیست یعنی بعقل
خود ندانی

خود ندانی بزرگی و هیبت روز قیامت را هر چه بیانی از آن بزرگتر است بیان کرد
روز قیامت را و گفت يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا آن روز نتوانند
هیچ تن را رهانیدن از عذاب خداوند و این در حق کافران که دوستی میکردند با یکدیگر و
یاری میطلبیدند در کارها با یکدیگر و از بتان شفاعت امید میداشتند و اما
مؤمنان را شفاعت از انبیا و اولیا باذن الله تعالی باشد وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ
لِلَّهِ یعنی حکم کردن در آن روز میان بنده گان مر الله تعالی را باشد و غیر او را نبا
شد شیخ واسطی رحمة الله گفت که اولیا و عارفان را حکم نیست در دنیا و آخرت
خدای تعالی را و عوام خلق نمیدانند و هر کسی حواله میکنند اللهم ثبتنا على الشريعة
والطريقة والحقيقة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَيْلٌ
وای و قیل وای در دوزخ که زرد آب دوزخیان آنجا فرود آید و مار و کژدم
بسیار باشد دوزخیان بترسند از آن لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ کم بخشنده گان
و کم پیمانه کننده گان را إِذَا اكْتَالُوا آنانکه چون بگیرند پیمانه را عَلَى النَّاسِ
از مردمان يَسْتَوْفُونَ تمام بگیرند على یعنی سنت وَإِذَا كَالُوهُمْ
یعنی چون به پیمایند مردمان را یعنی از برای ایشان أَوْ وَزَنُوهُمْ

بار کشیده از برای مردمان ترازو يُخْسِرُونَ. کم دهند چون از برای خود پیمانه کنند
بر کنند تمام بگیرند و چون بدهند کم بدهند و در کشف آورده است که امام عکرمه
گفت که هر که مبتلا شده است بکیل و ترازو در دوزخ است گفتند اگر چه پسر تو گفت
آری گواهی میدهم که در آتش دوزخ است یعنی تمام گرفتن و کم و کم دادن را عادت
کنند گفته اند چون رسول صلعم از مکه بمدینه میرفت این سوره در میان راه فرود
آمد از بهر آنکه اهل مدینه را عادت بود کم دادن و زیاد گرفتن و این مشهور بو
دند چون پیغمبر صلعم در مدینه داخل شد این سوره را ایشان خواند توبه کردند و
تا این زمان برانند که هیچکس برابر ایشان نیست در راستی أَلَا يَظُنُّ و نمیدانند
أُولَٰئِكَ آنها که کم دهند و زیاده گیرند أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ که ایشان
زنده خواهند شد از بعد مردن یعنی کار بد را باید که مشغول نکنند بلکه کسی کنند
که کافر باشند و قیامت را منکر باشند لِيَوْمٍ عَظِيمٍ نمیدانند که زنده خواهند
شد از برای حساب عملها که در روز بزرگ که قیامت است يَوْمَ يَقُومُ
النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ آن روز که برخیزند مردمان از قبرها از
برای

از برای حکم خداوند تا اینکه از بد جدا جدا کنند منکرانرا بهشت برد و
بدانرا بدوزخ كَلَّا إِنَّ حقا چنانکه ایشان میکنند باید که ازین
کار بد باز ایستند و توبه کنند و اگر نه کنند کم دادن و باز
یاده گرفتن حلال دانند کافر گردد و جای ایشان در دوزخ باشد
و نام نیکوی ایشان و کردار بد ایشان در سجین باشد چنانکه گفت
جل جلاله إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ بدرستی که نامه اعمال کافران و کردار کافران
لَفِي سِجِّينٍ هر آینه در زیر زمین هفتم باشد که جای بودن ابلیس و لشکر
ویست وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ چه دانی تو ای محمد و قوم تو ندانند
که چیست آن سجین. بیان کرد و گفت جل جلاله كِتَابٌ مَّرْقُومٌ نامه
نوشته شده هست که هرگز محو نشود وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّ
بِينَ وای و ویل که درانروز مر دوزخ دارند کافرانرا و رسولانرا
راست نداشتند و حق مردم را زیاده گرفتن و کم دادن که تعالی
اخبار گفت تا جان کافران را بر آسمان برند راه نمیدهند و درهای

آسمان بسته شود و بر روی زمین برند و زمین نیز قبول نکند ا
سجین برند که جای ابلیس و لشکر ویست نعوذ بالله من ذلك ا
الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ و آن فاجران و کافران باشند که ایمان
بروز قیامت نیارند ایشان را مراد فجار کافرانست وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ
و دروغ گوی نمیدارند مر پیغمبران را از روز قیامت إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ مگر
گناهکار از حد درگذرنده إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا چون خوانده شود بر وی
آیتهای ما را یعنی قرآن را قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ. گوید آن کافر که افسا
نهای نوشته پیشینها است یعنی بقرآن ایمان نیاورند كَلَّا نه چنا
نست که ایشان میگویند بَلْ رَانَ آنچه چنین است که زنگ نهاده است عَلَىٰ قُلُوبِهِم
بر دلهای ایشان مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ. آنچه میورزیدند یعنی گناه ایشان
بسبب آن شده است که دلهای ایشان سیه گشته و حق را قبول و ایمان نمی آرند
و رسول علیه السلام فرموده است که چون بنده گناه کند نقطه سیاه بر دل
او پیدا شود و اگر توبه کند دل او روشن شود و اگر توبه نکند هم دل او سیاه شود
امام زجاج گفت مراد ازین اول چیز است که بتوی معصیت اول پیدا شود چون

ابر زنگ را او را میغ گویند یعنی غبار و سیاهی که چون گناه بیشتر کند دل او بیشتر سیاه
شود یعنی سیاهی بسیار در دل او پیدا شود و همه دل را بگیرد و چون بیشتر شود
طبع از وی و ختم کرده یعنی مهر لعنت پیدا شود و بعاقبت کافر از دنیا رود
نعوذ بالله من ذلك دیگر از عاقبت کار کافران خبر داد و گفت كَلَّا إِنَّهُمْ عَن
رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ. حقا که این کافران باشند در آن روز قیامت از
خدای خود باز داشته شده که ایشان یعنی خدای تعالی را نبینند چنانکه مؤمنان ببینند
این آیت دلیل است که دیدار خواهد بود و کافران را بی دیدار حق است مؤمنانرا خوار زم نه
ببینند و وهستان یعنی اهل این بشهر که معرفت ایشانند نه ببینند چون منکرا
نند بدیدار حق تعالی ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ بدرستی که این کافران در آیند
که ایشان در دوزخ ثُمَّ يُقَالُ هَٰذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ. پس گفت
شود این دوزخ آنست که شما در دنیا دروغ گوی میداشتید مر پیغمبرانرا که خبر میکردند
از دوزخ حال فجار و کفار حال ابرار مؤمنانرا بیان کرد و گفت كَلَّا حقا که
إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ بدرستی که نام نیکوکاران هر آینه در زیر آسمان
هفتم در زیر عرش باشد وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ و چه دانی تو ای محمد که چیست

علیون بیان کرد حق تعالی کفت كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ. یعنی
علیون نامیست نوشته شده که حاضر آیندش فرشتکان مقرب بقول عبد الله عباس
رضی الله تخته است از زبرجد سبز در زیر عرش و بقول ضحاک سدرة المنتهی است و بقول
مقاتل ساق عرش است و بقول دیکر بهشت است جون عملهای نیکان را باسمان برند فر
فرشتکان مقرب از هر آسمانی در پی او بروند تا انجا که جای وی باشد إِنَّ الْأَبْرَارَ
لَفِي نَعِيمٍ هر اینه نیکو کاران در آسایش باشند در بهشت عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ
بر تختهای آراسته مرصع بدر و یاقوت بر بالای این تختها و خیمها باشند نظر میکنند
از بهشت بسوی نعمتهای بهشت و مملکتهای ایشان که برابر دنیا باشد بیک نظر همه ابینند
و این نیکان کسانی باشند که هرچه خدای تعالی فرمود آنرا بکنند و از هرچه ایشانرا منع کرده باشد
باز ایستند و اکر بدکردار باشند باخر عمر توبه میکرده باشند از ابرار باشند تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ
نَضْرَةَ النَّعِيمِ شناسی تو ای محمد در رویهای ایشان تازکی نعمتها و اسایش
را و رویهای ایشان همچون آفتاب باشد همچون ماه یعنی همچون ستاره کان يُسْقَوْنَ
داده شود مِنْ رَحِيقٍ از شراب صاف خالص و در آمیزش سفید که در وی هیچ
مضرت نباشد و همه منفعت باشد مَخْتُومٍ مهر کرده شده تا دست هیچکس با و نرسد
مکر دست ابرار خِتَامُهُ مِسْكٌ مهر وی مشک باشد یعنی اخر مزه وی مشک
باشد

منک باشد اللهم ارزقنا منه وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ.
و در ان نعمتهای خوایش نمایند کاینه بجویند این نعمتها را و طلب کنند آنرا
التنافس رغبت کردن در جیز نفیس و سوز همت شما در دنیاست و یکدیکر را حسد میبرید
و خون ناحق میکنند از برای دنیا و شما بانان را هیچ بروای این نعمتها که بهشت نیست همچنین
میکنند کر رشک حسد برماید بی پیر کینی رشک بدانست انبیا را و بغوها دور سر و ید   و بسفرها
و مسجد از برای نماز نمیدارید و نمی آید و در کارهای دنیا مالهای بسیار خرج میکنید
و از برای آخرت و رضای خداوند دانکی نمیدهید بفقیران وَمِزَاجُهُ و آمیزش آن ر
حیقا مختوم باشد از جشمه ایست مِنْ تَسْنِيمٍ ان نام تسنیم است عَيْنًا يَشْرَبُ
بِهَا الْمُقَرَّبُونَ. جشمه ایست آن تسنیم که بیاشامند از وی بنده کان مقرب یعنی
برکزیده کان خداوند تعالی که در جیزهای نشتافتند و از کناهان دور میبودند عبد الله
مسعود کفت رحمة الله علیه کفت که تسنیم مخصوص از مقربان باشد و دیکر بهشتیان ازان
در شراب خود بیامیزند تا لذت آن زیاده شود و جشمه تسنیم از زیر عرش فرود آید
برود و بکوشکهای بهشت فرود آید و او بهترین شراب بهشت است بیان کرد حق تعالی
که کافران حسد میکردند بمومنان در دنیا إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا بدرستیکه انکسان

کناه میکردند و کافر میشودند در دنیا همچون ولید بن مغیره و ابو جهل و یاران شان كَانُوا
مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ. بودند که میخندند بکسانیکه ایمان می آوردند و
افسوس میکردند بمومنان فقیر همچون بلال و صهیب و عمار و غیر ایشان رضی الله عنهم
میکفتند که این بهشتیانند که هرکز جنین نخواهد بود نصیب توانیت که بد روشان
صالح اعتقاد و کینی و بدی نیکی وایشانرا عزیز داری که باد شاهان آخرت فقرا انند
و صابران خواهند بود تا از شفاعت ایشان محروم نمانی وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ
يَتَغَامَزُونَ. جون کذرند مومنان بر کافران بر چشم و ابروان اشاره بکنند و ا
افسوس میدارند و سخریکی میکنند بر مومنان وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمُ
انْقَلَبُوا بازکردند کافران باهل خود شادمان و بر کافران دیکر انقلبو باز کردند
فَكِهِينَ. شادان و خندان و متکبران و فخر کنندکان از جهت مال و
نعمت که دارند و ازین جهت که بفقیران مسخریکی میکردند و افسوس داشتند باشند شادمان
وَإِذَا رَأَوْهُمْ جون ببینند کافران مومنانرا قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ،
کویند بدرستیکه این مومنان کمراهانند و زیان کارانند که پیروی محمد علم میکوشند
و بسیاری هستند از منکران که درویشانرا معتقد نیستند و همچنین میکویند و از دولت
سعادت

سعادت و صحبت اولیاء الله محروم میباشند و بعذاب خداوند هلاک میشوند ظاهر این
طایفه می بینند فاما از اهل باطن ایشان خبر ندارند بیت ای کجا بسا کس را
صورة راه زده قصد صورة کرد بر الله زده وقلب المومنین عرش الله تعالی بکوش
تا بکنی جای در دل مردم که دل نظرکاه حقست تا در ان نظر افتی اکر ز عرش
در افتی بقهر عرش شاکه هزار بار ازان به که از دل برافتی وَمَا أُرْسِلُوا
عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ. واین کافران فرستاده نشده اند که مومنان نکاهبان
باشند تا ایشان بازدارند انچه میکنند فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ
يَضْحَكُونَ. انکسانیکه ایمان اورده اند در دنیا و میخندند بر ایشان را کافران
یعنی کافران را در عذاب عقوبت و قیامت می بینند و شادی میکنند عَلَى الْأَ
رَائِكِ يَنْظُرُونَ. بر تختهای اراسته در پرده و خیمهای از یاقوت و مروارید
نشسته منکرند از بهشت و دوزخیانرا که در آتش سوزان میکردند جنانکه سنک الیای
بر می آید و فرو میروند جنانکه نخود در دیک جوش و مومنان شاد میشوند و میخندند
هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ. بدرستیکی خبر داده شده
اند کافرانرا انچه بودند که میکردند در دنیا از استهزا و افترا تشویب خبر دادند

الیهی عاقبت کار ما را بخیر گردان بسم الله الرحمن الرحیم إذا ا
السماء انشقت چون قیامت بیاید آسمان شکافته و پاره پاره شود و بر
زمین افتد از هیبت آن روز وأذنت لربها و بشنود آسمان فرمان خدای تعالی
را و قبول کند چونکه آفریده اوست وحقت و سزاوار است آسمان را که فرمان خدای تعالی
قبول کند چون آفریده اوست وإذا الأرض مدت و چون قیامت بیاید ز
زمین را باز کشیده شود چنانکه سختیان را باز کشیده شود و هموار کرده و هیچ بلندی
و پایانی و پستی و بالایی نباشد و نماند تا خلق در وی گنجند چنانکه در خبر آمده است
وألقت ما فیها و انداخته زمین آنچه در وی است از گنجهای زر و سیم و غیر آن
مردگان وتخلت و خالی شود زمین در درون و هیچ نماند وأذنت لربها وحقت
و بشنود حکم خدای تعالی را و حقیق سزاوار است زمین را که فرمانبرداری کند امر خدای تعالی
را و جزای آن مقدر است ای فاذا کان هذه الامور کذالك ولتبعثن ولتحاسبن
یعنی چون اینچنین باشد که یاد کردیم شما را زنده کرده شوید و حساب کرده شوید
و جزا داده شوید به نیکیها و بدیها یا أیها الإنسان ای آدمی

ای آدمی إنك كادح إلى ربك كدحا بدرستی که تو کارکننده مر پروردگار
خود را کار کردنی فملاقیه پس بیننده تو بروز قیامت جزاء کردار خود را
از نیکی و بدی الکدح کار کردن و قیل کار به رنج کردن الملاقات دیدن یعنی هر که
هر چه میکند جزای آن بوی خواهد رسید پس نیکان را یاد کرد و گفت فأما من
أوتي كتابه بيمينه آن کسی که داده شود وی را نامه بدست راست وی
فسوف يحاسب حسابا يسيرا پس شمار کرده شود وی را شمار کردن آسان یعنی
عرض کرده شود بر وی کردار وی را فاما اگر حساب کرده شود کردار وی را و مناقشه کرده شود
در عذاب افتد وينقلب إلى أهله مسرورا و باز گردد در بهشت بسوی آن
کسان خود که مؤمن بوده باشند در دنیا بسوی آنچه حق تعالی برای وی آفریده است از
حور و قصور و ریاحین و عبد الله ابن عباس گفت چون حق تعالی خواهد که بنده خود نیکی و
بدی های وی را بوی نماید گوید که ای بنده من چنین کن و کردی در آن وقت و در آن جای
و من بر تو پرده نه دیدیم و ترا آمرزیدم و بنده آن نامه را پنهان بخواند و باز نامه نیکیهای
وی را بدست وی بدهند در دست راست وی پس بنده گوید هاؤم اقرؤا کتابیه

بیائید دیگر نامه مرا بخوانید از نیکیهای مرا وأما من أوتي كتابه و
راء ظهره اما آن کسی که داده شود نامه او را از پس پشت وی فسوف يدعو
ثبورا ويصلى سعيرا پس زود باشد که بخواند ثبورا یعنی بطلبد هلاک
شدن خود را یعنی آرزو برد که کاشکی زنده نشدمی و همیشه مرده ماندمی تا در آتش
در نیامدمی چون کسی را نامه از پس پشت دهند و گردنش را در تابند تا روی وی بسوی پشت
گردد و دست چپ او را بشکنند و بسوی پشت آرند و دست راستش را غل کنند
و نامه در دست چپش دهند قول عاصم و ابو عمرو و حمزه یصلی بفتح یا است
و باقی قراء یصلی بضم یا و تشدید لام بلفظ مجهول خوانده اند مؤمن اگرچه
فاسق باشد نامه وی را بدست راست وی دهند بیانی کرد آنچه سبب کافران را نامه
بدست چپ وی دهند گفت جل جلاله إنه كان في أهله مسرورا بدر
رستیکه بود کافر در میان قوم خود شادمان بنزیستی و بهوای نفس خود کار کردی و
پروای شریعت و غم آخرت نبودی هر چه میخواستند میکردند و مال مردم میگرفت و
خون ناحق میکرد و در راحت و آسایش میبودند و مؤمن غمناک میبود و فرمانبردار

و ترسان از پروردگار

و ترسان از پروردگار خود و بکفاف و عفاف قناعت کرده بود و ملک دنیای فانی پرستان
را حلال ما غلام عشق ملک لایزال و دیگر کافران قیامت را منکر بودند چنانکه خبر کرد و
گفت إنه ظن أن لن يحور بلى إن ربه كان به بصيرا بدرستی لن
که کافر در دنیا گمان برده بود که هرگز زنده نگردد یعنی میگفت که بعد از مرگ ما هرگز زنده
نخواهد شد یم و هر چه میکنیم حساب نخواهد بود نصیب مؤمن آنست که از ملحدان و مباحیان
و از اهل بدعت دور باشند و از حرام خوار که هر چه باشد نخورید و از نشینی آن زمانه دور باشند که
ایشان در حقیقت منکران قیامت اند و بسیار وقت باشد که خود را شیخ نام کرده باشند و گویند
که خمس ملاهای آن غاز ماست یعنی خلق از ماست و همه کاهی فاطمه زهرا است رضی الله عنها
و علما و اهل اوراد را دشمنی میدارند و مرید بسیار میگیرند چون بیت ای بسا ابلیس آدم روی هست
پس بهر دستی نشاید داد دست ؛ دست ناقص دست شیطانست بود ؛ زانکه اندر دام تکلیف
است بود ؛ ای برادر دور باش از فاسقان ؛ صحبت بد شیطان دارد زیان ؛ ای برادر دور باش از بی نوع
مردم و خدمت علمای حقانی و شیخ محقق کن تا ایمان بیابی نعوذ بالله من ذالک شنهم ظاهر
هم الرفض و باطنهم الکفر المحض و این طایفه را مزدکی گویند و مذهب باطل ایشان را هر که بداند
در وقت سلطان محمود غزنوی بسیار شده بودند و سلطان ایشان را بر انداخت باز در زمانه سلطان
سنجر ماضی ظهور کردند شیخ الاسلام احمد جامی رحمة الله علیه ایشان را شناخت و با سلطان گفت

تا ستارها ایشان را بر اندازند وحق تعالی از برای رد کردن وکفتن کافر که قیامت نخواهد بود سوکند
یاد کرد که احوال واطوار در آدمی بسیار خواهد کذشت ودر همه آن حق تعالی بینا بود ودر حال آدمی
او بینا بود وقادر است بر زنده کردن ودر روز قیامت پس کفت جل جلاله فلا اقسم نیست چنانکه کافران
میکویند که آمدن قیامت که هست منکر میشوند اُقْسِمُ بِالشَّفَقِ سوکند میخورم بسرخی شفق
یعنی آن سرخی که بعد از فرو شدن آفتاب پیدا میشود وقیل سفیدی که بعد از سرخی پیدا
میشود واین روشنی تر است وقیل همه روزها مراد است وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ وبحرمت شب
وبحرمت آنچه شب ور روز کرد کند از مخلوقات که در شب آرام کیرند الوسق کرد کردن وَالْقَمَرِ
إِذَا اتَّسَقَ وبحرمت ماه چونکه جمع شود نور وی وتمام شود یعنی در ایام بیض الاتساق
بتمام آمدن وتمام شدن لَتَرْكَبُنَّ بضم خوانده شود یعنی اینست که هر آینه بر نشینید
شما را طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ حالی پس حال یعنی بس کردید وبر کردید بر حالی از حال
یعنی بعد از زندکی بحال مرده کی برسید واز پس مردن زنده شوید وبعرصات قیامت حاضر
آیید وحساب وکتاب بینید وصراط دوزخ را ودرکات او وبهشت ومنازل او را بدانید
وببینید ومرد در همه حالتها قادر وعلم وبعضی دانسته اکر بفتح با خوانده شود لَتَرْكَبَنَّ
چنانکه قراءة ابن کثیر وحمزه وکسائی اول قراه باقی معنی چنین باشد بای قراءت آنجه ها
که تو ای محمد

که تو ای محمد بر آسمان طبق از زیر طبق یعنی در شب معراج وامام فخر الرازی رحمت الله علیه در
معالم تمسک باین آیت کرده است بر حقیقت معراج رسول صلعم در کتب کلامیه نیز امام ضحاک
کفت در شب معراج رسول بیست هشت هزار ساله راه قطع کرده وامام فخر الدین رازی در معالم
کفته است که این قطع مسافت بعیده در اندک مدت محال نیست چنانکه بعلم الهندسه معلوم
است آفتاب جرمیست عظیم است که صد شصت و پاره همچون کره زمینی است ودر آن مقدار وقت که
اسب تیز دو دود در روقت دویدن قدم نهد بر دارد ومقدار هزار ساله راه قطع میکند ودر آن
حدیث که رسول علیه السلام از جبرائیل پرسید وقت نماز زند کفت لا ونعم دلیلست بر حقیقت
این سخن پس اکر بجزئیات الوهیت سرور پیغمبر را این مقدار مسافت راه در یک شب قطع کند
محال نباشد ودر شب اولیاء الله ظاهر است چون ارواح ایشان را بعروج می افتد از خوالیه طیفور
سجاوندی منقول است که ذکر معراج بسیار کردی در مجالس خود وخواجه امام شمس العارفین سجاوندی
صاحب وقوف قرآنست رحمة الله علیه کفت از آنکه مرغ دلش آشیانه آنجا دارد واز برای آن بسیار
یاد میکند اکر تو خود را بدانی که چیستی وکیستی مثال آن چیزها بر تو پوشیده نماند بیت کر نمیدانی
بجوز لا یجوز خود ندانی تو که خود یا عجوزه جان جمله علمها اینست این که بدانی من کیم
در راه دین اللهم ثبتنا علی تصدیق الانبیاء وارزقنا علی احوال الاولیاء چون

حضرت ذی الجلال بیان کرد حال آدمیان را پس از آن سوکند یاد کرد وکافران کفر خود را
ترک نکردند وایمان نیاوردند کفت جل جلاله فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس چه بود این
کافران را که ایمان نیاوردند به معراج رسول صلعم وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا
يَسْجُدُونَ. وچه بوده است مر این کافران را که چون خوانده میشود قرآن را سر بر زمین
نمی نهند ونماز نمی کذارند وانقیاد حکم شریعت نمیکنند وقیامت را منکر میشوند ومحمد مصطفی
صلی الله علیه وسلم چون این آیت را برخواندی سجده کردی بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا چنانکه کا
کافران میکویند قیامت نخواهد بود ونیست بلکه چنین است که ایشان يُكَذِّبُونَ.
دروغ کوی میدارند پیغمبران وقرآن را وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ. وخدای داناست
بآنچه ایشان میدارند ودر دل خود جمع میکنند ودر سینه خود الایعاء نکاه داشتن
چیزی در وعای یعنی در ظرف فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ پس مژده ده ایشان
را بطریق استهزا وخبر کن ایشان را بشکنجه دردناک جاودانه در دوزخ إِلَّا الَّذِ
ينَ آمَنُوا استثناء منقطع وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لیکن کسانیکه کرویده اند
وعملهای نیک کردند لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ. مر ایشان راست مزد نیک هرکز کم نشود
وبآخر نرسد بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ

بحرمت آسمانهای با برج یعنی دوازده برج حمل ثور جوزا سرطان اسد ا
سنبله میزان عقرب قوس جدی دلو حوت ودر هر سی روز یا سی
یک روز ویا سی ودو روز ویا سی روز آفتاب یک برج را قطع کند ودر سیصد شصت
روز دوازده برج را قطع کند ودو شب ماه پوشیده ماند وآفتاب در یک سال باید تا فلک را
قطع کند وماه در بیست روز یا بیست روز فلک را قطع کند ودلیل است بر کمال قدرت پروردکار
عز وجل از بهر این یعنی که سوکند یاد کرد بآسمان با برجها وبقول دیکر همه ستاره کان مراد است
وبقول دیکر درهای آسمان مراد است بدانکه برج عبارت است از یک بخش تا دوازده بخش آسمان
وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وبحرمت کواه یعنی روز آدینه یعنی کواهی میدهد بر عملها ی
روز وعده کرده شده که خواهد آمد یعنی روز قیامت وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ وبحرمت
حاضر شده در وی یعنی روز عرفه که حاجیان وفرشتکان در وی حاضر شوند وغیر
این نیز کفته اند جواب این قسم مقدر است یعنی بحرمت این چیزها که کافران را عذاب
کرده خواهد است وقیل جواب قسم اینست قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ وبحرمت
این چیزها که یاد کردیم که لعنت کرده شدند واز رحمت حق تعالی دور کرده شدند یاران ا
خندق را الاخدود یاران خندق واصحاب اخدود بیه کافران بودند که مؤمنان
را عذاب میکردند که از دین خود باز کردند واین مؤمنان از دین خود باز نکشتند مکی الطیبا

انطيانوس رومي بود دويم يوسف ذو نواس بود سيم بخت نصر بود و منع بود در فارس و ايشان
خندق عظيم كنده بودند كه درازي وي چهل گز بود و پهناي او دوازده گز بود و درون
وي را بر آتش كردند هر مومني كه از دين خود بر نگشتي وي را در آن خندق انداختي فاما هيچ ضرري
بر مومنان نرسيدي از آن آتش و در بهشت در آمدندي و درين سوره مراد آنست كه در نجران اسم
موضع آنجا بود و جهودان مومنان را بر دين عيسى عليه السلام بودند و آن ظالم جهود از حميره
بر زمين نجران رفت و مومنان را بسوخت و انجيل را بسوخت و سبب آن بود كه مرد از مومنان
از قوم عيسى عليه السلام در نجران افتاده بود و در ميان جهودان و بسياري جهودان به
بركت وي مسلمان شدند و بدين عيسى در آمدند و اين كار ملك جهودان را قهر آمد و خندق عظيم كنده
و بر آتش كرد و هر كه از دين ترسائي بر نگشتي وي را در آتش انداختي و اين پيش از ر
سول عليه السلام بود و هر كه در آتش در آمدي هيچ ضرر بوي نرسيدي تا آنكه روز زني را آوردند
و آن زن فرزند شير خواره داشت كه از دين بر گردد و از براي آن فرزندش گفت اي مادر صبر كن
كه اين آتش نيست بلكه جلكي گل ريحانست و بقول وهب آنكه مردم را در آتش انداختند
ختني دوازده هزار كس بودند و بقول بعضي هفتاد هزار كس بودند بعد از آن آتش زبانه زد و از
خندق بيرون آمد و گرد كافران گرفت و همه را بسوخت و اين قصه را قاضي عبد الصمد غزنوي
غزنوي

غزنوي رحمة الله عليه در تفسير خود آورده است و در تفاسير ديگر آورده است مطول بود مختصر
ساختيم نصيب مومن اينست كه در بلاهاي ظالمان صبر كند و از مسلماني بر نگردد و تو كرو جا
كرو هواي خواي ظالمان نكرد و از متعبدان دور باشد و از براي طمع ايشانرا خدمت نكنند و توكل
حق تعالى بكنند كسي كه او را غم دين باشد و در خدمت سيد المرسلين باشند و چه كم آيد حكيم غزنوي ميگويد
مسلمانان مسلمانان مسلماني مسلماني وزين ابليسي ديشان پشيماني پشيماني
زيرا كه جهان پر ديو و پر غولند امت را كه تا منكر و خير السلام و حرمت نگهباني
شراب حكمت شرعي خوريد اندر حريم دل كه محرومند ازين دولت هوس گويان يوناني
بميرد آن جهان جاني كز كفر و هوا زايد زيرا كه در جنبش جانها فرود نايد مسلماني
مسلمان زيد از براي نام و دام كام چون دزدان :. جمال نقش آدم را نقاب نقش شيطاني
النار ذات الوقود بدل اشتمال است از اخدود النار يعني خبيثي باشد
لعنت كرده شده اند ياران خندق كه ياران آتش بودند يعني آتش بزرگ در خندق
كرده بودند و بر از آتش و آنكس كه خندق كنده بودند و مردم را عذاب ميكردند بان آتش
ياران خندق و آتش لعنت كرده شدند اذ هم عليها قعود چون آن كافران بر
كناره خندق نشسته كانا بودند القعود جمع قاعد يعني مهتران ايشان بر تخت ها

نشسته بودند بر كناره هاي آتش و كهتران مردم را ايشان در آتش مي انداختند وهم
على ما يفعلون بالمؤمنين شهود و آنچه ايشان ميكردند مومنان
حاضر بودند و رحم نميكردند و خوش دمان بودند بان عذاب مومنان وما نقموا منهم
الا ان يؤمنوا بالله العزيز الحميد الذي و عيب نميكردند
كافران مومنان را يعني عيب نداشتند آن مومنان تا كافران عيب كنند
شان مگر آنكه ايمان آورده بودند بر خداي غالب بر همه چيز كه با همتا هست و ستوده
ستوده است در همه وقت له ملك السموات والارض آن خداست
كه مر او را پادشاهي و زميني هاست والله على كل شيء شهيد و خداي تعالى
بر همه چيزها گواه است و دانا است بر همه چيزها پس جزاي كردارهاي وي را از نيكي و بدي
يعني اين كافران بر مومنان هيچ عداوت و دشمني نداشتند مگر باين جهت ايشان
آورده بودند بخداي كه موصوف است بصفات كمال منزه است از نقصان و زوال يعني
مي بايد كه همچنين كسي را دوست داريد كه ايمان آورده اند بخداي تعالى و دشمني نكنيد همچنين كس
سر ايشان كور انند كار بر عكس ميكنند و حسد مي برند بر ايشان نصيب مومن اينست كه
بدوستان حق تعالى دشمني نكنند و حسد بر ايشان نبرند ايشان را معز بيان و دوست دارند كاني
باشند رعي پس تو اي ناشسته روي برجستي :. بر نشراح برحسد باكيستي مادم شيران تو

با دم شيران تو بازي ميكني با ملايك ترك تازي ميكني ابو جهل صفت ميباش ابو بكر
صفت باش اما سنت الهي بدين رفته است كه هر صديق را زنديقي باشد كه بوستان عار
فان از جوي با رشكران آب ميخورد حق سبحانه و تعالى حال كافران را بيان كرد ان الذين
فتنوا المؤمنين والمؤمنات بدرستي مر كسانيكه عذاب كردند مردان مومن را و ز
نان مومنه را و در خندق انداختند ايشانرا ثم لم يتوبوا پس توبه نكردند و از
كفر و گناه بر نگشتند فلهم پس مر ايشانراست عذاب جهنم عذاب دوزخ و
لهم عذاب الحريق و مر آن كافران را بود آتش سوزان در دنيا همه از آن خندق
بيرون آمد و ايشانرا بسوخت تا همه خلق بدانند كه آتش بفرمان خدا ميسوزد و حق سبحانه و تعالى
صفت مومنان را بيان كرد و گفت ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات لهم
جنات تجري من تحتها الانهار بدرستيكه آن كسانيكه ايمان آوردند
و عملهاي نيكي كردند ايشانرا بوستانها باشد ميروند در زير درختان وي جوي ها
ذلك الفوز الكبير اينست رستگاري بزرگ يعني آن مومنان كه با آتش
اخدود صبر كردند مر ايشانراست بهشت جاودان و خلاص يافتن از عذاب ابدي ان
بطش ربك لشديد بدرستيكه گرفتن خدا سخت است از بطش گرفتن
سخت انه هو يبدئ ويعيد بدرستيكه آفريده خداي تعالى بار

دیگر باز زنده کند بعد از مردن وقیل عذاب کند بعد از مردن وقیل عذاب کند کافران را در دنیا
وباز کردن عذاب را باشد در آخرت وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ و آن خدایست
که نیکو آمرزنده مؤمنانست و دوست دارنده توبه کنندگانست وقیل آمرزنده عاصیان
نیست تا توانند دوستان او دوست دار : یعنی مؤمنان را که دوست حق تعالی است و دوستان
خاص او را که اولیاء الله اند نرنجانند که هلاک شوی بیت ، ای بسا ابلیس را صورة راه زد :
قصد صورة کرد بر الله زد : دوستان او را دوست داریا و طالبان صحبت ایشان باش بیت
از حلیم حق بیاموز ای حلیم هین چه میگوید ز مشتاقان کلیم میروم تا مجمع البحرین من
تا شوم مصحوب سلطان زمن : با چنینی جاه چنینی بنگری : طالب خضرم ز خود بینی بری
سالها چون بد هزاران سالها : تو ببینی این نا مهار ار زمینی : زانکه عاشق میرود بر دل
یقینی ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ خداوند عرش بزرگ است هیچ چیز مخلوقات همچون
عرش بزرگ نیست المجید بزرگ که ... وامام حمزه المجید بکسر الدال خوانده اند باقی
او بضم دال فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ کننده است هر چه خواهد بکند و هر کرا خواهد بدهد آنچه
خواهد نصیب تو انیست که حسد بری و راضی باشی لقسمة الله اقسام هیچ مکو
ومجتمع کار تبر شود و چون تو هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ بدرستیکی آمد
بتو سخن لشکرها فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ و آن لشکرها فرعونیان وثمودیان
بودند

نیکو

کس را

بودند که ما بنیت کردیم ایشان را بعذاب بزرگ و کافران امت ترا نیز هلاک خواهم کرد
یعنی جز ثمودیان و فرعونیان بقوم شما آمده است یا محمد صلعم که قوم ثمود در بلاد ها
ی عرب بودند وقصه متر د اهل کتاب معروف بود چنانکه است که ایشان نمیدانستند
که بقوبان گذشته چه رسیده است بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا بلکه آنانکه کافر شدند با
انکار و انکار اند بعذاب باوجودیکه آنکه میدانند ومیخواستند و مکابره میکنند
و ایمان نمی آرند بقرآن که نام الهیست و کتب عزیز و فرقان شریف وَاللَّهُ مِن
وَرَائِهِم مُّحِيطٌ و خداوند دانا و بیناست و تواناست بهلاک کردن از پس
و پیش کافران محیط است که دارد و شان را گرفته است که نتوانند گریختند از عذاب حق ا
بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ نه چنانست که کافران میگویند که قرآن شعر است و سحر است
وسخن محمد صلعم است بلکه چنانست که قرآن بزرگ است فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ :
وسخن خدای تعالی است در لوح محفوظ نوشته شده است از تغیر و از تبدیل یک حرف
کسی در وی زیاده نتواند کرد و کم نیز نتواند کرد عبد الله ابن عباس رضی الله عنه گفت است
اول در لوح محفوظ نوشته شده است لا اله الا الله وحده لا شریک له و دینه السلام
ومحمد صلعم عبده ورسوله من بالله وصدق وعده ورسوله ادخل الجنة وعبد الله

عنه ابن عباس رضی الله عنه گفت لوح از یکدانه مروارید سفید است درازی وی همچون
از آسمانست تا بر زمین پهنای او از مشرق تا بمغرب کرانهای او مرصع کرده شده
بجواهر غلاف او از یاقوت سرخست قلم او از نورست سر او بعرش رسیده است پایان او
در کنار فرشته ایست نام او حر بونست ولوح در لوح است کشدگی بالای آسمان هفتم است
امام نافع محفوظ بقلم ظاء خوانده است باقی بجر خوانده اند بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ بحرمت ستاره گان که شب پیدا آیند و روز ناپیدا شوند
الطروق بشب آمدن وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ وچه دانی تو ای محمد که
چیست طارق حق تعالی بیان کرد و گفت النَّجْمُ الثَّاقِبُ ستاره گان روشن
وتابانست وقیل مراد از طارق آن ستاره نیست بشب بر ود و چنینی را بزند
تا بر آسمان شنوا اند رفت یعنی براون وقیل بعضی زحل مراد است و بقول بعضی
پروین مراد است جواب قسم انیست إِن كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ امام عا
صم وابن عامر و ... وحمزه به تشدید خوانده اند و آن کلمه نفی است و لما
بمعنی إِلَّا است و معنی چنینی باشد که بحرمت آسمان و ستاره گان که بشب پیدا
آیند یا بحرمت ستاره شب آینده که نیست هیچ تنی مگر بروی است نگاه باند

و نگاه باند از حق تعالی باقی قراء بحفظ گا خوانده اند و باز اینده است و آن محفوظ محفظ
از آن منقله الی انه والضمیر للشأن ومعنی چنینی باشد که بحرمت آسمان و ستاره گان
که بدرستی که هر تنی است آینده نگاه باند از حق تعالی و بقول بعضی این نگاه بانان
فرشتگانند که مؤمنان را نگاه میدارند از بلاها و از دیوان چنانکه در حدیث آمده است که
بهر مؤمنی صد شصت فرشته موکل است وی را نگاه میدارد از دیوان چنانکه شیشه عسل نگاه
میشود از مگس نگاه میدارند تا غایت که تقدیر شده است چون تقدیر در آید نگاه ندارند و
در هدایه آورده است اختلافست در شمار فرشتگان که نگاه میدارند آدمی را پس عدد
معینی را اعتقاد نباید کرد و در بعضی روایت دو است و در بعضی پنج است و در بعضی روایت
شش است فَلْيَنظُرِ پس بنگرد الْإِنسَانُ آدمی مِمَّ خُلِقَ از چه آفریده شده
است باز بیان کرد و گفت خُلِقَ مِن مَّاءٍ دَافِقٍ آفریده شده است از آبی که ریخته
شده در رحم مادرش يَخْرُجُ مِن بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ که برون آید
آن آب از میان پشت پدر و از میان استخوانهای ماه و راز سینه که در میان دو پستا
نست الترائب جمع تریبه چون حضرت حق تعالی خواهد فرزندی پیدا شود قوة مرد و زنا
برانگیزد تا با هم جمع آیند از پشت پدر و سینه ماه در آبی شود و هر دو بهم بیامیزد تا

تا باهم جمع شود و در حدیث آمده است که چهل روز نطفه باشد و چهل روز خون بسته باشد و
چهل روز گوشت پاره باشد همچون گوشت خاییده باشد بعد از آن حق تعالی فرشته را فرستد در درون
شکم مادر چهار حکم را بنویسد کردارش را چه خواهد کرد و اجلش را که چند بزید و روزی اش را
که چند بخورد و بنویسد که نیک بخت است یا بد بخت است بعد از آن روح را در وی انداز تا زنده
شود و نصیحت اینست که بدانی اول خود را چه بودی و از چه شدی اولت آب گنده و آخرت خاک
پراگنده پس منکر مباش که چون باز زنده شوی چنانکه خدای تعالی گفت انه بدرستی خدای تعالی
آفرینش اول بار علی رجعه لقادر بر باز گردانیدن آدمی هر آینه تواناست
یوم تبلی السرائر روزی که آشکارا کرده شود کارهای آنها را فما له من
قوة ولا ناصر پس نباشد مر این کافر را هیچ قوتی و یاری کننده و بیک
قول مراد از کارهای پنهان فریضه است چون نماز و روزه و غسل جنابت و غیر آنکه بقیامت
اینها را آشکارا سازند در حدیث آمده است که پیغمبر گفت صلعم سه چیز است هر که او را بجای آرد
دوست گیرد او را حق تعالی نماز و روزه و غسل جنابت بقول دیگر گناهان پنهان باشد
و مکرها و حیله ها باشد که آنرا پنهان باشد در آن روز آشکارا کنند والله اعلم بالصواب نصیب
مؤمن اینست که باطن را پاک سازد و از خصلتهای بد تا در قیامت با آن صفت کرده نشود
نظم

کرده است

نظم زانکه حشر حاسدان روز گزند: بلکه مانا بر صورت گرگان کنند: حشر بر حرص
حسن مردارخوار صورت خوک شود روز شمار زانیها را گنده اندام نهان: خمر
خواره را بو گنده دهان: سیرتی کان بر وجودت غالب است: هم بدان تصویر حشرت غا
لب است: والسماء ذات الرجع بحرمت آسمان با باران والارض ذات
الصدع بحرمت زمینی با شکافتن که بشکافد بگیاه و درخت انه بدرستی قرآن
لقول فصل هر آینه سخن خدای تعالی است که جدا کننده میان حق و باطل وما هو
بالهزل ونیست این قول سخن بیهوده و سخن آدمیان انهم یکیدون
کیدا بدرستی این کافران مکر مکر میکنند بتو ای محمد یا بتو رنجی رسانند و
اکید کیدا ومن جزاء ایشان میدهم در دنیا و آخرت صبر کن تو ای محمد
بر جفای کافران و صبر درویش اینست که در مکر دشمنان و حسد حاسدان صبر کند
و بحق تعالی توکل کند او کریم است جزاء ایشان بدهد ومن یتوکل علی الله فهو
حسبه فمهل الکافرین امهلهم رویدا پس مهلت و فرصت ده این
کافران را اندکی یعنی روز چند امان ده ایشانرا هلاک خواهم کرد چنانکه در جنگ بدر کردیم

نصیب درویش اینست که تا تواند دعاء بد نکند بر دشمنان خود و محبت و عداوة خلق را
از حق تعالی بیند و شکر گوید که از اهل منکران نیست بر محمد را ابوجهل باید که باشد و ابکر نیز باید
که باشد در جسم سبک و هان هم لهب باید که باشد بسم الله الرحمن الرحیم
سبح اسم ربک الاعلی بپاکی یاد کن ای محمد صلعم علیه السلام خدای خود را که برتر است
از بقهر والسلام بسبحان و بقول دیگر بگو سبحان ربی الاعلی فرمود پیغمبر صلی الله علیه
وسلم که در سجود بگوئید چون آیت آمد که سبح باسم ربک العظیم فرمود که در رکوع بگوئید
سبحان ربی العظیم معلوم شد که لفظ اسم زائد است الذی خلق فسوی والذی
قدر فهدی آن خدائیکه آفرید اندازه کرد روزیها را و غیران را پس راه نمود مر طلب
کردن هر چیز را آنچه می بایست و راه نمود بحاصل کردن آن والهامات الهی مر انسان را
و غیر حیوانات را و در طلب کردن داروها و غذاها و حکمت بزرگ است و در کتاب کواشی
آورده است که چون مار افعی کور شود الهام دهد حق تعالی و برگ بادام بخورد مالد
تا بینا شود امام حمزه و امام کسائی قدر به تخفیف خوانده اند و باقی قراء بتشدید
خوانده اند والذی اخرج المرعی فجعله غثاء احوی آن خدائی که چراگاه
را بیرون آورد و سبز و تازه و پر گل و ریحان پس گردانیده شد خشک و ریزه ریزه غثاء
خشک

غثاء خشک ریزه شده چون خاشاک ریزه گیراب احوی سیاه یعنی خداوندی که آفرید از جگر
ستوران ثمار صفر و حفظ علفهای آمده شد تا شکر بگوئید و در زمستان از خشک او نفع
بگیرند و در تابستان از سبزیهای او و قناقی و بلاقی از برای ستوران شما پدید آورد
و از برای شما بهشت و دوزخ بیافرید که فضل جلاله سنقرئک فلا تنسی الا ما
شاء الله هر آینه قرآن خوان کردیم ترا و قبل هر آینه خواننده کردیم ترا پس فراموش مکن
مگر آنرا که خدای تعالی خواهد که نسخ کند پس تو فراموش کنی آنرا لفظ و معنی چون منسوخ شود
فراموش شود انه یعلم الجهر وما یخفی بدرستی که خدای تعالی میداند و آشکارا را
و پنهان را پس آنچه خواهد نسخ کند ونیسرک للیسری و آسان کنیم مر ترا عمل
نیک یعنی آسان کنیم بر تو راه بهشت را یعنی از دین آنچه آسان تر باشد ثابت داریم و آنچه
دشوار باشد نسخ کنیم فذکر پس وعظ گوی بقرآن و شریعت آن ان نفعت
الذکری اگر سود دارد پند و وعظ و اگر سود ندارد دوستان را و اهل ایمان را سود دارد
و کافران را الزام و حجت باشد نصیب عالم حقانی اینست که وعظ بگوید و پند دهد اگر
فاسقان و حیله گران سخت آید و نفع نگیرند از این آیت دانسته میشود که وعظ نصیحت را
هیچ نوع ترک نباید کرد و تقدیره ان نفعت الموعظة او لم ینفع بکذا افسره المفسرون بعده

بیان کرد که کرا سود میدارد و کرا نمیدارد و گفت جل جلاله سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَىٰ
هر آینه پند گیرد بوعظ هر که از خدا بترسد وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى الَّذِي يَصْلَى النَّارَ
الْكُبْرَىٰ و دور شود از وعظ و پند و قبول نکند بدبختی که در آید در آتش بزرگتر
که هفتاد بار ازین آتش دنیا زیاده باشد در گرمی و تیزی ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ
پس آن بدبخت در دوزخ نمیرد تا خلاص شود از عذاب و نیز زیستی نبیند که در وی آسایش
باشد یعنی از سختی عذاب وی چنان باشد در وقت مردن و جان کندن چنانکه بیمار قرار در
عرق میگوید که نه مرده است و نه زنده است نصیب تو اینست ازین آیت که وعظ و نصیحت را و
صحبت واعظان و ناصحان حقانی را ترک نکنی و ازیشان نگریزی و ایشان را بدل
دشمن نداری این فقیر میگوید بنده مؤمن طالب همیشه در طلب وعظ و نصیحت و پند است در اول
حال از پدر و مادر و بعد از استاذ و بعد او از شیخ و بعد او از الهامات الوهیت که فا
فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا بسیار کسی باشند که از رفتن بمجلس
وعظ عار دارند و با واعظان حقانی بحقارت نظر کنند و دشمنی کنند فاما حافظ
و معلم ایشان حق تعالی باشد آن دشمنی ایشان را هیچ زیان ندارد بلکه آن را زیان
دارد چراغی را که ایزد برفروزد هر آن پف کند ریشش بسوزد چون بفرمایان را یاد کرد و
عذاب ایشان را

و عذاب ایشان را بعده فرمان برداران را یاد کرد و گفت جل جلاله قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ
بدرستی نیک بخت شد و خلاص یافت از عذاب آنکه وعظ را قبول کرد و پاک شد از کفر و کفر
وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ و یاد کرد نام پروردگار خود را پس نماز گذارد یعنی بعد از آنکه
گفت خدا را به بزرگی یاد کرد و نماز گذارد و امیر المؤمنین رضی الله عنه گفت رستگاری یافت
آنکه صدقه فطر را داد و اداکرد در اول روز عید فطر و تکبیرات نماز عید گفت و نماز عید اگذا
رید و در کشف آورده است که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت باک ندارم اگر در نامه خود همین
آیت یابم یعنی قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ چون صدقه فطر و نماز عید بجا آوردم مرا همین بس است
بخاطر فقیر می آید و الله تعالی اعلم که درین آیت اشارت است بمنازل سلوک اول توبه است و
تزکیه نفس است بازالت صفات ذمیمه و اکتساب صفات حمیده دویم
مداومت بر ذکر لسانی و قلبی و روحی و سری پس رسیدن بمشاهدات قد افلح من تزکی
اشارت باولست و ذکر اسم ربه اشارت بدویم فصلی اشارت بسیم چون صلوة معراج
مؤمن است قرة عینی فی الصلوة اشارت بدین است و الله اعلم بالصواب بَلْ تُؤْثِرُونَ
الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ابو عمرو بیا غایب خوانده است و باقی قراء بتاء خطاب
خوانده است یعنی چنین باشد که شما کافران بر میگزینید زندگانی تیز رو دیگر را یعنی

یعنی دنیا را بر آخرت و وعظ و پند را قبول نمیکنند از قرآن و اهل قرآن وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ
حال آنکه آخرت بهتر است از دنیا و باقی پس هر که مؤمن باشد این را بداند بدانکه حق سبحانه و
تعالی بیان کرد که سبب کفر و حق را قبول ناکردن دوستی دنیا است و حب جاه و سلطنت
و حکومت قال النبی صلعم حب الدنیا راس کل خطیئة بسیار امیران و دنیا داران باشند
که هرگز بوعظ اهل حق بی غرض حاضر نیایند و بسیار فقیر صالح باشند که هرگز ترک نهند عز جفا
و سلطنت سر بجافات میکنند فقر و قناعت و مسکنت جانب ما می کشند إِنَّ هَٰذَا لَفِي
الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ بدرستی آنچه یاد کردم در وعده
و وعید و دلایل و توحید و غیر آن باشنده هست در کتابهای پیشینیان که آن کتاب
ابراهیم و موسی علیهما الصلوة است بسم الله الرحمن الرحیم هَلْ
أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ بدرستی که آمد ترا ای محمد سخن قیامت فرو
پوشیده شده است بر همه چیزها او بقول دیگر غاشیه نام دوزخ است که فرو پوشیده شده است
بر همه کافران حق تعالی قرآن را یاد کرد هزار جا تا خلق بترسد وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ
رویها باشند دران روز خوار ترسان خوار و ذلیل از ترس قیامت عَامِلَةٌ کار کننده نَا
صِبَةٌ رنج بیننده باشند در دوزخ کارهای ایشان اینی باشند که فرمایندشان را تا
بر صعود

تا بر صعود با غلها و زنجیرها بر آیند باز بیندازندشان و صعود کوهیست
از آتش دوزخ و این کسانی باشند که در دنیا کارهای بد کرده باشند باشند و رنجهای
دیده اما از برای خدای تعالی نباشد تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً در آیند در
آتشی که گرم و سخت باشد در حدیث آمده است که دوزخ را سه هزار ساله تا
فتند تا سرخ شد و سه هزار سال دیگر تافتند تا سیاه شد و حالا همچون شان
سیاه است ابو عمرو و ابو بکر تصلی بلفظ مجهول خوانده اند یعنی در آورده
شوند تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ تا آب داده شود در دوزخ از چشمه گرم که گرمی
بوی بغایت رسیده باشد که ازوی گرم تر نباشد لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ
ضَرِيعٍ نباشد مر آن دوزخیان را در دوزخ از خوردنی مگر از خار و چیزی
که زهر دارد و قیل درختیست در دوزخ یعنی زقوم لَا يُسْمِنُ فربه نکند وَ
لَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ و سود ندارد و کفایت نکند از گرسنگی یعنی خوردنی
نفع نباشد چون صفت دوزخیان را بیان کرد و گفت باز صفت بهشتیان نیز
بیان کرد وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ رویها باشند دران روز از اثر نعمت

لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ از براي كوشيدن و عمل نيك كردند در خشنود باشند وهمچون
شب چهارده فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ در بهشت بلند باشند لَا تَسْمَعُ فِيهَا
لَاغِيَةً نشنوي در بهشت سخن بي معنى و بيهوده و باطل همه حكمت و ثناي
حمد گفته شود فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ در ان بهشت چشمه آب روان باشد مراد بانجاه
چشمه هاي روان باشد فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ در ان بهشت باشد تختهاي
آراسته كه اگر از بالاي آن چيز به يفتد هزار سال بايد تا بدان برسد در حديث
آمده است ان المتحابين في الله لفي غرفت لينظر اليهم اهل الجنة كما
ينظر اهل الدنيا الى كواكب السماء يعني كسانيكه بيكديگر دوستي دارند از
براي كار رضاي خداي تعالى در دنيا هر آينه در جايهاي بلند باشند كه نظر كنند بايشان
اهل بهشت چنانكه اهل دنيا ستاره كانرا بر آسمان مي بينند و چون خواهند
اهل بهشت تا بر بالاي تختها بنشينند پست شوند و باز بلند گردد وَأَكْوَابٌ
مَوْضُوعَةٌ و در بهشت كوزه ها باشد پيش نهاده شده پر از آب بر لبهاي
جويهاي بهشت بشمار ستاره كان از جواهر مختلف يعني بعضي از زر و بعضي
از نقره

از نقره و غير آن وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ و همه بالشتها انداخته شده بر پهلوي
يكديگر صف صف نهاده شده وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ و وسادها منها
يعني قالينها و بساطها باشد در بهشت گسترده شده و قيل قالينهاي مخمل
انداخته شده در منازل بهشتيان چون تختهاي بهشت را رسول الله صلى الله عليه و
سلم بيان كرد و كافران گفت چون بر ايند برين تختهاي بلند حق تعالى اين آيه را فرستاد
أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ پس بنگريد به
بشتران كه چگونه آفريده شده است چون خواهند كه سوار شوند پست شوند باز بلند
شوند و چندين منفعتها آفريده است حق سبحانه و تعالى در شتران وَإِلَى السَّمَاءِ
كَيْفَ رُفِعَتْ و چرا نمي نگريد باسمان كه چگونه بلند كرده شده است چون خيمه سبز
آويخته و بي ستون و در وي عجايبهاي بسيار آفريده شده است وَإِلَى الْجِبَالِ
كَيْفَ نُصِبَتْ و چرا نمي نگرند بكوه ها كه چگونه استاده كرده شده است و
چندين منفعتها در كوهها نهاده شده است وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ
و چرا نمي نگريد بر زميني كه چندين هزار عجايب قدرة در وي آفريده است آنخداي كه قادر است
بر آفريدن اين چيزها قادر است بر آفريدن دوزخ و عذابهاي وي و آفريدن بهشت

و نعمتهاي وي چنانكه خبر كرد و گفت جل جلاله در اول اين سورة فَذَكِّرْ
إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ پس تو اي محمد صلعم پند ده هر آينه تو پند دهنده لَسْتَ
عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ و نيستي تو بر گماشته شده براين كافران تا ايشانرا ستم فرمايي
باين كافران با يمان آوردن اين آيت منسوخ است بايت سيف يعني فَاقْتُلُوا
الْمُشْرِكِينَ و قيل يعني اينست كه محبوس نيستي برين كه راه راست بر ايشان
خلق كني و هدايت كني انك لا تهدي من احببت يعني خبر كرده شده نيستي تو راه
نمايي و دعوت كوهي و پند ده تا كرا سعادت مساعدة كند كه حق را قبول كند و كرا بد
سعادتي برين دارد كه حق را قبول نكند زهي كم سعادت كه محمد صلعم پيش وي فرستد
و وي را انتفاسه و ايمان نيارد بلكه نمي پندارد اي شا دولت كه ايد كاه كاه پيش
بي دولت بگردد او زراه اي ايا ب معشوق كايد تا سخت پيش بدبختي نك
نداند عشق بخت اين غلط خود ديده حرمان ماهست و ني تقلب قلب را سوء القضا
هست ديده دل هست بين الاصبعين چون قلم در دست كاتب اي حسين جز نياز و
جز تضرع راه نيست زين تقلب هم قلم آگاه نيست اي قلم بنگر كه اجلاليستي كه ميان
اصبعين كيستي إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ
لاكبر

الْأَكْبَرَ ليكن آن كسي كه بر گردد از ايمان و كافر شود پس عذاب كند او را خداي
تعالى عذاب بزرگتر يعني در دنيا و آخرت برين تقدير استثناي منقطع است و اگر استثنا
متصل باشد دو معني ميگويند يكي آنكه تو پند ده قوم خود را كه سود دارد پند ايشانرا مگر كسي
كه كافر شود كه او را سود ندارد و ديگر معني اينست كه تو مسلط نيستي بر كشتن ايشان مگر بر
كسي كه روي گرداند از ايمان آوردند إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ بدرستيكه بما است باز گشتن ايشان
ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ پس بر ما است شمار كردن اعمال ايشان و جزا دادن ايشان
با جزاء كردارهاي ايشان را بدهيم تو اي محمد صلعم برسان براي ايشان شريعت را تا حجت
باشد بر ايشان اَللّٰهُمَّ ثبت قلوبنا على دينك و طاعتك يا
مقلب القلوب گفت آمين بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
وَالْفَجْرِ بحرمت سفيد دم كه وقت روشني شدن روز است از ميان تاريكي شب
و دليل بزرگتر است بظاهر بر هستي حق سبحانه و تعالى و بر قدرت و بر علم و حشر
و نشر و بقول ابن عباس رضي الله تعالى عنه مراد از فجر نماز بامداد است و بعضي مراد از سفيد دم
اول ماه ذي الحجه وَلَيَالٍ عَشْرٍ و بحرمت شبهاي ده يعني ده روز ماه ذي الحجة
كه ده روز حاجيان است و بيك قول ده روز ماه رمضان است وَالشَّفْعِ بحرمت جفت

یعنی روز عید قربانست والوتر بحرمت طاق یعنی عید رمضانست
و بقول مراد از شفع آفریده شده هاست و از وتر آفریدگار است و غیر این نیز گفته اند امام حمزه
و کسائی و لوتر بکسر واو خوانده اند و باقی قراء بفتح واو خوانده اند والليل اذا يسر
و بحرمت شب چون که رود یعنی رفته شود در وی و بقول بعضی مراد ازین آن شب است که حاجیان
از وی از عرفات بمزدلفه روند و غیر این نیز گفته اند و جواب قسم نیز محذوف است ای
لیعذبن یعنی بحرمت این چیزها که یاد کردیم هر آینه عذاب کرده شود کافران را هل في
ذلك قسم لذي حجر آیا هست درین چیزها که یاد کرده شد سوگندی بزرگ مر کسی را
که عاقلست یعنی عاقلان دانند که سوگند بزرگست باین اشیا که مظاهر عجائب قدرت
و بدایع حکمت اند و این عاقلان انبیا و اولیاء الله اند که دیده دل ایشان بنور الله
منور است و بواطن ایشان معمور است بمنا روی شطت روی را برنمیعنی باز روی
تا منصرت نبینند لا یصلح گفت الا بالحجور الم تر کیف فعل ربك بعاد
و نمیبینی تو ای محمد که چه کرده است خدای تو نزد کافران بینی یعنی میدانی که چگونه
هلاک کرد خدای تو عادیان را که ایشان را ارم ارم نام بود و ایشان را دو عاد بودند
عاد اول پسر عوص بن ارم بن سام بن نوح بود از قوم و عاد و هود بودند و عاد پسینی را

و عاد پسینی را دو پسر بودند نام یکی شداد و نام دیگر شدید و ایشان قوم هود و صالح
بودند و قیل ارم نام بوستانی که شداد بنا کرده بود فعلی الاول ارم عطف بیان
بعاد و علی الثانی المضاف الیه محذوف ای بعاد صاحب ارم ذات العماد
التي که آن ارم بوستان شداد با ستونها و عمارتها بود لم يخلق مثلها
في البلاد که آفریده نشده است مانند آن در شهرها و قیل عادیان دراز بالا بودند
که قامت هر یک هفتصد گز بودند و شداد بن عاد را نه صد سال عمر بود و آن ملعون
دعوای خدای میکرد و همه روی زمین را گرفت و بهشت ساخت در بیابان عدن در مدت
سیصد سال چون تمام شد خواست تا با لشکرهای خود در آید درون بهشت که مثل او
کس ندیده بود و صفت او در کتابهای کرده شده است چون نزدیک رسید حق تعالی
همه ایشان را بیک آواز که از آسمان آمد هلاک کرد و ثمود و نمیبینی و ندانی که چگونه
هلاک کرد خدای تو مر ثمودیان را که قوم صالح علیه السلام بودند الذين جابوا
الصخر بالواد آنانکه بریدند سنگها را و کوشکها را جاه و خانهاست
ختند از سنگ بریده در موضع که آنرا وادی القری نام است و هزار بار و هفتصد
کوشک کنده بودند در کوه با تاقها و رواقها همه خدای تو هلاک کرد و چون

چون نشر حال را کشتی وفرعون ذي الاوتاد و نه بینی و ندانی
که چه کرد خدای تعالی بفرعونی که با میخها بود و بقول عبد الله بن عباس
رضی الله عنهما مراد ازین میخها آنست که لشکر بسیار است و داشت و این
لشکر خیمه ها بود که با میخها استوار کردندی و بقول امام مجاهد مراد ازین میخها آن
بود که خلق را چهار میخ کردندی و هلاک کردندی با نجنانکه علما روایت کرده اند
که فرعون را خزینه داری بود حزبیل نام بود که ایمان آورده بود بموسی علیه السلام پنهان
از فرعون لعین و از خویشان و ندیمان نزدیک فرعون بود و زن وی مشاطه
دختر فرعون بود و این زن نیز ایمان آورده بود بموسی علیه السلام پنهان از فرعون
روز دختر فرعون دانست و بفرعون بگفت و فرعون آن زن را گفت از دین موسی
برگرد برنگشت آن زن را فرمود تا چهار دست و پای او را بر زمین به میخها دوختند
و عروس فرعون آسیه خاتون نیز ایمان آورده بود و او را نیز بدین نوع عذاب کرد و ایشان
از ایمان باز نگشت الذين طغوا في البلاد آنانکه بی فرمانی کردند حق تعالی را
در شهرها فاكثروا فيها الفساد پس بسیار کردند در شهرها تباهی را
یعنی کفر را بسیار کردند فصب عليهم ربك سوط عذاب
پس بریخت پروردگار تو بر ایشان تازیانه شکنجه را امام سیدی گفت یعنی

هر یکی را دیگر گونه عذاب عادیانرا بباد و ثمودیانرا بآواز که از آسمان آمد و فرعون و
فرعونیان را غرق کردند در آب ان ربك لبالمرصاد هر آینه پروردگار
تو مرصاد است المرصاد راه گذر و قیل راه تنگ که گذر بسوی باشد یعنی
خدای تو میداند و می بیند و می شنود و هر چه بر خلق برود و هر چه میکنند بروی
پوشیده نیست در دنیا کافرانرا عذاب کند در آخرت نیز و بجلس از وی پنهان
نماند و قیل فرشتگان خداوند بر صراط اند با گرزها و انبورها آتشین هفت جای
پرسند اول از توحید و از ایمان دوم از نماز سیم از زکوة چهارم از روزه پنجم از صدقه فطر
و صله رحم ششم از طهارة و غسل هفتم از حق والدین چون از همه فارغ شود و جواب ناصواب
گوینده آنگاه ببهشت روند و اگرنه بدوزخ افتند نعوذ بالله من ذلك چون حال کافران
گذشته را بیان کرد و گفت و عذاب ایشانرا یاد کرد و گفت از عادت نا پسندیده ایشان
خبر کرد که در نعمتها شکر نگفتند و ایمان نیاوردند و در بلاها صبر نکردند با وجود آنکه حق تعالی
دانا و بیناست ان ربك لبالمرصاد ایشانرا بانست باز از حال کافران بیان کرد و گفت
فاما الانسان اذا ما ابتليه ربه اما آن کافر یعنی با همه کافران
را چون از مایدش پروردگار او فاكرمه پس نیکی کند باو بمال و فرزند ونعمه
و نیاز نعمت پروردش فيقول ربي اكرمن پس این کافران بگوید پروردگار
من بمن نیکی کرد و عزت و حرمت خود دین شد که حق وی را مال داد خوشی وقت

وقت کردش بنعمتها وَاَمَّا اِذَا مَا ابْتَلٰیهُ واما چون آزمودش فَقَدَرَ
عَلَیْهِ رِزْقَهُ پس تنک کرد بروی روزیش فَیَقُوْلُ رَبِّیْ اَهَانَنِ
پس بکوید مرا خدای من خوار کرد کم شدن روزی مرا سبب خواری خود داند مقصود
کافران از دنیا همین هست که عزت وحرمت بمال میدانند وخواری ومنزلت
بمعصیت وکفر وحرام می بینند حق تعالی فرمود ان اکرمکم عند الله اتقیکم
ونکفت ان اکرمکم عند الله علمکم واغناکم واتقوکم حق سبحانه
وتعالی ابر کافران این اعتقاد را رد کرد وکفت کَلَّا بازایستید ایکا
انکافران ازین اعتقاد بَلْ لَّا تُکْرِمُوْنَ الْیَتِیْمَ نه چنانست که
ایشان اعتقاد کردند بلکه چنین هست که نیکی نمیکنند بریتیمان واین
دلیل بدبختیست از مومنان نیکی میکنند بریتیمان واین دلیل نیک بختی است
وکرامت ایشانست تا آخر همچنین هست بدا والله تعالی اعلم وکافران یتیمان را
میراث نمیدهند وَلَا تَحٰٓضُّوْنَ عَلٰی طَعَامِ الْمِسْکِیْنِ ویکدیکر را
نمیفرمودند بطعام دادن بکدایی وخود هم نمیدادند وَتَاْکُلُوْنَ
التُّرَاثَ اَکْلًا لَّمًّا ومیراث میخورند خوردنی فراخ وبهش وبره میمانید
میخورند

میخورند وفرق نمیکنند میان حلال وحرام کویا در دنیا هیچ حلال وحرام نیست
مال خود ومال دیکران را میخورند وهیچ غم آخرت نمیخورند واندیشه نمیکنند که کم
تر از ستوران نباشند که ستوران علف را بوی میکنند آنچه مصلحت ونافع است
میخورند ودیکرانه وَتُحِبُّوْنَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ودوست میدارند مال را حلال
باشد یا حرام همه را یا دمیکنند از تکرمون تا تحبون بتاء خطاب خوانده شده است
وبیاء غیبت نیز خوانده اند بدانکه بیشتر مردم این زمانه که کوشت فربه می باید
که باشد چه حلال وچه حرام میباید که بسیار باشد علی الخصوص شیخان ودا
نشمندان خدای ناترس اللهم اجعلنا من المتقین کَلَّا نه چنانست
که شما میکویید ومیکویید ومال یتیم را میکیرید ومیخورید واز حرام پرهیز نمیکنید
وباز ایستید ازین اعتقاد بد اِذَا دُکَّتِ الْاَرْضُ دَکًّا دَکًّا چون کوفته
شود زمین یعنی جنبانیده شود زمین به جنبانیدند سخت تا هموار شود ودر
وی هیچ کوی وبلندی وَجَآءَ رَبُّکَ وبیاید فرمان فرمان پروردکار تو و
همه خلق زنده شود وخبر داده شود وَالْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا وبیایند
فرشتکان درحالتی صف صف باشند هفت صف باشند کرداکرد میان

وهر یا فار کرفته شود وَجِایْٓءَ یَوْمَئِذٍۭ بِجَهَنَّمَ وآورده شود
دوزخ را دران روز با هفتاد هزار مهار وهر مهار بدست فرشته ومران
دوزخ را آواز غریدن باشد ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است
چون این آیت آمد وجیء یومئذ بجهنم تا آخر رنگ روی مبارک مصطفی
صلعم متغیر شد که هرکز چنان متغیر نشده بود امیر المومنین علی رضی الله عنه
ایشان را درکنار کرفته وکفت یا رسول الله چه حالتست رسول الله کفت این
زمان جبرئیل علیه السلام آمد واین آیت آمد وخبر کرد از حال قیامت یَوْمَئِذٍ
یَّتَذَکَّرُ الْاِنْسَانُ دران روز آدمی وَاَنّٰی لَهُ الذِّکْرٰی
وچه سود دارد آدمی را پند کرفتن دران روز در دنیا پند نکرفته وحق را
قبول نکرده وایمان نیاورد وکناه را ترک نکرد یومئذ الثانی بدل من الا
ول وهما بدلان من اذا دکت الارض وجواب اذا دکت ویذکر یَقُوْلُ
یٰلَیْتَنِیْ قَدَّمْتُ لِحَیَاتِیْ بکوید کافران دران روز قیامت ای کاشکی من پیش
فرستادمی در دنیا ایمان وطاعت را از زنده کانی آخرت فَیَوْمَئِذٍ لَّا یُعَذِّبُ
عَذَابَهٗٓ اَحَدٌ وَّلَا یُوْثِقُ وَثَاقَهٗٓ اَحَدٌ بکسر ذال وثاء قراءة است

وثاء قراءة ست یعنی یعذب ویوثق بفتح هر دو خوانده اند یقرءة اول معنی چنین
باشد که دران روز عذاب نکند چون عذاب خدای تعالی هیچکس نه چون بند کردن او هیچکس
بقرءة دوم چنین باشد که عذاب کرده نشود چون عذاب کافر هیچکس وبند نهاده نه
شود هیچکس چون بند کافر یعنی در قیامت عذاب کرده نشود ویرا عذاب وبندی که در دنیا
وآخرت همچون عذاب وبند هیچکس را نیافته نبوده باشد ونخواهد بود نعوذ بالله من
ذلک یٰٓاَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِیْٓ اِلٰی رَبِّکِ رَاضِیَةً
مَّرْضِیَّةً کفته مر مومن در وقت مردن ودر بعضی تفاسیر آورده است که چون
عبد الله بن عباس رضی الله عنه را در کور نهادند مرغی آمد سبز ودر کور وی درآمد و
شنودند آوازی که یا ایتها النفس المطمئنة تا آخر وقیل در وقت زنده شدند
ای نفس آرامیده شده با ایمان وطاعت باز کرد بر پروردکار خود یعنی برحمت وی
خشنود تو از خدای تعالی وخدای تعالی از تو خشنود است فَادْخُلِیْ فِیْ
عِبٰدِیْ پس درآی درمیان بنده وَادْخُلِیْ جَنَّتِیْ ودرآی در بهشت جاودان
از عبد الله عمر روایت کرده است که چون مومن را اجل رسد فرشتکان بیایند بر سر بالین
او بکویند ای جان آرامیده بحق ایمان وطاعت خود بیرون ای بنعمت وآسایش

از تو خشنود است جان بشادی بیرون آید از نور او خشنود شود فرشتگان آسمان نظاره کنند و درهای آسمان را بگشایند و این مؤمنان را امرزش خواهند و فرما اید تا جان مؤمن حق تعالی را سجده کند فرمان شود میکائیل علیه السلام را که جان او را بنزدیک جانهای مؤمنان ببرد و گور را بروی فراخ گردان تا راحت و آسا یش بجان او نبدو رسد واگر چیزی از قران خوانده باشد نور او آن گور را منور گر داند و خوش بخسپد چون کسی که نو عروس باشد و خواسته از حق باشد اللهم ارزقنا و چون اجل کافر در رسد و فرشته گان بیایند بر سر بالین وی و بگویند ای نفس پلید بیرون ای از این نفس پلید بعذاب دردناک خدای تعالی از تو خشنود نیست نعوذ بالله من ذالک بسم الله الرحمن الرحیم

لَا أُقْسِمُ بِهَٰذَا الْبَلَدِ یعنی میگویند کلمه لا زاید است و معنی چنین باشد که سوگند یاد میکنم باین شهر مکه و بعضی میگویند که لا زاید نیست معنی چنین باشد که چنانکه کافران میگویند که ما را رنج و عذاب نخواهد شد و اقسم بهذا البلد بحرمت مکه وَأَنتَ حِلٌّ بِهَٰذَا الْبَلَدِ و حال انست تو حلالی درین شهر یعنی ترا روا است درین شهر که جنگ کنی به کافران و بکشی هر کسی را

هر کسی را خواهی از ایشان و غیر از تو روا نیست و ترا روا است در یک ساعت از روز فتح مکه باشد وَوَالِدٍ وبحرمت پدر وَمَا وَلَدَ و بحرمت مادر و پدر و فرزندان او بقول دیگر هر پدر و فرزند که باشد لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي كَبَدٍ و بدرستی که آفریدیم آدمی را در رنج و سختی یعنی آفریدیم او را تا رنج دنیا و آخرت بکشد و قیل آفریدیم آدمی را راست و بالا مراد ازین انسان است و بقول بعضی همه آدمیان نیست و بقول دیگر آدمیست و بقول امام مقاتل مراد ازین انسان کافر معین است که در قریش مشهور است بقوت و زور و دشمنی رسول علیه السلام بود نام او جمحی کلده بوده است أَيَحْسَبُ ایت در کافر که نام او کلده باشد أَن لَّن يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ که هرگز قادر نشود بروی هیچکس یعنی گمان میبرد که خدای تعالی بروی قادر نیست و ورا هلاک نخواهد کرد درین گمان بود تا گاه درد شکمش گرفت و در خاک غلطیدن گرفت و میگفت که کشت مرا خدای محمد صلعم يَقُولُ میگوید أَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا نیست کردم یعنی خرج کردم مال بسیار در دشمنی محمد که دروغ گوی میگفت چون فقیر بود حق تعالی بروی رد کرد و گفت أَيَحْسَبُ أَن لَّمْ يَرَهُ أَحَدٌ گمان میبرد این کافر که ندیده است

او هیچکس یعنی خدای میداند که وی دروغ میگوید و شرم نمیدارد از خدای تعالی و از خلق و بقول دیگر مراد ازین انسان ابوجهل است لعنة الله علیه بعد ازین حق تعالی یاد کرد و دلیل بر قدرت خود برین کافران و برین که وی را زنده کند و عذاب کند و این دلیل بر نفس این کافر بود پس گفت جل جلاله أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَيْنَيْنِ ایا نیافریدیم این آدمی را دو چشم بیناه وَلِسَانًا و زبان گویا و پستان وَشَفَتَيْنِ و دو لب بر بالای دندانها وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ و راه نمودیم نیکی و بدی و قیل دو پستان در را یعنی آن خدایی که قادر است بر آفریدن این چیزها و قادر است بر همه چیز که خواهد و همه چیز را داند پس حال این کافران را داند و خرج کردند این کافران در دشمنی رسول صلی الله علیه وسلم میداند و قادر است بر هلاک کردن و زنده کردن او و عذاب کردن او و این کافر از عذاب آخرت غافلت و غم افاند ردو نمیداند که چه راه دشوار در پیش دارد و استعداد آن نمیکند حق تعالی از غفلت ایشان خبر کرد و گفت فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ پس هنوز این کافر نگذاشته است راه قیامت را که ده دشوار است و قیل پس او نگذاشته است بر رنج و سختی و بقول کعب احبار ان عقبه هفت درکه دوزخست غیر پل صراط و بقول امام

امام کلبی ان عقبه پل صراط است بروی دوزخ نهاده شده است از موی باریکتر و از شمشیر تیز تر و مسافت وی هزار ساله فرو و راه است بر آمدن و هزار ساله هموار او و هزار سال فرود آمدن وی و بر سومن حقیقی چندان باشد که از نماز دیگر تا افتاب نشستن و بعضی همچون برق بگذرند و بعضی همچون باد بگذرد و بعضی همچون اسب تیز رو و بعضی همچون دوان دوان و بعضی غلتیران غلتیران و بعضی افتند در دوزخ و نتوانند گذشتن و بقول بعضی مراد از عقبه اعمال صالحات بطریق استعاره مصرح اعمال صالح را تشبیه کرده است بگذشتن عقبه پس معنی این چنین تقدیر باشد که نکرد آن کافر کارهای و عملهای نیک که سبب باید شد آن مر خلاصی او را از دوزخ و ان عملهای صالح انیست بیان کرد و گفت وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ و تو چه دانی که چیست یا محمد سبب گذشتن عقبه فَكُّ رَقَبَةٍ کشادن گردنی از بنده گی یعنی بنده را ازاد کردن است أَوْ إِطْعَامٌ یا دادن خوردنست فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ در روزی که در وی گرسنگی باشد يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ یتیم بی پدر را که با خویش باشد یعنی خویشان وند باشد أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ یا گدای را یا درویش را

یعنی برخاک افتاده بود یعنی طعام دادن از برای رضای حق باشد و نه
از برای ریا ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا پس باشد از آنکسانکه ایمان آوردند
یعنی این آزاد کننده و طعام دهنده از مومنان باشند نه کافران ثم باز پس
وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ واین مومنان یکدیگر را وصیت کننده باشند بصبر در بلاها
وطاعتها وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ و وصیت یکدیگر را برحم کردن بر خلق أُولَئِكَ هُمْ
أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ایشانند که یاران دست راست باشند یعنی نامه ایشان را
در قیامت بدست راست دهند یا ایشانند که یمن و برکت باشند یعنی بهشتیان
باشند نصیب و پیش اینست ازین آیت که خصلتها را بسجد تمام بکند یکی ایمانست
دویم وصیت کردن بصبر در طاعتها و در بلاها سیم رحم مخلوقات چهارم آزاد
کردن بنده یا مدد کردن در بهای او و پنجم طعام مستحقان را برای رضای حق
یتیمان نیکی بختی کردن باین کارها باشد وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ
أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وانکسانکه نگرویدند بآیتهای ما یعنی بقرآن و پیغمبران
و دلایل توحید ایشانند جاویدان بسبب شومی بدیهای ایشان نامهای ایشان
بدست چپ

بدست چپ دهند عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ برایشان باشد آتشی که در آن همیشه
بسته باشد آنجاه کافران نومید کردند از بیرون آمدن و هیچ مومن در دوزخ نمانده
باشد و همیشه ایشان در آتش باشند القراءة موصدة و بالهمزة بسم الله

القراءة

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالشَّمْسِ و بحرمت آفتاب وَضُحَاهَا و بحرمت روشنایی
آفتاب وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا بحرمت ماه چون برآید در شب از پس آفتاب و
این همه اول ماه باشد انگه واین ظاهرست که در نیم اول نورانیت ماه در
طرف مغرب نقصانست و طرف مشرق و در نیم آخر برعکس اینست یعنی بطرف
که مقابل آفتابست از آن سوست و در شرح کشاف سید یمنی آورده است
که امام قمره گفت که ماه نور از آفتاب میگیرد و شیخ ابو منصور ماتریدی گفته است که
احتمال چنین دارد که چنین باشد یقال فلان تبع تا حتی کذا ای تاخذ منه
برین تقدیر معنی چنین باشد که بحرمت ماه چون نور گیرد از آفتاب و علماء علم
نجوم برینند وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا بحرمت روز چونکه روشنی کند دنیا را
با تاریکتر وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا بحرمت شب چون بپوشد آفتاب را

با زمین را وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا و بحرمت آسمان و بناء آسمان وَالْأَرْضِ
وَمَا طَحَاهَا بحرمت زمین و گسترانیدن وی وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا
بحرمت تن آدمی و راست کردن اعضاء او فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ
تَقْوَاهَا پس بیان کرد حق تعالی وی را راه تقوای و خدا ترسی او را و راه
گناه و کافری و بدی را قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا بحرمت آن چیزها که یاد کرد که
نیکبخت شد کسی که نفس خود را پاک کرد از کفر و گناه و عمل کرد بآنچه فرموده شده
بود و قیل نیکبخت شد کسی که حق تعالی وی را پاک کرد از کفر و گناه وَقَدْ خَابَ مَنْ
دَسَّاهَا بد ریشکی زیانکار شد و هلاک شد از نیکیها و قیل هلاک شود کسی که حق تعالی
وی را توفیق طاعت نداد و نفس خود را خوار و ذلیل کرد پس این کافران که نفس خود را
بکفر و گناه پوشیده اند و حق تعالی ایشان را عذاب کرد و گفت كَذَّبَتْ ثَمُودُ
بِطَغْوَاهَا دروغگوی داشتند ثمودیان پیغمبر را که آن صالح پیغمبر بود که
بسبب کفر و بد فرمایی إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا چونکه برخاست و شتافت
بدبخت ترین ثمودیان که قدار بن سالف بود یا مصدع بن ورح این دهره بود

وَسُقْيَاهَا
دهره بود شتر صالح را که معجزه او بود کشت فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ
اللَّهِ پس گفت مر ایشان را پیغمبر خدای که صالح بود دور باشید از شتر ماده خدای
تعالی که معجزه پیغمبر اوست و از کشتنی و از گرفتن نصیب آب او یعنی بخشش وی را تمام بوی
بدهید فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا پس دروغ داشتند ثمودیان صالح پیغمبر را
پس کردن شتر او را و کشتندش فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ
فَسَوَّاهَا پس هلاک کرد حق سبحانه ایشان را بسبب گناه ایشان و برابر کرد
هم در هلاک کردن خورد و کلان را بزمینی برابر کرد وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا و
و نترسد خدا از عاقبت ایشان یعنی هیچ کس خدای تعالی اعتراض نرسد
که هر چه در ملک خود کند وقیل نترسد آن بدبخت تر ایشان پایان کار ایشان ترا که
القراءة فلا یخاف بالفاء ولا یخاف بالواو و این قصه گذشته در سوره
الحاقة بسم الله الرحمن الرحیم وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى
بحرمت شب چونکه بپوشد تاریکی را و تاریکی عالم را وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى
بحرمت روز چونکه روشن بدانکه روز و شب دلیل بزرگست مر خلق را گاهی کم شود و
یکدیگر زیاده شود از پس دیگر در آید تا عالمیان بدانند که ایشان را خدایست دانا و
توانا و قدیم و حکیم و کریم و رحیم که تاریکی ببرد و روشنایی را بیارد و برعکس

تا خلق را آسایش باشد وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ ۝ بحرمت خدای که او
فرید نر و ماده را و این نیز دلیل عظمت و دلایل توحید و السلام نر و ماده
را در درون شکم مادر هیچ کس نتواند آفرید مگر خدای عظیم قادر حکیم که وی را
شریک و انباز نیست اگر باشد عاجز باشد و با عیب معیوب باشد و عاجزی
مر خدای را نباید اِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ۝ بدرستی که کوشش شماه هر آینه پراکنده
هست بعضی دنیا میطلبند و بعضی آخرت و بعضی هر دو و بعضی رضاء خدای
و بقای خدای تعالی یعنی عمل مومن از برای بهشت و عمل کافر از برای دو
زخ بعضی میگویند این آیت در حق ابا بکر صدیق رضی الله عنه نازل شده
هست و قیل در حق ابی بکر نازل شده هست که بلال را خریده است از خواجه
کافرش بهای گران داد و ازاد کردش و آن چنان بود که ابو بکر در خانه این
کافر میگذشت آواز بشنید که احد احد میگوید آن کافر را طلبید و گفت که این
کیست که احد احد میگوید گفت که غلام منست که به پیغمبر صلعم علیه و سلم ایمان آورده و
در آفتاب خوابانیدم وی را و خار بر سینه وی نهادم و سنگ بر بالای او نهادم تا باشد
که او از ایمان آوردن برگردد و او از ایمان بر نمیگردد ابو بکر رضی الله عنه بهای
گران داد و او را از آن کافر خرید و ازاد کرد و جماعت دیگر را نیز کافران عذاب
میکردند

میکردند از برای اسلام او و این ها را نیز خرید و ازاد کرد و اندر این آیت در حق او
نازل شد فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ ۝ هر که بداد مال خود را از برای رضاء خداوند تعالی و مر
مومنان را خلاص کرد از عذاب کافران و از خدای تعالی ترسید وَاتَّقَىٰ ۝ وَصَدَّقَ
بِالْحُسْنَىٰ ۝ و راست گوی داشت خدای تعالی و رسول او را به نیکوترین چیز یعنی
بهشت را هست بگوای لا اله الا الله محمد رسول الله فَسَنُيَسِّرُهُ ۝ هر آینه آسان کنیم
لِلْيُسْرَىٰ ۝ هر آسان تر را یعنی بهشت را آسان کنیم بروی و توفیق طا
عتش دهیم چنانکه ابو بکر را توفیق دادیم وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ آیا کسی که بخیل
باشد و مال خود را نداد و در رضاء خدای تعالی خرج نکرده و استغناء و
بنیاز داشت خود را از حق تعالی و نیاز مندی نکرد وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ۝ فسنیسره
و دروغ گوی داشت به بهشت فَسَنُيَسِّرُهُ ۝ پس هر آینه آسان کنیم وی را لِلْعُسْرَىٰ ۝
دشوار تر را یعنی دوزخ را چون بروی آسان کنیم چنانکه این کافران بلال را
عذاب میکرد تا از اسلام برگردد وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ ۝ و سود
ندارد وی را مال چون کسی هلاک شد و افتاد در دوزخ یا افتاد در گور و قیل
هیچ سود ندارد وی را مال وی إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ ۝ هر آینه بر ماست بیان کردن
راه راست تا بیان کنیم و هر که خواهد ایمان آرد و توفیق دهیمش وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ

وَالْأُولَىٰ ۝ بدرستی که ماراست این جهان و آن جهان هر که از آنچه طلبد یا و بدهیم
چنانکه ابو بکر را دادیم هم در دنیا و هم در آخرت پدرش و مادرش و پسران و
دختران هم ایمان آوردند هیچ کس را از این صحابه دست نداد فَأَنْذَرْتُكُمْ
نَارًا تَلَظَّىٰ ۝ پس بیم کردم و ترسانیدم شماه را از آتشی که زبانه میزند
یعنی بزرگست هر بار که زبانه کند کافران را دو بیست ساله راه اندازد زنجیر و
غلها در گردن وی باشد و فرشتگان عذاب گرزها بر سرش میزنند تا در آتش افتند
لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى ۝ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ۝ در نیاید در آن
آتش زبانه زننده مگر آن کافر بدبخت که دروغ گوی داشته باشد خدای تعالی را
و روی گردانیده باشد و حق را قبول نکرده باشد الا اتقی بمعنی اشقی باشد
الا اتقی
و مومن عاصی را خدای تعالی بیامرزد تا در کنه دیگر از دوزخ بمقدار شی بدارد و ا
خرش را بیرون آید مرجیه طایفه که میگویند با وجود ایمان بنده گناه زیان ندارد
و مومن در دوزخ در نیاید و تمسک باین آیت میکنند و جواب اینست که مراد از این آتش
آتش مخصوص است وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ۝ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ ۝
و هر آینه دور کرده شود این آتش را که یاد کردیم از آن پرهیزکاری که میدهد مال
خود را در کارهای خیر و پاک میدارد مال خود را و تن خود را از کفر و حرام و گناه یعنی
ابو بکر

ابو بکر یعنی اتقی بود وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ ۝ و نیست
هر کسی نزد این اتقی نعمتی که او جزاء باید داد یعنی ابو بکر که هشت کس از مومنان
خرید از کافران و ازاد کرد از برای رضاء حق تعالی و نه از برای چیز دیگر إِلَّا ابْتِغَاءَ
وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ ۝ یعنی نکرد ابو بکر آن کارهای خیر را مگر از برای طلب کردن
خشنودی پروردگار خود که برتر است از همه بقهر و استعلای وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ ۝
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ هر آینه حضرت ابو بکر خشنود شود بدر آمدن
بهشت از خدای تعالی در سوره فضل ابو بکر رضی الله معلوم میشود وای بر رافضی سگ
پلید که دشمنی میدارد و وای بر خارجی سگ پلید مردار که امیر المومنین علی رضی الله عنه را
دشمنی میدارد رافضی را دوست دارم خارجی را دوست تر رافضی بر کنده چشم و
خارجی بر کنده سر بدانکه این کارها و خصلتهای نیک در چهار یار پیغمبر بوده است
و در بسیار مومنان بوده است و خواهد بود اللهم اجعلنا منهم
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝ وَالضُّحَىٰ ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ ۝
بحرمت چاشت گاه وقتیست بیرون از اوقات نماز فریضه که پنج وقت
فاضلتر از وی نیست و از این معنیست که بزرگان نماز چاشت داشتند چنانکه
حضرت پیغمبر ما داشت و قیل بحرمت آنچاشت گاه که حق تعالی سخن گفت با موسی

عليه السلام والليل اذا سجى بحرمت شب چون بيايد آمد يعني تاريک شود بيايد آمد يعني
تاريک شود وخلق در وي بيارامد وقيل بحرمت شب معراج محمد مصطفى صلى الله عليه وسلم
ما ودعك ربك وما قلى ونگذاشت خداي تعالى ترا ودشمن نگرفت
ترا سبب نزول اين سوره اين بود كه كافران مكه پيش جهودان خبر فرستادند كه
وقت بيرون آمدن پيغمبر عليه السلام شده است بايد كه درميان ما كسي پيدا شده است
محمد نام ودعواي پيغمبري ميكند وصفت وي را بيان كرد جهودان گفتند كه وقت بيرون
آمدن پيغمبر آخر زمان شده است واين مرد دعواي پيغمبري ميكند از وي سه چيز پرسيد
يكي از اصحاب كهف دويم قصه ذوالقرنين سيوم از روح واگر اين روح را بيان
نكند واين دو چيز ديگر را بيان كند پس ما فرستيد تا ما به بينيم كه راست است يا
دروغ رسول عليه السلام را كافران مكه ازين سه چيز پرسيدند گفت فردا جواب گويم و ان شاء الله
نگفت جبرائيل عليه السلام تا سيزده روز وبقول امام كلبي نيامد وبقول اصحاب چهل روز
نيامد وبقول ديگر بيست پنج روز نيامد كافران مكه گفتند خداي محمد محمد را گذاشت ودشمن گرفت
بعده خداوند تعالى اين سوره را فرستاد وسوگند ياد كرد بايني چيزها كه محمد را فرو نگذاشتيم و
دشمن نگذاشتيم بلكه هر جاي كه سوگند ياد كرده شود بغير حق تعالى نزديك بعضي كلمه رب
مقدر است يعني بحرمت رب الضحى وبحرمت ليل نيز بزرگان گفته اند كه احتياج بتقدير
كردن نيست از بهر آنكه اين سوگند است باصافات عظام حق تعالى سوگند بصفات

بصفات آفريدن اين مخلوقات عظام واين سوگند پيش عشاق خواسته است از بهر چه
باشد همچون سوگند محبوب ومعشوق پيش عاشق وبگويد بحرمت مومن وبحرمت گوي هن
وبحرمت روي عاشق داند لذت اين سخن را موي تو خوش هم زلف هم پيچ وهم قفا
هم شوخ نگوش هم لطف تو وهم جفا مسكيني كسي كه از حلاوت وحرارت عشق نصيبي ندارد
محروم زاتش توجز بو نصيبي نديدم وللآخرة خير لك من الاولى وهرآينه آن
جهان ترا اي محمد بهتر است ازين جهان يعني ما ترا دشمن نگرفتيم ونگذاشتيم دراين جهان ودرين
جهان آخرت ترا بهتر است از دنيا آنجا وصال واي وتجلي ذات خواهد بود ومقام محمود
الحمد ومشهود اعظم كه آن را ه برند وارا عالم انجادات بهتر ترا ولسوف يعطيك
ربك فترضى وهرآينه بدهد ترا چندين عطا دهد كه راضي شوي از وي وان ديدار
اوباشد وشفاعت امت وسيبي في الله عزمت نيست محمد رسول الله درمقام محمدي
در ذات محمدي پيغمبر ابدي هرچند كه كند اين غير تفنّا فاما درمقام مشهود مع تتفاوت
درجات معهودي وي راضي باشد رسول عليه السلام فرمود كه تا از امت مني در دو
زخ باشد من راضي نشوم اين نيز از رحمت باري تعالى است اميد بسيار است ازين آيت
نصيب عاشق آنست كه رضا محبوب جويد اگرچه او را نهايت نباشد هر دو عالم بعاشق
عرض كنند التفات نكند نظم ديگر آب سير شد مني نشنم زهي زهي : لايق اين گمان ني

من نيست درين جهان زهي كوه كمينه لقمه ام بحر كمينه جرعه ام من چه نهنگم اي
خدا باز بمن نماز هي هله نوميد نباشي كه ترا يار سو براند گر دامروز براند نه كه فر
دات بخواند هر دو عالم بعاشق عرضه كنند التفات بان نكند عبد الله ابن عباس
رضي الله عنه از محمد مصطفى صلعم روايت كرد كه سبب نزول اين سوره اين بود او گفت
كه من از خداي تعالى پرسيدم وگله كي بسر رسيدي گفتم يا رب ابراهيم را خلعت دادي
وموسى را كلام بي واسطه شنوانيدي وسليمان را ملك عظيم دادي مرا چه دادي
پس اين سوره الم نشرح در بيان عطاها واين سوره بني كه خوانديم حق تعالى داده
بود به محمد مصطفى صلى الله عليه وسلم آمد الم يجدك يتيما فآوى آيا
نيافتيم ترا خداي تعالى پدر رسول عليه السلام واو در شكم مادر بود ومادرش
وفات كرد واو دو ساله بود وجدش عبد المطلب بود واو شش ساله بود و
قيل در يتيم يافت پس در گوشهاي دلها جاي داد وبدوستي تو عالم را بيافريد
ووجدك ضالا فهدى ويافت ترا كه نميدانستي با پيغمبر حالا
ميداني يعني تو پيغمبر نبودي وقرآن وعرفان نبود ترا وقيل در خوردي راه گم
كرده بودي وكويهاي كه مانده بودي ابوجهل بفرمان ما ترا پيش عم تو آورد و
قيل در سفر شام راه گم كرده بودي وقت كه از كاروان جدا شده بودي وابليس عليه اللعنة

مهار شتر او را گرفت از راه دور انداخت وجبرائيل عليه السلام ابليس را به پر خود زده
بود بولايت حبش انداختش ورسول را بكاروان رسانيد وقيل يعني ضالا
محبا باشد يعني ترا يافت دوست خود پس راه نمود ترا بمعرفت ذات خود وصفات خود
ووجدك عائلا فاغنى ويافت ترا فقير فاغنى پس توانگر كرد ترا بمال خديجه
رضي الله عنها فاما اليتيم فلا تقهر اما يتيم را قهر مكن ومال وي را مگير
وخوار مدار چون تو يتيم بودي ميداني كه حال يتيمان چه باشد واما السائل
فلا تنهر واما خواننده را بانگ بر مزن وچيزي بوي بده اگرچه اندک باشد
يا بخوبي جوابش بده واز فقري خود ياد كن واما بنعمة ربك فحدث
واما نيكيهاي خداي تعالى بر تست سخن گوي وخبر كن ازين ها وشكر گوي واين نيكيها كه
بر تو كرده است وان پيغمبر قرآن است وغير ازين نعمتها كه بر تو داديم به هيچكس نداديم
نصيب درويشي اينست كه از ياد كند حال خود را كه فقير بود غني شد جاهل بود عالم
شد عارف شد يتيم بود يعني كس نداشت كه تربيت كند دردين استاد وشيخ
بر گماشت تا تربيت كرد ندش ووي را توفيق داد تا فرمان برداري شيخ واستاد كند
اگر انقياد نكردي ان را بد بي محروم بودي خدمت اگر هموار تو جور مكنيني اي ولاز

از دلدار تو عیب کم کن بنده الله را متهم کن بد و روزی شده را پس این نعمتها
را یاد کن و بکو شکر نعمتهای تو چندانکه نعمتهای تو بسم الله الرحمن الرحیم
الم نشرح لك صدرك آیا نکشاده نکردیم مر ترا و سینه ترا یعنی
ما کردیم روشن دل ترا با یمان و حکمت و به پیغمبری و این قول امام مقاتل و
بقول امام کلبی کشادن سینه او چنان بود که چون رسول ما علیه الصلوة و
السلام سه ساله بود در پیش دایه خود حلیمه خاتون می بود روز رسول علیه السلام
بصحرا با بچه گان قبیله رفته بود حضرت جبرائیل علیه السلام و میکائیل علیه السلام
آمدند و رسول علیه السلام را از میان ایشان گرفتند و یکطرف کردند و سینه او شکافتند
و دل او را بیرون آوردند و در طشت زرین با آب زمزم شستند و خون بسته
از دل او گرفتند و بیرون انداختند و گفتند این بخش و بهره دیو است و هیچ زخمی بر رسول
نرسید و دست بر شکم او مالیدند همچنان که بود شد و این با خبار درست ثابت کرد
ووضعنا عنك وزرك الذی انقض ظهرك و نهادیم تو
یعنی دور کردیم از تو بار گران که گران کرده بود پشت ترا الانقاض کردن نهادن
چنانکه از بار گران پشت کسی دوتا شود و از غم نیز دوتا شود و میگوید که در دل می
از آن اندوه بار گرانست که پشت ما دوتا شده است و در کسی چیز گفته بعضی گویند
این بار گران

این بار گران امت بود که دور کردن او را و امید شفاعت کردن ولسوف یعطیك
ربك فترضی و بعضی گویند جفای کافران و این فقیر میگوید که روا باشد که این بار گران
دردناک فاقه باشد و حزنی ما یعقوب باشد و کلی بلای ایوب بعضی ملت ها
و بر داشتند این غم و اندوه براه باشد که مقصود دست به هجران بوصال مبدل شود چنانکه
این فارسی گوید مصطفی را هجر چون بر دوختی خویش را از کوه می انداختی تا نگفتی جبرئیل
یا همی مکن کر ترا پس دولت از امر کن بهجنینی می بود تا کنف محجبب تا بیا بد راه کهر خود را
زحیب عاشقا معشوق عشق بر دوام در دو عالم بهره مند و نیکنام ورفعنا لك
ذکرك و بر داشتیم و بلند کردیم مر ترا در یاد کردن یعنی بهر جای حق تعالی یاد کند
و ترا نیز یاد کند در نماز که بانگ گفته شود و خطبه ها و در کلمه توحید لا اله الا الله محمد
رسول الله و در دنیا و در آخرت شرف دادم ترا که هیچکس را ندادم کنتم خیر امت
در حق تو و امت تو گفتیم سلام علی خاتم الانبیاء سلام علی سید الاصفیاء
محمد که عالم پر از نور اوست سجود ملایکه اکرام اوست محب مساکین و محبوب حق
که از شرم رویش کند گل عرق طفیل وجودش زمین زمان منور ز رویش مکین مکان
غلام تو شاهان روی زمین تو با بیتوا هان امت قرین فان مع العسر یسرا ان مع
العسر یسرا پس براستی با هر دشواری آسایش دیگر است براستی با دشواری آسایش دیگر است
چون این آیت آمد رسول الله صلعم گفت بشارت باد مر شما را که یک دشواری دو آسایش هرگز [illegible]

دشوار پیش آید صبر کن و طاعت را نگذار و آن دشواری با آسایش بدل کند و در دنیا بدانند
و در آخرت بدانند چنانکه بعد از قبض بسط باشد بعد از فراق وصال بود دهله نومید نباشی
که ترا بار بر اند کرد امروز براند نکه فردات بخواند بامید وصالت میدهم جان و نه طاقت
هجران که دارد اذا ضاقت بك البلوی ففکر فی الم نشرح فعسر بین یسرین اذا
اذا فکرته فتفرح صحبت بیماری و فقر رفت چون صبر کنی یار صحبت نعمت بیاید
پس هر یکی عسر را دو یسر الصبر مفتاح الفرج فاذا فرغت پس چون بپرداختی از نماز
فانصب پس رنجه شوید یعنی بعد از نماز نیاز پیش آید و لقای حق تعالی جوید
و دنیا و آخرت از حق تعالی طلبید چون بنده نماز بگذارد دم نکند نماز او را بر روی وی باز زنند
والی ربك فارغب و به پروردگار خود خواهانید و تنهائی و تضرع و زاری کند و لقای او
طلب کند که مقصود از طاعت اینست بنده وایم خلعت او را چوست خلعت عاشق
همه دیدار هست عاشق عشق خود انگاه نزد جبرائیل مؤمن ان گاه و زد
و امام شمس العارفین محمد سجاوندی رحمة الله علیه گفته است که بنده باید مزد نطلبد
مسئله شریعت که غلام از برای خواجه کار کند مزد طلبد معنی باشد دولت سعادت بنده
در عبادت عبادت تعالی بنده گی کن تا شوی عاشق اجل بنده گی کیست کاید در عمل بنده آزادی
طمع دارد زهد عاشق آزادی نخواهد تا ابد اللهم ارزقنا بسم الله الرحمن الرحیم
والتین بحرمت انجیر والزیتون بحرمت زیتون که از وی روغن زیت

زیت بیرون می آید و قیل مراد دو کوه است بنام یکی را طور سینا گویند و دیگرا
زیتا گویند و در بن کوه انجیر و زیتون بسیار می باشد وطور سینین و بحرمت
کوه با برکت یعنی آن کوه که حق تعالی بموسی علیه السلام سخن میگفت وهذا
البلد الامین بحرمت این شهر امن شده استوار و قیل بی بیم یعنی
لقد خلقنا الانسان بدرستیکی آفریدیم آدمی را فی احسن تقویم
در نیکوترین صورتی و راست ترین بالای تقویم راست کردانیدن مصدر است
بجای اسم یعنی نیکوترین قامت و هیاتی که هیچ حیوانی را حق تعالی بدین سان نیافرید و
هیچ چیز را بدان جمال نداد که آدمی را داد پس چیز کرد که آدمی بدین خوبی صورت نماند و
گفت جل جلاله ثم رددناه اسفل سافلین پس باز گردانیدم آدمی را
بفروترین فرود یعنی چون بی ایمان بمیرد بقعر دوزخ برسانمش الا الذین
آمنوا وعملوا الصالحات مگر آنکه ایمان آوردند و عملهای نیکو کردند که
ایشان را بدوزخ در نیاریم فلهم پس ایشان را باشد اجر غیر ممنون مزد
نه بریده شده و نه کم شده یعنی مزد ایشان را بدهیم و بهشت در آریم ایشان را
که هرگز به پایان نرسد و بقول دیگر معنی این باشد که باز پس گردانیم آدمی را بفروترین
حال یعنی به پیری رسانیدیم او را و تنی او ضعیف شد و عقل او نقصان یافت

وجمال او ... کم شد اِلَّا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لکن انکسانکه
ایمان آوردند و عملهای نیک کردند فَمَا یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّیْنِ ٥
پس چون ترا بیان داشت ای کافر که دروغ گوی میداری بقیامت وقیل فَمَا ا
یُکَذِّبُکَ فَمَا یَجْعَلُکَ یا انسان کافرًا بالبعث لان کل مکذب وب
کاذب یعنی پس از بیان چه مطمع ورا ابنی قاطع ولوالعجیب که پر تو کذشت
اما از اول حیی که تو نبودی و پیدا شدی وآب منی بودی علقه ومضغه وطفل
وچون پیر شدی برای روز حساب وجزا یعنی بقیامت وقیل دروغ کوی میدا
ردترا بقیامت ای محمد کلاهم ما بمعنی من باشد یعد پس از میان وحجت وبرهان
اَلَیْسَ اللّٰهُ ایا نیست خودای تعالی بِاَحْکَمِ الْحٰکِمِیْنَ ٥ واو داور ترین دا
وران یعنی داود دهنده داد کننده یعنی کافران و مومنان و بر همه چیزها حا ا
کمست انتقام از دشمنان بکشد و دوستان را عزیز دارد در دو جهان پس ای محمد
هرچند ترا دشمنان بد کویند غم مخور که حاکم مطلق مائیم واین دشمنان تو سکاشند
و دوستان همچون ماه شد بدر بر صدف فلک شد شب از سیرا رانکذارد از ما یک
سکان طاغیان همچون سکان بر بدر تو بانکی اراند سوی صدر تو هر که بر
فکر تو دارد دل کرد کردنش را من زنم توشت درو بسم اللّٰه الرحمن الرحیم
اقرا باسم

اِقْرَاْ بِاسْمِ رَبِّکَ یعنی بخوان ای محمد صلی اللّٰه علیه وسلم قرآن را بنام پروردگار خود
یعنی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بکو چون قرآن بخوانی اَلَّذِیْ
خَلَقَ آن خدای که بیافرید عالم را بقول ابن عباس رضی اللّٰه عنه وعایشه وعطا
ومجاهد وحسن بصری رضی اللّٰه عنه اول سوره که آمد بر رسول صلی اللّٰه علیه وسلم اقرا بود وبقول
امیر المومنین علی رضی اللّٰه عنه میکوید اول چیزیکه بر رسول ما ظاهر شد خوابهای
راست بود که هرچه در شب خواب دیدی در روز بوی رسیدی همچنانکه دیده بعد از آن خلوت
را دوستی داشتی و توشه کرفتی و تا بکوه حرا رفتی و در غار تنها بودی تا روز
آواز شنیدی که یا محمد بجکس را ندیدی باد دیگر نیز شنیدی بجکس را ندیدی بار سیوم
آواز شنوید که یا محمد دیدی شخصی چون آفتاب روشنی بر تخت از زر نشسته و تاجی
از نور بر سر نهاده وحله سبز پوشیده بر صورت آدمی مصطفی علیه السلام بترسید خواست
که خود را از کوه انداز د شخص کفت ای محمد منم جبرائیل علیه السلام وتو پیغمبر آخر الزمانی
نترس واو را در بر کرفت کفت اقرا بخوان ای محمد رسول کفت من خوانده نیستم تا سه
جنبش بکفت و باز بکفت اقرا باسم ربك الذی خلق رسول علیه السلام بخواند باز
کشت ودل او میلرزید کفت فَمَلُوْنِیْ وَدَثِّرُوْنِیْ او را بپوشیدن
تا ترس از دل او برفت و کفت ای خدیجه میترسم که من دیوانه نشوم خدیجه

کفت بر ضعیفان رحم میکنی و مهمان را نکو میداری و خویشان خود
را عزیز میداری و مردم را در کارهای ایشان یاری میدهی تو هرکز دیوانه
نشوی پس خدیجه رسول علیه السلام را پیش ورقه بن نوفل برد پسر عم
خدیجه بود واو بدین حضرت عیسی علیه السلام بود وخط عبری نوشت خدیجه
کفت ای پسر عم سخن از برادر زاده من بشنو که چه میکوید رسول علیه السلام آنچه
دیده بود کفت ورقه کفت که این جبرائیل یا موسی الکبری است که بر پیغمبران بیاید
ای محمد مبارک باد ترا که ما عزیز شدیم وهرکز خوار نخواهد شدیم شاد باش مکر نیز
دیکر بار هرچه کوید یاد کیر و پیش من باز کو رسول علیه السلام جبرائیل را دید
و نکرنجت کفت اقرا باسم ربک الذی خلق وجبرائیل علیه السلام پای خود را
بر زمین زد چشمه آب پیدا شد وطهارت ساخت رسول علیه السلام را بیاموخت
و دو رکعت نماز رسول را بیاموخت رسول علیه السلام باز بورقه کفت
و ورقه کفت ترا فرمود که کسی را بایمان دعوت کن کفت نه ورقه کفت
اکر فرموده بودی من ایمان میآوردم ای فرزند اکر زنده می بودی دران وقت
که ترا از شهر بیرون کنند من ترا مدد و نصرت بسیار کرد باز ورقه فوت کرد
رسول علیه السلام کفت من وی را در خواب دیدم که جامهای سفید داشت یعنی
بهشتی بود

بهشتی بود این تصدیق وی را قبول کردند والله اعلم خَلَقَ الْاِنْسَانَ
مِنْ عَلَقٍ افریدیم همه آدمیان را از پاره خون بسته یعنی آدم را از خاک
افریدم وفرزندان او را از خون بسته اِقْرَاْ وَرَبُّکَ الْاَکْرَمُ الَّذِیْ
بخوان ای محمد وحال این که خدای تو کریمست که کرم او را نهایت نیست عَلَّمَ بِا
لْقَلَمِ آن خدا که بیاموزانید خط و نوشتن را بقلم آن کریمیست که نعمت
خط وکتابت بیاموزانید مر آدمیان را و علم خط علم بزرکست که دین و
دنیا تعلق باو دارد که اکر علم وخط نبودی کار فرزندان آدم نظام
نیافتی عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ بیاموزانید جنس آدمی را آنچه
نمیدانست وقیل مراد از بنی آدم انسان نیست یعنی آدم را بیاموزانید الله
تعالی همه اسمها وچیزها که نمیدانست وقیل مراد محمد است صلی اللّٰه علیه وسلم که خط
وکتاب علم اولین وآخرین بیاموزانید بدانکه کفت اند سبب نزول این
سوره از اول تا اینجاست بمعنی که از اینجا کَلَّآ اِنَّ الْاِنْسَانَ
لَیَطْغٰی حقا که جنس آدمی وقیل مراد ابوجهل است هر آینه در میکذرد از کفته
و هم فرمانبرداری از خدا اَنْ رَّاٰهُ اسْتَغْنٰی که بیند خود را که بی نیاز و توا
نکران اِنَّ اِلٰی رَبِّکَ الرُّجْعٰی ٥ بدرستیکه باز کشت همه بخدای تعالی است

وجاء و عاجز شده و فقیر محتاج گشت ارأیت الذی ینهی عبدا
اذا صلی آیا دیدی ای محمد صلعم آنکس که باز میداشت بنده را چون نماز میکرد
و نماز کننده محمد صلعم بود و باز دارنده ابوجهل لعین آن ملعون سوگند خورده بود
که اگر محمد را به بینم که نماز گذارد و خدای خود را سجده کند پای در گردن او نهم و هلاک
کنم مؤمنان غمناک شدند و رسول الله را خبر کردند گفت هیچ نتواند کرد اگر
نزدیک من بیاید فرشتگان لخت لخت کنندش بعده پیغمبر علیه السلام روزی
نماز میگذارد آن ملعون قصد آن مبارک کرد چون نزدیک رسید باز پس بگریخت
کافران گفتند ترا چه شد که باز گریختی گفت میان من و محمد خندق عظیم پر آتش پدید
شد و اژدهایی قصد من کرد اگر باز نمی گشتم میسوختم و اژدها مرا هلاک میکرد
پس این آیت آمد ارایت الذی ینهی عبدا اذا صلی یعنی ای محمد دیدی
و دانستی که ترا چون نگاه داشتم از دشمن تو چون قصد تو کردند چون دانستی
خبر کن از حال و مترس باز فرمود ارایت ان کان علی الهدی او
امر بالتقوی آیا دیدی تو ای محمد دانستی که این دشمن تو که ترا از نماز
منع میکرد اگر بنده آن راه راست و تقوی چه درجه باشد و یرا چه ثواب باشد و یرا
چه دانستی ازین حال خبر کن باز فرمود ارایت ان کذب و تولی
آیا دیدی و دانستی اگر دشمن دروغ گوی میدارد ترا و از حق روی میگرداند

و ایمان نیارند

و ایمان نیارند چه عذاب باشد و یرا در دنیا و عقبی چون دانستی از حال خبر کن و غمناک
مباش باز حق تعالی فرمود الم یعلم بان الله یری آیا ندانست این دشمن
ملعون تو که خداوند جل جلاله می بیند و میداند حال او و اجزاء او را خواهد داد
عبدالله بن عباس رضی الله عنه چون رسول علیه السلام را ابوجهل از نماز باز داشت
رسول علیه السلام او را ترسانید از عذاب خدای تعالی و بانگ زد بروی آن ملعون
گفت مرا از خدای خود تو میترسانی خندان لشکر از مکه بیارم پیاده و سواره
که مکه پر شود و بجنطی مجلس چون منی بسیار نیست این آیت آمد کلا حقا که
لئن لم ینته اگر باز نگردد ابوجهل ازین کار لنسفعا بگیریم
بالناصیة ناصیة کاذبة موی پیشانی او را بخواری
در زمین زنیم او را آن موی پیشانی دروغگوی خطیئة خطا کننده
فلیدع نادیه پس بخواند ابوجهل قوم خود را و لشکر خود را سندع
الزبانیة بدرستیکی بخوانیم ما زبانه دوزخ را یعنی فرشتگان عذاب را
کلا نه چنانست که او میگوید لا تطعه فرمان برداری مکن او را و اسجد
سجده کن ابدا واقترب نزدیک جوی بر حب من و اعتقاد را امر معروف
و نهی منکر اینست که در کار خود استوار باشد و از دشمن نترسد با حق تعالی معنی

مبین مسلما والحقنی بالصالحین در تنبیه الغافلین میگوید چون شب
قدر شود الله تعالی جبرائیل علیه السلام را فرماید که فرود آید با فرشتگان بزمین
و علم سبز باشد و آن علم سبز بر بام کعبه بنهد و فرشتگان بر زمین پراکنده
شوند و سلام گویند بهر که بیدار باشند از مؤمنان که استاده باشند یا
نشسته در نماز باشند یا در ذکر و مؤمنان را دریابند و بر دعای ایشان آمین
بگویند تا صبح دمد آنگاه جبرئیل علیه السلام ندا کند یا معشر الملایکة الر
حیل الرحیل یعنی ای فرشتگان باز گردید باسمان فرشتگان فرشتگان
گویند ای جبرئیل عام حق سبحانه و تعالی چه کرد بمؤمنان محمد جبرائیل گوید حق تعالی
به نظر رحمت با ایشان نظر کرد و گناهان ایشان را عفو کرد و بیامرزید مگر چهار
طایفه را مدامن الخمر و عاق مادر و پدر را آزارده باشد و قطع رحم را یعنی
کسی که با خویشان نبود و حق خویشان ندهد یعنی کینه دار را که سخن
نگوید برادر مسلمان این چهار طایفه را نیامرزید دیگر همه را بیامرزید ای
مسلمانان ازین چهار چیز توبه کنید تا از فضیلت شب قدر بی نصیب نمانید در تفسیر
ابو سعید حنیفه آورده است هر که شب قدر دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعت فاتحه
یکبار قل هو الله احد هفت بار چون سلام دهد هفتاد بار استغفر الله العظیم
لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه بگوید از جای بر نخیزد تا بروی

پدر و مادر

پدر و مادر رحمت کرده نشود حق سبحانه فرماید فرشتگان را تا نیکی بسیار در
نامه اعمال او نویسند تا سال دیگر و فرماید تا بران بنده مؤمن در بهشت درختان
بنشانند و کوشکها بنا کنند والله اعلم پس باید که تو در ماه رمضان این
دو رکعت نماز بگذارد بعد از وتر باشد که یابی ثواب بر سبیل مشرف مثوبی بعد از
تراویح هر شب دو رکعت نماز بگذارد یعنی با امید شب قدر در هر رکعت فاتحه یکبار
و قل هو الله احد سه بار چنان باشد که قران را دو بار ختم کرده باشی ثواب قل هو
الله احد برابر یکی از سه بخش قرائت اللهم ارزقنا بفضلک بسم
الله الرحمن الرحیم بدانکه اهل کتاب یعنی جهودان و ترسایان و مشر
کان عرب و بت پرستان پیش از آمدن پیغمبر علیه السلام اتفاق کرده بودند
که چون پیغمبر آخر زمان بیرون آید ما بوی ایمان آریم و بیکبارگی دین شویم چون
پیغمبر ما بیامد از قول خود برگشتند بعض ایمان آوردند و بعض نیاوردند حق
سبحانه از حال ایشان خبر گفت جل جلاله لم یکن الذین کفروا
نبودند اینها که کافر شدند بدین اسلام من اهل الکتاب
از اهل کتاب یعنی از اهل تورات که آن اهل انجیل از ترسایانست و
المشرکین و بت پرستان و انباز گویندگان مر حق تعالی را منفکین
جدا شوندگان یعنی همه اتفاق داشتند که پیغمبر محمد بر حق است حتی

تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ تا غایت اتفاق بودند تا که آمد بایشان گواه راست
و نبدا رَسُولٌ مِنَ اللهِ آن محمد الرسول الله بود علیه السلام و معجزات بسیار
آورده بود یکی از آن معجزه آن بود که او امی بود خط نوشته و خواندن
نداشت با وجود این قران بیاورد که همه فصحاهای عرب و بلغاء عالم عا
جز شدند از آوردن مانند یک سوره مثل حق سبحانه و تعالی ازین خبر کرد و گفت
يَتْلُوا صُحُفًا میخواند رسول صلعم برایشان کراستها یعنی کاغذها نوشته
مُطَهَّرَةً پاکیزه کرده شده از باطل و از لهو و لغو و لهب یعنی قران را
که در مصاحف نوشته بود میخواند بی آنکه خود خط را شناسد فِيهَا
كُتُبٌ قَيِّمَةٌ در آن کاغذها که نوشته شده بود باز بیان کرد حق تعالی که
اختلاف بعد از آمدن رسول الله از برای حسد و هوای نفس بود پس گفت جل جلاله
وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ و پراکنده نشدند آنانکه داده شدند
کتاب را یعنی جهودان و ترسایان در دین خود متفرق نشدند و برنگشتند بر حق
بودن دین محمد صلعم إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ مگر از پس
آمدن حجت بسیار در دین حق و درین آیت توبیخ و سرزنش است مر جهودان
و ترسایان را که ایشان ایمان نیاوردند با وجود آنکه ایشان اهل کتاب بودند
وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ

حُنَفَاءَ و سوده شده اند این اهل کتاب در توریه و انجیل مگر بدین پاک که بندگی
کنند مر الله تعالی را بد امر زنش بکفر و باز گشت کان از کفر به محمد الرسول الله صلعم وَ
يُقِيمُوا الصَّلَاةَ و بر پای دارید نماز را وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ و بدهید زکاة
های خود را وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ دین و ملت راست است و در قران نیز
دین فرموده شده اند پس معلوم شد که ایمان نیاوردند ایشان از جهت سروری کردن
و در میان کافران حسد بردند بر پیغمبران و متابعت نفس کردن است و نصیب تو ازین
سخن اینست که حق را قبول بکنی و حسد نبری بر اهل حق و انکار ایشان نکنی
چون فعل بد ترا بگویند چون آنکه تو گل خوار گشتی هر که او . و اگر شد از گل ترا باشد عدو
که مرا از خوی بد بر میکند خویش بر منی میر و سرور میکند چونکه کرد ابلیس با خود سروری
دید آدم به تحقیر از خری خدمت اکبر کن هموار تو جور مکش دایم از دلدار
ر تو عیب کم کن بنده الله منهم کم کن بد زدی شاه را پس حق سبحانه و تعالی
از حال ایشان خبر کرد و گفت إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستیکه آنهاکه
کافر شدند و نگرویدند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از جهودان و ترسایان وَ
الْمُشْرِكِينَ و از بت پرستان فِي نَارِ جَهَنَّمَ در آتش دوزخ خَالِدِينَ
فِيهَا جاوید باشنده کان باشند در دوزخ نعوذ بالله من ذالك أُو
لَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ایشانند بدترین آفریدگان از خوکان

و خرسان و گاوان و خران و از سگان و از همه آفریده کان بدترند چون
حال دشمنان را بیان کرد و گفت حال دوستان خبر میکند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بدرستیکه آنانکه
گرویدند و ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند ایشانند بهترین خلقان
این آیت دلیل است برین که مومنان صالح را عزت و حرمت بسیار است
نزد حق سبحانه و تعالی برترانند اندر عرش و کرسی اعلا ساکنان مقعد صدق
خدا خلق اطفال اید حرمت خدا نیست بالغ جبر رمیده از هوا
مسئله اینست که پیغمبران از آدمیان افضلند از رسل از ملایکه و افضلند
از خاصه آدمیان و مومنان صالح افضلند از عامه ملایکه که در دلیل درین
آیت برین است جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ جزاء ایشان بنزد پروردگار ایشان داده شود
و بهشتیان دایم بمقیم است که میروند در زیر درختان بهشتی جویها از آب و
شیر و عسل و شراب بهشتی و این جویها بر روی زمین است میرود به بغا که
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا جاوید باشنده گان در آن بهشتها ضاح همیشه
رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ خوشنود باشد حق سبحانه و تعالی ازین مومنان وَرَضُوا
عَنْهُ و این مومنان نیز خشنود باشند از الله تعالی ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ
این همه کس را

عدن اماده و تیار کرده شده

این همه کس را باشد که از خدای تعالی بترسد و از گناهها باز استد شیخ ذوالنون مصری
گفت رحمة الله علیه که رضاء بنده از خدای تعالی آن باشد که راضی شود بهر چیز برسد
از نعمت و بلا و مصیبت و این آیت دلیل است که ترس خدای تعالی بهترین همه طاعت
هاست اللهم ارزقنا به برکت محمد این نویسنده را و خواننده را

بسم الله الرحمن الرحيم

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا چون جنبانیده شود زمین بجنبانیدن
یعنی سخت جنبانیده شود که بروی زمین هیچ عمارت و خانه و کوهی نماند و
بلندیها و پستیها برابر و هموار شود و صورت زمین را بدل کنند قوله تعالی
يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ در خبر آمده است که زمین همچون
نقره آفریده شود و قیل این زلزله دو باره باشد یکی در آن وقت که خلق را هلاک
کننده و یکی در آن وقت که خلق را زنده کنند و قیل این زلزله که در اول باشد و
قیل در دویم باشد و پس اختیار کشاف اینست وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا
و بیرون آرد زمین را پس بارهای خود را یعنی آنچه در زمین باشد از مرده کان و گنجها
همه را بیرون افکند تا بر روی زمین افتد وَقَالَ الْإِنْسَانُ گوید آدمی یعنی منکر
قیامت مَا لَهَا چه بوده است این زمین را که سخت می جنبد فاما معتقد قیامت
گوید هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ یعنی این قیامت است که
وعده کرده بود حق سبحانه و تعالی آمدن و براست گفتند پیغمبران در کشاف حسینی آورده است

وقيل جنس انسان مراد است يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا در آن وقت
که بجنبانيده شود سخن گويد و خبر دهد زمين از کارهاي خود يعني از کار خود يومئذ
بدل منه اذا والعامل فيها تحدث والمفعول الاول لتحدث محذوف اي تحدث
الارض الخلق اخبارها يعني در آن روز زمين خلق را خبر کند از هرچه بروي کردند از نيکي
وبدي بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا سخن گويد بسبب آنکه خداي تعالى فرمايد زمين را
تا خبر کند که فلان کس بر من خون ناحق کرده است و زنا کرده و بديها کرده و همه
اعضاي او گواهي دهد و زمين نيز گواهي دهد بفرمان خداي تعالى منکر
مباش که از عرش تا فرش همه فرمان پذيرند اگر عقل تو را نيست خبر مولاناي
جلال الدين خبر ميدهد نه دو بشنو که هست مخفي از خرده هينو بچون خرد کي
برده باد را بي چشم کي بنيش نداد فرق چون ميکرد اندر قوم عاد آتش
نمرود را گر چشم نيست با خليلش چون ترحم کردنيست گر نبودي نيل را
آن نور ديد از چه قبطي را ز سبطي چون گزيده گر نه کوه و سنگ با ديدار شد
پس چرا داوود را او يار شد اين زمين را گر نبودي چشم جان از چه قارون را
فرو برد آنچنان گر نبودي چشم دل حنانه را چون بديدي هجران فرزانه را
در قيامت اين زمين بر نيک و بد کز ما ديده که گواهي ميدهد تا بدانيد که او حکيم است

تا بدانيد که او حکيم است و خبير مصلح اسرار در نهان بذير يَوْمَئِذٍ ١
يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ در آن روز بازگردند
مردمان از خوابگاه پراکندگان تا نموده شود جزاي کردارهاي خود را در اين
آيت دو معني گفته اند اول آنکه مردمان از حسابگاه بر گردند بهشتيان
به بهشت با رويهاي تابان و خوش حلالان و دوزخيان بازگردند بدوزخ با رويها
هاي سياه و با غلها و زنجيرها تا جزاي کردارهاي خود را نموده شوند دوم آنکه
بازگردند از گورها تا جاي حساب و نموده شوند جزاي کردار خود را فَمَن يَعْمَلْ
مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ هرکه کند اندازه هرچه خوردي يا اندازه ذره که
درون خانه که در ميان شعاع آفتاب ديده شود از نيکي جزاي او را بيند
وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ و هرکه کند اندازه ذره از بدي
جزاي آنرا بيند يعني گويند اگر کافر اندازه نيکي کند جزاي آنرا در دنيا بيند
در تن خود و مال خود و فرزندان خود تا چون بميرند ويرا هيچ نيکي نباشد و مؤمن را
اندازه بدي کرده باشد عقوبت در دنيا بوي برسد در تن برنجوري و بلاي و بيماري و در مال
او يا در فرزندان وي نقصان شود تا چون بميرد ويرا هيچ گناه نباشد تا قيامت
عذاب نکنند زني نصيب سوامي است که دايما نيکي بکند و اگر بدي بکند دايم به توبه
استغفار عذران بخواهد اللهم اجعلنا من الصالحين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْعَادِيَاتِ بحرمت اسپان دونده
ضَبْحًا دم ميزنند دم زد في حالت دم زدن ايشان فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا
پس بحرمت اسپان نيکه ميدوند بر سنگ و آتش بيرون مي آرند از سنگ
بسمهاي شان چون بر زمين با سنگ ريزه دوند در شب فَالْمُغِيرَاتِ
صُبْحًا پس بحرمت اسپان که غارت کنند وقت صبح دم بر کافران فَأَثَرْنَ
بِهِ نَقْعًا پس برانگيزند بسمهاي خود گرد را از زمين که بروي بدوند
فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا يعني درميان جمع دشمن شوند در آن جاي دويده
يعني حمله کنند در جنگ و خود را درميان لشکر اندازند إِنَّ الْإِنسَانَ
بدرستيکه آدمي وقيل کافر لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ مر پروردگار خود را ناسپاس است
يعني شکر ناگوينده نعمت حق تعالى وقيل بخيلست وقيل کنود کيست
که نيکيهاي خداوند تعالى را فراموش کند و معصيتها را ياد کند وقيل کنود
کسي است تنها بخورد و بنده خود را گرسنه بدارد و زکات خود را و صدقه
فطر باز دارد وَإِنَّهُ عَلَى ذَلِكَ لَشَهِيدٌ بدرستيکه هر آينه آدمي است
گواه بروي که کنود است وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ بدرستيکه اين
آدمي از بهر دوستي مال سخت است يعني بخيلست مال بسيار جمع ميکند
وزکاة

و زکوة نميدهد و از صحبت اهل الله گريزانست مقصود وي جز جمع کردن دنيا
چيزي نيست و هرگز دوستي نميکند با دوستان حق تعالى ما اينست که بد دوستان
حق دوستي کنيم از براي مال و جاه و دشمني نکنيم با ايشان تا از استخوان
باطني محروم نمانيم همچو خفاشان دشمني بازان شديم لاجرم در مانده حيران
شديم ميکنيم از غايت جهل و عمل قصد ازار عزيزان خدا با سليمان
خود کن اي خفاش رو تا در ظلمت نمايد در گرو کور مرغانيم و ما ناشناس
ختيم هرچه بود از نقد ايمان دل باختيم آن سليمان بني جمله حاضر است ليک
عزت ختم بند و سر بست أَفَلَا يَعْلَمُ آيا پس نداند اين آدمي إِذَا بُعْثِرَ
مَا فِي الْقُبُورِ چون زير و زبر کرده شود در روز قيامت روح را و استخوانها
ي پوسيده را جمع کرده شود و اين آيت دليلست بر آنکه حشر و حساب حقست
وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ و جدا کرده و گرد کرده شود آنچه در سينههاست
يعني آنچه در دلهاست از کفر و ايمان و نفاق پيدا کرده شود و جزاي آن داده
شود إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ بدرستيکه پروردگار تو کار
ايشان در آن روز آگاه باشد و بداند کردارهاي ايشان را و اعتقادهاي ايشان را
بدهد اللهم لا تواخذنا يوم القيمة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْقَارِعَةُ روز قيامت که کوبنده است دلها را بترس و اندوه مَا الْقَارِعَةُ

عَةُ جیست کو اینده وچه دانا کرد ترا یعنی تو چه دانید ای محمد که جیست یعنی
جیزی با هر رکت وَمَآ اَدْرٰیکَ مَا الْقَارِعَةُ و نمید انید تو ای
محمد که جیست این کوبنده یَوْمَ یَكُوْنُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوْثِ کو
بند ه ست هر کتا نیرا و شکیبرا شرا و کافرا زا در روز که باشند مردمان در ان
روز همچون پروانه جراغ براکنده و ضعیف و بیخرد و درمانده و قیل همچون ملخ
سیاه و انبوه و بعضی در آمیخته و ضعیف وَتَكُوْنُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ا
و باشند کوهای همچون پشم رنگین الْمَنْفُوْشِ ه از هم باز کرده شده یعنی کوها بدینها
بدین بزرگی و مردمان بدین قوت و مال و عزت از هیبت قیامت جنینی ضعیف
و نا توان می شوند بیان حال مردمان کرد و گفت فَاَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ پس هر که را ه
گران شود مَوَازِیْنُهٗ عمل نیکو برکشیده شده های وی جمع موزون باشد با ترازو
های وی فَهُوَ پس او فِیْ عِیْشَةٍ در زندگانی باشد رَّاضِیَةٍ
وَاَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِیْنُهٗ و اما آنانکه سبک بود ترازو پسندیده وی از بالا
فَاُمُّهٗ هَاوِیَةٌ پس ماوای وی یعنی جای باشش وی در دوزخ باشد الهو
فرود افتا وَمَآ اَدْرٰیکَ مَا هِیَهْ و چه دانید تو ای محمد که جیست این
دوزخ بیان کرد و گفت نَارٌ حَامِیَةٌ ه آتشست سوزان نعوذ بالله
من ذالک بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَلْهٰىكُمُ

اَلْهٰىكُمُ یعنی مشغول کرد شما را التَّكَاثُرُ فخر کردن به بسیاریت بمال و فر
زندان و جمع کردن آن مشغول کرد شما را از طاعتها حق تعالی حَتّٰی زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ
تا مردید و بگورستان رسیدید و این سوره در حق جهودان فرود آمد نصیب مؤمن
اینست بسیار بدنیا مشغول نباشد و نکرد و استعداد آخرت مردن بکند و توبه و
استغفار روی آرد و عذر گناهان خود بیارد كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ه حقا که زود
باشد که بدانید عذاب مزاره را جون در چه کار غلط بوده اید و اسرار در وقت مرگ بدانند
ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ . پس حقا که زود باشد که بدانید در گور جون عذاب گور را
بچشید و بدانید که در چه کار بوده اید و چرا غافل بوده اید از برای آخرت خود به هیچ غم ندارید و از
برای اغل و کهبدان جندان غم داری که از برای گور و روز قیامت از ده بخش ان یکی غم
مخوری الٰهی ما را و همه مسلمان را از خواب غفلت بیداری بخش و از مستی شهوت دنیا دی
بخش باز فرمود كَلَّا لَوْ تَعْلَمُوْنَ عِلْمَ الْیَقِیْنِ حقا اگر بدانید دانستنی
یقینی را که شما را چه حال خواهد بود پس از مردن مشغول آخرت و دست شوید و غم
دنیا بسیار مخورید و جواب او مقدرست باز فرمود لَتَرَوُنَّ الْجَحِیْمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا
هر آینه بو ببینید دوزخ هر آینه دیدن بچشم ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا پس هر آینه
ببینید آن دیدن را اینجا علم الیقین داری فردای قیامت عَیْنَ الْیَقِیْنِ .

دیدن بچشم و درست شود و سود ندارد و جون طاعت نکرده باشد ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ یَوْ
مَئِذٍ عَنِ النَّعِیْمِ ه پس هر آینه پرسیده شوید هر آینه در روز قیامت
نعمت خدای تعالی در دنیا بشما آورده بود چه کردید اینها را و بکجا خرج کرد و از
کجا حاصل کردید و شکر گفت ای شکر نعمتهای تو جندان نکه نعمتهای تو الٰهی از خواب
غفلت بیداری ده و از اسراف کردن نعمت و از عذاب روز قیامت ما را نگاه داری
امین بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ه وَالْعَصْرِ بحرمت روزگار
و قیل بحرمت شب و روز و قیل بحرمت نماز دیگر اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِیْ
خُسْرٍ هر آینه همه آدمیان در زیان کاری اند اِلَّا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مگر آن
کسانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کارهای نیک کردند وَتَوَاصَوْا
بِالْحَقِّ و دیگری را به کارهای حق وصیت کردن یعنی خود کار کردن و دیگرا وصیت
کردن و فرمودن وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ و دیگرا بکارهای وصیت و صبر کردن
در بلاها و طاعتها نصیب تو اینست که خود را از زیان ابدی در امان داری و
عملهای نیکی و دیگران را بران داری و امر معروف و نهی منکر کنی و بهترین
علمها نیکی و سیتی از برای خداوند تعالی کرده است و موسی علیه السلام با کمال
نبوت دوستان حق میطلبند

نبوت دوستان حق میطلبند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
وَیْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ وای بر هر بدگوی و غیبت کننده را در عقب وی بگو و
هر بدگوی کننده را در پس وی بقول دیگر وادیست در دوزخ پر کرده از
رحیم و زرداب دوزخیان که از زیر اینها نا رفته باشد و دوزخیان بتر سند
از ان و این جای بدگو یانست و عیب کننده گان و این سوره در حق کافران فرود
آمده است که رسول الله را و مؤمنان را عیب کردی در روی اینست نصیب تو
اینست که زبان خود را از بد گفتن و غیبت کردن مسلمانان نگاه داری و خداوند را
حاضر و ناصر دانی لُّمَزَةِ ن هر کسی که طعنه زند بردست و دهان وخیم الَّذِیْ جَمَعَ
مَالًا وَّعَدَّدَهٗ ای کو وه کوه های مال را و شمار کرد او آماده کرد او
از برای حادثه کار روزگار تا نداد یَحْسَبُ اَنَّ مَالَهٗٓ اَخْلَدَهٗ ه گمان می برد
که مال وی جاوید کرده اند وی را در دنیا كَلَّا نه چنانست که او گمان می برد
بلکه وی بمیرد و مال وی را در قیامت هیچ سود ندارد لَیُنْۢبَذَنَّ هر آینه که
انداخته شود این عیب کننده را فِی الْحُطَمَةِ در دوزخ وَمَآ اَدْرٰیکَ مَا
الْحُطَمَةُ ه چه دانید ای محمد جیست حطمه این حطمه در کهت در دوزخ هر
که را در وی می اندازند و می سوزد و می شکند نَارُ اللّٰهِ الْمُوْقَدَةُ
الَّتِیْ تَطَّلِعُ عَلَى الْاَفْـِٕدَةِ ه این حطمه آتش خدایست که بر

افروخته شده است بقهر و غضب او که هر شود و بزند بر دلها إِنَّهَا عَلَيْهِم
مُؤْصَدَةٌ یعنی بدرستیکه آن آتش دوزخ بدین دوزخیان دربسته باشد
همیشه هرگز از وی خلاص نباشد نعوذ بالله منه ذلک فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ
ای الهم کانوا فیها عمد ممدة یعنی باشند این دوزخیان بر
دارهای بزرگ کشیده شده یعنی دراز از آتش و گردنهای ایشان زنجیرها
باشد این قول ابن عباس است رضی الله عنه و بقول دیگر درهای دوزخ از پس
ببندند و بستونهای آتشین استوار کنند تا نومید شوند از بیرون
آمدن فضیلت این آیت که از بدگفتن مسلمانان و بحو کردن و عیب کردن توبه
کنی و از گرد کردن مال و ناداون زکوة توبه کنی و زبان را به تلاوت قران
و ذکر قوله سبحان باشد و مشغول داری خود را باشد که تا از عذاب یعنی عذاب
دوزخ خلاص یابد انشاء الله تعالی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ چگونه کرد خدای تو
بیاران پیل یعنی دانستی و خبر بتو رسید که چگونه هلاک کرد آن لشکر را
که با ایشان پیل بود بقول امام مقاتل یک پیل بود با ایشان و
بقول امام ضحاک هشت پیل بودند بزرگترا نام محمودی از برای آن
اصحاب

اصحاب پیل گفته شده و اضاف بیک پیل کرده شده بود و این هلاک
کردن آن لشکر در آن سال که رسول علیه السلام از ما در آمد و قیل پیشتر بود به بیست
سال و قیل به بیست سال و قیل به چهل سال أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ
فِي تَضْلِيلٍ آیا او نگردانید کید ایشان را یعنی مکر ایشان را ناچیز
و باطل کرد و آن مکر ایشان را این بود که کعبه ایشان را خراب کنند حق تعالی ایشان را
وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ و فرستاد بر ایشان مرغان گله گله
و قیل گله های مرغان را که سر ایشان همچون سر مرغ بود و کف ایشان همچون
سگ همه سیاه و قیل نیم سفید بودند و قیل همه سبز بودند تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ
مِّن سِجِّيلٍ می انداختند آن مرغان بر آن لشکر سنگهای ریخته شده به آتش
و قیل من سجیل یعنی از آسمان اول فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ
پس گردانید حق تعالی آن لشکر را همچون برگ کشت خورده یعنی ناچیز کرد شان
همچون برگ کشت که ستوران آن را بخورند و بچرند و در زیر پای ریزه ریزه
چنین کردانند عارف رومی از مثنوی آن خبر میدهد همچو اصحاب فیل
اندر حبش کعبه گردید خواهش زدن قصد کعبه ساختند از انتقام
حال شان چون شد و خوان از کلام لشکر را سر ملکی چند بن شکست

تا بدانی این صلابت از حق است گرترا وسواس اید زین قبیل به بخوانی تو
سورهٔ اصحاب فیل این بود که نجاشی نام پادشاهی از ترسایان اصفهان
در صنعای یمن کلیسای ساخته یعنی مسجد ترسایان راست کرده که مثل آن
کسی ندیده بود و فرمود که مردم بخانهٔ کعبه نروید و بدین مقامی که من ساخته ام
بیایید و حج گذارند شبی آتش افتاد آن خانهٔ ترسایان بسوخت و بر گفتند
که این کعبه را مردم سوختند از قهر خانهٔ کعبه آن کافر سوگند خورد که خانهٔ کعبه را ویران
کنم یکی از امرای خود را که نام وی ابرهه بود لشکر بسیار فرستاد و با ایشان پیل
بود محمودی نام حبشی رو لشکر ساختند چون بولایت عرب رسیدند ملک عرب با
لشکر ایشان جنگ کردند و لشکر عرب را شکست دادند و ملک را گرفتند و فرمودند
آن پیل را تا بکشند چون نزدیکتر مکه رسیدند لشکریان مالهای مکیان را غارت
کردند و از آن جد رسول الله صلعم عبد المطلب دو بیست اشتر گرفتند و عبد
المطلب پیش از امیر رفت ابرهه او را عزت بسیار داشت چون شنیده بود
نام وی را ابرهه گفت چرا آمدی پیش من گفت از برای اشتران خود آمده ام که
لشکر سپاه تو گرفته اند ابرهه مرا از تو خوش آمد چرا درخواست نکردی کعبه را
که فخر عرب همه اوست تا من باز گشتمی عبد المطلب گفت که این خانهٔ کعبه را خدا
خداوندی است

خداوندی است که او را نگاه میدارد و مرا بان چه کار است ابرهه اشتران عبد
المطلب داد و عبد المطلب بمکه آمد و مردمان را فرمود تا گریختند و بکوهها در آمده
واو ماند و یکی دیگر عبد المطلب حلقهٔ در کعبه را گرفت و گفت یا رب لا ارجو
لهم سواکا فامنع منهم ان یخربوا فراکا عدو البیت عادوکا یعنی ای پرور
دگارا امید ندارم از هیچکس مگر از تو باز دار این لشکر را از کعبه که خانهٔ کعبه از آن
توست و دشمن کعبه دشمن کعبه دشمن توست ابرهه لشکر آراسته کرد و
و بطرف خانهٔ کعبه روان شد تا بحرم مکه رسیدند بدانکه گرد کرد کعبه دوروزه راه حرم
گویند یعنی حرامست کشتنی او و بریدن درخت او تا رسیدن بخانهٔ کعبه پیش روی
ایشان فیل بود و ملک عرب گفت آن پیل را که محمودی سجده کن این حرام کعبه است
خدای تعالی و باز گرد در حال پیل سجده کرد و باز گشت هر چند بر سر او زدند در حریم کعبه
باز نیامد و عبد المطلب دعا میکرد و دست در حلقهٔ کعبه زده بود که تا لشکر مرغان
پیدا شد مانند فرشته که در منقار هر یکی سنگی از عدس کلانتر و از نخود خورد
تر بر هر سنگ می آمدند و بر هر سنگ نام آن شخص را که میزدند نوشته بود و
میزدند از کلاه آهنی میگذشت و آدم و اسپ را هلاک میکرد تا همه لشکر هلاک
شدند مگر آن پیل که خدای را سجده کرده بود و یک کس از لشکر گریخته و پیش

وپس نجاشی رفت وخبر لشکر را بوی گفت ویک مرغ بر سر وی استاده بود چون
خبر را تمام کرد گفت سنگ بر سر وی زد واو نیز افتاد عجب تو اینست ای مومن
که با دوستان خدای دشمنی نکنید وبر بندهٔ گمان حق هیچ مکر مکنید وخود مانند ایشان
نکنید تا مردم را مرید خود سازید وایشان را ازوی کردانید بتواضع دروغینی
وجامی سالوسی وازوی برای مراد نیاز دهد و تقوای نورزها زود باشد
که ننگ به بتر خذلان مردود وخلق ان شود وخوف آن باشد که بی ایمان رود نعوذ
بالله من ذلك صد هزاران شهر را خشم نهانی سرنگون کرده است ای بد گمره ناه
خشم مردان خشک کرداند سحاب خشم دلها کرد عالم را خراب اضعف
مرغان ابابیل شد او پیل را بدرید [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
بدانکه در کشف آورده است که در مصحف ابی کعب اورده است که الم تر ا
کیف ولایلاف یک سوره داشته است والبسم الله فی نوشته
شده است در میان ایشان وامیر المؤمنین عمر رضی الله عنه هر سوره را در یک رکعت
خوانده است در شام ومعنی چنین باشد که هلاک کرد خدای تعالی اصحاب فیل را پس
کرد ایشان را همچون ناچیز مثل برگ کشت خورده شده لإيلاف قريش
از بهر سزاواری دادن قبیلهٔ قریش که آن اهل مکه اند تا از برای عزت وا
داشتن ایشان در سفرها همکی ایشان را [illegible] که ایشان مجاوران
کعبه اند

کعبه اند إيلافهم رحلة الشتاء والصيف از برای ملازمت
کردن وخو کردن ایشان را دو سفر را یکی زمستان بیمن وتابستان
بشام در هر سال دو بار سفر کردندی واستعداد باشندی در مکه کردندی
واز خوردنی وپوشیدنی بیاوردندی چندان کفایت کردن ایشان را حق تعالی
منت مینهد بر ایشان که لشکر دشمن را هلاک کردیم بمرغان آسمانی تا
عزت کعبه وعزت شما در همه جا پیدا کردد وهیچکس قصد شما نکند اذا کان
امر کذلک فليعبدوا رب هذا البيت ای چونکه چنین است
پس بندگی کنند قریش یعنی اهل مکه خداوند این خانه الذي أطعمهم
من جوع آن خدای که خورانید داد شما را از پس گرسنگی وآمنهم
من خوف وایمن گردانید شما را از خوف واز ترس ودر همه سفرها شما را
عزیز میدارند خلق بشما ضرر نمیرسانند تا شما در مکه طعامها ونعمتها می
برید ومیخورید وهیچ ترس نباشد شما را نه از عرب ونه از عجم پس می باید که شما
فرمان شوید وبندگی حضرت حق سبحانه وتعالی بکنید وبت پرستی نکنید واین همه
عزت شما وعزت کعبه امکه بسبب رسول الله بوده است که در میان پیدا شد
ما بعلم قدیم دانسته بودیم که پیش از پیدا شدن او جای او را از دشمن نگاه
داشتیم چون او پیدا شد بطریق اولا او را وپیروان او را نگاه داشتیم الا

الاوادی شرفك الله تعالی علی البلاد عجب درویش اینست
که دوستان حق تعالی را خدمت کند که تا به برکت ایشان در امان باشد از بلا واز
شر دین وجاجوها درنشین که ببرکت همت خود دشمنی را از شهریاران باز میدارد
واز پیروان دوست خود اگر بلای را بگردانند ودر دنیا ودر عقبی از کرم او دور باشند
سرمه کن تو خاک هر گزیده را که بسوزد هم سبز ود دیده را که کحل دیده ساز
خاک پاش را تا ببیند ازی سراو پاش را که ازین شه کردی وزین انتقام
سوزی باشی وشوی تو ذوالفقار پس رو وخاموش از انقیاد زیر ظل شیخ
وامر اوستاد ورنه گرچه مستعدی قابلی مسخ کردی تو ز لاف کاملی :
هم ز استعداد وامانی اگر برکنی از اوست دو شیخ سر نهان وهان ترک حسد کن
از شهان ورنه ابلیس شوی اندر جهان شیخ اگر زهر خورد هم شهد شود
تو اگر شهد خوری زهر شود کو بدل گفت بدل شد کار او لطف گشت نور شد
هر نار او اللهم ارزقنا ومعنی این سوره را غیر ازین نیز گفته اند
بسم الله الرحمن الرحیم أرأيت الذي يكذب بالدين
وندیدی تو ای محمد آنکسی را که دروغ گوی میدارد ترا ودر آمدن قیامت
وایمان نمی آرند بروز قیامت که مردم زنده شوند از برای حساب وجزا دادن
در تفسیر عتابی آورده است که نیمهٔ این سوره در حق ابوجهل بود وعادت آن

ملعون این بود که چون کسی بیمار شدی وبر سر بالین وی رفتی وگفتی
که مرا وصیت کنی وچیزی بمن ده ومالهای یتیم را گرفتی وازوی طلب کردندی
آن یتیم را بزدی وسخت گفتی در حق وی این آیت آمد فذلك الذي
يدع اليتيم ودر کواشی آورده است که این جواب شرط مقدر است تقدیر وی
چنین است که هیچ شناختی آن کافر را که قیامت را انکار است اگر ندانستی
بدانکه این کافر کیست که میراند یتیم بی پدر را از پیش خود وحق او را میگیرد و
بوی نمیدهد ولا يحض على طعام المسكين . وبر نمی انگیزد
یعنی نمی فرماید کسی بر طعام دادن گدایان وخود چیزی نمیدهد ودیگرانرا
نمیفرماید تا طعام دهد گدایان را عجب تو اینست که حق یتیم را نگیری وبیتیمان
وفقیران را طعام بدهی وبفرمای دیگرانرا بدادن طعام تنشان کنی که قیامت
را منکر نیست در خبر است اول رحم کردن بر یتیم وحق او را گرفتن باید که تا تواند
وصی یتیمان نشوی ومال یتیمانرا تصرف نکنی در پیش پدر بودم رحمة الله علیه
از خوانه آب آوردن ایشان آن آب را بخوردند وگفتی در کاسه یتیمان چون
آب خوریم ودویم رحم کردن بگدایان وفقیران ورحم کردن بایشان فرمودند واین
نیمهٔ دیگر این سوره در حق منافقان است که نماز تقصیر میکردند ونمازها بر
میکردند وبخیلی میکردند فويل للمصلين الذين هم عن

عن صلوتهم ساهون الذین در کشف آورده است که تقدیر
چنینی است که چون کار چنینی است پس بلائی باد مر کسی را که از نماز
خود غافل شود تا حدی که فوت شود آن نماز بر وی و قیل ویل چاه است
یعنی در دوزخ که از داب دوزخیان میشود در وی و گفته اند وادی
وی بسیار باشند و دوزخیان از آن بترسند الذین هم یراؤن
آنکسانند که عملهای خود بنمایند بیکدیگر یعنی آنچه میگذارند
از طاعتها و ریا میکنند و از بهر رضای خدای و ندبها نکنند و ویل
جای ایشان باشد و یمنعون الماعون . و باز دارنده از زکوة را
نیز که بهیده داشته باشند و زکوة ندهند و قیل باز دارنده عاریت را
یعنی رخت خانه را و همچون غربیل و دیگ و بیل و غیر آن رسول علیه السلام
را پرسیدند که ماعون چیست گفت آب و نمک و آتش دیگر هر کسی آتش
بکسی دهد چنان باشد که از روی ثواب که همه بان آتش پخته شود
و نمک نیز چنینی است دیگر اگر کسی را آب بدهد در جایی که آب عزیز باشد
اگر بکس آب بدهد چنان باشد که بنده آزاد کرده باشد که مرده را زنده کرده باشد
باذن الله یعنی توانیست که در نمازها تقصیر نکنی و از وقت نگذاری
علی الوقت نماز بنشینی چون آفتاب بگردد و بگذاری که در اکثر وی علما

علما یا زاده‌ی دینی اختلافست دیگر در کارها برسم و عادت ریا مکنینی اللهم
اعنا علی ذکرک و شکرک و حسن عبادتک و تلاوة الکتاب الکریم
بسم الله الرحمن الرحیم انا اعطیناک الکوثر
بدرستیکه ما دادیم ترا ای محمد کوثر را یعنی نیکی بسیار دادیم ترا و قیل
لا اله الا الله در کشف و کواشی آورده است که رسول صلعم گفت کوثر حوضی است
در بهشت که آب وی شیرین‌تر از عسل است و سپیدتر از شیر است و سردتر
از برف است و سنگریزه‌های وی از زبرجد است و امتان من
از آن آب بخورند اول کسانکه بیایند بر کوثر فقیران و غریبان
صحابه و مهاجران باشند و آن حوض من باشد و آب وی از سدرة
المنتهی باشد و آن حوض را چهار رکن باشد و بر هر رکنی یکی از چهار
یار من باشد هر که چهار یار دوست دارد و از آن آب بدهندش هر که
یکی از ایشان را دشمن دارد از آن ندهندش و سدرة المنتهی در آسمان
هفتم است علم مخلوقات از آن نگذرد فصل لربک وانحر
پس نماز گذار از برای رضای پروردگار خود و قیل دست راست را بر دست
چپ نه در نماز برای رضای پروردگار خود که عزة دین و دنیا و همه معجزات
تو و کرامات تو و مقامات تو امت تو احضرت اوست و دشمنان تو

ان توبت پرستی میکنند و قربان از برای بتان میکنند تو ولت تو بندگی
و طاعت من کنید که شما را شرف و خیر بسیار دادم که هیچ نبیی را و هیچ امتی را
ندادم ان شانئک هو الابتر . بدرستیکه دشمن تو است دم بریده
بی‌خیر و بی طاعت در کشف آورده است که کافران میگفتند که محمد صلعم درخت
صنوبر است یعنی فرزند و برادر ندارد چون وی بمیرد دین وی از پای برافتد حق تعالی
گفت که دشمن تو دم بریده است در کشف آورده است که ابتر خر دم بریده را گویند
یعنی دشمن تو همچون خر است که دم ندارد که در دنیا و آخرت ملعون است و چون
بمیرد بر وی لعنت و عذاب باشد تا بقیامت و هر که امت تو باشد بر تو صلوة
فرستند و ترا دوست دارند و بر بالای منبرها و منارها نام ترا با نام الله یاد
کنند و برای محبت تو جانبازیها کنند و چندین هزار عاشق بزیارت تو بیا
یند لغیب و روش انیست که دوستی دوستان او را استوار خود سازد و از دشمنان
بسیار و از دوستان اندک اند یک سواره میرود شاه اعظم در کشف طفلان چنینی
در بیتم دیده این شان زعاد خوف جان یکی کره کور زندش ان بدیشان
چونکه حکم اندر کف یزدان بود لاجرم ذالنون در حبس زندان بود در جه دریای
نهان در قطره آفتابی درج اندر ذره آفتاب خویش را ذره نمود اندک اندک
اندک اندک روی خود را بر گشود جمله ذرات " در وی محو شد عالم از وی

عالم از وی مست گشت محو شد و اگر ولی حق را فرزند نباشد هیچ باک نیست چراکه
از روی معنی پیروانه فرزندان وی باشند و در دعا و سلام تو صالحان را
دخل است که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بسم الله الرحمن الرحیم
قل یا ایها الکافرون بگوی ای محمد صلی الله علیه وسلم کافران را لا اعبد
ما تعبدون نمی‌پرستم و بندگی نمیکنم آنچه شما او را بندگی میکنید در حال
یعنی من بتان شما را هرگز بندگی نکنم و نخواهم کرد و لا انتم عابدون
ما اعبد و نه شما بندگی خواهید کرد در زمان آینده آن خدای را که من
بندگی میکنم او را در حال و لا انا عابد ما عبدتم و نه بندگی
کننده‌ام در استقبال آنچه شما بندگی میکردید در زمان گذشته و لا
انتم عابدون و نه شما بندگی میکنید ما اعبد آنچه من بندگی
میکنم او را لکم دینکم مر شما راست دین شما یعنی بت پرستی و لی دین
و مراست دین من یعنی اسلام و مسلمانی حکم این سوره منسوخ شد بآیت
سیف یعنی قوله تعالی فاقتلوا المشرکین و سبب نزول این سوره این بود
که کافران میگفتند مر رسول علیه الصلوة و السلام را که یکسال خدایان ما را
بندگی کن تا ما خدای ترا بندگی کنیم این سوره آمد رسول صلی الله

شده که نبی علیه السلم این را خواندند و گفت شما بدین خود کار کنید و من بدین خود
چون بودند اجازت جنگ جنود تا این آیت آمد فاقتلوا المشرکین واین
آیت را آیت سیف گویند نفیب توانیست یعنی این سوره را منسوخ کرده است
اما لفظش نه و نماز باوی درست است نفیب مؤمن انیست که پرهیز کند در کارها و
سفیهان و بد بالان و نا پاکان اشتغال نماید تا بعزت الهی ظاهر شود
و در حدیث آمده است که هر که این سوره را یکبار بخواند چنان باشد که چهار بخش قرآن
یک بخش خوانده باشد و در کواشی آورده است که این سوره و سوره اخلاص را میگویند
که هر که این دو سوره را بخواند از نفاق کفر بیزار شود و بدانکه در دو رکعت اول
سنت نماز بامداد این سوره را بخوانند و در دوم رکعت قل هو الله احد را
بسم الله الرحمن الرحیم اذا جاء نصر الله والفتح و
چون بیاید یاری کردن خدای تعالی عزوجل مر رسول خود را و بیاید گشادن ولا
یتها بزرگ بر رسول خدای تعالی ورأیت الناس یدخلون فی دین
الله افواجا و بینی تو مردمان را که در می آیند در دین خدای تعالی فوج فوج
گروه گروه و قبیله قبیله فسبح بحمد ربک پس بپاکی یاد کن باسا
یش پروردگار خود یعنی صفات ناسزاوار را دور کن و صفات باسزاوار را بگو یعنی
حق تعالی را منزه

حق تعالی را منزه و پاک داری از نیک و بر اختشم باشد و در جای باشد یا از چیز باشد یا همچون
چیز یعنی بر صفات سلبی را کن و همه صفات پاکی را اثبات کن و چون علم و
قدرت و سمع و بصر و کلام و حیوة و خلق ارادت و حکمت لیس کمثله شیء و
هو السمیع البصیر یا ذو الجلال والاکرام الیشارت برین است واستغفره انه
امرزش خواه از وی انه بدرستی وی وقیل از بهر آنکه کان توابا
بوده باشد و هست و خواهد بود و نیک نیک توبه قبول کننده گناه کاران و این کار را
کار بد گویند و دیگر در تفاسیر آورده که این فتح فتح مکه و نصرت بر اهل مکه است و خواهد
امام ابوبکر رحمة الله علیه گفته است فتح از بهر اینجا نیست آنکه فتح مکه در سنه ثمان بوده است
شوال بوده و این سوره در سنه عشر بی نازل شده است واو از برای استقرار می
باشد والله اعلم بسم الله الرحمن الرحیم تبت یدا ابی لهب
القراءة بکون الهاء و فتحها و هلاک زبان کار با دست آن کافر که ابولهب است
وتب هلاک شد ما اغنی عنه ماله و سود ندارد از ابولهب
مالهای بسیار وی وما کسب و آنچه گرد کرده و قیل فرزندان او سود ندارد
وی که پنج فرزند داشت همه بقوت و پسر را کسب گویند سیصلی یا بدرستی زود باشد
که درآید این کافران نارا ذات لهب آتشی که زبانه زننده است یعنی آتش

شکالبوده است

آتش دوزخ که گرم و تفسان باشد وامرأته حمالة الحطب القراء
برفع حمالة الحطب و بالنصب نیز بود که درآید در دوزخ آن زن ابولهب
که خبر کش است خبر کشی را حمالة الحطب گویند و بالنصب در حدیث آمده است خبر
کش در نیاید فی جیدها حبل در گردن او وی باشد رسنی من مسد از
لیف خرما و قیل زنجیر محکم باشد در گردن وی الحکم زنجیر محکم که از آهن باشد هفتاد
گز از دهانش در آرند و از راه دیگر بیرون آرند و در گردنش بپیچند و قیل حمالة
الحطب از بهر آن گفته شده و براه خار مغیلان آوردی و در راه محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
ویاران او انداختی چون بشتر او پا برهنه بودند خار اوانده کرد باهای ایشان درآیدی
وهمای رسول بود دایم رسول را رنجانیدی نفیب تو آنست که بدوستان حق
تعالی دشمنی نکنی تا با عذاب ابدی مبتلا نشوی منکر مباش همچون ابولهب صادق
باشی هم چون ابوبکر و امام دشمنان حق تعالی ابولهب صفیان می باشد حق تعالی او را
لعنت میکند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد
بگوای محمد صلی الله علیه وسلم که خدا یکیست یعنی بی مانند و بی شریک یکی از جهات
بی روشنی عدو نشاید گفتنی از جهت آنکه او بیحد و در و محدودی بی روشنی
و مناهی نیست سبب نزول این سوره این بود که کافران گفتند که خدای خود را صفت کنی
که از جنس

المسد

که از جنس از زر یا از نقره یا از غیر آن و برا شریک است یا نه حق سبحانه این سوره را
فرستاد و گفت که بگو یا محمد خدای یکیست و خدای عالم است و او یکیست که در ذات و صفات
خود مانند هیچ چیز نیست الله الصمد خدای است که پناه نیاز مندان است
همه کس و همه چیز محتاج او باشد و او محتاج هیچ چیز نیست و قیل معنی الله الصمد
انیست که مجوف نیست یعنی درون کاواک نیست و نخوردن و آشامیدن حاجت
ندارد و اشارت بجمع کمال و صفات است لم یلد یعنی کسی از وی نزاد
که وی را از آن فرزند نیست ولم یولد و او از کسی نزاد یعنی زاده نشد همیشه
آن بود و همیشه او قدیم است و محدث نیست ولم یکن له کفوا احد
و نیست و نبود و نخواهد بود وی را مانند همچکس نیست در حدیث آمده است قل
هو الله احد برابر ثلث قرآن نشسته که یک بار بخواند چندان ثواب باشد که
از یک بخش قرآن یکی خوانده باشد بهر چیز در عقل در فهم تو نتواند که خدای تعالی
اینست نه آنست بلکه از آن منزه است عقل و فکر را بکنه ذات او راه نیست
و هیچ چیز مستحق معبودی نیست مگر خداوند یگانه احد وحد و منزه از و نیاز
از معرفت رسد و مبارزان میدان فصاحت را در وصف عبارت تنگ

وما بقان عرصه معرفت را در سیر سلوک ذات او پای لنگ و نهایات ارباب معقول را
در بدایات معرفت او جز تحیر و تلاسنی دلیلی فی وبصیرت صاحب نظرانرا
در اشعه انوار عظمت خدای تعالی و لعاسنی و تلاسنی سبیلی فی ظلوبرا شیا
در ظاهریت او باطنی و ترا طن الکواف در باطنیت او ظاهری و حبیب او در
مقام محمودی که محمدی ادراک کنند ذات حمدیت در رحم ابدی ما جزیت اعتصام
المدری بمعرفتک عجز الواصفون عن صفتک ما عرفناک حق معرفتک والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحيم قل اعوذ برب الفلق یعنی
بگوای محمد صلعم پناه میگیرم به پروردگار فلق یعنی سفیده دم که از شب بیرون
می آید و قیل چاه هست در دوزخ که چون گشاده شود فریاد از دوزخیان
برآید در تفسیر عنایة آورده است که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود در انجاه که خلق
هست فلق هست شش طایفه باشند اول امیر ظالم دویم کسی که مال
یتیمان بخورند و خیانت کنند و حق یتیمان را تلف کنند سیم کلان تران
بازارها و شهرها باشند در میان ایشان و رعیت را ستم کنند
دویکر ان طایفه که باشند ۲

لواطت کنند رباط ها یعنی برای آنکه بنگه از برای رباطها و عمارت های وخیرات
فقیران ستانند و بخود خرج کنند و قیل فلق انست آنچه می شکافد او را حق تعالی
از دانه های خرما و بدانکه و زخیبان ازوی بیرون می آید من شر ما خلق
از بدی آنچه آفرید خدای تعالی آفریده او را همچون ماران و کژدمان و دیوان و پریان
و آدمیان بد و از آنان که جادو کنند و بد منند و غیران کنند و من شر غاسق
اذا وقب و از بدی شب تاریک چون درآید و قیل الغاسق چون بیرونی نا
پیدا شود و من شر النفثت في العقد و از بدی زنانکه جادو کنند
و بدمند در گرهها و من شر حاسد اذا حسد و از بدی آنانکه بد
بدخوی میکنند الحسد و الحسود بدخواستن بدانکه در کواشی آورده است که سبب
نزول این سوره این بود که رسول علیه السلام را جادو کرد ولید بن اعصم جهود
و دختران او لعنهم الله شش ماه در آن جادو بودند که رسول صلی الله علیه وسلم
بیمار شدند و فرموی اعضای مبارک او درشت شده بود و رسول صلی الله علیه
وسلم در خواب بودند دو فرشته آمدند یکدیگرا پرسیدند که مرد را چه بوده است
دیگری گفت که این را جادو کرده است پرسید که کرده است گفت ولید بن اعصم

جهود و دختران او در موی که از شانه کوفته اند و در دانه
های شانه یازده گره یازده اند و بر زه کمان او را در غلاف
گل خرما نهاده اند و در فلان چاه معین کرده اند و سبب
خلاصی این که کسی برود انرا بیارد و این دو سوره را بخوانند
و بد مد گره گشاده شود و او صحت یابد چون رسول
بیدار شد این سوره و پرا یاد شد بود فرمود کسی
که در آن جادو در آید زه کمان را با گره ها بیرون آرد چون
بیرون آورده اند یک یک بخواند یک گره گشاده میشد و
و تمام بخواند هر یازده گره گشاده شد و صحت تمام شد
اللهم بفضل وجود این سوره کارهای جمیع امت محمد را گشاده گردان

بسم الله الرحمن الرحيم قل اعوذ برب الناس
بگوای محمد پناه میگیرم به پروردگار آدمیان ملك الناس به پادشاه
آدمیان اله الناس بخدای مردمان من شر الوسواس
از

از بدی دیو وسوسه کننده یعنی اندیشه بد افکننده در دل الخناس دیو باز
پس رونده و سر درکشنده و در حدیث آمده است که دیو خناس در درون آد
می هست و دهان وی همچون دهان خوک هست و بقول امام مقاتل
و امام قتاده دهان وی همچون دهان سگ هست دهان را بر دل آدمی انهاده
چون آدمی حق تعالی را یاد کند باز پس رود و چون غافل شود باز پس
گردد و اندیشه های بد و زنا کردن و شراب خوردن و خون بنا
حق کردن نداینها را در دل آدمی اندازد همچون خون در رگ آدمی میرود
الذي يوسوس في صدور الناس که آن دیوا که اند
اندیشه های بد در سینه های آدمیان من الجنة والناس آن
وسوسه کننده آدمی از دیوان باشد چنانکه حق تعالی گفت وکذلك جعلنا
لكل نبي عدوا شياطين الانس والجن ای جن یعنی
هر پیغمبری را دشمنان دیوان و آدمیان باشند دیوان و پریان میگویند
که دیو مردم از دیو عرفی بدتر است زینهار از قرین بد زینهار وقنا ربنا عذاب النار

نصیحت درویش صادق اینست که از یار بد و از همنشینی بد که منکر درویشان شده باشد
یعنی در طریقت نباشد و با و صحبت ندارد یار بد بدتر بود از مار بد می باندازد
ترا در کار بد هر که نشنید و نشد جمع دلت زینهار از آن قوم هراسان می باشی
ورنه کنند روح عزیزان بحلت و دور باشی از کسانی که خود بزاهدان و صالحان مانند
کرده اند و شیخ شده اند دیگر اد دنیا میکروند وگرفتن منع نمیکنند و از حقیقت هیچ
نصیب ندارند و مریدان را از خوردن حرام باز نمیدارند و منع نمیکنند نعوذ بالله
من ذلک اللهم ارزقنا بحرمت قرآن و به برکت قرآن العظیم تمت تمام شد کارنی نظام شد
نوشته بماند سیه بر سفید نویسنده را نیست فردا امید بغیر از دعا اگر کسی این خط نالایق
به بیند و یک فاتحه برای خدا بخواند که فقیر حقیر گناه کار سیاه روی بد کار خاک پای طالبان
عاجز بیچاره امیدوار از شفاعت محمد رسول صلی الله علیه و سلم ملا لطیف بن الحرام ملا محمد رؤف
ساکن مقع ده دانا که این فقیر را در روز یک شنبه در تاریخ بیستم شهر رجب المرجب سنه یکهزار و دو صد
هفتاد و یک که تمام شد ۱۲

سالکان